

توقارون



LIBRARY OF CONGRESS
6
APR 4 - 1980
COPY
ORDER DIVISION

شماره ۱۱ صحت ۱۳۵۸
نول ماہ ۱۹۸۰
15521/0271yco

Ketabton.com

شماره (۵۰)
سال (۳۱)

عشق، ازدواج

و مشعل فانی



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، هنگامیکه با یکی از زارتان کشور مصافحه می نمایند.

اختصار وقایع مهم

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان شب ۲۸ حوت در ضیافت مجللی اشتراک کردند که به مناسبت شصت و دومین سالگرد تاسیس اردوی سرخ و رهایی بخش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سفارت کبرای آن کشور مقیم کابل برگزار گردید.

در این ضیافت اسدالله سروری عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم عده از اعضای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و اعضای هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، بعضی از اعضای شورای وزیران و کدر های برجسته حزبی، قوماندانان و صاحب منصبان قطعات مختلف قوای مسلح افغانستان، مامورین عالی رتبه دولتی و سفرای کبار و آتشه های نظامی کشور های دوست مقیم کابل اشتراک ورزیده بودند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر-

میدهد که از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پیام تبریکه به مناسبت انتخاب جلالتماب ادوارد بابویچ بهیث صدراعظم جمهوری مردم بولند عنوانی موصوف به وارسا صادر شده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه بمناسبت روز ملی کویت عنوانی شیخ جابر الاحمد الصباح امیر آن کشور به کویت مخابره گردیده است.

نخستین کنفرانس زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت ده و نیم قبل از ظهر ۷ حوت با بیانیه انقلابی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در قصر دلکشا (ارگ) افتتاح گردید. در مراسم افتتاح این کنفرانس اعضای بوروی سیاسی و اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان اعضای شورای انقلابی و شورای

وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز اشتراک ورزیده بودند.

شصت و یکمین سالگرد پر قراری روابط دوستانه و حسن همجواری بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بعد از ظهر ۸ حوت طی محفل باشکوهی از طرف

انجمن دوستی افغان و شوروی تجلیل گردید.

درین محفل بعضی از اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان برخی از اعضای شورای وزیران، مامورین عالی رتبه دولتی و اعضای انجمن دوستی افغان و شوروی، سفیر کبیر اتحاد شوروی، سفرای کشور های سوسیالیستی و شازدگان سفارت کبرای جمهوری سوسیالیستی ویتنام اشتراک ورزیده بودند.

طبق اطلاع واصله از مسکو دکتورانه ای راتبه زاد عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وزیر تعلیم و تربیه قبل از ظهر ده حوت با پروکوفیف وزیر تعلیم و تربیه اتحاد جماهیر شوروی در مسکو ملاقات نمود.

دگرمن محمد اسلم و طنجار وزیر مخابرات ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۸ حوت در دفتر کارش با جلالتماب لی چونگ ریم سفیر کبیر جمهوری مردم کوریا ملاقات تعارفی نمود.

طی این ملاقات روی موضوعات مورد علاقه صحبت بعمل آمد.

عبدالوجید سر بلند وزیر اطلاعات و کلتور ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۸ حوت در دفتر کارش با جلالتماب ستویان رادو سلاووف سفیر کبیر جمهوری مردم بلغاریا مقیم کابل ملاقات تعارفی نمود.

طی این ملاقات پیرامون موضوعات مورد علاقه کلتوری میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و جمهوری مردم بلغاریا تبادل افکار صورت گرفت.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر- میدهد شاه محمد دوست وزیر امور خارجه ساعت ۱۰ قبل از ظهر ۹ حوت در دفتر کارش با جلالتماب الهادی عمر الحریک سفیر کبیر جماهیر به اشتراکیه مردم عربی لیبیا در کابل ملاقات تعارفی بعمل آورد.

حکومت
پسنگاه
های مت
جهان
به صرا
امیر یال
امیر یال
وبا اس
رمنطقه
وخاینا
اعلام
باصدور
شهر ک
وتجاوز
افغانستان
طبق
سی. آی
امریکا
امریکا
هاوتیب
کلدار
یکجا
از جما
بارک
د ست
آ د
کفتا
جمعی
خواهد
به ج
خداوند
قوای
دموکرا
ترقی
وسیع
د مو
ایسن
وطن
بر
دشمنان
دفاع
شما

اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

دفاع از حق زندگی و آزادی فرزندان، خواهران
مادران، برادران و پدران خود بخاطر دفاع
براهان از استقلال، حاکمیت و تمامیت سرزمین
و وطن مقدس مان افغانستان به خاطر تامین امنیت
و آزادی مردم و ایجاد شرایط صلح آمیز
در کشور و منطقه چون اجداد و نیاکان شهید
و غازیان کشور که طی سه جنگ آزادی بخش
ملی درس عبرت عظیم تاریخی به اشغالگران
انگریز داده اند درین راه حق و حقیقت در
مبارزه عادلانه خود بی ترس و بی هراس بسه
پیش می روند.

هموطنان، مردم جهان!

عزم راسخ و ایمان شکست ناپذیر داریم
که انقلاب نور انقلاب ملی و دموکراتیک ضد ارتجاع
و ضد امپریالیسم بیکار آزادی بخش خلق
افغانستان بیکار عادلانه ضد امپریالیسم
جهان خوار امریکا و انگلیس ضد ارتجاع سیاه
پاکستان و ضد سونیزم چین و دیگر جا کران
آنها بصورت قطع و بحکم تاریخ به پیروزی نهایی
میرسد، ولی تمام عواقب ناشی از جنگ تجاوز
کارانه و غیر عادلانه ضد حقوق بشری، ضد
صلح و ضد آرامی در افغانستان و منطقه بعهد
قوای ارتجاعی و امپریالیستی و جنگ طلب یعنی
بعهد امپریالیسم خونخوار امریکا صبیو نیزم
و سونیزم جنگ انداز چین به خصوص در وجود
ارتجاع سیاه و تجاوز پاکستان بوده و خواهد
بود.

هموطنان عذاب دیده مردم شرافتمند جهان
آیامیدانید که دشمنان ددمنش و بیرحم افغانستان
چرا با تمام اعمال رذیله و وحشیانه خود
علیه افغانستان قهرمان و انقلابی، علیه دست
آوردهای انقلاب نور بخصوص علیه مرحله نوین
انقلاب نور به تحریکات و تجاوزات تفریب و
مداخلات در امور داخلی ما دست میزنند، بدین
جهت که حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان
و دولت و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان
نوطه خائنه سی، آی، ای امپریالیسم امریکا
و متحدین آن از جمله عمال و باند ددمنش امین
راناکام و سرنگون ساخت صلح و آزادی

حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به
پیشگاه خلق صلح جو و آزاد افغانستان به خلق
های منطقه و جهان به تمام نیروهای ملی و مترقی
جهان و به تمام ملل و دول صلح جوی جهان
به صراحت و بیانگ رسا اعلام میدارد که
امپریالیسم خونین امریکا در اتحاد نامقدس با
امپریالیسم انگلیس و سونیزم فتنه گر چین
و با استفاده از پایگاه و قوای ارتجاعی پاکستان
و منطقه و متحدین اسرائیلی خود بصورت علنی
و خائنه آشکارا و مسلحانه بصورت جنگ
اعلام نشده در قلمرو مستقل افغانستان از جمله
باصدور گروه های مسلحانه اجیر و مزدور در
شهر کابل دست به تحریکات و تخریبات، مداخلات
و تجاوزات و کشتار دسته جمعی مردم صلح جوی
افغانستان زده و میزنند.

طبق آخرین اطلاع موقت شبکه های
سی، آی، ای یعنی سازمان جاسوسی مرکزی
امریکا خرابکاران و جاسوسان پاکستانی و
امریکایی با انبار اسلحه اسناد، میکروفون،
عابنپها، فوتوها و اسعار فراوان دالر امریکایی
کندار پاکستانی، مارک آلمانی و پوند انگلیسی
یکجا با افراد مزدور در نقاط مختلف شهر کابل
از جمله در جمیل هتل، هتل های متروپول
بارک و نیشنل و چندین نقطه دیگر شهر
دستگیر و مراکز تجمع و تفنگداران
آدمکش شان سرگوب
کشتار شده است که از طریق وسایل ارتباط
جمعی و محاکمه انقلابی به پیشگاه مردم ارانسه
خواهد شد.

به جهانیان اعلام می گردد که به انکاء بسه
خداوند عظیم الشان خلق قهرمان دولت حکومت
قوای امنیتی و مسلح آزادی بخش جمهوری
دموکراتیک افغانستان و تمام نیروهای ملی و
ترقی خواه و وطن پرست یکتا واحد در یک جبهه
وسیع ملی پدروطن تحت رهبری حزب
دموکراتیک خلق افغانستان
ایمن حزب قهرمانان و شهیدان
وطن فشرده و شجاع چون گوه استوار و محکم
بر برابر هرگونه مداخلات و تجاوزات و تحریکات
دشمنان خارجی و داخلی افغانستان به خاطر
دفاع پرتوان از شرف و ناموس وطن به خاطر

دموکراسی و ترقی عدالت و انسانیت برادر
و برابری را برای مردم و وطن مان افغانستان اعلام
داشت. پایه های اساسی وحدت حزب قوای
مسلح و خلق سراسر افغانستان را استحکام
بخشید و زدست آوردهای انقلاب نور و از وطن
آزاد و محبوب مان افغانستان بزرگ قهرمانانه
و فداکارانه دفاع نموده و می نماید.

بگذار یک بار دیگر دشمنان خلق و وطن
مان افغانستان یعنی ارتجاع و امپریالیسم از
پایگاه پاکستان که خلق های شریف آنرا بالای

انبار باروت قرار داده اند آزمایش کنند و درس
عبرت دیگری را از سرزمین افغانیابیا موزند.
به قوای ارتجاع منطقه و جهان اخطار داده
میشود که افغانستان قهرمان و انقلابی تنها
نیست عظیم ترین قدرت آزادی بخش جهان
این باسبان شکست ناپذیر صلح و آزادی و ترقی
جهان را با خود دارد و همیشه خواهد داشت.

دست های سیاه و خونین ارتجاع پاکستان،
امپریالیسم امریکا و سونیزم چین از سرزمین
افغانیا کوتاه.

اعلامیه وزارت امور داخله و مقامات امنیتی

ظرف ۲۴ ساعت به ماموریت های سمتی
خبرندوی شهر کابل تحویل دهند.
سوم - اجتماعات بیشتر از چهار تن بصورت
قطع ممنوع است.

چهارم - بخش هر نوع افواها و شایعات
و اعمال ضد دولتی و حکومتی جدا ممنوع است.
کسانی که مخالف مقررات نظامی در شهر
کابل عمل نمایند به زود ترین فرصت بسه
محاکمه نظامی و انقلابی کشانیده خواهد شد
و تشدید ترین جزای حالت نظامی محکوم
خواهند گردید.

هموطنان شریف!
در حالیکه دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان از هر حیث بر اوضاع کاملاً مسلط
است و نیرو و توان متقابل با هر نوع تحریکات
و تجاوز را دارد.
به کسانی که آرامش و صلح وطن ما را
تهدید نمایند متوجه باشند که به هیچ صورت
نمی توانند با چنین اعمال خود زندگی صلح
آمیز همنهریان عزیز ما را بیشتر از این مختل
سازند.

گزارش منابع داخلی و خارجی این تحریکات
مستند و مشهود بعداً به اطلاع هموطنان عزیز
ساییده خواهد شد.
همنهریان شریف شهر کابل!

با آرامش خاطر بر زندگی روز مره تان
بپردازید دشمنان سو گند خورده شما حتماً
با شکست ننگین مواجه می شوند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در
دفاع و خدمت شماست و دشمنان داخلی و
خارجی شما نیز بعد از مرحله نوین انقلاب نور
از کام های وطن پرستانه بی که به خاطر
آرامش، آزادی، سعادت و رفاه شما بر میدارد، در
هراسند.

هموطنان عزیز و شرافتمند:
از صبح روز ۳ حوت عمال و اجیران خارجی
کماشکان انگریز، امریکا، پاکستان و چین
دست به فعالیت اختلال گرانه، تحریک آمیز
و تخریبی علیه آزادی، امنیت و آرامش
مردم کابل زده اند.

به خاطر رعایت حقوق دموکراتیک و موازین
حقوق بشر دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان سعی نمود تا از هر نوع اعمال و
اقدامات اختلال گرانه و تخریبی آنها جلو گیری
بمعمل آورد.

ولی این اجیران خائنه به مصالح ملی کشور
ما دست به جاول و غارت ملکیت های شخصی
و دولتی زدند، دکانها را غارت و وسایل
ترانسپورتی را آتش زدند، از قتل اطفال،
زنان و مردان و هموطنان بیگناه و رنج دیده ما
دریغ نکردند و شما همنهریان عزیز شهر
کابل درین دو روز شاهد فجایع این دشمنان
وطن بودید.

بدین جهت وزارت امور داخله جمهوری
دموکراتیک افغانستان و قوای امنیتی غرض
حفظ امنیت جان و مال همنهریان محترمو وظیفه
خود میداند تا در شهر کابل حالت نظامی را
اعلام داشته تا مرتکبین این جنایات را بسه
تشدید ترین جزای اعمال شان برساند.
بدین جهت اعلام می گردد که:

اول - غرض تامین امنیت قیود شب گردی
از ساعت هشت شب الی ساعت چهار و سی صبح
جدا مراعات گردد.

دوم - تمام همنهریان کابل که کارت
حمل سلاح یا خود ندارند سلاح شانرا در



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مر كسزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدراعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان هنگام ايراد بيانیه شان در مراسم افتتاح كنفرانس زراعتي كشور در تالار قصر دلگشا .

متن كامل بيانیه بيرك كارمل

خلق قهرمان ماشجاعانه لکه سیاه ننگ امین و امینی هار از دامن

پاك و مقدس خود زدودند

متن بيانیه بيرك كارمل
منشي عمومي كميته مر كسزي
حزب دمو كرا تيك خلق
افغانستان ، رئيس شوراي
انقلابي و صدراعظم جمهوري
دمو كرا تيك افغانستان در
محل افتتاح نخستين كنفرانس
زراعتي جمهوري دمو كرا تيك
افغانستان :

بسم الله الرحمن الرحيم
نمايندگان محترم دهقانان ، زمينداران
ماموران زراعت و اصلاحات ارضي
روحانيون و وطن دوست ، دوستان عزيز
ورفاق گرامي !
اقدام پيروز مند شش جدي كه انقلاب
شكوه مند ثور را وارد مرحله نوين از
پروسه تكامل خود نمود با كمك و
پشتيباني تمام نيرو هاي ملي ، ترقيخواه
و دموكراتيك و قواي مسلح قهرمان
جمهوري دموكراتيك افغانستان تحت
رهبري حزب دموكراتيك خلق افغانستان
درش پيروزي حقيقت انقلاب ثور را
سرخرو و سر بلند بر فراز كشور

محبوب ما دوباره به اهتزاز درآورد، پرده
هاي ظلمت و سياه روزي را از هم درويد
دست هاي خاين بوطن، جباران و
خونخواران را از جان و مال مردم
ستمديد و بلاكشيد افغانستان کوتاه
ساخت .

خلق زحمتکش و مسلمان ما مجال
تنفس و زندگي يافتند ، هزاران انسان
نجيب و وطنپرست از سلولهاي باستيلى
پلچرخي اين مكتب ننگ و عبرت امين
سفاك به كانون پر محبت و عطوفت
خانواده هاي خود برگشتند وآه وناله
عزيز ان شانرا به شادي و سرور مبدل
ساختند .

مرحله نوين انقلاب ثور كشور و
توده هاي وسيع مردم زحمتکش مارا
از پرتگاه نيمستي نجات داد و براي تمام
نيرو هاي دموكراتيك و ترقيخواه اعم از
كارگران ، دهقانان ، روحانيون، كسبه
كاران، دانشمندان، روشنفكران، ماموران
سرمايه داران ملي و تمام زحمتكشان
كشور درهاي سعادت را كشود شجاعانه
و انقلابي شرايط وحدت و همبستگي

آنها رادر جيبه وسيع ملي پدر وطن
مبيا ساخت ديگر هر فرد افغان با اعتماد
آگاهانه و شجاعانه دريك صف واحد در
راه اعمار افغانستان آباد مقتدر و مترقي
گام برميدارد ديگر ارواح شيطاني كليبه
دهقانان و كاشانه وطنپرستان را نمي
آزارد ، ديگر ماشين شكنجه هاي مظلومان
درهم شكست ، آدمكشان و باند هاي
مزدور به دادگاه خلق سپرده مسي
شوند ، چنانيكه بيداست همين كه در
نقطه از جهان جنبش مترقي به پيروزي
ميرسد و نيرو هاي صلح ، آزادي و
ترقي اجتماعي قوت بيشتري كسب مي كند
و جامعه وارد مرحله پيشرفته تري از
تكامل خود مي گردد امپرياليزم ددمش
امريكا و متحدين آن بر گليم ماتسم
نشسته و نوحه سر ميدهند . همين كه
انقلاب ملي و دموكراتيك ما بتاير حكم
تاريخ و خواست بالفعل مردم افغانستان
عزيز وارد مرحله نويني از تكامل خود
گردد يد پلتهاي شوم كارتر رئيس جمهور
امريكا نقش بر آب شد و طشت رسوايي
مزدور وفادارش ، اين امين نا امين، از

بام افتيد آنا مستر كارتر مسلمان شدو
بحيت مدافع اسلام بر مرگ امين اين
قاتل صدها هزار مسلمان شرافتمند
هموطن ما شروع به گريستن نمود، آيا
مضحك نيست اگر كارتر واقعا هوا
خواه مسلمانان و اسلاميت است، پس
نمي دانيم چرا عليه منافع خلق مسلمان
و مستضعف ايران خصومت ورزيدودر
راه انقلاب اسلامي ايران كه رژيم منفور
و مستبد پهلوي اين دشمن خلق ايران
را برانداخت توطنه مي چيند و اکنون
با وارد نمودن فشار هاي ضد بشري
اقتصادي و سياسي بر آنها از هروسيله
پليد استفاده مي كند تا انقلاب اسلامي
ضد امپريالستي ايران را سر كوب
نمايد .
آيا اين امپرياليزم امريكا نيست كه
معااهده منفور كمپ ديويده را بين بيگين
وسادات عملي ساخته و حقوق حقه اعراب
بخصوص خلق مبارز فلسطين را زير پا
نموده و به ارسال كشتي هاي جنگي و
تاسيس پايگاه هاي نظامي در شرق ميانه
و خليج فارس امنيت كشور هاي

مسلمان منطقه را تهدید می نماید معلوم است که چنین است .
هموطنان ما آگاه اند که در جریان مرحله نوین انقلاب شور بخصوص در روز های اخیر امپریالیزم و ارتجاع بین المللی صهیونیزم و مانویزم با استفاده از ارتجاع پاکستان و بایبانه قرار دادن خابثانه به اصطلاح مداخله اتحاد شوروی در امور داخلی افغانستان . تبلیغات افرا آمیز تجاوزات و تحریکات رذیلانه را علیه افغانستان قهرمان و انقلابی ، آزاد و مستقل راه انداخته اند تا از این طریق نه تنها صلح و امنیت را در منطقه استغلال ملی حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان را مواجهه به تهدید و خطر جدی و مهلک سازند بلکه وخامت اوضاع بین المللی را که بعد از جلسه سران ناتو در واشنگتن در ماه ثور ۱۳۵۷ تشدید یافت به نقطه نهایی خود رسانند .

تبلیغات افرا آمیز ضد شوروی و ضد افغانستان در کشورها از طرف امپریالیزم بین المللی بعدا میراث خوار امپریالیزم انگلیس این محافل حاکم مرتجع و نظامیگرو تجاوزگر پاکستان ، البته نه از طرف خلقهای صلحجو و مسلمان پاکستان ، پدیده تازه نیست بلکه بعد از انقلاب اکتوبر استقلال افغانستان و انقلاب ثور بود که بوجود آمده اند اما ارتجاع بین المللی امکانات خود را با استیفاء فاحش و بصورت جنون آمیز و هستریک ارزیابی می کند ، زیرا در دورانی زندگی می کنیم که تناسب قوای جهانی دیگر هرگز به نفع امپریالیزم و ارتجاع از جمله دشمنان مرتجع افغانستان نیست ، بلکه به حکم قانون تکامل جوامع بشری به نفع نیرو های صلح ، استقلال ملی ، آزادی خلقها و ترقی اجتماعی از جمله افغانستان انقلابی و قهرمان که نیروهای انقلابی و مترقی جهان پیشا پیشان بزرگترین قدرت انسانی جهانی یعنی اتحاد شوروی بصورت قاطع و تزلزل ناپذیر در پهلوی خلق قهرمان افغانستان قرار دارد می باشد . اشک تمساحی که دشمنان ددمنش استغلال و آزادی افغانستان بخاطر به اصطلاح خطر کمک اتحاد شوروی به افغانستان ، می ریزد بیانگر سیاست مزورانه منافقت آمیز جنگ طلبانه و تجاوزگرانه آنان است خطر واقعی در منطقه ناشی از سیاست ماجراجویانه و غیر مسوولانه ارتجاع

امریکا ، چین ، پاکستان ، مصر و اسرائیل و غیره است که بخصوص با ایجاد پایگاه های تجاوز کارانه و صدور عسکر مزدور از پاکستان به سر زمین افغانها صورت می گیرد . موج تبلیغات دروغین و خصمانه علیه افغانستان و اتحاد شوروی از سیاست تشدید مسابقه تسلیحاتی و وخامت اوضاع بین المللی و دام زدن به جنگ سرد و ایجاد موانع دردینات تعمیم نصب راکت های جدید کروزو پرشتک در اروپا بوسیله امپریالیزم امریکا توقف تصویب موافقتنامه سالت ۲ از طرف رئیس جمهور کارتر جدا ناپذیر است .

بیشتر می و خشونت ارتجاع و امپریالیزم در موج تبلیغاتی لجام گسیخته اش و سیاست تحریک آمیز علیه افغانستان و اتحاد شوروی از جمله در منطقه ما با زتاب بحران عمیق سرمایه داری و تلاش مذبوحانه امریکای امپریالیست برای تعمیم سرگردمی اش بالای اردوگاه ارتجاع بین المللی از جمله ارتجاع پاکستان و چین می باشد که خود را در خدمت آن قرار داده است .

به همه گان معلوم است که قبل از هر حله نوین انقلاب ثور در نتیجه سیاست امپریالیستی و سیاست ماجراجویانه تروریستی و توسعه طلبانه اسرانیل تو طشه خا پنهان کمپ دیوید بوسیله سادات و صهیو نیست های اسرانیل علیه حقوق ملی خلق فلسطین و سایر خلقهای مبارز عرب پشتیبانی امریکا ، شرق میانه به یکی از گرمترین مراکز تشنج و جنگ مبدل گردیده است ، ارتجاع و امپریالیزم در زیر شعار دروغین به اصطلاح (خطر شوروی) تمام وسایل خا پنهان را بکار انداخته است تا بیکار های عادلانه خلقهای عرب ، ایران افغانستان ، پاکستان و آسیای جنوب شرقی را که در برابر منافع جهانی امپریالیزم امریکا سد واقع می شود سر کوب کند حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و خلقهای صلح جوی جهان را به این نکته معطوف میدارد که قبل از مرحله نوین انقلاب ثور یکصد و ده

هزار عسکر ضد بشری امریکا که به اساس اعتراف خود شان میتوانند در شرق میانه یا هر جای دیگر پیاده شود انتقالات قوای نظامی امریکا در بحر هند و خلیج فارس و تهدیدات مبنی بر محاصره انحصاری و حتی مداخله مستقیم نظامی در ایران پایگاه های نظامی دیگو گارسیا و سایر پایگاه ها در بحر هند ، ترکیه و عمان ، صومالی و سایر کشورهای منطقه بخصوص در پاکستان و همسنگر شدن شوروی نیز چین با آن همه بیانگر سیاست جنگ طلبانه از تجاع امپریالیستی بوده و میباشند که امروز با تمام بی شرمی و هوچیگری افغانستان قهرمان و انقلابی را تحت به اصطلاح «خطر شوروی» در منطقه مورد تجاوز قرار میدهد در حالیکه هدف نقشه خائفانه امپریالیزم ایجاد پایگاه های تجاوز کارانه جدید و انعقاد پیمانهای سیاسی و نظامی میباشند ، ولی امپریالیزم و ارتجاع بین المللی برای پنهان کردن این دسائیس شوروی صلحجو را متهم به پیاده کردن این سیاست میکند و خود سرانه قرار داد دوستی همجواری و همکاری بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی و همچنان اعلامیه های طرف افغان و شوروی را مبنی بر

عودت قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی از افغانستان به مجردیکه مداخلات و تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم نظامی و تهدیدات خارجی بر وطن مقدس ما افغانستان عزیز متوقف شود خا پنهان نا دیده میگیرد و تبلیغات فتنه گرانه جعلی و مسموم کننده را علیه اتحاد شوروی که گو یا از افغانستان به بحر هند پیشروی میکند و استقلال ایران را تهدید میکند براه می اندازد . لعنت ابدی به منافقان و

دروغگو یان باد .
واقعیت اینست که امپریالیستهای امریکایی با ارتجاع داخلی منطقه و رهبران چین سخت در زدو بند اند تا در راه انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی خلق افغانستان سنگ اندازی کنند ، شهرها ، دهات ، مکاتب ، و مساجد را با آتش بکشند ، زنان ، اطفال و پسران مردان مان را وحشیانه به قتل برسانند و دست آورد های انقلاب ثور را از میان بر دارند .

مردم غیور ما در جهاد مقدس خویش علیه امپریالیزم ، از تجاع و سازش دشمنان افغانستان قهرمان و انقلابی تنها نبوده و نیست دوست عنعنوی ملی خلق افغانستان اتحاد شوروی وارد و گاه صلح جنبشهای رهایی بخش ملی ، جنبش های کارگری جهانی و دیگر نیرو های مترقی جهان از نبرد عادلانه و جا نبا زانه مردم افغانستان پشتیبانی همه جانبه مینمایند و از کمک های بزرگ و سازنده خود دریغ نمی ورزند . مردم ما تنها نیست بشریت مترقی با ماست .

دوستان عزیز و رفقای گرامی !

خلق قهرمان افغانستان شجاعانه لکه سیاه تنگ امین و امینیا را از دامن پساک و مقدس خود زدو دند ، امسا بحرا نهایی اجتماع ملی و اقتصاد دی که این جوا سیس به سلسله سیاست های نادری بد ستور اربابان خود بر کشور پلاکشیده ما تحمیل کرده اند هنوز هم گر بیا نگیر مردم مستضعف ماست ، ایمن جا کران امریکایی و انگلیسی ساطور بدست علیه تمام سر مایه های ملی ، کلتوری دینی ، مذهبی و سنن عالی

لطفا ورق بزنید

ملی ما تمام آنچه که برای مردم ما گرا نبها بوده است. دستبرد زده اند تا کشور را به بر نگاه نیستی سوق دهند. اما مردم، حزب و دولت دموکرا تیک ما دریک سنگر فشرده مصمم اند تا به تمام این بحرا نهی اجتماعی اقتصادی، فرهنگی، کلتوری سیاسی و خرا بکار یهای که ازین گروه های وحشی بارث مانده است، مبارزه و جهاد کند. تا بنیان یک افغانستان مترقی، شکوهمند و سربلند را پایه گذاری نماید. امین و امینین و آد مکشان صادر شده از خارج، اقتصادکشور را لگد مال نموده و وضع زراعت در کشور رقتبار تر گردیده. ما لداری بطرف نیستی سوق داده می شد و دهقانان و مالداران روز تا روز ور شکسته تر میشدند، نگاه مختصری بر او ضاع ۱۳۵۸ بیانگر روشن این مدعا ست.

باید گفت که بنا بر تخریبات دشمن در برابر اصلاحات از ضعیف و نبودن یک پلان موثر علمی و عملی زراعتی، نرسیدن به موقع تخمهای اصلاح شده و کود کیمیاوی به زارعین، عدم وجود تبلیغات موثر و تشویقی زارعین در قسمت زرع نباتات، فرار یکتعداد زیاد زحمتکشان از ظلم و بی عدالتیها، ترور و دهمست با ندیست ها بصد ها هزار جریب زمین بدون زرع باقی مانده که در نتیجه این عوامل در سال ۱۳۵۸ - از جمله نژده میلیون جریب زمین که برای زرع آماده بود، هفده اعشاریه پنج میلیون جریب زمین زرع گردید که تفاوت هشت فیصد را نشان می دهد همچنان مقدار تولیدات بایست

شش اعشاریه پنج میلیون تن میبود در حالیکه با تنقیص ۹ فیصد به پنج اعشاریه سه میلیون تن رسید، بصورت مختص در قسمت تولید پخته و لبلبو که از نباتات عمده صنعتی کشور محسوب می شوند از یکصد و شصت هزار تن پخته و یکصد هزار تن لبلبو ی بیش بینی شده به ترتیب یکصد و پنج و هفتاد هزار تن پخته و لبلبو تولید گردید که به ترتیب تنقیص سی و چهار اعشاریه چهار فیصد را نشان می دهد.

۱. رقام بالا و ظایف مشخصی را در برابر حزب، دو لگو مردم افغانستان قرار میدهد تا با طرح پلانهای علمی و انقلابی برای رفع عقب ماندگی ها اقدامات عاجل روی دست گرفته شود. روی این ضرورت بود که دولت در زمینه های فوق طرح های عاجل را پیاده کرد که از جمله در بخش زراعت تقوی به بشیه اقتصاد دی زارعین پخته کارو لبلبو کار و برای بلند بردن سطح تولیدات پخته و لبلبو تصمیم گرفته شد تا در سال ۱۳۵۹ و سالهای بعد ۲۰ فیصد تزئید در قیمت خرید پخته و ۳۰ فیصد تزئید در قیمت خرید لبلبو، البته به تفکیک صورت پخته و فیصدی مواد قندی لبلبو به مقایسه قیمت سال ۱۳۵۸ صورت گرفت.

همچنان دولت برای کمک برای زارعین قیمت کود کیمیاوی یوریا را از یکسک خریطه (۵۰۰) افغانی به یکسک خریطه (۴۰۰) افغانی پایین آورد.

همچنان حکومت تضمین نمود تا مقدار لازم گندم را برای خو را که پخته کاران و لبلبو کارانیکه خود به کشت

گندم اقدام نورزند، به قیمت های ارزان در اختیار آنان بگذارد.

همچنان دولت جمهوری دموکرا تیک افغانستان برای رشد سکتور زراعت پروگرام عاجل برای سال آینده روی دست دارد که به یاری خداوند متعال تطبیق این پروگرام و وضع زراعت را در کشور بهبود خواهد بخشید.

امید وار هستیم با تطبیق پلانهای علما تنظیم شده کشور را ازین وضع فلاکت بار نجات بخشیم و در آینده قریب افغانستان در صف سایر کشورهای پیشرفته قرار گیرد.

مطابق خط مشی دولت جمهوری دموکرا تیک افغانستان، مناسبات فر توت فیو دالی و ما قبل فیو دالی را باید طرد نمود و مناسبات عادلانه و انسانی را مطابق به مقتضیات عصر جا نشین بر عدالتی هانمود و زحمتکشان کشور را از قید اسارت آزاد ساخت سیستم عصری زراعت و مالداران را جانشین سیستم کهنه و قرون وسطایی نمود. پایه های نظام اجتماعی اقتصادی عادلانه و همسر بخش را هر چه بیشتر استحکام بخشید وحدت طبقه دورا ن ساز کار گر و دهقانان نیرو مند تر نمود و این همبستگی را با سایر زحمتکشان تعمیم، تحکیم و تعمیق نمود و در جهت اعمار افغانستان آباد، آزاد، مترقی سر بلند و شکوفان بسیرج کرد و در رشد و توزیع عادلانه عواید زراعتی بساز مساعی نمود.

حجم تولیدات زراعتی را

باید بلند برد، تا غذای کافی و متنوع برای نفوس روز افزون کشور تهیه گردد. باید مواد خام زراعتی مورد ضرورت کارخانه ها، فابریکه ها و موسسات داخلی کشور مهیا شود و با بلند بردن حجم تولیدات زراعتی قابل صدور، اسعار خارجی بیشتر بکشور جذب گردد.

برای بلند بردن سطح زندگی، رفاه و آرامی مردم شریف کشور سعی و مجاهدت به عمل می آید تا اولاد وطن ما از فقر و بدبختی بیسوادی و بیماری که دامگیر شان است، هر چه زودتر نجات یابند.

باید از منابع طبیعی زراعتی مثل جنگلات غلجهر ها و منابع آبی و غیره به منظور سر سبزی و آبادی و ایجاد یک اقتصاد نیرو مند استفاده معقول و درست صورت گیرد. فار مهی دولت تا سیستم گردند، کو پرا تیفهای جدید زراعتی بوجود آیند و آنچه داریم اصلاح و انکشاف کیفی نمایند با در نظر داشت شرایط حاکم در کشور به منظور رشد اقتصاد دی و کمک به دهقانان، مالداران و زمینداران کشور، پروگرام های عملی، علمی و عاجل برای سال ۱۳۵۹ روی دست گرفته شده است. که این پروگرام به کمک و همکاری دهقانان، زارعان و مالداران کشور، اعضا و ارگان های حزبی، فار مهی دولتی، و کو پرا تیف ها در عمل پیاده خواهد شد که در نتیجه تولید حبوبات ۱۳ فیصد تولید نباتات ۳۶ فیصد و دیگر تو لیدات زراعتی بطور نسبی نظریه سال ۱۳۵۸ از دیاد خواهد یافت.

خدمات و تر نری تقویت

می گردد، مجادله به موقع علیه امراض حیوانی و نباتی، تهیه تخم، کود کیمیاوی و ماشین آلات زراعتی بسود دهقانان بسط و توسعه می یابد.

برای حفاظت و احیای علفچرها و جنگلات که سرمایه ملی کشور محسوب می شود سروری و مطالعات لازم به عمل خواهد آمد و برای تاسیس فابریکه تولید خوراک حیوانی در بغلان و سایر مناطق کشور تدابیر لازم اتخاذ میگردد.

جهت تحقق پروگرام مطروحه طی سال ۱۳۵۹ از مساعدهت های پرارج مالی و تخنیک کی کشور های دوست، بخصوص اتحاد شوروی، استفاده به عمل می آید، کشور برادر اتحاد شوروی علاوه از کمک های بی کسری که طی سال های گذشته به بیش از (۱۵۰) پروژه خرد و بزرگ اعم از ساختمان سرکها، بند و آبیاری، زراعت و آبیاری تولید انرژی برق، موسسات علمی و فنی، تفحصات نفت و گاز، منازل رها یشی، سیلو ها و شفاخانه ها و فابریکه های مختلف و غیره نموده و مینماید در سال ۱۳۵۹ معاونت های آتی را طسور رایگان در اختیار جمهوری دموکراتیک افغانستان می گذارد:

- ۱- ده هزار تن کود کیمیاوی.
 - ۲- پنج هزار تن تخم بذری اصلاح شده گندم.
 - ۳- دو هزار تن تخم بذری اصلاح شده پخته.
 - ۴- هفت استیشن میکانیزه زراعتی.
- همچنان در آینده نزدیک اتحاد شوروی، کمک های بزرگ و مشری در بخش زراعت و آبیاری در ساحات

ساختمان و فعال نمودن بو لیکلینک های حیوانی لایرا توار های امراض زراعتی استیشنهای میکا نیزه تولید کود کیمیاوی و اعمار بند و انهار بالای رود کو کچه و غیره مینماید.

برای اینکه زمینداران محترم به اساس خطا به ۱۰ دلو اینجا نب در خرید و فروش تملیک، ترکه، و سایر انتقالات و اجاره زمین دست آزاد داشته باشند، هدایت داده شده است تا از طرف اداره اصلا حات ارضی در زمینه تسهیلات لازم فراهم گردد.

زمیندارانیکه کمتر از ده جریب زمین درجه اول و معادل آن دارند میتوانند چند جریب زمین دیگر را نیز رایگان بدست آرند، تاساحه زمینداری شان به ده جریب زمین درجه اول برسد، آنده زمیندارانیکه بیشتر از ده جریب زمین درجه اول و یا معادل آن دارند می توانند اضافه جریبی خود را تا اندازه ایکه ساحه زمینداری شان بیشتر از ۳۰ جریب درجه اول یا معادل آن نرسد بسه نرخ فی جریب زمین درجه اول یا معادل آن عادلانه خریداری کنند.

به اساس احصایه های موجود تولیدات زراعتی و حیوانی در فی واحد کمتر از نصف اندازه ایست که باید باشد.

باید گفت که با معرفی تکنالوژی عصری و اصلاح نمودن سیستم زمینداری و آبیاری به شکل عادلانه و عصری آن میتوان امکانات بلند بردن حجم تولیدات سالانه زراعت را در طی دو بلان پنچساله چند مرتبه بلند برد.

توقع می رود تا متخصصین ما موران، موسسات زراعتی دهقانان زمینداران و

مالداران شریف کشور در فضای همکاری همه جانبه برای رشد و انکشاف سریع اقتصاد ضعیف مملکت شان

به شان هم به پیش بروند، یک دیگر را کمک کنند برای عناصر ضد انقلاب، رهزنان آد مکشان، خرابکاران و مفسدین اجازه ندهند تا سرمایه ملی ما را با زیجه اهداف شوم و پلید خود سازند.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تلاش میورد تا جانی که امکانات برایش اجازه بدهد برای زارعین محترم کمک و مساعدهت نماید طوری که قبلا هم گفته ایم تکرار مینماید که حکومت شما بقدر لازم تخمهای اصلاح شده درجه اول گندم و بنه

و مقدار کافی کود در دسترس داشته که همین اکنون توزیع آن عملا صورت میگیرد همچنان طبق وعده تراکتور و ماشین آلات زراعتی در دسترس دهقانان زمینداران و کوپرا تیف ها میگذاریم و در صورت ضرورت جلدی کمک های پولی در اختیار

دهقانان عزیز و زحمتکش خودیمن خواهم گذاشت.

حالا که خداوند با فضل و کرم خود در فباری های فراوان را نصیب کشور ما ساخت بر ماست تا از این نعمت خداوندی استفاده درست کنیم و با توجه جلدی به کشت و کار خود بپردازیم خوب کشت کنیم، تا خوب درو نماییم.

امید داریم تا شما ملیسین نخستین کنفرا نس زراعتی جمهوری دموکراتیک افغان

ستان، با تحلیل و بررسی علمی با پیشنهادات سالم و

خلاق خود بتوانند راه های بهتر و سالمی را برای رشد تولیدات زراعتی و تطبیق سیاست دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بیابند و پلانهای عملی منظم و علمی را بدین منظور طرح نمایند.

در پایان از اعضای محترم کنفرا نس زراعتی خواهمشمنم ز ما نیکه کنفرا نس به پایان میرسد و دو باره به ولایات خود پش بر میگردند سلاحهای گرم و صمیمانه اینجا نب را برای فرد فرد از هموطنان شریف برسانند و برای شان بگویند و اطمینان کامل بدهند که

حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان از

مردم و در خدمت مردم است

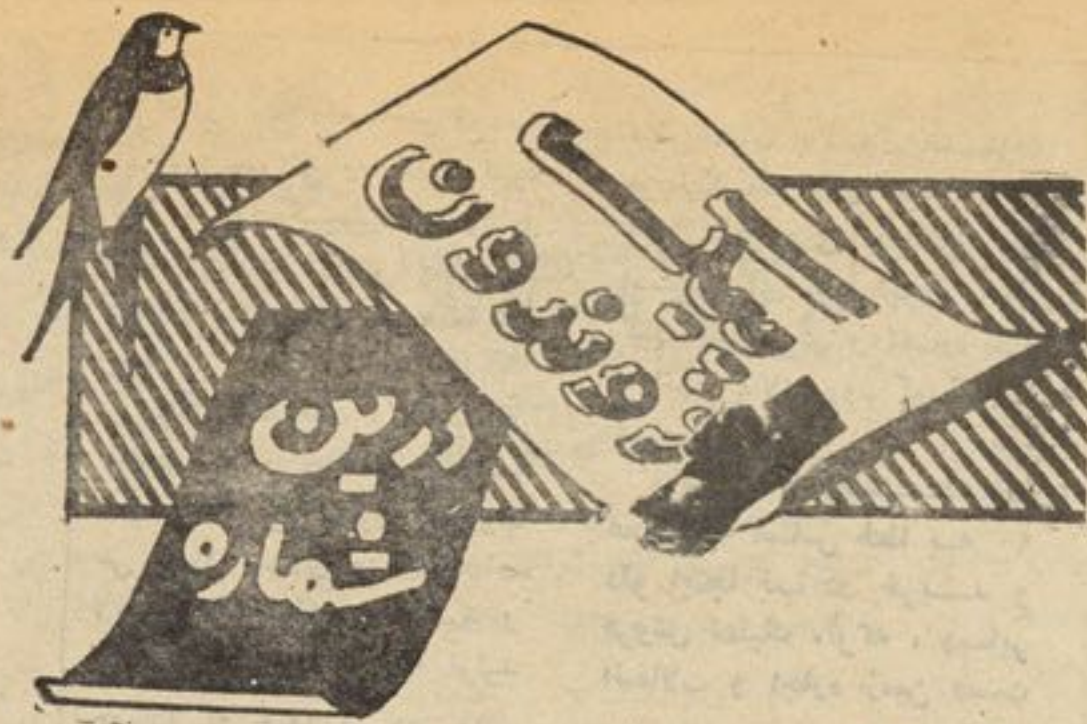
و به اتکای خداوند بزرگوار ازاده شکستنا پذیر مردم ما در زودترین زمان ممکن آخرین دشمنان صلح و امنیت کشور، آخرین دشمنان استقلال، حاکمیت و تمامیت سرزمین مقدس افغانستان از ریشه محو و نابود میگردد.

بیروز باد وحدت و اتحاد نیروهای ملی و مترقی درجهت ملی پدر وطن! سرسبز آباد و شگوفان باد کشور ما افغانستان.

به بیش در راه تار و مار آخرین بقایای آدمکشان خرابکاران و مزدوران اجیر سیاهپاکستانی، امپریالیست های امریکایی، شوونیستهای چین و مر جمعین مصری و اسرا ئیلی این دشمنان خلیق های زحمتکش مسلمان جهان!

به پیش در راه ایجاد شرایط مصلحت کار صلح آمیز آزادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی

و من الله توفیق



بر ادران و خو اهران! وحدت و انضباط انقلابی را در میان
بود تحکیم بخشید، فعالیت‌های خرابکارانه آدسکشان، رهنمایان
رور یستها، و طنز و تشان و سز دوران امپریالیزم را خنثی و
با کام سازید.»
«بیرک کارسل»

شنبه ۱۱ حوت ۱۳۸۵، اول مارچ ۱۹۸۰

امپریالیزم جهانی دشمن صلح و آرامش

همشپهریان شما فتنه ما روز
وم و سوم حوت شما هدا جمع
اسف انکیز و جنا یتاری بودند که
مال ارتجاع و نو گران زرخیزید
امپریالیزم با طر حریزی پلان
سوم طراحان هستی سوز
فلقها که در راس آن امپریالیزم
جنایت کار امریکا قرار دارد بسریا
شوند.

آنها برای اینکه با داران آشوبگر
و فتنه انکیز شانرا متقا ع
ساخته باشند که در ایجاد دهشت
افکنی دستور العمل های آنها رابه
حیث تعلیم یافتگان زراد خانه
امپریالیزم مو مو میتوانند عمل
کنند دست به چنین تحریکات
جنون آمیز و جنایت بار زدند.
اطفال معصوم و مردم بیگناه رابه
گلوله بستند، ابار تمان هاومنازل
را به آتش کشیدند، اموال مردم
را به تاراج بردند و از هیچگونه
قساوت و وحشی گری دریغ
نورز یدند.

پاکستان که خلق شریف ما چهره
عی کثیف آنها را در تلویزیون
و مطبوعات کشور شما دیده نمودند
میخواستند تا با استغاده از
احساسات پاک مذهبی مردم و حتی
اطفال معصوم، اغراض شوم و
غیر انسانی شانرا بر آورده سازند
و به منطق سخیف و خیال باطل
شان با ردیکر افغانستان عزیز را
برای امپریالیزم امریکا دو دسته
تقدیم نمایند!

چنانکه با از بین بردن رژیم
امان الله خان به انگریز های
استعمارگر تسلیم نمودند، ولی
نمیدانند که جهان امروز جهان
دیروز نیست و نیرو های بر توان
صلح و عدالت نیرو مند تر گردیده
و استعمارگران را از سکوی یک
تازی بزیر انداخته و هرگز نمی
گذارند که فضای صلح و آرامش
جهانی را تیره و تار سازند.
این فریب کاران شیطان صفت
که با استفاده از ریش های
ساختگی و فیه های تاپ شده
میخواستند خود را در انظار
مردم بحیث واران اصلی دین مبین
اسلام جلوه دهند، حتی از داشتن
ریشهای واقعی ننگ داشتند پس چطور
ادعای مسلمان بودن را می نمایند
و دیگران را بحکم تکفیر میکیرند؟
این ساده لوحان بی مروت نمی
دانند که این ساخته کاری ها نه
تنها جایی را نمیکیرد بلکه هنوز
هم چشم مردم را بر می انکیزد و
خاطرات تلخ گذشته را دو باره
در اذهان شان زنده میسازد،
زیرا مردم ما بخاطر دارند که
همین انگریز های فریب کار که
امروز مزد و رانش رابا آرایش
و بیرایش مختص بخود شان مامور
دهشت افکنی میسازند، سالها
پیش شیطان های بزرگ شانرا
با ریشها و چهره های نامقدس

در لباس مردم جاز زدند و حتی در
مساجد به اما مت گماشته و دین
مقدس ما را بباد استهزا گرفتند
که از جمله میتوان اما مت انگریز
نا مسلمان را در مسجد پل خشتی
که داستان آن زبانزد خاص و عام
است بحیث مثالی از صدها مثال
زد.

اکنون که باز هم منافع شوم
و غارتگرانه شما سر
بار دیگر از دست داده اند، به
ریفرنس شیطان خویشتن رجوع
نموده و از همان آش و همان
کاسه، ملوث خود استغاده می
کنند تا امراض مهلک و کشنده
شانرا به جان مردم ما سرایت دهند
و برای تطبیق هر چه مو فقتر آن
جسم های لطیف و پذیرای اطفال معصوم
را تشخیص و انتخاب نموده اند.

چنانچه مردم شریف ما مشاهده
نمودند که عده از اطفال معصوم
و مردم بیگناه ما را فریب داده و
روکش جنایات شوم شان نمودند
تا مکر همه را بخاک و خون بکشند
ولی چون جمهوری دموکراتیک
ما با پیروزی مرحله نوین تکامل
انقلاب شکوهمند نور هر گونه
بدیده و مسایل را با شناخت
علمی و منطقی تحلیل و بررسی
مینماید نه تنها مردم را اذیت
نکرد بلکه بر اساس فرمان بیرک
کارمل اطفال معصوم و عدیسی از
سالمندهان را که با خوش باوری
فریب اجیران خارجی را خوردند
بودند آزاد ساخت که این عمل انسانی
تأیید گر حرکت اصولی و عشق
به مقام والای انسان و ارزش های
دموکراتیک است که جمهوری
دموکراتیک ما بر آن پایه و اساس
دارد.

زنده باد انسان دوستی
مرگ بر دشمنان صلح و آرامش

متن بیانیه بیرک کارمل، خطاب به زارعان
کشور

عده بی ازاخلال گران درگیر در حوادث سوم
حوت با اسلحه شان دستگیر شدند.

راپور تکان دهنده از حوادث خونین سوم
حوت

آثار عتیق در روشن نمودن جهات مختلف
فرهنگی ...

بسراغ هنر بال

یکتوع سیورت جدید برای خانواده ها

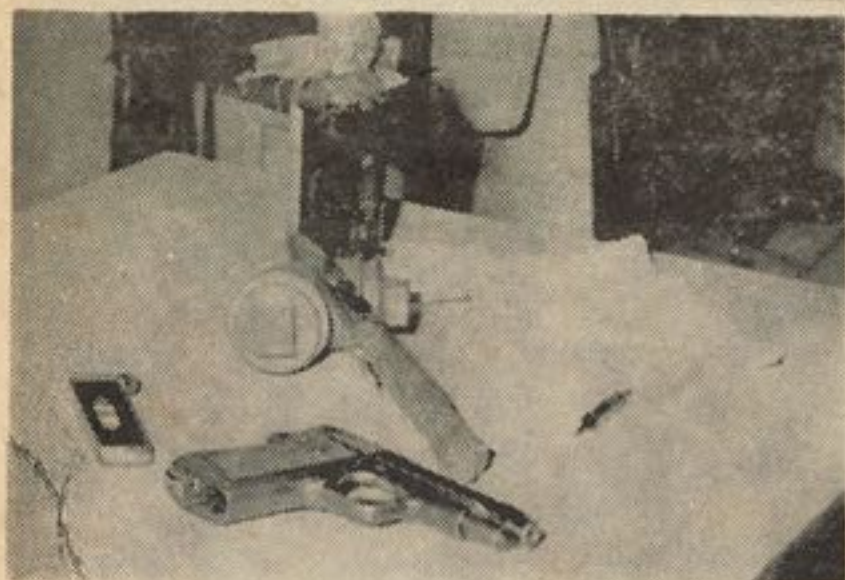
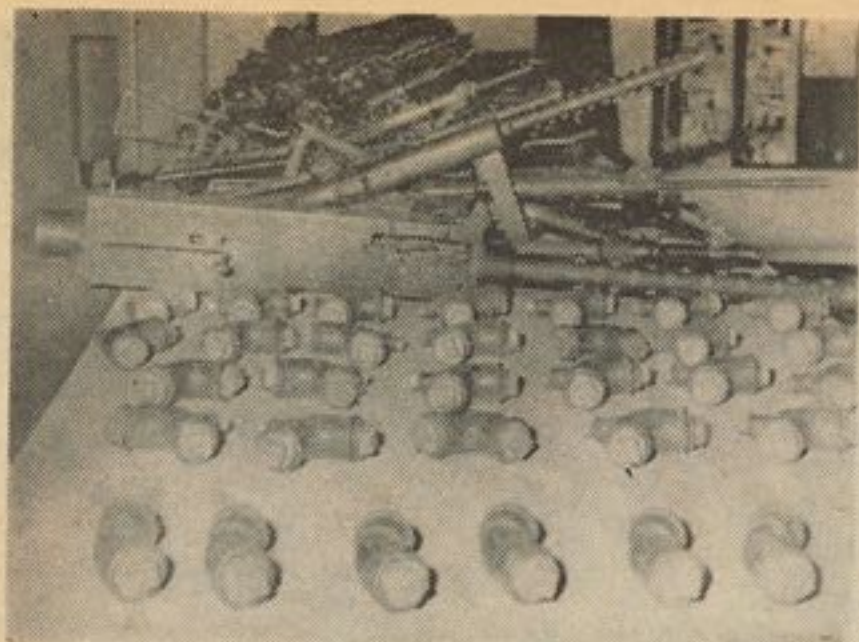
عشق، ازدواج و تشکیل خانواده ...

تکرسی بر کتاب نور وظلمت

روی جلد:

هنگامه، آواز خوان محبوب رادیو تلویزیون
کشور ما

بستی چهارم:
نمونه های از صنعت ظریف کاسه های
استالیفی



مردم سرافتمند! اینها پاکستانی هایی اند که در آشوبهای اخیر در شهر کابل مستقما شرکت داشتند. چه کسی به آنان اجازه میدهد که بر علیه منافع ملی ما عمل کنند؟

از بالا به پایین - انواع مختلف اسلحه مخرب که از نزد دشمنان مردم مادر ارتباط به حادثه دلخراش سوم حوت در کابل بدست آمده است.

هموطن سرافتمند!
با اسلحه امریکا و چین در روز های اخیر عناصر جنایت کار وابسته به خرابکاران اجنبی مذبحخانه سعی و کوشش مینمودند تا در کابل بی نظمی بوجود بیاورند. در جمله این جنایت کاران مسلح عده زیادی از جاسوسان

نظم و آرامش را در مرکز و در سراسر کشور بزودی برقرار میسازد. هیچکس نباید درین مورد شک و تردید داشته باشد.
هموطنان باغیرت، مسلمانان صادق، بدور حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان و بیبرک کارمل متحد شوید.

عدهای از اخلاص گران با بیش از دو صد میل سلاح دستگیر شدند

ما افغانستان آزاد و مستقل رزمندگان راه خوشبختی و سعادت وطن پر افتخار ما. دشمنان اسلام و دشمنان خلق شریف افغانستان شایعات و شب نامه های کینه توزانه پخش می نمایند. هدف پلید شان عبارت از برهم زدن زندگی آرام و مسالمت آمیز شهر ها و دهان و برافروختن آتش جنگ و برادر کشی است.

لطفا ورق بزنید

از زندگی آرام و مسالمت آمیز مردم ستمدیده تان حفاظت کنید و از وطن خود در برابر رهنان و مداخله گران اسارت آوردن دفاع نمایید. تنها بدین ترتیب میتوانی نام بزرگ پروردگار را ثنا گوید و در برابر خدا و خلق سر فراز باشید.
هموطنان مرامی:
حامیان حقیقی اسلام و مدافعین میهن عزیز

دوران تاریک حکمفرمایی امین این جلاد خونین برای ابد گذشته است اما برای اینکه این ایام شگین و تاریک تکرار نشود هر فرد افغانستان، هر مسلمان متدین باید وظیفه خود را در دفاع از ناموس و وطن ایفا نماید.
دهقانان، کارگران، روحانیون و طبرست، سربازان دلیر قوای مسلح، تاجران، معلمان، دکوران و روشنفکران.

پاکستانی واجت، (سیا) سازمان تنگین جاسوسی امریکا، بنام (رابرت لی) شامل بودند.
بگذارید تمام جاسوسان خارجی، محرکین ضد امنیت ملی ما، دشمنان اسلام و خداوند بزرگ ماو مردم شریف کشور ما به جزای اعمال خود برسند.
حکومت انقلابی شما با دست نیرومند خود



مگر او واقعا توریست است؟



چگونه بخود حق میدی در میان مردم ما ایجاد رخنه نمایی؟



افرادی ازین قبیل، گماشتگان حلقه های ارتجاعی منطقه هستند.



این چهره نمایانگر چه چیز هایی است؟



هيوطنان عذاب دیده ! امين خون آشام و باند سفاکش، گروه گروه جوانان و برادران هيوطن مارا در کمال بیرحمی و شقاوت و در پنهانگا های بیمنای کتان سر به نیست کردند، و امروز نوکران امپریالیزم امریکا، انگریز، پاکستان و چین، با این سلاحهای کشنده و مخوف در ملاء عام علیه شما و دارایی های شما، دست به تجاوز میزنند . ایشا فقط قسمتی کوچکی از مجموع سلاحهایی است که دشمنان مردم ما برای ایجاد و عبودیت در کابل و علیه جنبش مترقی مردم افغانستان وارد کشور ما نموده اند .

و چوب سوخت به شهر ها و دهات انتقال داده میشود حفاظت مینمایند، عسکر شوروی نه تنها بدین مقدس ما کاملاً احترام میگذارد، بلکه از آن دفاع هم مینماید، زیرا که دشمنان شریر داخلی و خارجی ماهر لحظه در آرزوی آن هستند تا کشور مارا ویران کنند، مساجد و مکاتب را آتش زنند و زندگی را بر زخمکشان ما چنین بسازند . به سلسله ایجاد ناآرامی ها اخلال امنیت طبق یل خبر دیگر

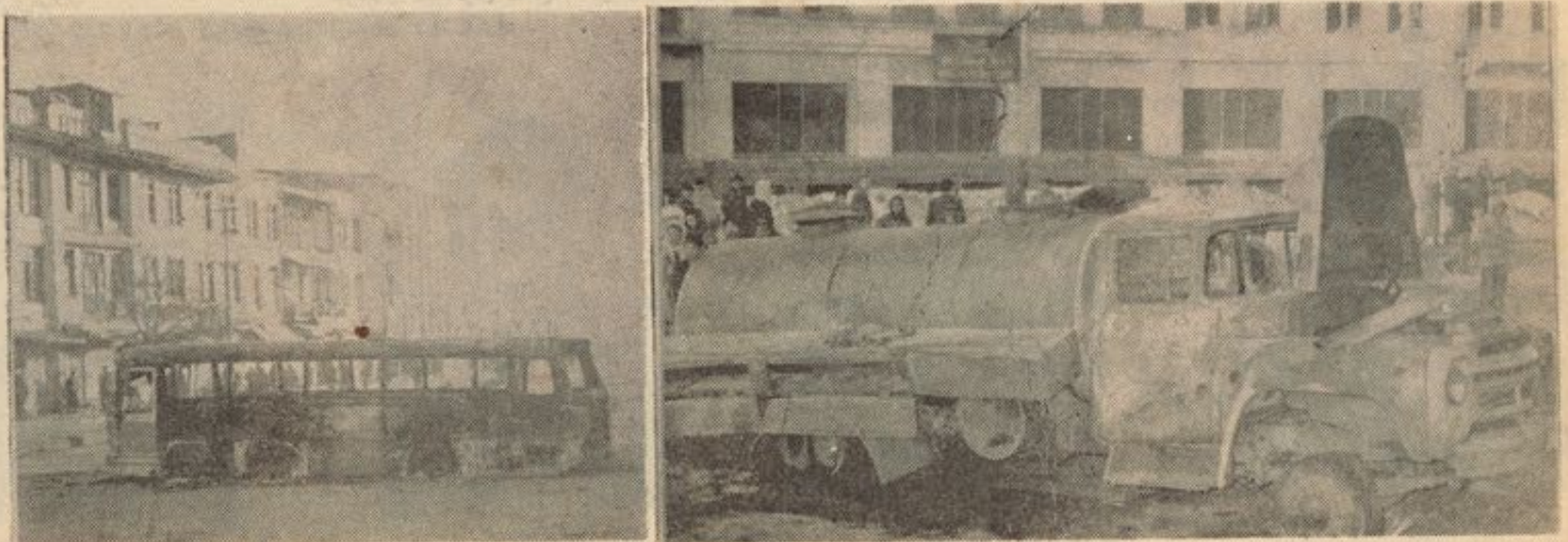


این هم صحنه های آتش سوزی که توسط غریب کاران روز سوم حوت انجام داده شد .

آرامش، آزادی، سعادت و رفاه شما بسر و برهم زدن جریان عادی زندگی شهریان شرافتمند کابل که طبق پلان قدرت های غارتگر امپریالیستی و در رأس آن امپریالیزم تجاوز گر امریکا و متحدین سیاه کار پاکستانی و چینی که از پربروز آغاز گردیده، در اثر تلاش های خستگی ناپذیر قوای امنیتی سازمان های حزبی و اجتماعی و همچنان همکاری و همدستی صادقانه عناصر آگاه و مبارز شهر کابل عده ای از اخلال گران و تروریست ها همراه با بیش از دو صد میل انواع ماشین دار، تفنگ و وسایل انفجاری و بمب های دستی ساخت فابریکه های جنگ افسروزی امپریالیزم امریکا، انگلیس، پاکستان و چین نیز بدست آمده است .

آنها میخواهند افغانستان را به شکنجه گاه امپریالیزم امریکا و همستاران مرتد آن یعنی زمامداران چینی و محافل ارتجاعی پاکستان مبدل سازند .
سرکردگان سازمان رهزانه به اصطلاح نفست اسلامی افغانستان، بنام الله سوگند یاد مینمایند و خود را به دروغ به مثابه مدافعین اسلام وانمود می سازند . باین جنایت کاران باور نکند آنها بیشمارانه دروغ میگویند . شما باید بداند که آنها به برادران ما و نه مسلمانان حقیقی هستند .
مسلمانان حقیقی هیچگاه خانه های برادران همدین و هيوطن خود را آتش نمی زنند ، زنان و اطفال بیگناه شانرا شکنجه نمیدهند ، مومنین را قتل نمی رسانند و به سزایگانگان نمی رقصدند .
دشمنان اسلام و دشمنان خلق آزادی دوست افغانستان بیشمارانه به اتحاد شوروی دوست بزرگ شمالی ما افترا می بندند شوروی همیشه بهترین دوست ما بوده و هست و در اعمار زندگی صلح آمیز ما در عمران و آبادی افغانستان آزاد و مستقل به ما کمک کرده است .
در حال حاضر نیز به خواهش دولت خود شما برای فرستادن قطعات محدود قوای مسلح خود پاسخ مردانه و صادقانه داده است .
عساکر شوروی مادران زنان و اطفال خود را ترک کردند تا سینه خود را سپر دفاع از خانواده مردمان افغانستان در مقابل امتیلا گران خارجی سازند عسکر شوروی مارا از تجاوز خارجی دفاع میکند، راه های کشور مارا که توسط آن گندم، برنج سایر مواد خوراکی

بقیه در صفحه ۸۰



دشمنان انقلاب و خائنین به منافع مردم و وطن از هیچ نوع تخریب کاری و دهشت افکنی دریغ نکردند آنها بدون در نظر داشت اینکه وسایل ترانسپورتی هم جز دارایی های عامه است وسایل مذکور را آتش زدند .



رژه قوای بحری اتحاد شوروی ، این زمان صلح در پهنای ابحار جهان .

«اردوی شوروی ، این اردوی فتح و نجات خلقها»

ارتش را از همین نیروها بوجو آورد به همه مردم شوروی می گفت که از دل و جان به این ارتش تازه به میان آمده ولی نیرومند و شکست ناپذیر کمک نما یند زیرا این ارتش دیگر مانند سابق ارتش استعمارگران و استعمارگران و جنگ طلبان و مرتجعین نیست بلکه این ارتش نابودکننده آنهاست و ارتش صلح و منافع خلق است این ارتش از خود مردم داوطلبانه ساخته شده است لذا حافظه سر سخت و تسلیم ناپذیر منافع آنهاست ، روی همین خواست شریفانه ی رهبر انقلاب کبیر اکتوبر بود که همه مردم شوروی این نوزاد قهرمان (ارتش) را در آغوش محبت و تقویت خود فشر دلسو آرا صمیمانه و قد اکارانه تقویت و از او با دل و جان مواظبت نمودند .

در بجهو حسی جنگ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع داخلی ارتش جوان شوروی بشکل پدید ریخ و سر سبرده جا لبازی کرد این ارتش کارگری و دهقانان چنان شهادت و از خود گلری نشان داد که رهبر کشور

شوراها فرمود : «تمام مشکلات و مصائب ما در مقایسه با آنچه نصیب سر بازان ارتش شوروی شده ، ناچیز است .» سر بازان ارتش شوروی با خون های خود سراسر روسیه را گلگون و رنگین ساختند و لی نگذاشتند که طفل انقلاب بدست ضد انقلابیون خارجی و داخلی خفه ساخته شود .

ارتش شوروی با مقایسه به ارتش های تجاوز گرا امپریالیستی وهم چنان نیروهای ضد انقلابی داخلی از نظر عمومی و ظاهری ضعیف بود زیرا این ارتش تازه تشکیل شده اسلحه و مهمات جنگی محدود ، دشواری های زیاد کمبود خوار بار ، کمبود لباس

قهر مانانه می شنا بد .
اردوی شوروی مراحل اولی تکامل و آبدیدگی خود را در میدان های کارزار و نبرد های خونین علیه تجاوزگران بر شرم امپریالیزم و فاشیسم و مرتجعین روسیاه می بینماید . ارتش شوروی از همان آوان تشکیل خود در عمل ثابت نمود که ارتش مردم صلح است و با مردم پیوند ناگسستنی دارد و هکذا در جبهه داران و قوماندانان مرحله ی اول این اردو ها نا اشنا صی بودند که از میان مردم برخاستند آنها کسانی بودند که با همه وجود و دل و جان به آرمانهای انقلاب کبیر اکتوبر وفا دار بودند و این حقیقت را در عمل و آتیم زمانی به اثبات رسانیدند که کشور بلا کشیده و معدوم از جنگ را از چنگال بزرگترین غول های عصر مانند امپریالیزم انگلیس ، فرانسه امریکا ، جاپان و آلمان نجات دادند . نام های افتخار آفرین قهرمانان درین مرحله جا ویدان است نام واسیلی چپانوف ، کلیمنت وروشیلوف ، سرگئی لازو میخائیل فرونز ، گیورگی کونو فسکی و دیگران .

استخوان بندی اساسی اردوی شوروی را کارگران و دهقانان و زحمتکشان انقلابی تشکیل می داد . هم چنان در بر تو شعله های جنگ آزاد ییختی و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی سال ۱۹۱۸ قهرمانان و قوماندانان زیاد منجمه کسانی که نام جاویدان شان در فوق ذکر شد زاده شدند و می توان آنها را ایحق قهرمانان جا ویدان جنگ های داخلی و ضد امپریالیستی نامید .

رهبر انقلاب کبیر اکتوبر بخوشی می دانست که این کارگران و دهقانان است که از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر بادل و جان و نثار جان های خود حراست می نمایند لذا در پهلوی آنکه ترکیب این

متجاوز امریکائی و جاپائی به بندر ولادی وستوکا بدستیاری تجاوز گران انگلیسی حمله کردند یعنی جنگ تجاوز کارانه امپریالیستی برین کشور تازه به میان آمده آغاز گردید ، اولین آزمایش بزرگ خلق شوروی و در قدم اول قوای مسلح شوروی بود .

همه می دانیم که هدف اصلی و اساسی این تجاوز و تهاجم مسلحانه خفه کردن دولت نو بنیاد شوروی در ماهواره بود . درین کارزار مرتجعین و نیروهای مزدور صفت داخلی با کمک های مادی و معنوی تجاوز کاران خارجی نیز بسر ضد دولت جوان شوروی می جنگیدند . در همین وقت است که آواز رسای رهبر اولین انقلاب پروری تری بلند شد که می گفت : « همه چیز برای قلع و قمع دشمنان » .

مردم جمهوری جوان شوروی برهبری حزب پیشتاز خود به این خواست وطن پرستانه صمیمانه و فداکارانه لبیک گفتند در همین حوادث گرم و داغ است که اردوی قهرمان شوروی تولد میابد و آبدیده می شود و به بیکار علیه کهنه کاران و کهنه خواهان

ارتش شوروی یعنی آن ارتشی که خلقهای اروپا را از زیر یوغ بردگی فاشیسم نجات داد ، اردوی شوروی ضامن صلح و سلم گیتی و برقرار کننده صلح جهانی است ، اردوئیکه از خلق برخاسته و با خلق پیوند های ناگسستنی دارد ، اینک پا به شصت و دو سالگی گذاشت .

این اردوی معظم و مجهز با مدرن ترین پدیده های حزبی عصر درین مدت شصت و دو سال از حوادث و آزمونها ی فراوانی گذر شده است و درین همه گیری و دارو حوادث به نیکی ثابت کرده است که شایستگی و اهمیت فوق العاده اشو هم چنان مورال و روحیه ی شکست ناپذیرش در تاریخ بی همتاست تاریخ را ورق بزنیم هنگامیکه در بهار سال ۱۹۱۸ دوست چند ماه پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و بهیاد آمدن اولین کشور متری و صلح دوست جهانی ارتش های انگلیسی ، فرانسوی و امریکائی بسر کشور شوراها یورش بردند و شهر بندری مورمانسک را که مهم ترین شهر بندری آوقوت روسیه ی شوروی بود از طرف تجاوزگران اشغال شد و از طرف دیگر نیروهای

و غیره داشت ولی در هیچ یک از جبهه های جنگ با وجود این همه اندک تر این صحنی از خود نشان ندادند و سر با زان و السران قهرمان اردوی شوروی با دلاوری و از خود گذری می جنگیدند . البته این دلاوری و بیروزی از ایمانی ناشی می شد که رهبر انقلاب کبیر اکتو بر به بیروزی تر کسی و انقلاب پر ارتجاع و ضد انقلاب اعم از داخلی و خارجی داشت و این روحیه ی عالی و انقلابی را بعمل و نظر به توده های میلیونسی مردم شوروی و از جمله اردوی شوروی ما هرات انتقال می داد و خلق با دیدن و شنیدن اعمال شریفانه و انقلابی رهبر بزرگ خود روزگاری روز و لحظه به لحظه با ایمان ترو مطمئن تر در راه انقلاب و بیروزی به پیش می رفتند .

ولی باز هم در برابر یک آزمون تاریخی و بی سابقه ای دیگر : در سال ۱۹۴۱ : آوانیکه امیر یالیزم نوزاد حرا مزاده اکرا فیلا (۱۹۳۳-۱۹۳۶) به جبهه نیا ن عرصه داشته بود و این نوزاد نسبت نوازش و تقدی های فراوان عنا صر ارتجاعی بزود ترین فرصت نیرو مند و با زور گردید و در سال ۱۹۳۹ حتی بر خ پدر (امیر یالیزم و شرکا) شمشیر کشید .

بعد از آنکه فاشیزم به سردمداری هیتلرها و موسیو لینی ها از مرزهای کشور های خود گذشتند و اروپا را تحت سلطه و سیطره ی خود در آوردند نقشه ی بزرگی دیگری در را یشتاک تدوین شده بود و آن نقشه ی منحوس و تجاوز کارانه ی «بار-باروس» بود که پلان حمله و تجاوز بر حریسم کشور صلح دوست و نیرو مند اتحاد شوروی بود . با نهم که ذهنیت عامه ی جبهه ن و حتی ستاد ارتش خود آلمان نازی مخالف عملی نمودن این نقشه بودند ولی رهبران دیوانه صفت و مست از باده ی فتح ممالک اروپائی به این ذهنیت ها و واقعیت ها وقعی نگذاشتند و در سال ۱۹۴۱ به تطبیق آن پر داخند . البته باید دانست که دشمن یعنی فاشیزم و نازیسم درین هنگام در اوج قدرت و عظمت خود بود و تمام منابع اروپائی اشغال شده را در خدمت و اختیار داشت و

با در نظر داشت همین موضوع منتظر بیروزی و فتح سهل و آسانی بودند . اینک ارتش قهرمان مردمی کشور شوروا ها در برابر آزمون بزرگی دیگری قرار گرفت ولی باز هم اردوی قهرمان اتحاد شوروی مر دانه در امر دفاع از کشور و دست آورد های انقلاب همت گماشت زیرا چون این اردو از میان مردم تشکیل شده بود و از مردم بود به نیکی می دانست که باز هم امیر یالیزم البته بشکل جدید ترو محیل ترو و حشیا نه تر در صدد محو و نابودی کشور و انقلاب شان است . در این بیکار عادلانه تا نید و پشتیبانی همه مردم شوروی و مردم صلح دوست و مترقی جهان با اردوی اتحاد شوروی این اردو از مادر وطن و از انقلاب مردمی مدافعه می نمود و در صدد محو و از پا در آوردن طاعون فاشیزم بود که سرا سر گیتی را فرا گرفته بود .

ارتش شوروی در اولین روز های تجاوز امیر یالیزم فاشیستی تا آخرین مرا حل آن و بعدا در راه نجات همه خلقهای خرابند

کشیده شده از جانب دشمن سفاک چنان با پایمردی و شجاعت جنگید که حماسه های زیادی آفرید حماسه های نیکه حتی در طول قرون وسه ها و هزاره ها آفریدن آن مشکل است . باید دانست قرن های دیگری خواهد آمد و خواهد گذشت ولی هرگز حماسه آفرینی ، قهرمانی ، از خود گذری و اقدام جانیازانه ی اردوی شوروی و مردم شوروی که آلمان هیتلری را قلع و قمع و نابود ساخت از ذهنیت انسان این کره نمی تواند بزداید نسل های آتی مردم شوروی و حتی همه مردم صلح دوست اردوی شوروی نه تنها آهنگ طرد دشمن متجاوز را از سر زمین خود داشتند بلکه بسیار شریفانه آهنگ رهایی ملت های اسیر اروپای را نیز داشتند تنها در حدود هشتصد هزار انسان امیدوار به زندگی و صلح و صفادر راه رهایی و آزادی ملت های اسیر اروپائی حیات شانرا وقف نمودند اینها جز اردوی قهرمان شوروی کسی دیگری نبودند درینجا برای اینکه خواننده ی محترم به روحیه و عمل شریفانه و قهرمانانه ی

اردوی اتحاد شوروی در طول جنگ جهانی دوم بهتر بی برد نکاتی چند از نامه ی یک سر یاز اردوی شوروی را نقل می کنیم : وصیت نامه و یاد داشت ل . آ . سیلین به خویشاوندان و فامیل :

«سلام ، دلبندان من! سلام ، هر چند شما و قتی این نامه را می خوانید من زنده نخواهم بود ولی پس از مرگ هم از پس نا بودی هم شما را در آغوش می گیرم ، دلبندان من ، و شما را می بوسم و نه مانند شیخ ، بلکه مانند آلمان زنده و پدر عزیز تا ن»

فکر نکنید که من برای آنکه با شجاعت خود مشهور و مفتخر بشوم بسوی این جنگ دهشتناک رفتم . من می دانستم که تقریباً بسوی مرگ حتمی می روم . من پیش از هر چیزی زندگی را دوست داشتم و دارم .. ولی من بجنگ می روم یعنی بسوی مرگ می روم بخاطر زندگی ...

پسرم ، تو هم همانطور که پدرت زندگی می کرد و مردم ، زندگی کن ... پسرتک هایم لینا ، و گینا ! خوب درس بخوانید ،

زبان آلمان ، فرهنگ آلمان را غلوم آلمان را بدقت فرا بگیرد و شما باید تمام آنها را برای مرگ و نابودی فاشیزم آلمان بکار ببرید ... من ایمان دارم که دشمن در هم شکسته خواهد شد و ما پیروز خواهیم شد»

آری این است نمونه ی از خود گذری و روحیه ی عالی انسانی و رزمندگی اردوی شوروی ، اردوی قهرمانی که نه تنها از منافع و نفع ارضی کشور خود بلکه همه مردم سرافتمند دنیا با ریختن خون های خود حراست و تکمیلی نمودند این ارتش اینک شصت و دومین سال تا سیس خود را جشن می گیرد . ارتش شوروی که امروز دیگر ارتش نیرو مند ترین جهان است چنان ابدی و آزموده و مدرنیزه شده که چشم دشمنان صلح و مساویسم را کور می سازد و بی شائبه مدافع صدیق منافع زحمتکشان شوروی و جهان است . ما بجهت کشور همسایه و دوست و برادر این سالگردا بر میهن و شادی آفرین می خواهم زنده باد مردم شوروی دوست بزرگ مردم افغانستان .

دادعلی نیرو

ارتش آزادبخش اتحاد شوروی پاسدار واقعی صلح در منطقه و جهان است

اردو از لحاظ تاریخی ، در یلکان تکاملی جوامع بشری وقتی شکل گرفته و نمو داد شد که ، در قبال فرو غلطیدن جامعه انسانی در سراسر شعب طبقاتی و رویش نظمه استثمار فرد از فرد ، دولت نیز به مثابه یک نهاد اساسی اجتماعی بنظهور پیوست روی این ملحوظ ، آنگاه که سخن از اردوی

یک کشور و ماهیت و خصالت و وظایف آن بر زبان می آید ، باید آنرا در ارتباط به ماهیت ساخت اقتصادی - اجتماعی آن کشور و همچنان با شکل و نوع دولتی که درین کشور سیطره دارد مطمح نظر انداخت زیرا مطابق تیوری علمی تکامل اجتماعی ، دولت خود از جهت ماهیت ، خصالت و عملکرد

خود ، مستقیماً با نحوه مالکیت ، شیوه تولید و چگونگی قدرت اقتصادی دریک جامعه مرتبط و همبسته میا شد ، به سخن دیگر ، دولت دریک کشور در آن صورت میتواند که بهتر قابل شناخت گردد که پژوهنده از



صحنه یی از بیکار و جانبازی اردوی آزادی بخش



اردوی اتحاد شوروی در راه آلمان و هدف مردم بردر یگانه مبارزه می کند

ساخت اقتصادی اجتماع می این کشور
اطلاعات همه جانبه و پر دانش ها و تکرش
های علمی در اختیار داشته باشد.

اینجاست که تفاوت در باب نحوه ماهیت،
خصلت و وظایف قوای مسلح در یک کشور
مستقیماً و به نحوی دیالکتیکی با شناخت
ماهیت، خصلت و عملکرد دولت مسلط بر
این کشور و در کلیت امر با شناخت ماهیت
جامعه بستگی دارد. وقتی کشوری را
متجاوز عنوان می‌دهیم و یا کشور دیگری
را با سدار صلح و عدالت می‌دانیم نباید
بر پایه اثرات، تفاوت‌های سو بزه
کمیونیستی و غیر واقعی استوار باشد. بدین
مفهوم که دولت‌ها در تعبیر شیوه سدار
دموکراتیک و تجاوزگرانه خویش، از
قوای مسلح شان استفاده به عمل می‌آورد.
هر گاه دولت‌خصلت‌ناواز لحاظ می‌مانی
طبقاً خود جنگ افروز، متجاوز، اشغال
لگر و ضد خلقی نباشد، هیچگاه یکی از
ارکان مشکله خود یعنی قوای مسلح را
به جنگ و تجاوز و اشغال لگری و مداخلة
در امور داخلی کشور های جهان استعمال
نمیکند.

بطوریکه دولت، در واقعیت امر و از
لحاظ پیدا ییش تاریخی خود محصول طبقات
انسان است که در نتیجه وجود قوای مسلح
داخلی و خارجی معین می‌شود که در نتیجه
به شکل سیاست داخلی و خارجی آن
تبارز کرده و بازتاب می‌گردد. چون یکی
از ارکانها یکی در جهت تحقق این وظایف
و یا تعمیم سیاست داخلی و خارجی دولت
می‌تواند عمل کند. همانا قوای مسلح می‌بایست
بنا بران دولت‌های ارتجاعی قوای مسلح را
بمبارزه یک ارگان خود طوری تبارز می‌گرداند
که بتواند ممد و مدافع سیاست‌های
ارتجاعی آنان باشد. یعنی همانطوریکه
دولت‌های ارتجاعی مدافع منافع طبقات
استثمارگر و آله سیاست‌های این طبقات
بر خلق می‌باشند، تماماً رگانه‌های آن،
بویژه قوای مسلح نیز بخدمت همین

مسلح نمی‌توانند از منافع طبقات حاکمه
بر نفع با سمداری و حراست آنها بکشند
لذا قوای مسلح در جوامع طبقاتی و مبتنی
بر استثمار در اختیار دولت و طبقات حاکمه
قرار دارد، هر اندازه هم که دولت‌های
استعماری نعره بزنند و ظاهراً نام از صلح
و آزادی خلقها ببرند باز هم بنا بر خصلت
طبقاتی و استثمارگرانه شان قوای مسلح
خویش را علیه آزادی، صلح، دموکراسی
و عدالت اجتماعی بکار می‌برد.

حال این سوال پیش می‌آید که هرگاه
قوای مسلح از لحاظ ریشه تاریخی و طبقاتی
خود هم‌زمان با پیدایش دولت بوجود آمده
است که وظیفه اساسی آنها حوام و وظایف
داخلی و خارجی دولت تشکیل میدهند
پس قوای مسلح در جوامع سوسیالیستی
دارای چگونه خصلت و وظایف می‌باشند؟
پاسخ باید گفت که در کشورهای
سوسیالیستی، قوای مسلح، علی‌رغم
قوای مسلح در کشورهای بورژوازی
و یا در کشورهاییکه دارای نظامات
استعماری اند متجاوز، اشغال لگر و جنگ
افروز نیست، بلکه حاکم منافع توده‌ها

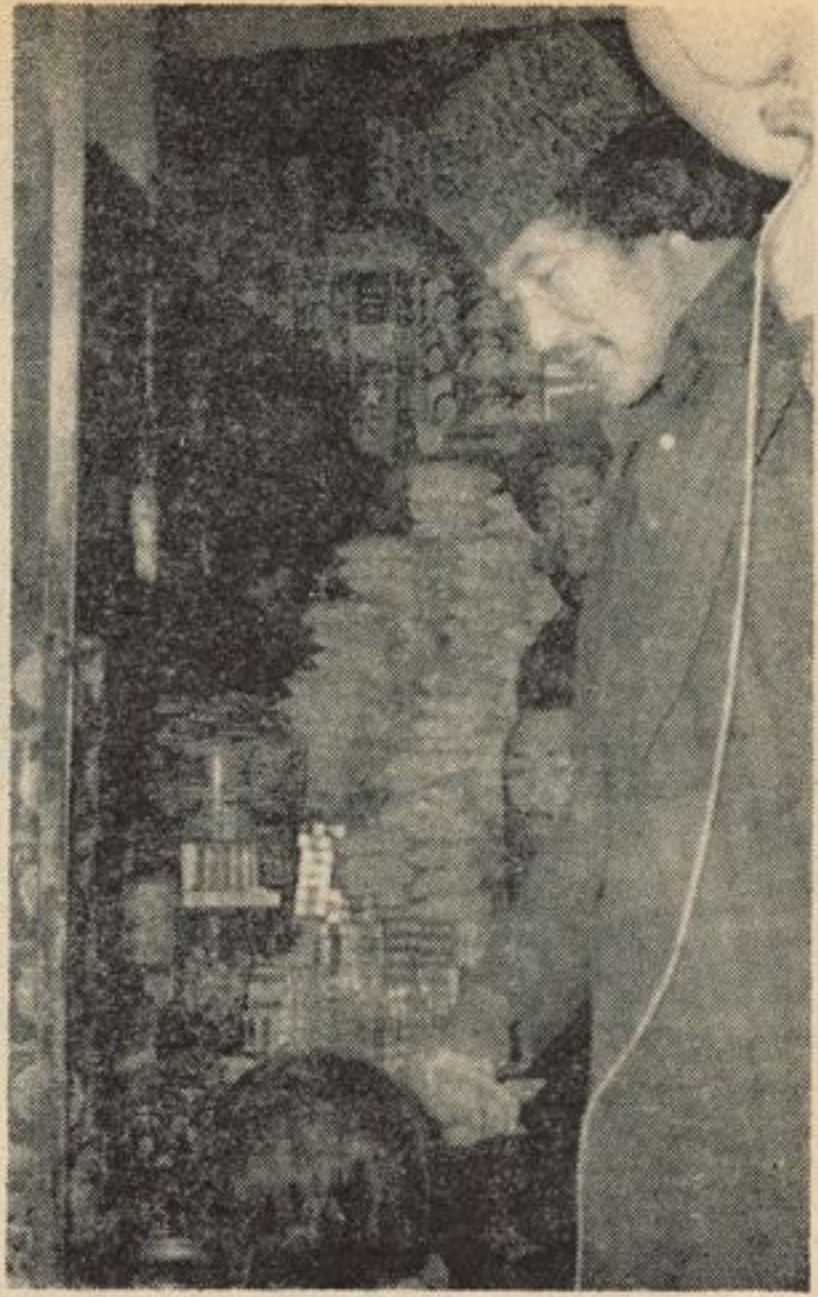
طلبانه چه در داخل کشور های شان باشد
و چه در خارج این کشورها، استفاده به
عمل می‌آورند، همین دولت‌ها به کشور
های دیگر یورش می‌برند، تجاوز میکنند
و در امر منقاد ساختن آنها به تحریکات
و تجاوزات اشغال لگرانه و مداخلة گرانه
دست می‌یازند، آتش جنگها را مشتعل
میگردانند و هستی ملیون‌ها انسان را به
امحاء میکشاند، چنانچه تجربه تاریخی می
آموزد که دولت‌های برده داری، فئودالی
و بورژوازی همواره مدافع طبقات منافع حاکمه
بر نفع و استثمارگر و اقتدار رجعت پسند
بوده اند، بدین است که این دولت‌ها
بدون ارکان‌های معین خود، خاصاً قوای

طبقات استثمارگر وظیفه انجام میدهند.
زیرا سرشت و ماهیت دولت در سرپای
ارگانیزم واحد قوای مسلح آن منعکس
میگردد.
در دوران ما، قوای مسلح در کشورها یکی
قدرت سیاسی بدست طبقات استثمارگر
می‌باشند مسلماً تابع اراده و منافع همین
طبقات بوده و در حدود سیاست‌های
داخلی و خارجی دولت عمل میکنند. مثلاً دولت‌های
ارتجاعی و امپریالیستی که دارای خصلت
تجاوزگرانه و سیاست‌های ضد ملی
و ضد دموکراتیک اند از قوای مسلح خویش
در برابر نهضت‌های ملی و مترقی و حریت



کاتبو شاه، سلاحی که در بوجوه جنگ دوم جهانی در خدمت اردوی سرخ قرار گرفت ضربات خردکننده بی بریکر و رهاخت هنلری

وارد نمود.



رضا داد می گوید: از عاید فروش اموال، سه فامیل عزده نقری را اعانه می نمایم.

از نسیان مختلف شهر ، با چند تن از دکانداران ، طوالتان و بر چون سر و شان روی باز از صحبتی نمودیم تا نظر یا ت و مشکلاتی را که این اجیران از خسرید برای شان خلق نموده بود ند برای خوانندگان باز گو نمایند :

رضا داد یکی از دکانداران خو را که فروشی بل باغ عمومی که مصروف فروش جای و بوره بود و مشتریان زیادی د حسن دکان او جمع بودند داخل صحبت شدیم ، از وی در مورد بسته شدن دکانش و تقصی که درین مدت از درک مسدود بودن دکانش بر او وارد گردیده پرسیدیم : گفت : سه روز پنجشنبه از خانه به طرف دکان آمدم تا دکانم را باز نمایم مگر چه از طرف اخلاکگران برای عده از دو کسانداران ا خطار داده شده بود که به تاریخ ۳ حوت با یسد همه دکانها بسته باشد در غیر آن دکانها سوختا نده می شود و دکانداران هم به جزا می رسند اما به این گفته اعتنا نکردم آمدم تا دکان را باز نمایم ، به اطراف خود دیدم که هیچ دکان باز نیست ، اما من دکانم را باز نمودم و تا ساعت هشت صبح نرسیم ، دیدم هیچ دکاندار دیگری نیا مد تا دکانش را باز نماید ، من هم ترسیدم که بلایی بر سرم نیا یسد فورا دکان را بستم به خانه رفتم چند روزی دکان ما بسته ماند . پرسیدیم : درین مدت به چه مقدار پول ضرر نمودید؟ با آسرد گفت : چون تمام خرج فامیلی ما از درک همین خرید و فروش روزانه بوره می گردید چون در روز صد تا دو صد افغانی و بعضی

او قات زیاد تر از آن فروش می نمودیم ، اما درین مدت چار روز همین عاید ما قطع گر دید و از جیب خود ویا فرض ضروریات روزانه خود را بوره می نمودیم .

در مورد اعمال جنا یتکارانه یک تعداد اشخاصی که هدف شان جز خرابکاری و تاراج ساختن مردم چیزی دیگری نبود سوال نمودم : رضا داد در جواب گفت : این عمل آنها یک عمل وحشیانه بود که به کمک با دارهای خود می خواستند ما مردم غریب و بیچاره را تباہ بسا زند و همین زندگی غریبانه که داریم از ما بگیرند در آخر صحبت خود ، اضافه نمود :

حالا دوباره ما به زندگی عادی خود شروع کردیم مثل سابق به خرید و فروش اموال خود مشغول هستیم و هیچ سودا و توشی به دل ما نیست ، از وی تشکر نموده دکانش را ترک نمودم .

همانطور که دکانداران از شر ایس نوکران امیرالیزم نجات یافتند و زندگی عادی خود را باز یافتند ، طوالتان نیز با تبتک و کراچی های خوش در هر گوشه و کنار سرک ها و جاده های مزدحم شهر به خرید و فروش مشغول گردیدند ، صحبتی نمودیم با دوتی از آنها ، در ابتدا بسا کینه فروشی که تبتکش پر از کینه بود و سه نفر از خریداران مشغول خرید بودند صحبت نمودم ، وی خو درا علی جمعه باشنده اندراب معرفی و اضافه نمود : ما هشت نفر در یک خانه زندگی می نمایم که خرج و خوراک همه آنها را مجبورم بسا فروش کینه تهیه نمایم ، به تو پهلوی

خوا نندگان محترم زوندون اطلاع دارند که به تاریخ ۳ حوت بکتهداد از خیانتکاران و جنا یتکارانی که اعمال جنا یتکارانه آنها ما هد اد غای ما ست دست به تخریب کاری و آتش سوزی ها زدند ، که در اثر این عمل آنها و تهدیدها شان دکانها مسدود و اهلای شریف ما به کمبود مواد غذایی و دیگر اشیای مورد ضرورت خود دچار گردیدند .

آتش زدن به سرویس شهری و از بسین بردن آن ، آیا ضرر آن به فرد فرد ایس کشور نمیرسد ؟

مثال هایی زیادی ازین نوع خرابکاری ها داریم که خلق شریف ما آنرا مشا هده نمودند :

مسوولیت

غار تگری و به آتش کشیدن دارایی

های عامه بدوش کیست؟



دکانداران شهر کابل همه اعمال خایانه و جنا یتکارانه نوکران امیرالیزم را شدیداً تبتیح می کنند.



طوافان باخاطر آرام واسوده به خرید و فروش اموال مصروف اند

او دو پسر خردسال دیده می‌شد، به آنها اشاره کرد که این دو پسرانم هستند و قسمی که دیده می‌شد کلاترین پسر او در حدودش سال داشت و باقی همه از او خرد بود ندو او مجبور بود تا یک نفر برای هشت نفر اعضای فامیل لباس و خوراک تهیه نماید، پرسیدم: آیا تنها فروش کپله می‌تواند مصارف روزانه تا نرا پوره نماید؟ با خودی گفتم:

پولی که از فروش کپله بدست می‌آورد خیلی کم است که مصارف ما را پوره نمی‌کند و مجبور هستم باکم بسازم تا پسرانم بزرگ شوند و آنها کمکی با من بنمایند وی افزود: به روزهای پنجشنبه و جمعه از نرس نتوانستم کار و عمری نما بسم، پرسیدم از ترس کی؟

گفت: از ترس مردم غریب آزار و خیانت کارها که به هر جای می‌رسیدند غیر از سوختن بدن، شکستن دندان شیشه‌ها و خراب کردن اشاره‌های ترا فیک‌کاری دیگری از آن‌ها ساخته نبود، حال شکر می‌کنم که تمام مردم کابل و در جمله ما مردم غریب و بیچاره توانستیم که به کار و عمری خود برسیم، از نزد او خدا حافظی کرده می‌خواستیم با دکانداری دیگری سر صحبت را باز نمایم، طواف دیگری که او مالته می‌فروخت توجهم را به خود جلب نمود او هم منتظر بود تا با او



سیف الدین میگوید: یگانه غایبم فروش الوبخارا ست که خرج فامیل را پوره می‌کند

هم صحبتی نمایم و او در باره کار و بارش و حوادث اخیر برای ما چیزی بگوید. وی خود را غلام سخنی معرفی کرد، از قیافه اش معلوم بود که از حوادث و واقعات اخیر کابل خیلی دل خون داشت. وی که شماره شده، شماره سخن می‌گفت افزود: شش نفر اعضای فامیل ما ست که نفقه همه آنها را مجبورم برای شان تهیه کنم، شما فکر کنید که اگر يك روز نتوانم ما را بفروشم یگانگی را هر که يك اندازه پول از طریق فروش آن بدست می‌آورم پس چطور می‌توانم زندگانی غریبانه خود و باقی اعضای فامیل خود را پیش ببرم، خدا را شکر می‌کنم که بلا بود و برکتش نه و ما از دست این مردم آزارها و دزدانجات یافتیم و حال به کار و بار روزمره خود شروع کردیم.

از بل باغ عمومی گذشته سری به دکان‌ها و بر چون فروشان روی سرك بازار مندوی زدیم تا از آنها بشنویم در مورد حوادث اخیر در کابل چه اظهارات و نظریاتی دارند در اول با دکاندار یکی از خورا که فروشی‌ها که اسمش را محمد.

ابراهیم گفت سر صحبت را باز نمودیم، از ابراهیم پرسیدم به علت حادثه ۳ حوت برای چه مدتی دکان تا ن مسدود بود؟ وی چه اندازه خساره برای تا ن غاید شد؟ گفت: همین دکان را که می‌بینید، غایدی که از درك فروش اموال آن بدست می‌آوریم سه فامیل را تا ن میدهد که در حدود هزده نفر می‌شود و درین مدتیکه دکان ما بسته بود با کرایه دکان و باقی مصارف در حدود بیست هزار افغانی ضرر ما رسیده و اگر مسدود بودن دکان‌های ما ادامه بیدامیکرد فکر کنید که نقص و ضرر ما به یکجا می‌رسید و به چه مدت طولانی، می‌توانستیم آنرا دو یا سه پوره نمایم و باز هم خدا را شکر گذارم که از شرای مردمان ناعاقبت‌اندیشی که به چیز خرابکاری، فریب مردم بیچاره و آزار دادن، کاری دیگری ندارند نجات یافتیم. در چنینیکه با دکاندار مذکور صحبت می‌نمودم خبر پداری آمد و میخواست به پره بخرد، از وی خواستیم تا سخنی چند در مورد حادثه ۳ حوت بگوید تا ما به خوانندگان محترم

بقیه در صفحه ۱۰



شهریان کابل و دکانداران همه دوباره به زندگی عادی شان ادامه میدهند.



هغه څوک چې هټي بندوي او دخلکو اړتياوي په نظر کې نه نيسي تاسي هغوی ته انسان او وطنپال راياست؟

نور عوام غولو نكي مو ز نشي تير ايستلای

نه وه خدای دی د دوی کورونه
وران کړی په دغو ورځو کې تقریبا
دزی څلور سوه روپي می تساوان
کړیدی .
- ستاله نظره دغه کسان څوک دی؟
- زماله نظره دغه کسان لوی
پاتی په ۴۶ مخکي

خوری کومه ورځ چې هټي می بندوي
نوبی له اوږه څخه زمونږ په کور
کې هېڅ شی نه پیدا کېږي نسر
په دغه څلورو ورځو کې چې زما
هټي بنده وه په خدای چې وچسه
ډوډی مو له چای سره خوړلی
هغه هم چې خوږه (بوره) ور سره

بندو نو جریان راته وړا یاست
خوشحاله به شم !

- د چهارشنبې په ورځ (دحوت)

په لومړي نېټه څو تنه هیواد خر څونکی
خو تنه او با شان په منډی کې یو

شمیر هټي والو ته یی وړی ره چې
سبا مو دوکان بند کړی دوکاندارانو

په ځواب کې ورته ویلی وه چې
خرنگه یی بند کړو د چا او د کوم

مقام په هدایت ؟
په ځواب کې یی د خپل پتو له

لاندی برخي نه یی تو مانجه
وربښکاره کړی وه چې دغه امر او مقام

دی چې دغسی ټول هټیوال خبر
شول او بعضی یی په سبا خپلو دوکان

نونو ته را نه غلل .
تاسی له خانه سره دا سوچونه

کې چې دوی خرا بکسا ران دی او
گډوډی پېښوی ؟

- ای ورور جانه ښه پوه شوو ،
اما مونږ خو بیچاره او نا توانه خلک

یو ، لکه څنگه چې په نورو ولایاتو
کې یی کورونه چور کړی یسې او

دو کا نونه یی سو خولی دی مونږ
هم وبیریدلو او خپل دوکانونه مو

و ټول ، خرنگه چې پوه شو
چې دغه جنا یتکا ران زمونږ د انقلابی

دولت له مقاماتو لخوا ونیول شول
مونږ هم خپل دو کانونه خلاص کړل

چې اوس په عادی ډول زمونږ د
پلورلو بازار روان دی .

نو موږی زیاته کړه : ته به خپله
گوری چې زما په هټي کې عادی

شیان چې ډیره گټه هم نلری پرته
دی خو ددغو شیانو دپلورلو څخه

پوځه خپله گزاره کوو ورور جانه
ددغه دکان څخه شپږ کسه ډوډی

گران هیواد وال ښه خبر دی چې
پسې ور سستیو وختو نوکی د نړیوال

امیر یا لیزم اجنتان او د هغوی په
سرکې د امریکا ، چین ، مصر او

اسرائیلی کودا گیان چې پسه
پا کستان ، او نورو ارتجاعی قوتونو

لخوا تربیه او زمونږ گران هیواد ته
لیږل شوی وو ، چې دحوت په

دوهما او دریمه نېټه د کا بل
په ښار کې یی دخپلو بادارانو په

امر په وحشیانه ډول ، په ناروا
کارو نو لاس پوری کړ او په نتیجه

کې زمونږ د انقلابی سرbazانو لهخواد
گرانو هیواد وا لو په پوره همکاري

ډېری وړی شول او سس زمونږ
خلکو ور ځنی ژو ند په عادی ډول

مخ په وړاندی ځی د ژوندوزدمچای
خبر یال د دغو ناروا او تخریبی

کارو نو څخه وررسته گرانو
ښار یانو او هټي والو سره مرکه

کړی چې دادی تاسو در تاسو
لوستونکو ته وړاندی کیږی .

دمنډی په بازار کې دنور هټي والو
په څنگ کې یو سپین ږیری سړی

چې تقریبا او یا کلن دی په یو دوکان کې
ناست او ځنی عادی شیان چې

دده دژوندانه څخه ناڅه اړتیا وی پوره
کوی خر څوی پوښتنه ځنی کوم چې

کاکا جانه ستاسو نوم څه دی ؟
واپی زما نوم سر دار علی او

د خوست د لوی ولسوالی څخه یم
مگر اوس ژو نداو کور می په کابل

کې دی .
- څو ورځی دی دکان بندو ؟ او

بل داچې که مېر بانی وکړی دگرانو
ښار یانو له پاره دخپلو هټیو د



کومه ورځ چې زما هټي بنده وی نو زمونږ په کور کې یی له اوږه څخه
نور څه نه پیدا کیږي ځکه هغه پیسې چې دورځی گټم مازیگر دخپل
دکور ضروری شیان یی را نیسم او تر بلی ورځ په انتظار !

تحولات و تغییرات روز افزون و همه جانبه در سطح جهانی که بسود نیروها صلح ، دموکراسی ، آزادی و پسر امپریالیزم ، صهیونیزم ، ارتجاع ، اپارتاید و تبعیض نژادی شاخص و خصیصه عمده دوران ما یعنی دوران گذار بطرف جامعه پیروزی و پیوستگی است .

میرهن است که یکی از قوه های محرکه و پیش برنده ای این گذار همانا تضاد موجود بین دو سیستم عمده جهانی یعنی اردوگاه صلح و ترقی و اردوگاه تجاوز ، ارتجاع و امپریالیزم است . کسانیکه در جهت صلح و ترقی هستند و برای پیشرفت آن عمل می کنند از وسایل صلح جویانه و ترقی خواهانه و بالنتیجه انسانی استفاده می کنند و آنانیکه در جبهه ارتجاع و امپریالیزم قرار دارند از وسایل ارتجعی ، تجاوز کارانه و بالنتیجه غیر انسانی استفاده می برند .

تاریخ به صراحت گواهی میدهد که در طول قرون متوالی همیشه پیروزی و سرخرویی از آن کسانی است که اهداف انسانی را با وسایل انسانی می خواهند . و نازمانیکه حق

پایمردی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عاملین همه صدا های آزادیخواهانه ، مرفی و وطن پرستانه یکجا شدند و به ضرب المثل معروف حزب دموکراتیک خلق افغانستان همه از آزادیخواهان و وطن پرستان را یکجا کرد تا با هم صدا و نعره بکشند با هم یکجا تنفس کنند و... زیرا خلق اگر با هم یکجا صدای آزادی خواهی بلند کنند گوش اهریمنان را گرمی کند و اگر خلق یکجا با هم تنفس کنند طوفانی برپا می دارند که خس و خاشاک ارتجاع و وطن فروشان را بیاد فنا می دهد و از بیخ و بن برمی کند .

آری چنین شد و انقلاب مقررند نور این حقیقت را در عمل به اثبات رسانید خلق با هم و به اشتراک هم ، همه اهریمنان کاخ نشین و مردم دشمن را به کام نیستی سپردند .

ولی افسوس که ازین پیروزی و دست آورد های آن هنوز مردم شریف وطن متمتع نشده بودند که اهریمنان نقاب پوشی باز هم خاطرات تلخ گذشته و حتی تلخ تر از گذشته را یکبار دیگر بر خلق عملی نمود .

امین می گفت زنده باد خودم !!

مردم می گفتند مرگ بر امین و چنین هم شد

تلخی ، تجاوز و غصب حقوق دیگران موجود باشد آن جنگ و آن مبارزه میباید پیتان یعنی نیرو های صلح و ترقی بر ضد اهریمن سیاه طیت ادامه خواهد داشت .

خلق مستضعف افغانستان در طول تاریخ و بخصوص بعد از دهه های سوم قرن حاضر از دست سیاه پیتان زیادی از جمله نادر ، ظاهر و غیره به انواع و اقسام مختلف و گوناگون شکنجه شدند ، آزار دیدند به غل و زنجیر کشانیده شدند ، تبعید شدند ، و... ولی باز هم از پاره افتادند و شجاعانه صدای رسای آزادی خواهی و طرد ظلم و استبداد را بلند کردند اگرچه این صداها با نفیر سرب های اهریمنان و سیاه پیتان در گلو ها خفه ساخته می شد ولی باز هم بدیال صدای خاموش شده توسط گلوله های اهریمنان صدای صدها هزار ها آزادیخواه و وطن پرست بلند می شد . این مبارزه شریفانه ادامه داشت ولی بصورت تک تک و غیر مشکل ، تا اینکه به

خلق افغانستان در طول تاریخ خود چندین باره این وضع اسفناک دچار شده اند ، باری خلق با بطل جان و مال خسود اردوی تجاوزگر و استعماری بریتانیا را در طی اولین و دومین جنگ افغان و انگلیس به شکست مواجه ساخت ولی امیران و کاخ نشینان خائن وطن و امیال مقدس مردم با حیل و نیرنگ های گوناگون نگذاشتند مردم ازین جانبازی خود به نفع خود و وطن خود و آرامی و آزادی خود مستفید شوند ، امیر عبدالرحمن ها مثال های خوب این حقیقت هستند .

همچنان آوانیکه خلق شرافتمند و آزادیخواه افغانستان طی نبرد قهرمانانه بر ضد استعمار امپریالیستی انگلیس در طی جنگ سوم افغان و انگلیس (۱۹۱۹ع) با بطل جان های شیرین خود استقلال سیاسی خویش را کسب کردند و اراده ای خود را بر وطن و سر نوشت خود حاکم ساختند باز هم این سیاه پیتان و مرتجعین کاخ نشین جاسوس صفت بودند که نگذاشتند

مردم ماحاکم بر سر نوشت شان باشند و حیات آرام و بدون با داران داخلی و استعمار خارجی را بگذرانند . بیاد بیاوریم دوره سیاه و مردم دشمنانه ای آل یحیی و بخصوص نادر غدار این نماینده و دست نشاندگی استعمار کهنه کار بریتانیا را که چگونه دست آورد های استقلال افغانستان را ساختند ؟! بیای استعمار و امپریالیزم ریخت و با سیاست های اختناق آور و جبارانه ای خود صبح زیبای آزادی را بر مردم شام سیاه اسارت ساخت .



مردم افغانستان بابه پیروزی رسانیدن رستاخیز ملی و دموکراتیک هفت نور ۱۳۵۷ امید و آهنگ داشتند که برای همیشه خود را از چنگال فقر ، جهل ، مرض ، استعمار ، استبداد و طبقات مفت خوار و طفیلی نجات دهند و در پهلوی ممالکی ایستاد شوند که با آبرو و آزاد زندگی می کنند .

این يك حقیقت پر واضح بود که یگانه راه نجات خلق از آن همه سیه روزی ها و رهایی از اسارت سیاهکار ها همانا به پیروزی رسانیدن انقلاب اجتماعی بود . زیرا مطابق حکم علم و تحلیل حقایق در افغانستان حزب دموکراتیک خلق افغانستان با مطالعه دقیق و علمی تکامل اجتماعی و شرایط عینی و ذهنی جامعه ای افغانستان به این نتیجه رسیده بود که باید انقلاب اجتماعی را به پیروزی رساند و در تحلیل نهایی انقلاب اجتناب نا پذیر و یگانه راه علاج پذیری دردهای مردم بود و است و چنانکه گفتیم این آرمان در نور ۱۳۵۷ اپریل ۱۹۷۸ به نیکی بر آورده شد . اینجاست که دو سیاهکار و سیاهسروی قدیمی دست های کثیف شانرا با هم می فشارند و می خواهند که با توطئه ها و دسیسه ها و مظالم و استبداد روز سپید مردم افغانستان را چون خود شام سیاه بسازند و یکبار دیگر مردم شریف و آزاده افغانستان را به بند بکشند . این دوهیولا و ایندو سیاه طیت همانا دولتیروی ارتجعی از داخل و خارج (از داخل امین معلوم الحال و جاسوس سابقه دار و باند بی فرهنگ و او باش او و از خارج سی ، آی ، ای و متحدانش بودند .

همان بود که در اثر نفوذ ظاهراً تنها امین و در حقیقت توسط امین ، سی آی ای در دولت و حزب انحراف و عدول از آرمانهای اصلی و اصولی انقلاب آغاز یافت و زنگ های خطرات جدی نه تنها بر علیه بی اصولی وی بسند و باری و خیانت و غیره پیدا در آمد بلکه مردم ما می دیدند که امین و دار و دسته ی بر فرهنگش در پهلوی همه مظالم و استبدادی که بر خلق روا می دارند کشور را بسوی نا بودی و نیستی و تجزیه می کشاند امین خاین و جاسوسی نه تنها از اصول انقلاب عدول نمود بلکه در طرز زندگی و عیاشی و چلایی شکوه در بار خود دست شاهزادگان و امرای سابق را نیز از پشت سر بست . اعمال و کردار امین و امیتی ها در بار های قرون وسطی اروپا را بیاد میاورد و تپی مغزی امین این تشابه را وسیع تر و عملی تر می ساخت . امین نه تنها خود را بدون استحقاق بحیث به اصطلاح لوهوی وزیر جازد ، بلکه يك برادر خود که اصلاً زندانیان و بعداً معتاد ؟! در سین زر

کندز بود و سوابق درخشانی در پاک نفسی ؟! داشت بحیث رئیس تنظیمه و کل الا خنبار (آمر عمومی امنیت) همه ولایات شمالی کشور مقرر نمود و پسر این پاک نفس ؟! نیز به تعداد انگشتان دست و پای خود و قلیفه ، بست مسوولیت و مقام داشت .

این مثلث طاغوتی ، بی فرهنگ و جاسوس (حنیف الله امین ، عبدالله امین و اسدالله امین) که همه محافظان و کور گوش فرمان امپریالیزم امریکا بودند و علاوتاً این سه دژخیم سفاک پسر اهی « بادنجان های دور بشقاب خود » (باند امین) چنان مظالمی را بر مردم بلادیده و بلا کشیده مانتحیل کردند که با یاد آوری و تذکر آنها قلم عار و کراحت می کند . ده ها هزار نفر به سلول های مخوف کشانیده شدند ، هزار ها نفر سر به نیست شدند .

امین و امین و امین و دستیاران روی سیاهش آسمانه و یا ناخود آگاه بشکل مسابقه با سیاه هکار ترین و جبار ترین جباران تاریخ عمل می نمودند ، پنوچت ها پول بوت ها . هیتلر

ها ، موسولینی ها ، بیژون ها ، نادرها و غیره درین مسابقه از امین پس ماندند و خوشنما تر اینکه همه ای این اعمال غیر انسانی و سیاه را امین با لفاظی خاص خودش لباس سرخ انقلابی می پوشاند و بنا به دستور « لنگی » و سی ، آی ، ای با اینکار خود از یکطرف می خواست ترقی و مرفی را چون خود سیاه سازد و از جانب دیگر با ایجاد ترس و رعب

و واهمه در اذهان عامه تسلط نتگین خود را محکم نماید و دوام دهد . امین بادر دست داشتن این شمیر دو تیفه می خواست همان خواست ها و عقده های شیطانی و اهریمنی خود را اقیاع کند چه این بی فرهنگ و جاسوس در عمل ثابت کرد که چون لونی های قرن هجدهم فرانسه توری مطرود « دولت منم » خودم زنده باد مرگ بر همه » و غیره را یکبار دیگر زنده نمود . امین می گفت که اگر نمی از مردم افغانستان و نیم خاك افغانستان باقی بماند من بر آن حکومت می کنم ؟! و نا بخردانه و با وجود این اعمال جنایتکارانه خود را پاینده و ابدی می دانست . ولی همانطوریکه چشم و گوش این نا بخرد و جاسوس کور و کر بود و ندای آرام همه مردم که می گفتند مرگ بر امین ، مرگ بر این جاسوس امیر -

یالیزم ، مرگ بردار و دسته ای خونخوار امین را نمی شنید و جانبازی ها و فدا کاریهای مردم را در زیر چتر مظالم و بیداد گری های خود نمی دید .

آری مردم مسلح و شور و آزاد یخواه ما یکبار دیگر دست بدست هم دادند و در عمل ثابت کردند که عمر جباران سبتچی بیش نیست و قهر و غلب مردم آترا به گور نیستی خواهد سپرد و کار نامه ی ننگینش را بروی قبر کشینش نقش خواهند کرد . همینطور شد . امین و اسلافش « در بار های سابق » بنا بر ماهیت شان چنین می پنداشتند که عامه ای مردم حق مداخله در سیاست را ندارند و نمی توانند کاری را از پیش ببرند . ولی باید دانست و این حقیقت را عمل انقلابی انسانها ثابت کرده است که این مردم است که تاریخ را می سازند نه افراد و آنهم افراد نسی مغزی چون امین و دیگران .
بقیه در صفحه ۴۳

سپهری در جهان هنر



«شهباز و غلام» نام نمایشنامه‌است که به شکل موزیکال تهیه شده و در سال (۱۹۷۰) به گرفتن جایزه (نمایش بهترین سال) موفق شده است، این نمایش نامه توسط (ام تون) دایرکت گردیده است.

خواهند داد .
 حقیقت- اینست که سنتو دیوهای هنری آماتور در بلند بردن سطح دانش جوانان آماتور نقش مهمی را بازی می نماید . طی چند سال اخیر قیو دیکه قبلا در همجو سنتو دیو ها در مورد تکت ادخال وضع گردیده بود . پایه کلی رفع گردیده و یا اینکه در حال رفع شدن است . به تاسی ازین مفکوره توقع میرود ... با شروع سسال (۱۹۸۰) جوانان اما تور در ساحه افاقی شدن هنر تمثیل به پیشرفت های شگفت انگیزی نایل آیند .
 از مزا یای دیگر همچو سنتدیوها یکی هم ایجاد شدن زمینه کار برای بکار انداختن استعداد های نهفته جوانان آماتور بوده است .
 قرار معلوم طی سال جاری سه نمایش نامه آماتوران در تیاتر

نمود و سال گذشته نیز از چندین شهر خورد و بزرگ ایتالیا دیدن نمود .
 وی در تاستان سال جاری یکی از نما یشنامه های موزیکال ساخت خودش را در تیاتر هنگری در معرض نمایش قرار داد و اکنون آمادگی خویش را جهت اشتراک در فستیوال جوانان آماتور که تراس است در آینه نزد یکی در شهر (مونو سو کو) برگزار نزدیکی در شهر (مونا کو) برگزار گردد اعلام نموده است . بر طبق پرو گرام مجوزه در فستیوال قریب الو قوع (مونا کو) یک فستیوال خاصی بمنظور از تجلیل سال کودک صورت خواهد گرفت . نویسندگان متعددی کتسب شانرا که پیرامون اطفال نوشته اند درین فستیوال به نمایش قرار

در این ستدیو ها جوانان کشور های مختلف دور هم جمع شده به تمرینات و انجام تمثیل میپردازند نتیجه بدست آمده اینست که در حال حاضر در هر سال بطور اوسط سه هزار آماتور به جامعه بشسری تقدیم میگردد .

حقیقت اینست که بین فعالیتهای عنعنوی تیا تران و جوانان رابطه خیلی ها نزدیک وجود داشته طی قرون متمادی با بمیان آمدن تغییرات در السنه و کلتور خلقها مد و جزر های گو ناگونی در این ساحه بمیان آمده است . با گذشت وقت و زمان دسته های آماتور به گروه های تصنیف شده مبدل گشته رشته های مطلوبه را بصورت اختصاصی انکشاف داده اند لیکن تیاتر های آماتور بحیث یک هسته تحت تاثیر تغییرات لسانی و کلتوری هرگز واقع نگردیده اند . حقیقت اینست که رسالت و وظایف تیاتر های جوانان آماتور در عصر حاضر نظر به گذشته فرق فاحشی را دارا میباشد و علت آن اینست که تیاتر های آماتوران امروزی بیشتر از همه تحت تاثیر انکشافات صنعتی شدن واقع گردیده است . (سا سا لیبسی) نام او لیسن نمایشی است که در فستیوال هنر های جوانان در سال (۱۹۶۲) در شهر (ها او نو ف) بگر فتن مدال موفق شد ، پس از آن رهبر تیاتر های جوانان آماتور (جیری ساک) به اوج شهرت رسید این آماتور جوان که اصلا تبعه چکو-سلوا کی میباشد در سال (۱۹۶۶) در فستیوال تیاتر جوانان در لندن اشتراک نمود .

وی درین فستیوال او لین اثر خودش را به نمایش گذاشت که (به تمام جوانان گیتی) نام داشته از جمله بهترین نما یشنامه ها در دهه (۱۹۶۰) بحساب می آید . این اما تور جوان پس از باز گشت از لندن به کشور های اطریش و جمهو ریت فدرالی المان مسافرت

بیش از شانزده سال میگذرد که ستدیو های بزرگ اما توران در گوشه و کنار گیتی مسرور فعالیت میباشد .

ترجمه : (غیور)

رسالت و وظایف تیاتر های آماتور

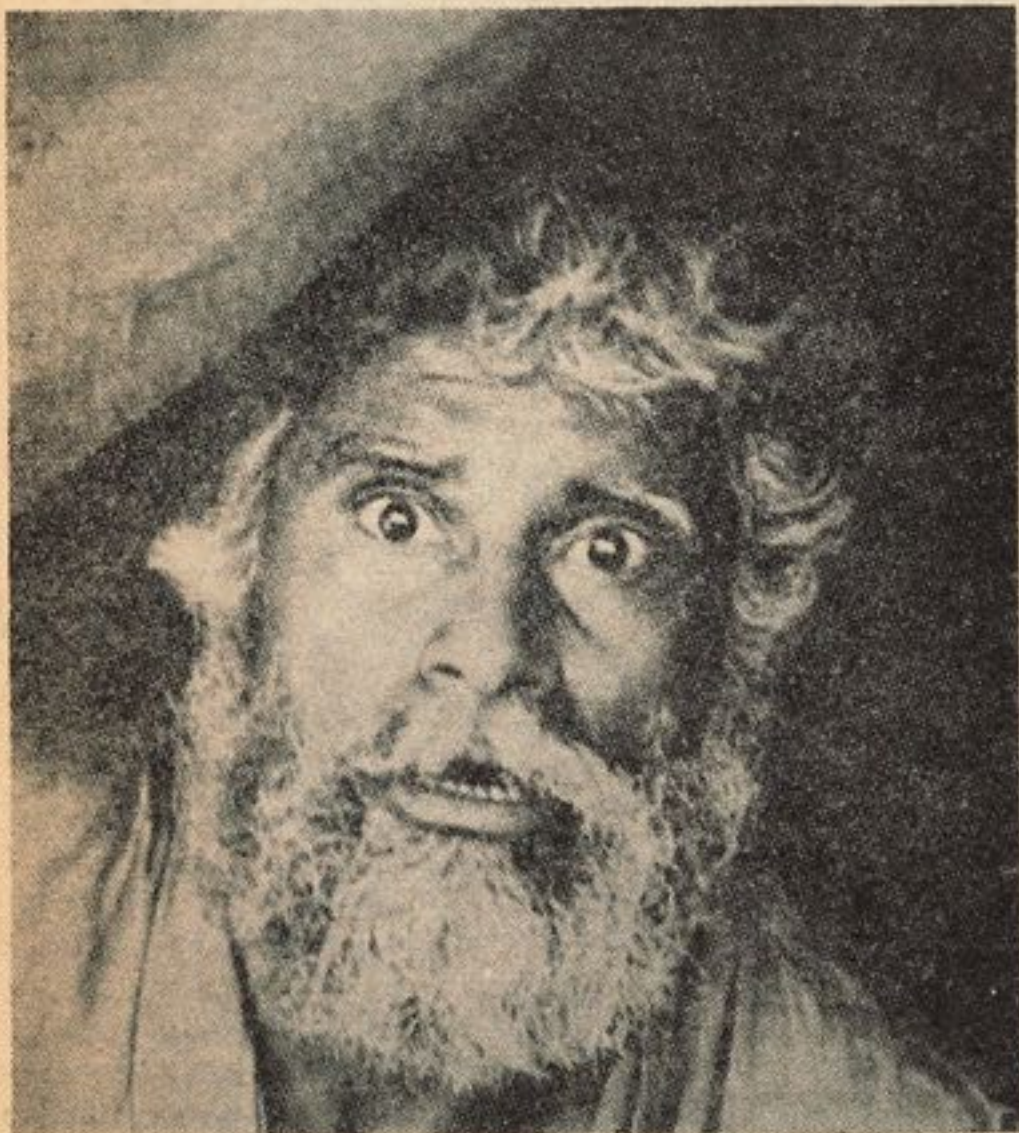


گوشه از نما یشات فستیوال جوانان آماتور که طی سال گذشته تحقق پذیرفته است .

هنرمند قشنگ و توانا، جستجو نمایم .
 کار های نقاشی این خوشبزه نمایندگان
 از نوع او مینماید و انسان میتواند در هر
 تابلوی هنری او، مضمون و حتی مضامین تازه
 و بکری را بروشنی نشان کند و باین نتیجه
 برسد که مرالیوبا هنرمندیست نوآور و تازه
 پسند واز کهنه پرستی دلزده و بیزار، چنانچه
 خود وی اظهار میدارد :
 «نمیدانم چرا مردم دنیا بخصوص هنرمندان
 جهان برای دریافت مضمون و سوز نو و تازه
 این سو و آن سو آواره و سرگردان
 مینمانند . من به محیط و مردمان که درما حول
 وجود دارند بکلی قانع می باشم و بکری این
 و تازه ترین مضمون و سوز کار های هنری
 خویش را از زندگی و موجودیت آنها حاصل
 مینمایم .
 لیوبا آرزو دارد مفسر زبان و شرح دهنده
 زیبایی های طبیعت نیز باشد .

دمحق زبانه

په هندی فلمونو کی اجتماعی ستونزی



دیار سوزام د فلم یوه هنری خیره

هندیانو دهفی آزادی راهیسی جی داستعمار
 خفه د خلاصون په نتیجه کی بی تر لاسه کړی
 اود زبته نسبتونو په اساس بی مختلف بآلتونو
 جوړ کړی دی هغه کړی ده جی سینمایی هنرنه
 زیاته وده ورکړی . هودا اوس ددغه ستر هواد
 په بیلا بیلو سیمو کی د فلم تپیه کولو اووه سیمه
 ستردیو کانی جی په کلتوری او اجتماعی برخو کی
 د هندوستان په دولسو اصلی زبولهونه تپیه
 کوی موجودی دی . دغی زبته عبارت دارود،
 نامیلی ، فالیلام ، بیلگو ، کنارا ، بنگالی ، گو
 جرانی ، ماراتی او ریوا او پنجابی خغه دی . ۱۹۲۰

کال راهیسی هندوستان دیولر فلمونو په جوړولو
 او تپیه کولو کی د نړی په سرکار کی ستر حیثیت
 غوره کړی دی په تیره بیاضه وخت جی د ستایعو
 په بیلا بیلو برخو کی بی خه دیاسه دوه سوه زره
 کارگران په کار گمارلی دی .
 وروسته له استقلال خغه دیوی اعلامی په
 ترخ کی د فلمونو په عکله یولر ستونزی خر گندی
 سوی دی . شک نشته جی فلمونه دخلکو په تریه
 اوروزنه کی امیزه ناکه رول لری د مثال په توگه
 دداسی عکسونو نیودل لکه (ماشومان په خاورو کی
 دمخکی دوی گروندی د مسکرو بونو له منځه

پراگ مراحل تجربوی را به عقب
 گذاشته و توقع می رود بزودی ممکنه
 به ستیج های ارو پای شرقی راه
 یابد . طوریکه معلوم گردیده اجزای
 مهم یک پارچه تمثیلی را که توسط
 جوانان اما تور به ستیج کشانیده
 میشود سه چیز تشکیل میدهد که
 عبارت از داستان ، موسیقی
 و پرسونل میباشد .

نغمات موسیقی قبل از کمپوز
 شدن به رشته تحریر در می آید و
 سپس در ورکشاپ های تخیلی
 با رقصهای فولکلوریک یکجا
 ثبت میگردد . سپس مرحله تمرین
 و (بیلی بیک) آغاز میگردد . جوانان
 اما تور خوش دارند طرز کار خویش
 را پیش از نمایش به طبقات
 عامه در روی پرده تلویزیون
 ببینند که رو پهمر فته در چکو -

سلواکی و سایر کشورهای عضو
 (کمیکان) ستو دیو های جوانان
 اما تور با اقسام و انواع مختلف
 آخذة های تلویزیونی مجهز و عیار
 گردیده است .

طی یکی دو سال گذشته
 بصورت سرسام آوری بسیاری
 از اعضای ستو دیو ها یا رشته
 آرت و درا ماتیک را انتخاب نموده
 اند و با اینکه رشته ستیج منیجری
 شتافته اند تا حال معلوم نیست
 که این تمایل جوانان روی چه
 انگیزه استوار میباشد .

هنرمند مبتکری بنام مرالیوبا

زندگی هر لحظه بسوی نو شدن می رود .
 این خوشبزه زیبا و طنز جمله فوق را در
 حالی بزبان راند که دقیقا به من مینگریست .
 بعد بحرفهایش ادامه داده گفت :
 « شما نباید از من بپرامون این موضوع
 که چرا تصمیم گرفتم تا یک نقاشی بار آب
 سوالاتی بعمل آورید . همچنان آرزو ندارم



میرالیوبا

میراب و آقا

تو میخواهی که یک تولی پولیس بر سر من بریزد و همینجا خیمه بزنند. مگر بادار جان کی قد رت دارد که طرف تو کج بیند؟

تا حال قدرتند ازند، اما اگر حا لاین قدرت را بیا باند !! فراموش نکنی که غنصیدار بو لیس، دشمن من، گوش تزار است. نزدش، راساره دارد!

بادارجان، پس چه کنیم؟

ببین که قدیم با پیش همینجا سید، او را را سا نزد من بیا، اگر قناعت نکنند که غرض خود را پس بگیرد. باز پس از چند روزی او را هم نزد پدر اتش روانه میروانم. بدون اینکه سروصدائی بر خیزد و کسی خبر شود.

این آفته خوش میر آب آمد، خنده کرد. تاحدی خندید که برو تپایش جنبیدو انداخته کرد:

قسم است که حرف توبه ده برابری است بادار جان قدیم و کار قدیم را یا ن برای من.

و رفت و چند نفر از نو کران سرهنگ آغا را وظیفه داد که در راه مرا قسبت کرده و ببینند همینکه پای قدیم رسید یاو خبر بد شد.

چندین روز گذشت و سرهنگ آغام بر سیده میرفت که ایاق قدیم پس آمده یا نی؟

آخر، یک روز شام بود که میر آب از دور یک آدم را دید در کنار راه آهسته و مانده و خسته روانست. دور بین انداخت و تشخیص داد که قدیم است.

میراب فوراً به خانه زمین دار رفته و دو نفر از خدمتگاران او را صدا زد و گفت:

یکی نان طرف چپ سرک پنهان شوید یکی نان طرف راست. من در میان سرک ایستاده میثوم.

چرا اینطور کنیم؟

یک کسی است که با بد بگیر یعنی. ما سلاحی نداریم.

برو و ندارد. من یک تفنگچه دارم. دو نفره تو طرف سرک پنهان شده و از بین نه ها سرک را زیر مراقبت گرفتند و تیکه قدیم به ده قدمی شان رسید میراب دست خود را بالا کرد و گفت:

بیا اینجا... من ترا کار دارم. قدیم همیشه میر آب را دید تنفرش آمد. زیر لب گفت: جو صله دیدن این آدم را ندارم. از دیدنش دلم مثل علت وریم زخم جوش میزند. بهتر است سگری را که بیایم چک می زند، به بینم نه او را و باز پیش آمده چنین برسید:

میراب، با من جکار داری؟

یکبار بینیم. بعد صدای خود را بلند کرده سرهنگ آغا ترا میخواهد!

من حالا برای حرف زدن وقت ندارم. عیا یم.

قدیم میخواست براه خود ادامه بدد که میر آب دم رویش ایستاد و شد و گفت سرهنگ آغا میخواهد با تو حرف بزند.

من حالا برای حرف زدن وقت ندارم.

هوشت را بمرت بگیر. عقلت را بمرت بگیر. ببقا بل زمین دار کلان ده چنین حرف را میزنی؟

من هوش و عقل ندارم.

قدیم خواست خود را از چنگ او اوار هاند میر آب به هر دو نفر خود صدا کرد و گفت که آهسته آهسته بیا پند. قدیم در حالیکه مشت خورا گره زده و بروی میر آب حوا له نمود گفت:

لعنت من بر سرت. تو شیطان حرامزاده و جان محکم زد که خون از دماغ میراب بیرون شد. میر آب به هر دو نفر صدا کرد:

چه بیغم ایستاده و تعانسا میکنند. نمی بینند که مرا میزند.

هر دو نفر بجان قدیم بیچاره افتاد و دست های او را بطرف عقب دو ر دادند.

لیکن قدیم با یک حرکت قوی توانست که بچشم میر آب نف کند. و میر آب صدا زد.

ما قدیم... تو دیوانه شده ای!

حالا دیوا تگری را نشانت میدهم.

قدیم... او قدیم.

چپ خرا زاده... تو بچه سنگ، ظالم ناروا.

هوا تاریک شده بود. سرهنگ آغا که صدا ها را شنید از خانه آمد.

جو پلی طولانی و غریب خود را طس کرده بر سرک ایستاده و صدا کرد.

میر آب... چه گپ است؟

گیرش کردیم. با دار.

بیا ریدش اینجا.

سرهنگ آغا... نمی آید.

گتیش کنید. پراش بگو یید که سرهنگ آغا ترا خواسته است.

هنوز قدیم میکوشید که خود را خلاص کند و هنوز خون از بینی میر آب مسی حکید. میر آب جیسج زده گفت:

قدیم... میگویم برو... برو که سرهنگ آغا ترا طلب میکند.

من نمیروم.

عقلت بسرت است. دیوانه شده ای!!

کسیکه عقل خود را باخت بساز خود دیوا تگری میکند. من دیوا نه نیستم.

قدیم این کلمات را آنددر بلند گفت که نه تنها میر آب و دو نفر دیگر شنید بلکه سرهنگ آغا از آن راه دور هم آرا شنید و بلند صدا زد:

من عقلت را باز بسرت میارم. بزنجیر میاندازمت.

خودش هم دست انداخت و چار نقره قدیم بیچاره را کنان کنان به جو پلی عقب خانه سرهنگ آغا بردند.

سرهنگ آغا به قدیم گفت:

تو بچه سنگ... زور مرا دیدی... بیا رید زنجیر.

سرهنگ آغا چرا؟ چه شده؟ من چه کرده ام؟

حالا زور میبهمی... تو بچه سنگ... فوری پنهان بگردی که چرا به شهر رفته بودی؟

رفته بودم که سکایت کنم.

زردکی؟

زرد مامور پولیس.

خوب باز چه شد؟

نبود. بدفتر خود نبود.

سو باز چه کردی؟

صرفه زرد با لای.

سواو چه کرد؟

هیچ.

حرفی نمی زنی؟

میر آب... بگیریدو بزنجیر بستند.

کنیدش.

انها او را طوری بستند که دست و پای خود را شور داده نمیتوانست.

سرهنگ آغا فریاد زد.

بچاکم چه گفتی؟

هیچ چیز!

بزنی ش... خوب بزنی.

میر آب از قصد خون شدن بیتر خود قدیم را چنان زد که تپس. با مشت، با لگد و با جوب. قدیم بیچاره نقش زمین ماند.

سرهنگ آغا... بس است بیچاره میبرد!!

نمی میرد.

با دار ببینید که سرش به عقب افتیدو آویزان شد.

چرت خود را خراب نکن... بسک

دهقان از سنگ کرده مفا و مت دارد!

سولی شما یک بار ببینید با دار.

دیدم. همرا ی زنجیر او را به سر زمین ها بیند ازید. به سرکس بگویند که قدیم بعد از آمدن از شهر دیوانه شد و خود را باز زنجیر خفه کرد.

میر آب تعظیم نمود. قدیم بیوش افتاده بود.

ساین لاشه مردارو گسسته و بیرون در برده و روی خار ها بیندا زید.

تو گر های سرهنگ آغا از پا های قدیم گرفته او را از جو پلی بیرون کشیده ابر پیش میرفت باد مشت های از خاک در کنار جوی انداختند و خود آهسته بر گشتند.

سب رسید قدیم کم کم بهوش آمد. شور خورد گسبوش بیرون شد. چشم خود را باز کرد. پوره بهوش آمد. و شروع کرد که بر روی سرک به سینه خود را کتک کند و از شدت درد و آلم تا له جا نکا هی از زنجیر های که با بسته بودند صدا بر آوردند. بسعد از تلاش زیاد قدیم سعی کنان بیا بر خاست. زنجیر ها را از پای خود باز و بدست جمع کرد. لرزان، آفتان، خیزان عاقبت الامر خود را بخانه رساند. دروازه را باز یافت و بداخل جو پلی رفت. خانمش فریاد کرد:

قدیم تو هستی؟ آمدی بخیر!!

قدیم بر حمت داخل شد و زنجیر هارا فرو انداخت.

قدیم... این چه است؟

زنجیر... یک زنجیر.

چند خریدی؟

بهن دادند.

تو کیزه خانم قدیم چرا غ تیلی را روشن کرد و جیغ بر آورد. روی قدیم سیاه و کبود شده بود. خانمش با تعجب پرسید:

قدیم! ترا چه شده؟ چه گپ است؟

هیچ نشده. جای خواب مرا در دست کن.

تو کیزه جای خواب را درست کرد کالای شو هر خود را کشید و با یهاش داشت.

اما قدیم گپ بزنی چه شده؟

زنی! تو یک مقدار خمیر کن.

خمیر برای چه؟

که سر زخم های خود بمانم. احساس میکنم که...

تو کیزه بیا هنی او را با لا کرد. پشتش تمام سرخ و سیاه و کبود. بندیدمو زخمی بود.

چطور افتادنی که اینقدر افکار استی؟

خمیر را بمان و سوال نکن.

قر به آمد و خوب چار کنجه روی چو کسی
 خود نستم مدال ملکی قر به با لای شکم
 برآمده او آرام گرفتو خودش برمیید گی
 شکایات شروع کرد. در اطاق بخاری
 دیواری آتش افروخته شده بود. کانیس
 که دست هارا در زیر کمر بنسند خود گرم
 میکرد در گوشه اطاق ایستاده بود. هر
 بار یکه میر آب سر خود را بلند مینمود،
 او خود را خم ساخته می پرسید ملک
 صاحب چه امر است؟! ملک صاحب چه
 میفرمایید؟

ناگهان صدای ترات یک اسب از دور
 شنیده شد و عارضین که دم دروازه دفتر
 ملک قر به یعنی میر آب قدیم و ملک نو
 ایستاده بود راه را باز کرده و طرف اسب
 رفتند.

کاتب با وار خطائی صدا کرد: این
 کیست که با چنین وار خطائی پیش میاید
 زمین زیر پای اسبش میلرزد.
 پولیس اسب سواره شدت و سرعت فرارسید
 اسب خود را بیرون دروازه ماند. و خودش
 مثل گورد باد خود را بداخل اطاق انداخت
 یک کتاب را نزد ملک فریبه که همین
 میر آب سر هنگ آغا ست پیش کرده گفت
 امضا کن... رسید بدو وقت تسلیمی را هم
 بنویس.

ذوالقدر که حیران مانده بود کاتب را
 نزد خود طلبید و پرسید:
 این گپ حاجتست؟ بیایینجا یکبار مرا بفهمان
 ساین یک قاصد سریع السیر است.
 خوب.

باید درین پاکت یک چیز مهم و بسیار
 عاجل باشد. این را گفته کاتب کتساب
 رسیدات را گرفت و از میب رسید نمکتوب
 رسید کرد: ملک ذوالقدر پرسید:

نمکتوب بنام کیست؟
 بنام ملک قریه جولو.
 ساز کجا آمده است؟
 وقتیکه کاتب نوشته مهر را پری دفتر

نائب الحکومه را خواند چشمانش از حسدقه
 بر آمده و زبانش در کاش چسبید.
 ملک ذوالقدر پرسید:
 ساز دفتر پولیس آمده؟

نی بابا... از دفتر نائب الحکومه که صاحب
 ملک میر آب به عارضین اشاره داد که
 خاموش و از نزد یک دروازه دور باشند
 بعد خودش برخاست و یک پولیس را امر
 کرد که بدر واژه ایستاده شود و کسی را
 بداخل شدن و حرف زدن نماند. بعد به
 کاتب گفت:

باز کن پاکت را باز کن.
 تخیر شما مهر و لاک را بشکنید.
 بشکن و بخوان که چه نوشته شده
 است.

روز های اول که میر آب ذوالقدر مدال
 ملکی و قریه داری را با زنجیر نازک آن
 بگردن خود انداخت از خوشحالی زیاد
 خواش نمی برد. مدال و زنجیر نازک را بسیار
 پاک و صاف کرد تا حدی که از دور جلیل میزد
 باز توک بروتهای خود را تاب داده تا ب
 داده بحدی به دو طرف شقیقه های خود
 بالا برد تا بگو شهاش رسید. و قسمی
 که مردم ده او را ملک صدا میکردند از
 خوشحالی بحدی می پندید که در وقت
 خود نمی گنجید.

صبح ناوقت بود که ذوالقدر به اطاق ملک

ناامام

دفتر حاکم و حاکم هراسان بود که چیست؟

این چیست؟ از جانب نایب الحکومه آمده؟
 کاتب دفتر جواب داد: بلی. جناب
 عالی! از نایب الحکومه صاحب آمده
 و بنام ملک قریه جولو.

عجیب است... بسیار عجیب است.
 بداره پولیس زود روانه کن.
 ما مور پولیس هم مثل حاکم محل،
 پاکت را به روی دست خود وزن نمود. بعد
 در روشنی گرفت و باز لاک و مهر دفتر نایب
 الحکومه را بدقت از نظر گذرانید. باز
 پرسید:

صاحب معلوم میشود که توسط پستی
 سریع السیر و ثبت شده از سال یا قه
 است.
 س اگر به مقابل ما کدما چیزی نوشته
 شده باشد... چطور حدس بزنیم که در
 داخل آن چیست؟
 کاتب دفتر سر خود را شور داده خم
 کرد. که یعنی چیزی نمیداند.

مامور پولیس باتشویش گفت ملک قریه، نفر
 خود ما ست. همین چند روز قبل خود ما
 او را مقرر کردیم.
 هوه... همان آدم بروی... تا مش ذوالقدر
 است؟

بلی... همان میر آب... همان میر آب
 حالا ملک دهات ما مقرر شده است.
 سوا... میر آب سر هنگ آغا را میگوید
 میر آب ذوالقدر

بلی... خودش است، خودش است.
 س نه تنها مامورری او اقدام کردیم بلکه
 سر هنگ آغا سخت رقیق حاکم صاحب
 میا شد. و از همان سبب میر آب قدیم
 این ده حال ملک ده مقرر شده.
 خوب بپر صورت هر چه باشد جناب
 محترم ما به میر آب بجهت یک سنگ و فادار
 حساب میتوانیم.

نه... من شک دارم. از کجا که این
 یک چا لبازی حاکم نیا شد که بچشم ما
 خاک انداخته و کدما شیطان ما را به
 نایب الحکومه کرده باشد. با خودش
 کدام کاغذی را در بین پاکت مانده و
 نام نایب الحکومه را نوشته است.

کاتب دفتر باز دیگر به مهر و لاک خوب
 دقت کرد. همچنان ورقه را که همرا
 پاکت و مهر و لاک مانده شده بود از
 نظر گذرانید و بعد اظهار داشت:
 بخیر صاحب... این مهر و لاک، از

تو کتیر آتش کرد. یا تله را با لای
 اجاق ماند. همرا ی دوغ خمیر کرد.
 و بعد آنرا گرم با لای زخمهای پست
 قدیم هموار ساخت. همینکه قدیم
 به بستر در آمد این حرکت ما ند. بخاتم
 خود از ما چرا نگفت او عادت داشت که
 هر چیز را به تو کتیر میگفت هیچ چیزی
 را از او پنهان نمیکرد. اما قصه لت خوردن
 او فکرا ر شدن را نگفت، فکر کرد که
 خائمش بیمو چب ازین قصه خواهد ترسید
 بهتر است منتظر بماند و ببیند که از جانب

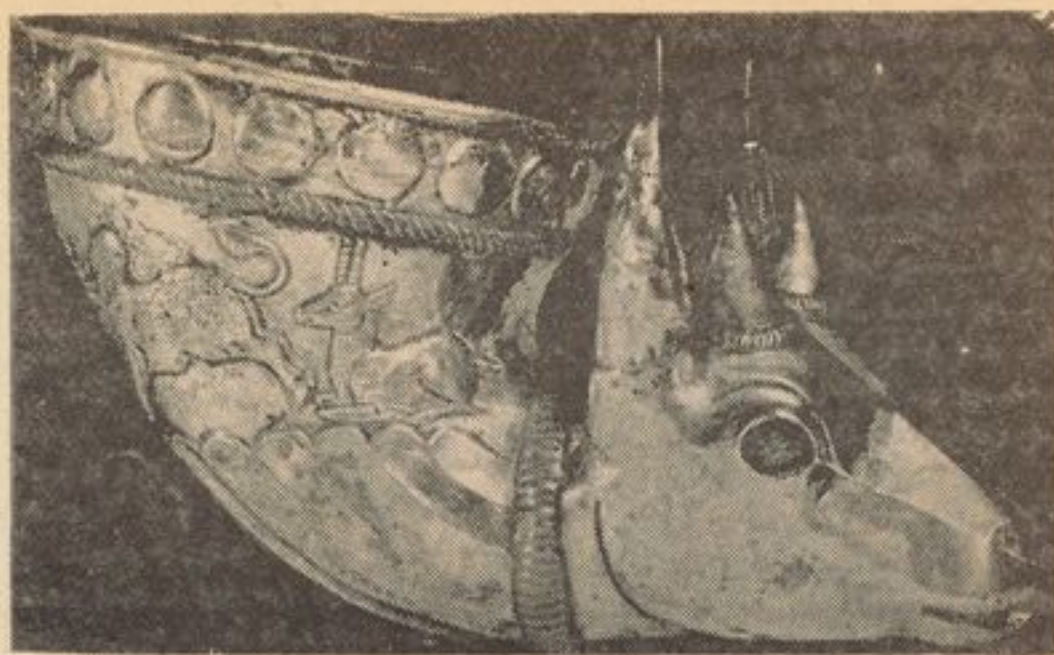
پادشاه چه احوال میرسد. لپذا هر خواهی
 و زحمت را به تنهایی با ید بکشد و تحمل
 کند. یا مید یک با رقه امید که اگر پادشاه
 حکم عا دلانه و منصفانه بدهد. ما ها
 گذشت و جواب عریضه معلوم نبود
 کتبت قدیم سوخت. پتیه حاصل نداد. تا
 آن وقت که زمستان رسید - روزی منطقه
 حاکم منطقه یک پاکت را که از طرف
 نایب الحکومه رسیده بود باز کرد و با
 تعجب دید که با لای پاکت مهر و لاک شده
 چنین نوشته شده بود:

به ملک قریه جولو، حاکم با تعجب
 پرسید: یعنی چه؟ چه دارد؟
 و باز به میرزای خود روی آورد و حیران
 حیران گفت: نایب الحکومه به یک ملک
 قریه عینو پسند. یعنی که چه؟ بیا که
 بازش کنیم!!

منشی او با احتیاط گفت: یک پاکت
 مهم است. من در یک فورعه علیحد و مخصوص
 که پوسته رسان آورده بود رسید آنرا داده
 ام.

با ید بزودی به کو توال داده شود.
 س راست میگوئی. لیکن میخو اهم
 بفهمم که راجع به چه هست؟ مبادا نایب
 الحکومه از ملک پرسیده باشد که ما
 با مردم چه رویه و گذاره داریم؟
 صاحب شما میداند. ممکن است که
 راجع به هر چیز باشد. شمار است میگویند.
 قصه ای بود که عریضه قدیم بعد از بسیار
 معطلی ها به تزار رسید. ماه هاسرمیز او
 ماند تا روزی او امر کرد که آرایه نایب
 الحکومه بفرستند. عریضه بعد از اینکه
 خود قدیم به قریه باز گشت بعد از ماهها
 به همان زینه ها با لا رفت که نویسنده
 و عارضی آن در کتابستان از پله های آن
 پایان انداخته شده بود. و باز با سر
 انگنده بد دفتر ما مور پولیس داخل شد
 بود. اکنون همین عریضه از دفتر تزار به
 نایب الحکومه رسیده بود. از آنجا به

تا ریخ حکم میکند که در گذشته
ها انسا نها از هر چیز در هراس
بودند زیرا علت علمی پیدا یس
و وقوع حوا دثرا در یافته نمی
توانستند چون سطح تولید ما دی
نازل بوده و نیرو های مو لده
انکشاف قابل ملاحظه نموده بود
که بتوانند استقلال نسبی انسا نها
را از طبیعت حاصل کنند این
امر موجب گر دیده بود که
ذهنیت و شعور انسا نها نیز همپای
همان شرایط قرار داشته باشد.
در گذشته ها انسا نها برای
همه چیز رب النوع می پنداشتند
و به عبادت و نیایش آن می پرداختند -



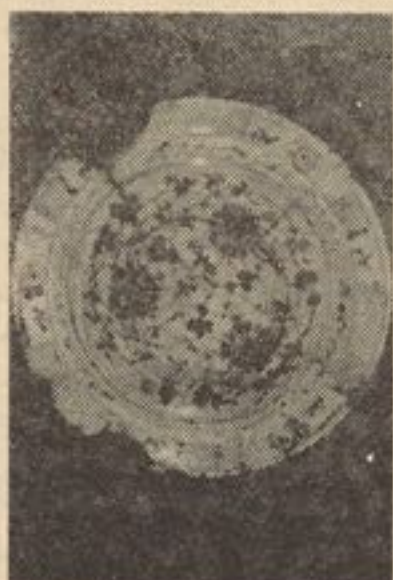
ترجمه: ح، ع اگنی

آثار عتیق در روشن نمودن جهات فرهنگی تمدن باستانی ارج بخصوص دارد



مجسمه بنام «لحظه تولد».

عتیق ایجاد نموده بودند از زیر
زمینها بدست آوردند. و به مطالعه
و تحقیق آن پیردا زند و با مطالعه
آن جهات گونه گون و ویژه فرهنگ
و تمدن عتیق را مطالعه و از زیبا بی
نمایند و با مطالعه آن جهات مختلف
تمدن کهن و طرز عقاید و تفکر
آنها را آشکارا و روشن سازند.



ظرف نانخوری که از کاوشهای
باستان شناسی از مشهد بدست آمده.

خندند که رب النوع های مختلف چون
رب النوع آتش، باد، طوفان،
زیبا بی، عشق، خشم و غیره بود و
مردم به آنها اطاعت میکردند و مایه
خوشبختی و نجات و آرا مونس را در
اطاعت و احترام از آنها می دانستند
چنانچه در جزیره پولی نیز یا
مردم وقت که از پهلوی درخت باردار
میگذاشتند به آواز بلند صحبت
نمی کردند میگفتند مبادا درخت
بار دار عقیم گردد.

در یونان قدیم مردم جشنوارهای
برای سرسبزی و حاصل خیز نمودن

یعنی هر قدر انسان در عرصه
پرا تیک اجتماعی مقرر گیرد به
همان اندازه تجارب او غنی تر گردیده
در جریان کار مهارتش در تولید
اشیا و وسایل نیز افزود میگردد.
تا ریخ نشان میدهد که در جریان
کار و پرا تیک اجتماعی انسا نها
از یک مرحله به مرحله عالیتر
تکامل دست یافته و در جریان
همین کار بوده که انسا نها به
افهام و تفهیم متقابل با یک دیگر
پرداخته این باعث گردید که تالسان
تکامل نموده و از طریق آن مفاهیم
تجربیات و اندوخته های شان را
یکی به دیگر انتقال دهند. که در
ابتدای این امر مفاهیم به شکل
اشیا رات و علائم بوده که میتوان
آنها بنام دوره سمبولیک مفاهیمی
تلقی نمود.

هر قدر از زندگی انسا نهادر
روی کره زمین میگذشت به همان
پیمانها انسانها در اثر کار و
مبارزه خستگی نا پذیر شان از
یک موفقیت به موفقیت های دیگری
دست می یافتند ذهنیت آنها تکامل
می یافت، اشیا و وسایل مختلف
زندگی را ایجاد میکردند.

در گذشته ها انسا نها را جمع
به پیدا یس و تکامل پذیرنده ها
نظرات متفاوت و گونه گون عرصه
میداشتند اگر سیری در تاریخ
تکامل ذهنیت های آدمیزاد به
عمل آوریم بخوبی دریافته
میتوانیم که ذهنیت ها، افکار و شعور
انسانی همپای تغییرات اجتماعی
پرو سه رشد و تکامل خویش را
میپیماید این پرو سه رشد و تکامل بستگی
به پرا تیک اجتماعی دارد (مبارزات
علمی، طبقاتی، آزمون های علمی)



این مجسمه الهه جنگ را در زمان
کهن نشان میدهد.

په وېرې آسيا کې باداري دولتونه يونان او چين د لومړي ځل دپاره دمیلاد دمخه په اومه او شپږمه پېړۍ کې دفلزی سکو څخه کار واخيست په چين کې سکې گړدې اويا دچاکو ، توري او يوم په شکل جوړېدې . خندي (دايروي) سکې يې هم لرلې چې د هغو په منځ کې به يې گردې سور يان جوړول دپلورلو يامبادلې دپاره يو خاص ډول کالا (مالونه) تو ليد مخه وکړل . دبنارونو پيدا يېست :

دتجارت او سوداگري د وړاندې تک سره عليحده استو گنځايو نه دبنار په نامه ودان شول . چي دسو دا گرا نو دژوند او ډول ډول سوداگري معاملو (معملو) دسرته رسو لو ځای شو . نوموړي استو گنځايو ته دصعتونو او را کړي ور کړي په مرکزو نو وا ونيستل . بنارونه معمولا جنګي کلاوډول ډول سوداگري لارو په تاقي شوو ځايو نو کې سر ته رسيدل . څرنگه چې دمیلاد دمخه د دوهم زر په پای کې دمکي بنار ديوي معدني چيني په اړخ کې چي خلک دحجر الاسود د نما نڅلو دپاره هماغه تلل بنسټ کيښودل شو . د ميلاد څخه مخکي دلو مړني زر کالو په پای کې دبالير دغټ دو لت بنار دسوري ددښت په مرکز په يوه وادي کې دسودا گري لارو او زيات شمير خوږو او بو لرو نکو چينو ته نژدې جوړ شو سوداگري مناسبات :

دسو دا گري مناسبات لومړي ځل په هغه هيوادو نو کې منځ ته راغلل چي سيند ونو پر غاړو او درود ځا نو پر اړ خو نو کسی وه . بنار ، دفتيقي باداري دولتونو چي دمیلاد څخه دمخه په دريم زرم کې او مدیتراني دسمندر گي په غاړه ودان شول دسوداگري ځانگړي بنارونه وه فنيقيانو نو دوي آسيا قبرس ، کرت ، يونان او دمدیتراني د نورو هيوادو نو سره د سو دا گري روابط تينګ کړل دوي آسيا څخه يې سپين زر ، سرپ او اوسپنه او دقبرس څخه يې مس را نيول . په لر غوئي مهال کې ، په آسيا او افر يقا کې د سو داگري مناسبې لاري جوړ شوي چي د ليري پر سو هيوادو نو وا ټنو نه به يې لنډول .

د (درمل لار) په نامه سره دکاپلي

(قافلي) دتيريدو لار د عر بستان دسپيل او د مد يترا ني دختيزو غاړو بنا رو نو څخه تير شوي او دسره سمندرگي دشمال په لوري پسي اوږده شوي وه . دخيراغ تيل ، مر مکی هندي او افریقایي درملونه سره زراو په وروسته کې مړ نيان دمبادلې وړ ما لو نه وه دکاپلي بله لار دعر بستان له جنوب څخه د بين النهرين ته غزیدلي وه سو دا گرانو خپل ما لو نه د افر يقا په ختيځ کې دباب المندب له تنګي څخه تيرول او وروسته به يې شمال و خوا ته ليرل .

د(ان اوټ لين اف سوشل ديولو) دامین الله محک ژباړه پمټې) نومی کتاب څخه

په آسيا او افریقا کې د باداري نظامونه

درېمه برخه

دکاپلي يوه لر غوني لار د منځني آسيا څخه تيريدل او چين يې دایران او مدیتراني پر غاړو پر تو هيوادو نو سره نښلواوه . هغه مالونه لکه فلز ، څرمن او په تيره بيا ورينم له چين څخه صادریدل . چي نوموړي لار په پای کې د (ورينمود لاري) په نامه مشهوره شوه .

د کو شان دامبرا توري په وخت کې منځني آسيا هم دسو داگري له مرکزونو څخه گڼل کيدل . کوشان سو دا گرا نو بنسټه او قيمتي ډبري و چين ته وړلي منځني آسيا دهند د مدیتراني دختيځو غاړو هيوادو نو شرقي اړو پا اوروم د امپرا توري د سو داگري اړیکي ټينګي کړي وې .

دما لو نو د مبادلي د وړاندې تک سره اقتصادي نا برابري خورازيا ته شوه . تش لاسو اوبې وزلو ددي د پاره چي له مرګ څخه راو گرځي

ناچاره وه چي د اړتيا وړاواردېدېدا . يانو څخه په اجاره واخلي او دهغوي څخه پيسي پور کړي ډېور بيرته نه تا د يه کول د هغوي ي په مړيتوب سره پای ته رسيدل په دي ډول مړتيا نو اردو ورځ په ورځ پسي زياتيدی له بله پلوه پور ونکي له پخوا څخه زيات شتمني کيدل او په داسي گتيا ليو (سودخورو) سره اوښتل چي ډير پيسي به يې يو ځای او د ډير گتيا دپاره به يې څه نه لرو نکو خلکو ته دپور په تو گه ور کولي .

طبقاتي مبارزه او اهميت يې : د طبقو دپيدا يېست سره جوخت

د آسيا او افریقا په لر غونو باداري دولتو نو کې د مړتيا نوقيا مونه د طبقاتي مبارزي يومهم شکل وه . له دي کبله دممنځنيو امپرا تور يو په وروستيو کې ټيټو طبقو په وينو لړلي قيامو نه سر ته وړ . سول چي په هغوي کې تش لاس بزگران او صنعتگران هم د مړتياو سره يو ځای شوي وه

لر غو ني چين هم دخو پيړ يوپه اوږو کې د مړ نيانو ډير قيا مو نه وليدل د ميلاد څخه پخوا په اتلسمه پيړي کې سخت قيام پېښ شو . چيکه ماران ددي له پاره چي وپيژندل شي خپلي ورځي به يې سري کولي لدی جهته نوموړي جنبش د (سري ورځي والا) قيام په نامه ياد شو . دقيام مړ نيانو آزاد و گرو ما هي نيو ونکو کاسبا نو او وړو سودا گرا نو سر ته ورسوي . پر دولتي سپا يانو باندي له بر يا ليتوب څخه وروسته دپايتخت و خوا ته رهي شول او هغه يې ونيو . له دي جهته چي دوي ښه او ټينګ انطبساط او ساز ماني تشکيلات نه در لو دل مسلطې طبقې يې دسر کو بي دپاره زيات کو ښښو نه وکړل . قيام کو ونکي ونشو کو لي چي دلوري طبقې دوسله والو لښکرو دبريدو نو په مخي کې مقامت وکړي او له دي کبله تيت او پرک شول . په هغه وخت کې د انسان څخه د انسان داستثمار دله منځه وړ لو دپاره عيني شرايط موجود نه او هم يې وجود نشو لرلی .

خو آزادو وگړو کاسبا نو او مړ نيانو دقيا مو نو سره له دي چي دناکاميو سره به مخامخ شول دخپل مترقي ما هيت لر لو له امله به يې تر يوي اندازي استثمار سپک کړ . نو موړي قيامونه چي دآزادي د لاس ته وروستلو دپاره لومړني کو ښښو نه وه دطبقاتي مبارزي اساس غوره او ټينګ کړ . که څه هم ديوه قيام څخه به خو را وړو پر ا ليتوب لاس ته ور غي خو په نتيجه کې به يې د تو ليد ونکو وضعه ښه کړل .



«کارولین لورکا» بالرین جوان فرانسوی

با موفقیت روبرو بوده است و با ایجاد شپکار هابی چون «کسولیا» و «سیلویا» دوره جدیدی در تاریخ هنر باله پدید می آید.

منقسم میشد :
رقصهاییکه در آن جست و خیز وجود داشت
بنام «رقص بلند» خوانده میشد و بر عکس
آزرا «رقص کوتاه» میگفتند . پادشاهان
اروپایی اغلب برقص اهمیت میدادند و
صحنه های آزرا مشتاقانه تماشا می کردند .
لویی چهاردهم در هنر رقص مهارت داشت
و آزرا میرستید ودر باله های دربار به آن
میرداخت وهم او بود که در سال (۱۶۶۱) یک
موسسه پادشاهی «رقص» را در پاریس تشکیل
داد که از سیزده رقص تشکیل شده و
«پوشایی» نظارت هنر باله را برعهده داشت .
البته نهفت رومانیزم در مکتب «رقص» و
«نمایش» نیز تاثیر فراوان کرد .

یکی از صاحب نظران هنر های زیبا که هنر
«رقص» را جزو حرکات «سمعی و بصری» با
بخشی از «هنرهای سمعی و بصری» تشخیص
و تثبیت کرده است ، اظهار میدارد که درین
هنر، زیبایی بوسیله الحان و کلمات از طرفی،
رنگها و شکلها از جانب دیگر واقعیتهای
طبیعت را نشان میدهد و علاوه میکند که باله
(باله) در واقع رقصی است که سر گذشت
را بیان میدارد و یا استعاره را میرواند و
گویای هیجان قلبی میشود و توسط حرکات
لطیف و تزیین و زنده خود تجرید شورانگیز
موسیقی را بخاطر می آورد . و در عین زمان
تصریح میکند که رقص با باله تفاوت دارد،
زیرا رقص از نظر خاصی یک پدیده فیزیولوژیک
و در عین حال روانی است که بوسیله آن
موجودات انسانی موقتا شخصیت فردی خود را



بیگله «مایا پلیسکایا» و «گودونوف» برنده مدال طلا در اجرای باله «کارمن سو تیا»

از جهان هنر، سرود و رقص ترجمه و نگارش از عبدالله محبجیرت

بسر اغ هنر باله

الهام باطنی یک بالرین باظرافت

شاعرانه رقص درهم می آمیزد

چند باله معروف :
البته دردنیای «هنر های سمعی و بصری»
با لنهای مشهور متعدد در گذشت های
دور و نزدیک و عهد معاصر در شرق و غرب
پدید آمده است که شمار آنها زیاد بوده و
معرفی هر کدام مباحث علیحده و مفصلی
را مقتضی میا شد که بخاطر جلوگیری از
طوالت کلام از آن انصراف میشود . و کسی
این چند باله بیشتر از همه معروفتر است .
که مادر پنجاصرف از آنها مختصر تذکری
میدهم :
«پتروسکا» یا «پتروسکا» ، «منا سکا»
بهار ، «بیرسش بهار» و «برنده آتشین»
یا «مرغ آتش» ، بالتهای «استرا وینسکی»
که «سرگی باولویچ دیا گلیف» کارگردان

کنار میگذارند و تسلیم یک احساس اجتماعی
و عمومی میکنند که باوزن و ضرب انتقال
میابد . ازچنین رقصی نزد همه ملل از بلوی
ترین ناممندان ترین آنان در همه ادوار زمانها
نشان و اثری میتوان یافت . لذا «باله» برعکس
هنر است که اصل آن مدیون موسیقی است
و موسیقی آن محتوی ریزه کارهای خاصی
میشود .
همچنان پیدایش «باله» با هنر «رقص»
برخلاف رقص تاریخ مشخص دارد . درایتالیا
همزمان با نهفت هنری و ادبی قرن پانزدهم
بوجود آمد و هنر باله از یکتسر ن پیش
بدینسو در اروپا و امریکا نفوذ و گسترش
زیادی نموده و هنرمندان و هوا خواهان فراوانی
پیدا کرده است . مثلا : باله های کلاسیک
(گیزل) از صد سال پیش تاکنون همچنان

از ورای مطالعه تاریخ هنر های زیبا بر
می آید که هنر رقص باله از روزگاران کهن
میان اقوام و ملل مختلف مروج بوده و دستهای
آماطور و حرفه یی آن درین میدان هنرتمایی
کرده اند . بطور مثال اسناد و شواهد مستند،
روشنگر آنست که هنروران رقص هندوستان
توانسته اند رقصهای خود را از هزاران سال
پیش بدینطرف حفظ نمایند و تبارز دهند یا
آزرا بهمان شکلیکه در افسانه ها، خدایان
به «بهاراتامونی» آموخته اند نگاهدارند .
متون هنری بیانگر این حقیقت است که
رقصهای یونان قدیم بصورت اصلی آنها باقی
نمانده ولی تفاسیها و کتیبه هم یافت شده که
گوشه های از آن هنر را مجسم میکند .
ماخذ دستداشته گواه بر آنست که رقص
های قرون هجدهم و نوزدهم بدو بخش یا نوع

یک نظر عمومی :

از نظر اهل هنر رقص و بایکوبی، باله یا باله نوعی
رقص دستجمعی است که قسمتی از آداب و عادات
جمعی را نشان میدهد یا بعبارة دیگر
«نمایشات باله دارای موضوع عمیق، منکوره
عالی، شور و شوق زیاد هومانستی و بشردوستی،
سیمای های روشن و سوژه محکم میباشد و هنر
کورس معاصر نسبت بگذشتها روز بروز به
زندگی و پروبلمهای واقعی آن نزدیک
میشود .»



«آلا میخا لچنگو» رفاصه بکه تاز بلشوی
تئاتر مسکو برنده جایزه اول و مدال طلا

زنده باد دوستی برادران خلیقهای افغانستان و اتحاد شوروی

م: عاقل بیرنگ کوهستانی

ارتش رهایی بخش شوروی

پیش از آنکه در باره ارتش رهایی بخش شوروی بنویسیم باید به جامعه‌ی پوسیده‌ی تزاری پیش از انقلاب کبیر اکتوبر مروری فشرده و کوتاه بنماییم. در پیش از شکفتن گل سرخ انقلاب کارگری اکتوبر کبیر جامعه‌ی روس با آن گستردگی و فراخنکی جغرافیایی اش با آن ثروت هاو سرمایه‌های انسانی و طبیعی اش جامعه‌ی طبقاتی و استبدادی بود، جامعه‌ی آشفته ناهنجار و بی سرو سامان. نمردهست و مغز کشاورزان و کارگران صنعتی را دولت مردان مستبد و پادشاه آهنیان ستمگر به تاراج می بردند و خون انسان ستمدیده را فدای پشت قدح نوش می کردند (۱). آدم هارا به کارهای توانفرسا و روح شکن وامی داشتند. اگر صدای اعتراض، عکس العمل و

آبادی و آسایش خویش می جستند روزگار تلخ و سیاهی بود (۲) اما نان نتوانسته بود نیروی رسالت انسان را از او باز ستاند. گرسنگان بیابان پیش از آن نمی توانستند فقط به تصویر نان دلخوش باشند (۳) و برای همیشه مقهور ستمگران و بی خردان انسان برتری اش از جان و روان دیگر این است که با نیروی بالنده‌ی اندیشه‌ی خود و با دانش و در یافت خویش می تواند، محیط خود را دیگرگون کند، و چهار چوب زندگی اش را گستردگی و فراخنکی میدهد. انسان این توان را دارد که با اتکاب خرد خویش از اسارت بیرون آید و خود را رها سازد و جهان را به دلخواه خویش تغییر دهد، قوانین آنرا بشناسد و نشانده‌ی آن را به سود خویش و در سمت تکامل خویش

فرصت است که کارخانه‌ها بنا یافته و کارگر در پشت ماشین ایستاده دیگر از باد و باران و بیهوشی و توفان نمی ترسد به نیروهای واهی و بوج ایمان ندارد. ذهن او را چرخهای گردنده‌ی ماشین می سازد او در پشت ماشین خود به قدرت شکفت خویش به اصالت خویش و رسالت خود پی می برد. در پشت ماشین این واقعیت را درمی یابد که سمر دست و مغز او را چند تا سرمایه دار از خود راضی و شکم پرست و بیدادگر می خورند و به یغما می برند. او دیگر این را نمی فهمد که با غارت انسان های خود پرست مبارزه کند و حقیقت خود و دیگران را از کام او بیرون بیاورد. (۵) کلاسیک های اندیشه‌های پیشرو و نیز در این دوران سر بلند می کنند و بانووع انسانی و سازنده‌ی خویش زحمت کشان را به رهایی، آزادی و ستیز و مبارزه می خوانند:

کارگران جهان متحد شوید!

در گرد این شعار کارگران سراسر جهان جمع می آیند و وظیفه (انترناسیونالیستی) خویش را در می یابند در این هنگام کارگر و ارتش دیگر به سر زمین نمی اندیشد به زمین می اندیشد، دنیا وطن اوست، اگر در ویتنام تفنگی بر ضد استبداد، بر ضد جنایت و غارت و تاراج صدا کند، او صدایش را در افریقا می شنود، کارگر

تزاران روسیه آن روزگار حکم روایان تزاری اجازه‌ی آن را نمی دادند که ملیت های روس به زبان های محلی خویش خوانند و نوشت نمایند، بیداد فرهنگی مانند بیداد سیاسی و اجتماعی تن و روان ملت های روس را می آورد. حتی کلیسا و مذهب در روسیه آن روزگار شیوه‌ی ستمگرانه‌ی ای را در پیش گرفته بود و در عبادت و اطاعت مردم دخالت می کرد. محکومان سیاسی را، آنانی را که بر ضد این شیوه‌ی ظالمانه و استبدادی قیام می کردند به دور ترین نقطه‌ی روسیه (سایبریا) می فرستادند و به کار های توان فرسا و ضد انسانی شان وامی داشتند و در پیش روی این گروه، گورستان های مخوف و زندان های وحشت بار بنا کرده بودند تا نیروی ایمان و شور مبارزه و آزادی خواهی را از آنان بگیرند (۷) اما این آرزو را ستمگران با خود به گورستان بردند آزادی خواهان با ایمان که عشق راستین به بیکار و آرامان های پر شور انقلابی داشتند هرگز دچار تردید نگردیدند و بیک لحظه هم تسلیم پذیری و سازش را نپذیرفتند. در روزگار حکومت تزاران روسیه سیاستی در بسته داشت، برای کسی اجازه‌ی آن نبود که به آن خاك بیاید و یا کسی از آن جابه‌جارج سفر کند (۸) پاسداران دنیای کهن و وارثان

همبستگی برادران قوای مسلح انقلابی افغانستان با ارتش کشور دوست اتحاد شوروی

ضامن پیروزی مادر مبارزه علیه نیروهای تجاوزگر در کشور ماست

در این دوران بادهقان و ارتش می پیوندند و در یک سنگر با سرود اتحاد و همبستگی بر لب بر ضد نهاد های فرسوده اجتماعی قیام می کنند و در این رستخیز بیروز می گردند. انقلاب کبیر اکتوبر و تشکیل ارتش شوروی نشان بزرگ این پیروزی است، و این حادثه شکفت تاریخ در روسیه آن زمان یعنی درسزیمینی که از آن در آغاز یسار گردید روی میدهد، گرچه پیشوایان فلسفه‌ی نوین را باور بر این بود که انقلاب کارگری در آلمان که فضای صنعتی آن بیشتر آماده‌ی این دگرگونی بود روی خواهد داد (۶) اما به رهبری تلاش و رزانه و منطقی ولادیمیر ایلیچ این آرمان بزرگ انسانی در روسیه روی داد، و گل خونین انقلاب در آن سامان رویداد، و این خود دلیلی است بر پوسیدگی و نا کار آمدی رژیم ارتجاعی

کذایی تاج و تخت آلمان به این وسیله می خواستند عمر کنافت بار خویش را طولانی کنند و چند روزی بیشتر بر اریکه‌ی قدرت های اهریمن خویش بمانند.

از سال های (۱۶۸۹) بود که مشعل های مبارزه بر فروغ و تابناک درسزیمین ر و سیه روشن گردید و گل های آزادی خواهی تک تک در چمنستان ها رویدن گرفت. اما این رویش ها و روشنائی ها پراکنده بود، یکدست وهم بسته و متحد نبودند. از طرف نیرو های اهریمن خاموش و بر پر می شدند. لاله های سرخی که در زمستان اندیشه‌ی های آن روز گاران می روید از طرف نابکاران و سیه اندیشان و چکمه پوشان بیداد گر درو می گردید. اما آن لاله ها آن گل

واکنشی بلند می گردید آن فریاد را در نقطه خاموش می کردند، بی خبر از آنکه صدای راستین توده هارا نمی توان خاموش و سرکوب کرد و دریای بویا و روان را از بویایی و رفتن باز داشت. اندیشه‌ی های پیشرو در زمان جریان دارد و اندیشه‌ی چیزی نیست مگر جاری شده در دوران (۲) تزاران بیدادگر، از وزیدن هر نسیمی که از اندیشه‌ی های انقلابی زحمت کشان این سازندگان راستین تاریخ مایه می گرفت و می وزید هراس داشتند و با تلاش های بی سر انجام اجازه و رود به کاخ های بنا یافته از خون مظلومان نمی دادند، آنان از دگر گونی در هراس بودند و چشم های شان حفاش وار نمی توانست روشنائی هارا پذیرا گردد، آنان با تاریکی خو گرفته بودند و ظلمت را پذیرا، فرسایش و نا بودی دیگران را در

تفسیر نماید، در فرصتی که انسان بر روی این کره خاکی گام نهاد، فریادش طنین قوی داشت و در اندام های طبیعت لرزش ایجاد کرد، گرچه هنوز این نیروی نوظهور توان مقابله و روی روبا طبیعت نداشت و ابزارش فقط خرد و اندیشه بود، و گاه به نیرو های که تاب مبارزه با آن هارا نداشت آتش، و باد، و توفان و باران ایمان می آورد. اما به مدد دانش و تجربه و آزمایش، توانست به نیرو های مهیب و وحشت انگیز طبیعت به ستیز بر خیزد، آتش اندیشه انسان و کار و بیکار او، او را بر جان و روان دیگر سالاری داد و حکمروای قلمرو طبیعتش گردانید.

قرن ۱۹ سر آغاز اندیشه‌ی های والا و عصر زیر و بر کردن مناسبات کهن و زمان زده تولیدی است عصر خرد و منطق و آگاهی است، در این



اتحاد و همبستگی جوانان پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور



شازیه شمس

دشمن هر قدر دلش می‌خواهد یاوه سرایسی نماید، امروز مردم در روشنی هر چه نوین تکامل انقلاب ثور راه پیروزی و رستگاری را یافته اند و میدانند این راه است که ما را میتواند به سر منزل مقصود برساند. با تکرار این حقیقت است که امروز جوانان این نیروی زوال ناپذیر این فشر دینامیک و فعال جامعه مایک پارچه و یکدل در راه پسر رساندن آرمان های انقلاب ثور به پیش می‌روند و هر گونه موانع را که سد راه شان قرار گیرد از میان بر میدارند. و برای افغانستان نوین و آباد و معمور تلاش می‌ورزند. باید گفت که تلاش و یک پارچگی جوانان در کوتاه ساختن هر چه بیشتر دست ارتجاع و امپریالیزم امریکا تاثیر نیز دارد. پس ای جوانان، ای نیروی رزمنده و انقلابی نگذارید که دشمن شمارا فریب دهد و در اتحاد شما رخنه وارد نماید.

و بیشتر از پیش یک پارچه و یک دل در برابر امپریالیزم امریکا و ارتجاع سیاه داخلی و منطقه قرار بگیرد.

ای جوانان با هو شیاری و درایت که در شما وجود دارد یقین کامل است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور راه حقیقی را یافته اید و با این بازیابی است که برای کشور و مردم خویش می‌توانید مصدر خدمات فراموش نشدنی گردید.

به پیش سوی آبادی و ترقی هر چه بیشتر کشور مان افغانستان عزیز و سربلند.

شازیه شمس متعلمه لیسه عایشه درانی

اندیشه‌های جوانان

سردار عبدالله امین و همه آدمکشان قسرنیستم واسطه به او از سکوی آد مکتبی از ما در آورده شدند همگام با این یورش

با تحول و تکامل مرحله نوین انقلاب ثور زندگی مردم مادر مسیری قرار گرفته که بدون شک آینده روشنی را نوید میدهد آینده که مضمین سعادت و خوشبختی همگانی است.

همین خوشبختی در آینده است که دشمنان کشور و خلق ما را وا داشته است که در مقابل این روشنی و سعادت قرار بگیرند و مواضع ایجاد نمایند. چنانچه چندی قبل دشمنان خا رجی با یک عده وطن فروشان خواستند سد راه خوشبختی مردم مافزار بگیرند و یک سلسله نا راحتی های در شهر کابل براه انداختند که از طرف جمهوری دموکراتیک ما با همکاری جوانان حزب دموکراتیک خلق افغانستان قوای مسلح و مردم شریف و وطن پرست ما رفع گردید.

مردم شرافتمند ما از این مداخلات بی شرم ما نه دشمنان خلق و وطن ما تعجب نمیکنند، زیرا دشمن هرگز نمی‌خواهد که مردم و وطن ما آباد، آرام و معمور باشند. این مداخلات بی جا و شرم آور دشمنان خارجی هرگز نمیتواند کاری از پیش ببرد و سد راه سیر تکامل انقلاب ما گردد. زیرا مردم و خلق رنج دیده مادر طول دو قرن اخیر دشمن حقیقی خوشبختی را خوب شناخته اند و هرگز فریب ایسند دشمنان را نخواهند خورد.

راهی را که امروز مردم ما در پیش گرفته و تعقیب می‌نمایند راهی است که ما را به سر منزل مقصود می‌رساند.

راه رستگاری و سعادت است. نگذار که بیشتر کشور مان افغانستان عزیز و سربلند.

بایورش عظیم و امید بخش ششم جدی که به اراده مردم آزادمنش و وطن آزاده مان افغانستان عزیز، سلطان امین، سردار اسدالله امین،

در افغانستان قوای عقلی و فکری خود را از دست داده و با بهانه های گونه گون که در افغانستان اسلام در خطر است و... غلامان ضد بشری خود را در وطن ما ارسال میدارند. نمیدانم که آقای کارتر و وابستگانش از چه مدت به این طرف جامعه مسلمانی در بر کرده و ناجی و پیشوای اسلام کس را دیده اند. حال آنکه همه مسلمانان نجیب و شرافتمند ما خبر دارند که همین غلامان امپریالیزم و توکران آقای کارتر بودند که دست به محاصره و تخریب در بیت الحرام (کعبه همه مسلمانان جهان) زدند. به بانک رسا اعلام میداریم که دیگر همه مردم کشور ما این چهره های منحوس و ضد اسلامی و بشری را شناخته اند و هرگز فریبهای انسان سوز آنها را نمی‌خورند حال همه جوانان ما به پا خواسته اند و مانند نیاکان خود که انگلیس بی رحم و بی شرم را بارها هوانده و ازین سرزمین خارج شان کرده اند، اسکندر و هتلر را داغ بر قلب زده اند این گماشتگان امپریالیزم جهانی را نیز با آقای کارتر یکجا داغ بر جگر زد و می‌زنند.

حال که دولت از ما و ما از دولت هستیم و در پهلوی مانیرو و قدرت بزرگ صلح جهانی اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد و از مردم انقلابی ما پشتیبانی می‌کنند. بر ما جوانان

است قادر راه و ترقی و تعالی وطن محبوب مان افغانستان یک لحظه آرام نه نشسته و وطن خود را شگفتانتر سازیم.

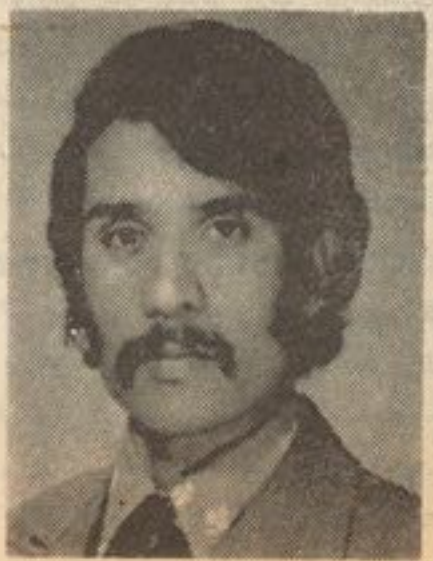
به پیش در راه اعمار افغانستان قهرمان و انقلابی.

سید هاشم

این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور همه مردم ما متعهد و متعهدان ما در راهی قرار گرفته اند که این راه، آنها را به سعادت و خوشبختی می‌رساند.

آزادی که حق فردی هر انسان شمرده میشود بزرگترین نعمتی است که از توکد تا به مرگ با او همراه است، البته آزادی که به خوشبختی و سعادت دیگران لطمه نمی‌زند. و آزادی دیگران را تحدید نمیکنند.

من منحیت یک کارگر جوان بس این عقیده هستم که هیچ کاری از پیش نمی رود مگر این که انسان آزاد باشد، و خود شبختا به این آزادی بیشتر از هر وقت دیگر پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور و مردم و خلق زحمتکش ما داده شده است.



سید هاشم حبیب

صحبت‌های پدر و دختر

پیرامون زندگی

دردنای بر سرودهای امروز، هیچ امری دشوار تر از این نیست که پدران، فرزندان خود را از لغزش مصون نگاهدارند و عوامل فساد محیط را از پیرامون جگرگوشه های شان دور سازند.

رهنمای جوانان در محیط امروز کار ساده‌ی نیست و شاید هم خیلی مشکل‌تر از آن باشد که تصور کنید. بسیاری از پدر و مادران که صاحب‌فرزندان جوان اند در این اندیشه اند که چگونه و به چه نحوی میتوانند جوانان شان را از آلودگی نجات دهند.

در این جا بد نیست که گفتگوی پدر و دختر جوانی را بشنوید که در مورد آزادی‌های که باید یک جوان مخصوصاً یک دختر جوان داشته باشد باهم بحث میکنند.

پدر بدخترش میگوید: دختر عزیزم، امیدوارم آنچه اینک برای تو میگویم نکته‌ای نباشد که ترا با این اشتباه وارد کند که گمان کنی من مخالف آزادی دختران به سن و سال تو میباشم، خیر، عزیزم من هم طرفدار این حقیقت هستم که به جوان باید موقع داد تا در مورد زندگی در باره زندگی خصوصی اش تصمیم بگیرد.

اما یک نکته را می‌خواهم برایت روشن بسازم که دختر به سن و سال تو سخت هم باید از خودش مراقبت نماید. من از تو این توقع را دارم که هر چند بیشتر از محسنات خود آگاه شوی، این نکته را در نظر بگیری که زیاده‌های جسمی تو و قدرت تو در ایجاد عشق، چیزی مقدس است که تو باید در حفاظت و رعایت آن بکوشی تا روزی فرار سد که عشق حقیقی بزندی تو وارد شود.

تو حقیقت را درک خواهی کرد و حقیقت، ترا آزاد خواهد ساخت. تو آزاد خواهی بود ولی آزاد در انتخاب خوب و بد و خیر و شر، آزاد در تمیز دادن میان حق و باطل! دخترم در هر جامعه و محیطی هم‌طور یک انسان‌های خوب و شریف وجود دارند اما هم‌همه‌ها که با کارهای ناسالم باعث بدبختی یکمده جوانان میکنند.

باید این را بدانی که یک دختر احساس و بویک دختر جاهل با دامن آلوده، بفرمانگاه کشیده خواهد شد هیچ چاره ندارد جز آنکه این عذر را بیاورد که گول خورده و زلد گیش به تباهی کشیده شده است، اما به این خوب آگاه و معترف هستیم

که تو دختر نیستی که باین نوع دفاع پراز ذلت و محنت و با این عذر بدتر از گناه، ملتجی شوی زیرا هوشیاری و شرفی.

دختر عزیزم ممکن است تو در عرصه فریب‌های بسیار قرار گیری اما این بتو ارتباط دارد که چگونه خود را از مکر این فریب‌ها و دروغ‌ها نگاهداری. دخترم این را هم باید بدانی وقتی یک پدر

دخترم، من نمی‌گویم که بدون این موضوع، هیچ مطلب دیگر بین مرد و زن وجود ندارد، نه منظورم از ذکر این موضوع این بود که باید هو شیار باشی.

تکنه بر جسته‌ای که در این میان با پدر در نظر داشت، اینست که همه مردان درباره یک‌دین بخصوص، دارای یک نوع عقیده و تفاوت نیستند. آنچه بنظر من در زنی خوش آیند است در دیگری خوش آیند نیست و این تباها پدر تو را گول زد.

عزیزم، مردان بطور کلی، جنات و عبارت خاصی دارند که برای تحریک قوای جنسی زن، در گوش او فرو می‌خوانند، اما یک دختر با هوش، پس از آنکه باین جنات و عبارت آشنا شد، مرد هینکس شروع بیاد آوری و بزبان آوردن آنها کرد، دختر فهمیده متوجه میشود که مقصودنهایی مرد چیست و از همان آغاز، میدان پیشروی را

مرد بخورم. اما یک موضوع را باید خدمتان عرض کنم که امروز با پدر و زن تفاوت زیادی نبوده است، در گذشته اگر بین پدر و دختر روابطی عادی وجود نداشت، این بسنه به شرایط محیط آن وقت و روزگار رسیده است.

زیرا قوای این گذشته چنین حکم میکرد که یک دختر نمیتوانست بدون اجازه پدر و مادر خویش با پدر جوان حرف بزند اگر چه در این حرف زدن ها هیچگونه نه مدعا و غرضی وجود نمیداشت. اما امروز میدانی که یک دختر بپلوی یک پدر در مکتب و یادرفا کولته روی یک چوکی می‌نشینند و به حرف‌های استاد گوش میدهند و ای بسا که خارج مکتب و مدرسه برای حل نمودن پروبلم‌های درسی شان از رفقای شان واز هم‌صنفان شان کمک بخواهند، آیا باز هم شما مانع این نوع دیدارها و نزدیکی‌ها میشوید؟

پدر: دخترم من قبلاً برایت گفتم و تو صبح دادم که پدر سخت گیر و کولته فکری نیستم، من مخالف دیدن با زدید جوانان نمی‌باشم، اما بحیث یک پدر بخو داین حق را میدهم که گوش دخترم را از مکرو فریب بعضی جوانان که در لباس دوست و رفیق بی‌آلایش ظاهر میگردند باز نمایم و او را از بدبختی‌های احتمالی آگاه سازم.

دخترم این را باید بدانی که بعضی مردان مانند زنان نگاهگاه بر خیال‌وبی توجه و منحرف از مسایل جنسی میشوند و با اوضاع و احوالی هست که تو چه مردان را نسبت بزنان، در چه دوام قرار میدهد و مرد ممکنست خریدن یک جوره بوت و یا رفتن بادوستان و یا خواندن کتاب و تماشای مسابقه را، بر دنبال کردن زنی تر جیح دهد اما آنچه می‌خواهم بگویم، اینست که مرد ما نند قطب نما، هر وقت زنی در کنارش باشد، بی اختیار بسوی او متوجه میشود و تا آنجا که شرایط زمان و مکان اجازه دهد، روابط جنسی با او، پیشروی میکند!

تو باید این موضوع را خوب بیاندانسته باشی. پدر! آیا در زندگی هیچ موضوع و مطلبی ندارد غیر اینکه مرد و یا زن به روابط جنسی شان فکر کنند؟

بر او می‌بندد و در هارا بر روی او قفل میکند. دختر میگوید!

پدر عزیزم، از نصایح تان یکدنیا تشکر من میدا نم که تمام حرف تان برای روشن شدن ذهن من بود، و باید به شما این اطمینان را بدهم که دیگر من آن دختر کوجک دیروز نیستم که تو اتم خیروشتر خود را تمیزند هم.

خوشبختانه امروز فضای ایجاد شده که بیشتر موضوعات زندگی را مسا بسل علم و فرا گرفتن آن در بر گرفته و کمتر به جوان موقع میدهد که روی غرایفی جنسی شان فکر کنند. اما باز هم از نصایح تان تشکر، شما بحیث یک پدر وظیفه خود را بصورت احسن انجام داده اید. وای کاش

که همه پدران و مادران این موضوعات راو دیگر مسا بیل زندگی را با فرزندان این طور و بدون پرده پوشی در میان نهند.

بی اعتمادی بزرگترین دشمن خوشبختی خانواده است

میگردد لباس میپوشد و روز نامه صبح را مطالعه میکند پلی در همین روز بود که آن حرکت غیر دوستانه و غیر باور از طرف شوهرم سر زد.

تقصیه از این قرار است که من به پول احتیاج داشتم و این پول را می‌خواستم برای دخترم لباس بخرم زیرا از چند وقت دخترم همیشه در گوشه می‌گفت که مادر من لباس ندارم، چرا برایم لباس نمی‌خری، ولی چون وقت معاش فرانسیده بود نمی‌توانستم خواهش دخترم را بر آورده سازم اما علاقه و احساس یک مادر بالا تر از این چیزهاست، این خواهش طفلک مانند خنجر بود که به دلم زده میشد اگر نمی‌توانم

پس از سالها زندگی این هم نتیجه آن است که می‌بینم.

بلی من زنی هستم در حدود سی و پنج سال، چند سال قبل با جوانی که فکر میکردم از هر حیث قابل اعتماد است و در ضمن به من نیز علاقه دارد از دواج کردم حاصل این ازدواج یک دختر است. دختریکه بعد پرستش دو ستنش دارم و شوهرم نیز این احساس را دارد.

بگذار اصل قصه را برایتان بگویم و کمتر حاشیه پروازی کنم. یکروز صبح بیهاری بود، مطابق معمول پیش از طلوع آفتاب از خواب بر می‌خیزم و سرمیز جای حاضر میشوم. شوهرم تا وقتی که جای صبح حاضر



احتیاجات غذایی اطفال و مادران

حامله

برای نشو نمای فزیک و دماغی و برای به میان آوردن یک نسل سالم ایجاب مینماید تا در تغذی مادران حامله و اطفال شیر خوار و اطفال خرد مخصوصا اطفال کمتر از پنج ساله توجه خاصی گردد و غذا هائیکه از نظر کمیت و کیفیت کافی باشد توصیه گردد. چه اطفال در ایام حیات داخل رحمی و شیر خوارگی و خردسالی نشو نامسریع داشته و احتیاج بیشتر برای تامین کالوری و مواد غذایی مخصوصا پروتین میداشته باشد و نشو نمای طفل به صورت عموم نمایان گر حالت تغذی وی میباشد چه اگر یک طفل بعد از ۳۱ الی ۴۱ هفته حیات داخل رحمی با وزن متوسط سه کیلو گرام تولد میشود در صورت تغذی درست وزن وی از پنج ماهگی دوچند و در یکسالگی سه چند و در دو سالگی چهار چند وزن تولد وی خواهد گردید و هم چنان قد طفل که در زمان ولادت (۵۰) سانتی متر میباشد در زمان یک سالگی ۷۵ سانتی خواهد شد.

دانشتن احتیاجات غذای اطفال و زنان حامله برای تمام پرسونل طب و پره میدیکل ضرورت است چه این اشخاص مسوول تعلیمات صحی اطفال و مادران میباشد علاوه از احتیاج غذای اطفال و مادران حامله دانشتن غذایی محلی و ارزان که حاوی مواد غذایی مخصوصا پروتین آهن ویتا مین و غیره باشد لازمی و ضروری است.

بطور مثال آنها بدانند که کدام غذائی از ویتامین هاست تا از خشکی قرینه جلو گیری نماید و کدام غذائی از آهن میباشد تا از کم خونی فقدان آهن جلو گیری نماید.

حالت غذائی مادر: جنین یک پرازیت است که برای مدت ۳۱-۴۱ هفته در رحم مادر زندگی نموده و از طریق پلاستنا تغذی مینماید اگر مادر در ایام بارداری برای مدت کوتاه نظر به عوامل محیطی اقتصادی اجتماعی و مریضی به فقر غذایی معروض گردد جنین میتواند احتیاجات غذایی خود را از انساج مادر تکافو نماید اما اگر فقدان یا فقر غذایی برای مدت دوام دار نماید برای نشو و نما طفل تاثیر سوء انداخته و وزن طفل کمتر از وزن نورمل میباشد.

قرار نظریات و مطالعاتیکه صورت گرفته هنوز هم رول تغذی مادر و وزن جنین مورد مناقشه است با آنهم خانم هائیکه در ممالک پیشرفته زندگی مینمایند بطور متوسط (۱۲۵) کیلوگرام در ایام حاملگی وزن میگیرند یعنی ۱۴ کیلو



متر جمعیور

یکنوع سپورت جدید برای خانوادها

والدین و اطفال میتوانند در اوقات فراغت ویا در اثنای کار به انواع و اقسام ورزش و فعالیتها در یکی و جسمی مبارزت و زندگی در برخی از کشورها سپورت و تمرینات تفریحی صرف بمنظور خوشگذرانی و تفریح صورت میگیرد. زنان و اطفال عده کثیری از کشورها خوش نشاند در اخیر هر ماه فیس پیو داز ندوبیکلی از کلپهای سپورتی بروند. در آلمان



سخته پی از سپورت توسط توپ های بالون نما

احتیاجات ویتامین - منابع و وظایف اساسی منحل در آب

احتیاجات روزانه	وظایف	منابع	ویتامین
۴۰۰	برای جذب کلسیم از امعاء و برای تشکیل استخوانها	در روزن جگر ماهی زرد تخم شیر و توسط تاثیر شعاع آفتاب بالای جلد	ویتامین D
یکساله ۱۵۰۰ از یکساله تا دو ساله ۳۵۰۰ تا ۲۵۰۰ کاهل ۵۰۰۰ خانم حاصله ۸۰۰۰	برای نشو و نما و رویت نورمال	در شیر و دیگر لبنیات سبزیجات تازه - زردک - تخم و جگر روغن ماهی	ویتامین B _۱
	برای تشکیل حجرات و تشکل کا عناصر خون و فقد ان سبب جلدن صری امعایی و امراض عصبی میگردد برای وقایه از امراض سکوریوتیا قلت ویتامین B _{۱۲}	در گوشت - جگر - سبزیجات تازه تمام حیوانات و خسته جات نازج - مالته - منتسره باد نجان روغن و سبزیجات	ویتامین B _{۱۲}

جمله ۸ امینو اسید آن که بنام امینو اسید های اساسی یاد میگردد از طریق غذا گرفته میشود. این اسید و امینی ها شامل منابع پروتین ها - دارای دو منبع حیوانی و نباتی میباشد .
که پروتین های حیوانی عبارت از شیر - گوشت - گوشت ماهی - مرغ - تخم میباشد .
تخم از جمله اسید امینی های است که بیلاس شده میباشد اما گوشت شیر و ماهی نسبت تخم دارای کمتر امینو اسید هاست .
پروتین های نباتی عبارت از برنج - جواری لوبیا - باغلی - نخود ماش و همچنان چارمغزو دیگر هسته جات میباشد که حاوی ۲۰ فیصد ۲۵ فیصد پروتین میباشد .
پس و تین به اثر فعالیت پسین در معده پارچه گردیده و در اثر ترسین یا تفراف هضم می گردد و اثر پارچه شدن مالکولها پروتین به امینو اسیدها تبدیل و در سیستم باب جذب میگردد .
احتیاجات روزانه پروتین :-
احتیاجات روزانه پروتین به اساس کیلو -
گرام وزن بدن مدنظر گرفته شده که از ۲ تا دو نیم ۲ گرم فی کیلو گرام وزن بدن میباشد .
احتیاج روزانه یک خانم ۵۵ گرام بوده اما در زمان حاملگی به ۶۵ گرام میرسد و از نتیجه فقدان پروتین اطفال به سوء تغذی مصاب میگردد .
شحم :- شحم که یک منبع مهم انرژی عضوی است بوده و از منابع حیوانی و نباتی تشکیل گردیده است و یک گرام شحم حاوی ۹ کالوری میباشد .
منابع مهم حیوانی شحم عبارت از روغن قماق - مسکه - شیر - زرد تخم و گوشت میباشد و منابع نباتی آن عبارت کونار - چارمغز و دیگر هسته جات گل آفتاب و پنبه دانه میباشد .
ویتامین ها :- ویتامین ها از جمله مرکبات عضوی بوده که عضویت خودش آنرا ساخته نمیتواند که باید از خارج عضویت تکا فو گردد و برای تامین صحت کامل ضرورت است .
ویتامین ها بدو گروه عمده تقسیم شده یکی منحل در شحم که عبارت از C - D - E - K - است و دیگری منحل در آب است که عبارت از ویتامین سی و ویتامین بی کامپلکس میباشد و ویتامین های منحل در شحم در کبد ذخیره میشود و گرفتن مقدار زیاد آن سبب میگردد اما ویتامین های منحل در آب در عضویت ذخیره نگردیده بلکه مقدار اضافی آنرا اطراح از عضویت مینماید .
منرال یا مواد معدنی :- از جمله منرال های مهم عبارت از کلسیم و آهن میباشد کلسیم :- برای تشکل استخوان و دندان ضرورت است اطفال زیاد تر از کاهلان احتیاج دارند همچنان احتیاج زن حامله زیاد میشود

چنانچه مقدار احتیاج کلسیم روزانه از (تولد) سالگی الی چهار سالگی ۸۰۰ گرام میشود و از الی شش ماهگی ۴۰۰ گرام بوده و از یک سالگی یک کاهل ۱ گرام بوده از خانم حامله ۱۰۰۰ گرام است .
منابع کلسیم عبارت از است آهن :- آهن که برای ساختمان هموگلوبین که وسیله انتقال دنده او کسین کریمه سرخ است ضرورت میباشد مقدار ناکافی آن سبب کم خونی .
منابع آهن در زمان حاملگی و تولد بیشتر است چنانچه دحتیاجات روزانه اطفال ۱۰-۱۵ ملی گرام روزانه بوده و از یک خانم ۱۸ ملی گرام میباشد اما در زمان حاملگی روزانه به ۳۰ ملی گرام میرسد یعنی روزانه ۳ ملی گرام اضافی است .
احتیاج غذایی اطفال در زمان شیر خوارگی

توسط شیر مادر تامین میشود مخصوصا در شش ماه اول چه شیر مادر تمام مواد غذایی ایکه برای طفل ضرورت است دارا میباشد و طفل میتواند به خوبی نشو و نما نماید . اما شیر مادر بعد از شش ماهگی مقدار آن کافی نبوده تا بتواند احتیاجات غذایی طفل را تکا فو نماید لذا غذای متم اضافه میگردد .
برای تهیه غذایی متم نکات ذیل لازمی است .
بقیه در صفحه ۵۵

جدول تغذی در ممالک روبه انکشاف با لضانه غذای متم

شیر مادر	بیش از شش ماهگی
۱	۱
۲	۲
۳	۳
۴	۴

۱ - شیر مادر - آب جوش داده شده
۲ - وقتا وقتا - آب موه تازه - فرنی کیده میدد شده
۳ - سبزیجاتیکه خیلی نرم شده باشد تخم جوش داده شده - جگریکه نرم شده باشد و شور بایک حای ترکان باشد - شیر مادر - میوه جات
۴ - غذای فامیل که شامل سبزیجات حیوانات میوه جات و غیره باشد همراه با شیر مادر تا دو سالگی



سا هتکاهی ،
 زیر سقف این سفالین با مهبای به گرفته
 قصه های درهم غم را ز تم لیم های بارانها شنیدن
 بی تکان گپواره رنگین کمان را
 در کنار بام دیدن

یا شب برفی
 پیش آتش ها نشستن
 دل به رویا های دامنگیر و گرم شعله بستن

آری آری زندگی زیباست
 زندگی آتشکی در پرده پسابر جاست
 گر بیفروزش ، رقص شعله اش در هر کران پیداست
 ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست .

کنده ای در کوره افسرده چنان افکند .
 چشمپایش در سیاهی های کومه جستجو میکرد
 زیر لب آهسته با خود گفتگو میکرد

- زندگی را شعله باید بر فرو زنده
 شعله هارا همیشه سوزنده

جنگلی هستی تو ، ای انسان !
 جنگل ، ای روئیده آراهه
 بیدریغ افکنده روی کوه هادامان
 آسیا نها بر سر انگشتان توجاوید
 چشمه ها در سایا نهای توجوشده
 آفتاب و باد و باران بر سرت افشان
 جان تو خدمتگر آتش ...
 سر بلند و سبز باش ، ای جنگل انسان !

زندگی شعله میخواهد . صداسر داد عمو نوروز
 - شعله ها را همیشه باید روشنی افروز .
 کودکانم ، داستان ما ز « آرش » بود .
 او بجان خدمتگزار باغ آتش بود .

روز گاری بود
 روز گاری تلخ و تازی بود
 بخت ما چون روی بد خوا هان ما تیره
 دشمنان پر جان ما چیره .
 شهر میلی خورده هذ یسان داشت
 پر زبان بس داستا نهای پریشان داشت
 زندگی سرخسیه چون سنگ
 روز بد نامی
 روز گار ننگ
 غیرت اندر بند های بندگی بیجان
 عشق در بیماری دلبر دگس بیجان

فصل ها فصل زمستان شد
 صحنه ها گلگشت ها گم شد ، نشستن در شبستان شد
 در شبستان نهای خاموشی
 میتراوید از گل اندیشه هاعطر فراموشی

ترس بود وبالهای مرگ
 کس نمیچنید ، چون بر شاخه برگ از برگ
 سنگر آزادگان خاموش ،
 خیمه گاه دشمنان پر جوش ،

مرز های ملک
 همچو سر حدات دامنگمتر اندیشه ، یسامان
 برجهای شهر ،
 همچو بارو های دل ؟ بشکسته و ویران
 دشمنان بگنشته از سر حد از بارو

آرش کمانگیر

برف میبارد ،
 برف میبارد به روی خارو خسار سنگ
 کوهها خاموش ،
 دره ها دلنگ ،
 راهها چشم انتظار کاروانی باسدا ی زنگ
 بر نمیشد گسریامی کلبه هاندوی
 یا که سوسوی چراغی ، گریبایمان نمیآورد
 رد پاها گرمی افتاد ، روی جاده ها لغزان
 ما چه میکردیم در کسولک دل آشفته دلبرد

در گشودندم
 مهربانیا نمودندم
 زود دانستم ، که دور از داستان چشم برف و سوز
 در کنار شعله آتش ،
 قصه میگوید برای بچه های خود عمو نوروز

.. گفته بودم زندگی زیباست
 گفته و نرفته ای بس تکه ها کایتجاست
 آسمان باز
 آفتاب زر
 باغهای گل
 دشتهای بی درو پیکر

سر برون آوردن گل از درون برف
 تاب نرم رقص ماهی در بلور آب
 بوی خاک عطر باران خورده د رکهمار
 خواب گندمزار ها در چشمه سباب
 آمدن ، رفتن ، دوبدن
 عشق ورزیدن
 در غم انسان نشستن ،
 یا بهای شادمانی های مردم پای کوبیدن

کار کردن ، کار کردن
 آرمیدن
 چشم انداز بیا بانهای خشک و تنه را دیدن
 جرعه هایی از سیوی تازه آب باک نوشیدن

گوسفندان را سحر گاهان به سوی کوه راندن
 همنفس با بلبلان کوهی اواره خواندن
 در تله افتاده آهو بچگان را شیر دادن
 نیمروز خستگی را در بنه دره ماندن

«منم آرش !
چنین آغاز کرد آنمرد بادشمن
«منم آرش سپاهی مرد آزاده
«به تنهایی تیر ترکش آزمون دلخنان را
«اینک آماده ،
« میجوئیدم نسب ؟
« فرزند رنج و کار
« گریزان چون شهاب از شب
« چو صبح آماده دیدار

« مبارک بادانجامه که اندر رزم پوشندش
« گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش
« شما را باده و جامه
« گوارا و مبارکباد !

« دلم رادر میان دست میگیرم
ومی افشارمش در چنگ
« دل، اینجام پراز کین پراز خونرا
« دل این یتاب خشم آهنگ
« که نافوشم بنام فحشان دروزم ،
« که تا گویم بجمام قلبشان دروزم ،
« که جام کینه از سنگ است .
« بیزم ماورزم ماسبو و سنگ راجنگ است

« در این پیکار ،
« در این کار ،
« دل خلقی است درمستم
« امید مردمی خاموش همبستم

« کمان کپکشان در دست ،
« کماندی کمانگیرم .

« شهاب نیزو تیرم
« سنیخ سر بلند کوه ماوایم
« به چشم آفتاب تازه رس جایم ،
« مرا تیر است آتش پر ،
« مرا باد است فرمالیر ،
« ولیکن چاره امروز ، زور پهلوانی نیست .
« رهایی باقی پولاد و نیروی جوانی نیست
« در این میدان ،
« برای پیکار هستی سوز مامان ساز ،
« پری از جان بیاید تا فرونشینداز پرواز

« پس آنگه سر بسوی آسمان بر کرد ،
« به آهنگی دگر گفتار دیگر کرد ،

« درود ، ای واپسین صبح ، ای سحر بدرود !
« که با آرش ترا این آخرین دیدار خواهد بود
« به صبح راستین سوگند ،
« به پنهان آفتاب مهر بار پاک بین سوگند !
« که آرش جان خود در تیر خواهد کرد
« پس آنگه بیدرتگی خواهدش افکند ،

« زمین میداند اینرا آسمانها نیز
« که تن بی عیب و جان پاک است
« نه تیرتگی به کارمن نه افسونی ،
« نه ترسی در سرم نه در دلم با اوست
« درنگ آورد و یکدم شد بلب خاموش
« نفس در سینه ها یتاب می زدجوش .

« ز پیشم مرگ ،
« تقابری سهمگین بر چهره می آید
« به هر کام هراس افکن ،
« مرا با دیده خونبار می باید
« به بال کورکمان گرد سرم پرواز میگیرد
« به راهم می نشیند راه می بندد
« برویم سرد می خندد
« بکوه و دره میریزد طنین زهرخندش را
« و بازش باز میگیرد .

هیچ سینه کینه ای در بسرنمی اندوخت
هیچ دل مهری نمیورزید .
هیچکس دستی بسوی کسی نمی آورد
هیچکس در روی دیگری کس نمی خندید

باغهای آرزو بی برگ
آسمان اشکها پر بار
گرهرو آزادگان در بند
روسی نامردمان در کار ...

انجمن ها کرد دشمن
رایزنها گرد هم آورد دشمن
تا بتد بیری که در نایک دل دارند
هم بدست ما شکست ما برآورد نشند
نازک اندیشانشان بیشرم -
که مبادا شان دگر روز بهیسه در چشم
یافتند آخر نسولی را که میجستند ..

چشمها با وحشی در چشمخانه هر طرف را جستجو میکرد
وین خبر را هر دهانی زیر گوش باز گو میکرد
« آخرین فرمان
« آخرین تحضیر

« مرز را پرواز تیری مید هسدسامان !
« گریه زردیکی فرود آید
« خانه هامان تنگ

« آرزو مان کور ...
« دور ببرد دور
« تا کجا ؟ تا چند ؟

« آه ! کو بازوی یولادین وگوسر پنجه ایمان ؟
هر دهانی این خبر را بازگو میکرد
چشمها ، بی گفتگویی ، هر طرف را جستجو میکرد .

پیر مرد ، اندو هگین ، دستر بدیگر دست میساید
از میان دره های دور گر گریخته مینالید .
رف روی برف میبارید .
باد بالشی رابه پشت شیشه مینالید .

« صبح می آمد .
پیر مرد آرام کرد آغاز
« پیش روی لشکر دشمن سپاه دوست ،
دشت نه ، دریائی از سرباز ...

آسمان الماس اختر های خود را داده بود از دست
بی نفس میشد سپاهی در دهان صبح
باد بر میریخت روی دشت باز دامن البرز .
لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت دره آور
دود و مه و یخ یخ سرد یکدیگر
کودکان بر بام
دختران بنشسته بر روزن
مادران غمگین کنار در

کم کمک در اوج آمد یخ یخ خفته
خلق ، چون بحری برآشته
به جوش آمد
خروشان شد
به موج افتاد
برش بگرفت و مردی چون صدق
از سینه بیرون داد ،

دشمنانش درسگونی ریشخند آمیز ،
 راه وا کردند
 کودکان از باها او را صدا کردند .
 مادران او را دعا کردند
 پیر مردان چشم گرداندند
 دختران بشنوده گردن بند هسافر مشت ،
 همراه او قدرت عشق و وفا کردند .
 آرش : اما همچنان خاموش
 از شکای دامن البرز بالا رفت
 از بی او
 پرده های اشک بر دربی فرود آمد .

بست یکدم چشمپایش را عمونوروز ،
 خنده بر لب : غرق در رویا .
 کودکان با دیدگان خسته و بی جو ،
 در شگفت از پهلوانیها
 شعله های کوره در پرواز
 باد ها در غوغا

« شامگاهان
 راه جویانیکه میجستند آرش را بر روی قله ها پیگیر :
 باز گردیدند ،
 بی نشان از پیکر آرش
 با کمان و ترکشی بی تیر .

آری آری جان خود در تیرکرد آرش
 کار صدها صد هزاران تیغشمشیر کرد آرش
 تیر آرش را سوارانی که میرالدند بر جیون
 به دیگر نيمروزی از بی آرزو
 نشسته بر تناور ساق گر دوئی فرودند
 و انجارا ازان پس
 مرز ایرانشهر و توران باز نامیدند
 آفتاب ،
 در گریز بی شتاب خویش
 سألها بر بام دنیا پاکشان سرزد .

ماهتاب ،
 بی نصیب از شبروبپایش همه خاموش
 در دل هر کوی و هر برزن
 سر به هر ایوان و هر درزد .

آفتاب و ماه را در گشت
 سألها بگنشت
 سألها و باز
 در تمام بینه البرز
 وین سراسر قلعه مغموم و خاموشی که میبیند .
 و نلدون دره های برفی آلودی که میداند
 رهگذرهای که شب در راه میمانند ،
 نام آرش را بیایی در دل کهسار میخوانند
 و نیاز خویش میخواهند .

بادهان سنگهای کوه ، آرش میداد پاسخ :
 میکند شان از فراز و از نشیب چاده ها آگاه
 می دهد امید ،
 می نماید راه .

در برون کلبه می بارد
 برف میبارد بروی خارو خاراسنگ
 کوهها خاموش
 دره ها دلتنگ
 راهپانچم انتظار کاروانی با صدای زنگ

کودکان دیری است در خوابند :
 در خواب است عمو نوروز
 میگذارم کنده ای هیزم در آتشدان
 شعله بالا میرود پرسوز .

سیاوش کمرایسی

« دلم از مرگ بیزار است
 « که مرگ اهرمن خو آدمیخوار است
 « ولی آندم که زاندهان روان زندگی نار است
 « ولی آندم که نیکی ویدی را گناه پیکار است :
 « فرو رفتن بکام مرگ شیرین است .
 « همان بایسته آزادگی این است .

« هزاران چشم گویا و لب خاموش
 « مرا بیک امید خویش میداند .
 « هزاران دست لرزان و دل سرچویش
 « گهی میگیرم ، گه پیش میراند ،
 « پیش می آیم .

« دل و جانرا به زیور های انسانی میاریم
 « بیرونی که دارد زندگی در رچتم و در لبخند :
 « آفتاب از چهره قرص آفرین مرگ خواهم کند .

نیایش را دوزانو بر زمین بنهاد
 به سوی قلعه ها صفتان ز هم بگنشد

« برا ای آفتاب ای توشه امید !
 « برا ای خوشه خورشید !
 « تو جوشان چشمه ای من تنه ای بی ناب .
 « برا ، سرو زیرکن تا جان شود سیراب ،

« چو با در کام مرگی تندخوارم ،
 « چو در دل جنگ با اهرمنی سرخاشجودارم ،
 « به موج روشنائی شسته خواهم ،
 « ز گلبرگ توبای زربنه گل ، من رنگ و بو خواهم

« شما ای قلعه های سرکش خاموش ،
 « که پیشانی به تند های سپه انگیز میسائید ،
 « که بر ایوان شب دادید چشم انداز رویائی
 « که سیمین پایه های روز زرتیرا بروی شاه می کوبید !
 « که ابر آتشین را در پناه خویش میگیرید

« غرور و سر بلندی هم شما را باد !
 « امیدم را بر افرازید ،
 « چو پرچمها که از باد سحر گاهان بسر دارید
 « غرورم را نگهدارید
 « به سان آن پلنگانی که در کوه و کمر دارید .

زمین خاموش بود و آسمان خاموش
 تو گوئی این چهارا بود با گنتر آرش گوش
 به یال کوهها لغزید کم کسب نجه خورشید
 هزاران نیزه زرین بچشم آسمان بانید .

نظر افگند آرش سوی شهر آرام
 کودکان بر بام
 دختران بنشسته بر روزن
 مادران غمگین کنار در
 مرد ها در راه
 سرود یکلامی ، باغمی جانگناه ،
 زچشمان بر همی شد با نسیم صبحدم همراه

کدامین نغمه میریزد :
 کدام آهنگ ایا میتواند ساخت ،
 طنین گامهای استواری را که سوی نیستی مردانه می رفتند
 طنین گامهایی را که آسمان هانه میرفتند

هغوی پي ژوندی دی

«ژان لافایت»

له همدی امله چی ووژل شول او خاورو باندي وغورخيدل ددوی خان د پيرو کسانو له خوا دکشو که ن په لس هاووزره فرانسو يان پخپل نيول هیواد کی له غلیم سره چنگیری ددی لپاره ده چی ددوی دسر غندویانو وینی خوشی له مینځه لاړ نشی .
او هغوی ته زه نن په سوچ کی یم . او سوچتیا می دهغو کسانو خواته زیاته متوجه دی چی دهغوی غږ راته گران دی . هغه کسان چی دلومړی ځل لپاره یی پخپل ملت مبارزی ته راو-غوښتل .

(ابنسی دفا شیستانو لویه جیل خانه)

دمنقری بدلون
«روبر» د ډو اوژوند څخه سرشار مغا منځ ته ولاددی . ډیر ژر داسره غږیږی داڅکه چی مون بیره لرو .
زه له دی امله پاریس بوتلم چی زما څخه کومه خبره وباسی . دمسافرت په اوږدو کی خلور کسه ساتونکی زما شاوخواکی ولاړوو او خارنه یی کوله . زه همدا رنگه چی تا گورم، فرانسه می ولیده . دپاریس په شاوخوا سیمه کی اورگادی دهغه اپارتمان په وړاندی تیره شوه چی زما مور او دوه تنه کوچیان می هلته ژوند کوی . زما یوتن ساتونکی چی داسی ښکاریده چی بدغه خبره باندي پوهیږی ماته وویل:
- دهغوی لیدنه یواځی په ناسی پوری اړه لری .

زه هیڅونه ښوریدم او څه می ونه ویل هغوی پوره خلور میاشتی وساتلم اوبی له دی نه چی خپل کوچیان وگورم بیرته دلته راغلم . او پرته له دی نه بله لاره نه وه . ماترجیح ورکړه چی دتاسو په منځ کی واوسم . پرون زه دجیل خانی سیاسی برخی ته وغوښتل شوم اوبوخل بیاد لگد واو سوکا نو لاندی ولویدم خو سپری ورو ورو عادت کوی . که ماته کومه پیښه منځ ته راغله اوله مینځه لاړم ، ملگرو ته ووايه چی مایوه ټکی هم ندی ویلی اوقایل شوی نه یم «روبر» خپل تنی خلاصوی او خپل ټی خان را ته دشاهد په توگه ښی .

ملگرو ته به ووايي که نه ؟
- هر ورو به ووايم خوزه هیله لرم چسی ته به هم هلته یی او توضیح به ورکړی .
زه هم هیله مندیم خوابید دهر شی پیشی وکړو .
«روبر» بداسی حال کی چی یو ژور موسکایی په شونت وکی لیدل کیری زه خپل لاس ورته اوږدوم اویو ځلی یو ډبل غږ ته لوږو .
دلیدنی وعده په پاریس کی .
زیار باس می چی وعدی سره سم حاضر شم .
- خدای پامان «روبر» .
هغه لیک چی دشیر ودقیقو څخه راهیسی داتلمس لمبر بلاک په وړاندی ولاړ وروانیږی .
زه هم همدغه ډله کی یم .
(نوریا)

ډلی هم لری . دد، ت، پ، . (دفران تیرپارتیزان)
ډلی چی جیره پیدا دی .
- تاخپله څنگه ، څه دی کول ؟
- زه زده کونکی وم خود یوه . اس له ډلی سره له نهضت سره یو ځای شوم .
- دا د، اس ډله څه شی ده .
- پټ بوخ (آرمه، سکرت) دوی زیادتره حرفه یی سر تیری دی . مون په یوه کلی کی بوخی تمرین کول .
- ته تراوسه پوری چنگیدلی یی ؟
- نه تر اوسه پوری نه، زه په ښارکی کله چی دواپ څخه تیریدم ونیول شوم .
زه اوس ، اوس ډیر خبرونه ترلاسه کړی دی . دچیرکونوله څنگه څخه تیر یږم اونوی خبرونه خپلو ملگرو ته رسوم . دبندیانو په ډنگرو ښوکی دخوشحالی نښی نښانی پیدا کیری فرانسو یان هم چنگیری .

زه دهغو خان تیریدنو په هکله سوچ کوم چی ددغی چگړی په پیل کی منځ راغلی وو . زه دهغو کسانو په هکله سوچ و هم چی تر ټولونه پوهیږم دهغه چگړه یی پیل کړی دی . زه دهغو کسانو په هکله سوچ کوم چی هیڅکله به تاریخ دهغوی خان تیریدنه ثبت نکړی . زه دکاږود هغه کارگر په هکله سوچ کوم چی دډیرو ابتدایی جاودو نکی موادو سره یوډل وچاودواو دفعالیت په ترڅ کی خپل خان هم له لاسه ورکړ . زه دهغه شل کلن کارگر په هکله سوچ کوم چی د۱۹۴۵ کال دمی په لومړی نیټه کی خپل خان وژنی ته ورکړ تر څو چی دهغه ملگری کارگران مبارزی ته وهغوی او هیڅوک ورباندی پوه نشی . زه دهغو دری خلور کسیزو ډلو په هکله سوچ کوم چی برله وسلو څخه دښاراو کلی نه بهر تلل او خپل کورنی یی خوشی کول تر څو چی دغلیم پر ضد چگړه وکړی او که دچانواری شویو کسانو لستونه نه خپریدل هیڅوک نه پوهیدل چی دوی څوک وو او هیڅوک دهغوی خان تیریدنی ته نه متوجه کیدل .

وروسته بیاد همدغو سر تیرو وسله والی ډلی منځ ته راغلل چی غلیم یی دخان څخه زیات له مینځه وړل دا پوره هغه وخت وو چی ځنی به فرانسو یانو ته نصیحت کول چی! آرام واوسیری ، حوصله وکړی ، هغه ورځ به را ورسیری چی مون تاسی دغلیم دمنگولو څخه وژغورو . خودغه خلک انتظار ونه ایستل اوله همدی امله چی منتظر پاته نشول ، مبارزه غښتلی او منظم شو

دښواپ یکو څخه خوشحاله ده ، خو ورو ورو کولی کوی چی زه دهغه گاونډی سره دده په پرته ډیره مینه لرم . له همدی امله دادی اوس یی له دی نه چی دنورو ملگرو دلیدنی څخه خلاصیږم تر ټولونه لومړی دهغه دلیدنی لپاره ځم :
- ډیری می دباندي ، آندرکس ، لیننگراد خپلواک شو .
عالی ده وروره ! عالی ، «پی بر» ته غږ وکړه پی بر له ډیر احتاط سره د چیرکت دو هم بود ته پورته کیری او هغه نه غواړی داسی کار وکړی چی هغو کسانو ته چی دچیرکت په لومړی بود باندي ناستدی په تکلیف نشی . آندرکس دهغه څخه بوښتنه کوی :

- خبر لری ؟
«پی بر» تل پخپل غږیداکی ډیر جدی دی . موږدی کسه یوډل سره ښه غږیږی واو او وروسته بیا څه خپل ځای ته ځم .
- هوکی ، اوس میځ شک نلرو چی مون به روسان وژغوری .

مونږبو منل لرو چی وایی : یوه نیکمرغی یواځی نه پاتی کیری . نږدی دی چی زه ددغه منل په رښتین والی یقین ترلاسه کړم .
دغرمی دآش خورلو څخه وروسته چی دلورو ورځو په پرته ټینک وو ، آندرکس ز ما دلیدنی لپاره راغی او داسی ښکاری چی کومه نوی خبره ده . خبر داده چی هغه یوه نوی گاونډی موندلی دی چی نوی دفرانسی څخه راغلی دی . مون دواړه ددی نوی سړی پر شاوخوا ټولیر واو ورڅخه سو الونه کوو .

دغه نوی سړی ځنی خبرونه لری چی مون هیڅکله ندی اوریدلی . په آلب او «برتانی» کی دوسله والو سر تیرو ډلی جوړ شوی دی . آلمانیانو ددغو نهضتو نو دمخونی لپاره په هره وحشتناکه چال چلند لاس پوری کوی ، خو هیڅ شی ددغه نوع ډول پوخ مخه نشی نیولی . زیاد تره خلک هر راز چی کولای شی له هغوسره مرسته کوی . پټراد اړواو دلندن رادیو دکورلیو چگړو خبرونه خپروی .

- ښه دغه سر تیری څوک دی ؟
- هر رنگ خلک پکی شته . پخوانی افسران کارگران ، بزگران اوان ښځی .
- اکثریت څوک دی ؟
- کارگران اکثریت دی .
- دهغوی په منځ کی کهو نیستان هم شته ؟
- هوکی ، ډیر تر ټولونه ډیری هغوی خانگړی

- ښه نو داخلی پای ته ورسید ، هر ورو سیر کال کارونه سمیږی .
- ښایی چی روسان لاهم پرمختگ وکړی ، ډیر امکان لری چی ډیر ژر دخپل هیواد خاوره خپلو اکه کړی .
خو باید دغه زبری نورو ته هم ورسوم او همدارنگه باید دغه خبر خپل دوست «آندرکس» ته هم ورسوم . آندرکس یو څوان مهندس دی او مون هره ورځ یوډل سره مفصلی لیدنی کتنی لرو . هغه د «لنز» په بند یفانه کی زما یو دوست سره آشنا شوی ، او اوس دخپلی مباحثی پاتی برخه ماسره ترسره کوی . مون په ادبیاتو کی تقریبا یوشان ټوک لرو . داسی نور مسایل هم شته چی مون یوډل سره نږدی کوی . اوس ییځی یوډل سره دوست شوی یو . زه دده په واسطه ډیو شمیر زیاتو فرانسویانو او په تیره بیاد «پی بر» سره آشنا شوی یم .
کله چی ما د «فرن» په جیل خانه کی خپله نمبره «پی بر» ته ورکړه هغه ماته وویل چی دهغه گاونډی بندی په هماغه بندیخانه کی هغه سره دوست وواوژ مایه هکله ورسره غږ یږی دی . دغه بندی چی یی زه ښه په یادکی لرم یو گاونډی و و ما کله کله دهغه غږ اوریده چی مذهبی سرو دونه به یی ویل . زما نه دتحقیقی په شپه کی د «سوسه» په کوڅه کی دخپل سلول دسوری څخه ماته وویل :

- مانن تاته ډیر دعا وکړه !
کله چی ما ورته وویل زه اعتقاد نلرم ، دغه سړی چی پوهیده زه یو کهو نیست یم له ډیر اعتقاد سره یی ماته خواب را کړ :
- ته اودتاملگری دیوی رښتینی مسیحی په څیر ډیر ودعا گانو مستحق یاستی . «پی بر» دغه خبری زما په یاد کړ . همداراز هغه راته وویل :
اچر زما دغه دوست یی له دی نه چی خپل وروستی دعا وویل ساه یی وځوت . «پی بر» په نظر چی یو متعصب گاونډی دی . دهغه دوست دعا قبوله شوی ده ، اودهغه دروح په نیولو سره هغه یی دزیاتو کړ او نو څخه وژغورل .
زه دده دعقیدی سره موافق نه یم خود «پی بر» صمیمت او مهربانی هغه ما باندي گران کړی دی . هغه هم دهغو درناویو څخه چی مادده نظر-پاتو ته ښکاره کول ، حیران وو . اوس دا هغه دی چی زما بوښتنی ته راځی او کهو نیژم ته زما دایمان په هکله راڅخه بوښتنی کوی اوزه په ډیر شور او زوږ سره ورته خواب ورکوم .
«آندرکس» تر ټولونه زیاته زما اود «پی بر»

قادو به جلوگیری از پیشرفت جرمنی بسه
شهر پتروگراد بود . این حادثه (تشکیل اردوی
شوروی) در ۲۳ فبروری ۱۹۱۸ اتفاق افتاد به
افتخار همین رویداد ، هر سال ۲۳ فبروری بحیث
روز اردو در اتحاد شوروی تجلیل میگردد .

**«سر زمین سوسیالیستی در
معرض خطر است !»**

این جمله یی بود که توسط لینن و حزب
کمونسث هنگام دعوت از مردم بغاظر کمک طی
این لفظات خطرناک گفته می شد . آنها حمایت
تمام کارگران را بغاظر دفاع از زمین سوسیالیستی
شان حاصل کردند .

در تابستان ۱۹۱۸ اوضاع بطور قابل ملاحظه
یی خطر ناک شد ، زیرا جرمن ها او کرایین و بلو
روسی را تصرف کردند . اقوای مشترک امریکایی
وانگلیسی در شمال در شهر های مینسک و
ارشانگل پیاده شدند - تروپ های فرانسوی
شهر های او دیسه ، ساباستویل و دیگر قسمت
عازاد را امتداد ساحل بحیره سیاه اشغال کردند
قوای جاپانی و امریکایی شرقی دور رابندست
آوردند - مهاجمین خارجی و گارد های سفید
کنترول کریمیا ، قفقاز ، آسیای میانه و سایریریا
رابندست داشتند و به این ترتیب حکومت شوروی
توسط یک دایره آتش محاصره گردیده بود .
در آن وقت لینن و کمیته مرکزی حزب بلشویک
در قلب کشور - مسکو ساقامت داشتند . در ماه
مارچ ۱۹۱۸ حکومت شوروی بابتخت را از
پتروگراد به مسکو انتقال داد و مسکو مرکز
جدید اتحاد شوروی گردید .

لینن وضع زندگی را در داخل تنظیم و
رهبری میکرد . در ژنسکی ، کور بیشوف ،
استالین ، اودجونیکز و دیگر بلشویکها به
مشکلترین بخش های جبهه فرستاده شدند .
طی این روز ها لینن تقریباً بدون وقفه (روز تمام)
ماشیناغانه بجنگ می رویم و قدرت شوروی
استیم .

اردوی شوروی که تازه تشکیل گردیده بود کار میکرد او از قوماندانان اردوی شوروی و



درین تابلو گریگوری کوتولسکی - قوماندان مشهور ارتش شوروی با افرادش طی جنگهای داخلی دیده می شود

بمناسبت شصت و دومین سالگرد تشکیل اردوی شوروی

نقش ارتش شوروی در دفاع از انقلاب کبیر اکتوبر و دولت جوان شورواها



تابلوی فوق صحنه یی از جنگ داخلی را در جاده های پتروگراد نشان میدهد .

ملاکان و سرمایه داران روسیه نمیتوانستند
این حقیقت را (که مردم آنها را از قدرت و دولت
شان برانداخته اند) بپذیرند . در سال ۱۹۱۷
آنها چندین بار تلاش نمودند که حکومت نو بنیاد
شوروی را سقوط دهند مگر این تلاشهای آنها
به ناکامی انجا مید . بعداً آنها ارتش خود را
تشکیل دادند که بنام گارد سفید یاد می شود
جنگ را علیه دولت کارگران و دهقانان شروع
کردند . یک جنگ داخلی شروع گردید و دولت
های کاپیتالیستی نیز به کمک گارد سفید قوا
فرستادند و علیه حکومت شوروی بسه نبرد
برداشتند .

تشکیل ارتش شوروی :

در فبروری ۱۹۱۸ قوای آلمان به روسیه
شوروی حمله نمود قوای مذکور کاملاً مجز بود
و توسط جنرال ها و افسران با تجربه سوق و اداره
می شد مگر درین هنگام دولت جوان شوروی
تعداد کم قوماندانان با تجربه داشت . افراد
سابق ارتش تزاری بخانه های شان مراجعت
نموده و بسیاری از جنرال ها و افسران سابق
دشمنان دولت شوروی شده بودند . دولت
شوروی در معرض خطر جدی قرار داشت . درین
هنگام دشمن بسرعت جانب شهر پترو گراد

سرد و قحط زده حرکت کرد .
لینن و حزب کمونسث از کارگران و دهقانان
خواست تا آنها از دست آورد های انقلاب اکتوبر
دفاع نمایند . دریای درختان بلند در پارک
پربرف شهر قدیمی سمولنی گاردهای اردوی
شوروی در حالیکه بالا پوش های نخی کپنه
و کرتی ها و جاکت های پشمی گشاد به تن داشته
و توسط کمر بند های قشنگ کمر های شان را
بسته بودند دست های خود بروی آتش های بر
افروخته گرم می کردند . این اولین قطعات اردوی
کارگران و دهقانان شوروی بود که در آن
لفظات خطرناک تشکیل گردید .

در هر جا داوطلبان به این ارتش جدید
می پیوستند . چنانچه بلشویکها در یک درخواست
شان به کارگران گفتند : جرمن ها بطرف پتروگراد
بیشروی می نمایند ما شهر سرخ خود را به دشمن
واگذار نخواهیم شد همه بغاظر دفاع از انقلاب
بر خیزید !

سربازان تازه وارد اردوی شوروی با در دست
داشتن تسنگ ها و تفنگ های شکاری سرریغانه
پیش رفتند و کمونسث ها هنگامیکه در پیشاپیش
این اردوی جدید حرکت میکردند سرود ذیل
را زمزمه می نمودند :



بخشی از سواره نظام چاپایف

بیرجم وشوم بودند. کارگران روزانه نان را طور جیره در یافت میکردند که از ۵۰ الی ۱۰۰ گرام بیشتر نبود بعضی اوقات عوضی نان به آنها علاوه داده می شد. اردوی شوروی در آن وقت طور ساده علیس بادریسی و بوت های فرسوده بودند و به تعداد کافی تفنگ هم بدسترس نداشتند باوجود آنهم طبقه کارگر طور ثابت واستوار مقاومت میکردند و اردوی شوروی حملات بسیاری دشمنان را عقب زده و به پیش حمله بردند. جنگ داخلی مدت سه سال ادامه یافت و در طول این مدت مردم شوروی قهرمانانه علیه دشمنان جنگیدند.

اردوی شوروی متشکل از بسیاری ملیت های مختلف شوروی بود تمام زحمتگشان روسیه اعم از اوکراین ها - بلوروسی ها - مردم آسیای میانه بجنگ علیه گارد های سفید برخاستند. طی جنگ داخلی کارگران و دهقانان طور ثابت واستوار متحد گردیدند.

در دوران جنگ داخلی بهترین فرمانداناں ماهر و برجسته تبارز کردند در میان آنها (میخائیل فرونز) «سیمون بودیانی» «کلیمنت وروشیلوف» و «واسیلی بلیوگر» و «واسیلی چاپایف» ، «نیکولای شکرز» ، «سرجی لارو» و دیگر قهرمانان ملی که شهرت جاودانی وفراموش ناشدنی را کمایی کردند ، زندگی شانرا وقف میهن وانقلاب شان نمودند .

یکی از خطرناکترین دشمنان شوروی جوان ادمیرال کلچاک بود که مناطق اورال و سایریریا را اشغال کرده بود . قشون عظیم وی مجهز با بهترین اسلحه ، لباس و غذایی بود که از طرف سرمایه داران خارجی برایش فرستاده می شد. در مورد کلچاک قصه یی وجود دارد که گفته می شود این حکمران اومسک (پایتخت سایریرایی وی) یونیفورم انگلیسی با سرشانه یی روسی می پوشید و تکیاکوی چاپائی دود می کرد .

در بهار ۱۹۱۹ کلچاک تهاجمی رابه استقامت دریای ولگا شروع کرد . لنین بهترین و انقلابی ترین فرماندان شجاع یعنی میخائیل فرونز را

کارگران حزب خواست تارا پور بدهندو مکاتب وتلگرامها راز جبهات جنگ واز سراسر مملکت در یافت نمایند . او دایم به کارگران در فابریکات وگروپ های افراد اردوی شوروی قبل از اینکه آنها بجبهه بروند بیانییه می داد وسخترا نی میکرد .

درین هنگام دشمنان انقلاب فکر می کردند که همین محافل سخترا نی بهترین فرصتی است که می توانند بخاطر سوء قصد علیه لنین دست بکار شوند .

روز ۳۰ اگست ۱۹۱۸ لنین به کار گران فابریکه «مشل سون» (اکتوبن نام ولادیمیر ایلیچ مسمی می باشد) در مسکوسخترا نی میکرد . سوء قصد به زندگی لنین اساسا هنگامی صورت گرفت که میتنگ خاتمه یافته ولتین بایک گروپ کارگران بطرف مونرش حرکت میکرد اخبار این حمله همه مردم رادر سر تا سر کشور گیج کرده بود . شروز مردم بی صبرانه منتظر آخرین بولتین (ورقه های خبری) بودند تا بدانوسیله از صحت رهبر محبوب شان اطلاع حاصل نمایند . کارگران و دهقانان تمام نیروی خودرا بخاطر مقابله بادشمن وقف کرده بودند افراد اردوی شوروی تصمیم گرفتند تا به صورت فوری جهت انتقام این سوء قصد (جراحی که به لنین وارد کرده بودند) بجنگ علیه دشمنان شوروی بروند .

در سپتامبر ۱۹۱۸ اردوی شوروی شهر سیمبرسک (زادگاه لنین) را از سلطه گاردهای سفید آزاد کردند و لنین تلگرافی رادر یافت کرد که در آن گفته شده بود : «مانسبری را تصرف کردیم که شمار آن تولد یافته اید . این انتقامی است که مادربدل یکی از جراحات شما گرفته ایم و ما تعهد می کنیم که شهر - سامارا بسخاطر انتقام دومین جراحیات شما خواهیم گرفت . بعدها بزودی شهر سامارا آزاد ساخته شد . صحت لنین دوباره بهبود یافت و بزودی بکار شروع کرد .

دشمنان بخاطر سقوط دولت شوروی از هر وسیله ممکن استفاده کردند آنها بی نهایت



افراد جوان ارتش شوروی در جنگ داخلی دیده شدند

به منظور رهبری عملیات در مهمترین بخش جبهه بمقابل کلچاک فرستاد . لشکر چاپایف همچنان

درین جبهه داخل جنگ گردید . تروپ های ارتش شوروی تحت فرمان میخائیل فرونز به «یولفا» حمله می کردند ولشکر چاپایف در این بخش نیروی اساسی را تشکیل میداد دشمنان خواستند که قوای مذکور را تارو مار کنندو یکعه افسران ماهررا بمقابل این قوا فرستادند آنها پلان دستگیری چاپایف وافراد ش رابا یک حمله سیکا لوجیکی طرح کردند .

در اوایل صبح عساکر چاپایف از سنگر های شان دشمن را ترصد میکردند . با به صدا در آمدن دهل گارد های سفید حمله کردند آنها یونیفورم سیاه بانشان های تزاری (که بروی سینه های شان میدرخشید) پوشیده بودند بطرف جلو با تفنگ های شکاری طوری مارش نمودند که گویی بخاطر یک رسم گلشت آمادگی میگیرند .

فاصله بین آنها وفرانسوی ها (جایی که عساکر چاپایف سنگر گرفته بودند) کمتر و کمتر می شد مگر آنها آتش را باز نکردند . آنها به دشمن موقع دادند چنان نزدیک شود که خوشتر بتوانند به آنها یورش برند سر انجام زنگ به علامه حمله بعدا در آمد : «آتش» اولین صف افسران بزمین افتادند مگر گارد های سفید سر سخخانه به مقاومت شان ادامه دادند . دوباره امر آتش داده شد . گارد سفید شکست خورده به عقب فرار نمودند چاپایف با افراشتن آنها را تعقیب کردند

جنگ خاتمه یافت و در آن روز چاپایف از دریای «بیلابا» گذشته و به شهر «اوپا» داخل گردید .

همچنان واحد های دیگر اردوی شوروی حمله را شروع کردند گارد های سفید شکست خوردند و به عقب گوه های اورال برگشتند .

گرچه بزودی پس از آن حادثه چاپایف کشته شد . او شدیداً مجروح شد و در حالیکه شکار گلوله یکی از عساکر گارد سفید شده بودند - دریای ولگا غرق گردید . عساکر چاپایف انتقام مرگ فرماندان محبوب شانرا گرفتند آنها به تعقیب کردن دشمن ادامه دادند و دشمن

در حالیکه اسلحه شانرا گذاشته بودند فرار میکردند . بدنبال کلچاک عده زیادی از کارگران و دهقانان پارتیزان که با تفنگ های شکاری و توپ های ساخت کشور شان واسلحه یی که از دشمن به غنیمت گرفته بودند ، مجهز بوده وشجاعانه با گارد های سفید می جنگیدند . آنها یکجا با اردوی شوروی دشمن را بلاوقفه دنبال میکردند . کلچاک کاملاً شکست خورد و سایریریا به شوروی تعلق گرفت کلچاک دستگیر شده و بحکم یک محکمه انقلابی محکوم به مرگ گردید .

«همه علیه دنیکنین!»

در تابستان سال ۱۹۱۹ هنگامیکه اردوی شوروی علیه کلچاک می جنگیدند یکی از جنرال های دیگر گارد های سفید دنیکنین - از اوکراین بطرف مسکو پیش آمد . سواره نظام گارد سفید به جبهه شوروی رخنه کرده و «کورسک» ، «ورونز» و «اوریل» را دستگیر کرد . آنها به «تولا» (جایی که فابریکات اساسی اسلحه سازی ارتش در آن وجود داشت) نزدیک شدند افسران گارد سفید قیلا خودرا با یونیفورم جدید بخاطر یک رسم گلشت در مسکو مجهز میکردند و بزودی جهت بدست آوردن یک پیروزی آمادگی می گرفتند .

«همه علیه دنیکنین برخیزید!» این درخواست بود که حزب بلشویک از مردم نمود . هزاران دسته کار گران و دهقانان بخاطر عقب زدن تهاجم دشمن به اردوی شوروی پیوستند باردیگر اعضای کمونسیتان و کمسالان در خطوط پیش روی جبهه قرار داشتند . واحدهای پارتیزان در اوکراین در پشت قوای دنیکنین دلیرانه می جنگیدند . لنین پلانی را جهت شکست دنیکنین طرح کرد . بعد از یک جنگ شدید اردوی شوروی جبهه گارد سفید را شکست و دنیکنین را بسوی جنوب راند . سواره نظام اردوی شوروی در جبهه تحت فرمانده بودیانی و وروشیلوف قرار داشت .

نیکتیا بطرف راست ، بطرف دریا، دور خورد و سعی کرد درجاده برود - بررد پاهای دیگران می رفت و در جا هائیکه برف لگد مال نشده بود په پشت سر می رفت تا از - کادی ایوا نوویچ را فریب دهد .
در کنار های سرا شیب دریا در مدت چند روز گذشته توده های برف انباشته شده بود، در برخی جاها پرتگاه هائی را که بالای دریا آویخته بود می ساختند - اگر بالای یکی ازین پرتگاه ها ایستاده می شد برف از زیر پای او می رفت، سقوط می کرد و تمام برف در حال لغزیدن به بودر سفید مبدل گشت .

بجانب راست دریا مانند یک سایه آبی میان میدان های سفید صحرائی تاب و پیچ خورده بود - بطرف چپ در ذامنه سا حل بلند، کلبه های تاریک قریه سو سنوفکا بنظر می خورد و دیر یک های دراز چا ها میان کلبه ها سربلک معلوم می شدند - نفخه های دود آبی از سقف بالا شده در هوا آبی شدند - پرتگاه های برف با لکه های خاکستری که خانم از بخاری های خانه شان در همان صبح بیرون آورده بودند داغدار شده بود - قیافه های باریکی در حرکت بودند - اینها بچه های کوچک قریه از دوستان نیکتیا بودند - دور تر در جائیکه دریا مسیرش را تغییر داده بود، بچه های زیبا دی وجود داشتند جمعیت کو نچان، یک گروه خطر ناک - نیکتیا بیلش را پائین آورد تخته برفی اش را روی برف انداخت، بالای چو کی نشست و از ریسمان محکم گرفت، دو سه بار با پا هایش تکان داد و تخته برفی بشدت از سرا یشی در پرواز شد - باد در گوش هایش سوت می کشید و بودر برف بهر دو طرف بشکل ابر بالا می شد. با سرعت مثل تیر پائین رفت . وقتیکه برف پایان رسید ، نزدیک دریا، تخته برفی بهوا پرید و بالای یخ فرود آمد تدریجا آهسته شده رفت تا وقتی که کاملا توقف کرد .

نیکتیا خندید ، از تخته پائین آمد و در حالیکه تازانو هایش در برف فرو رفته بود تخته را بالا بسوی تپه می کشید وقتیکه بساحل رسید شبیه سیاهار کادی ایوانوویچ را دید که از یک قد انسان بزرگتر معلوم می شد و بامتداد میدان سفید می آمد - نیکتیا بیل را گرفت

و بر تخته برفی بر آمد و بطرف پائین سا حل پرواز نموده بامتداد یخ بجانب ناحیه ایکه آنجا انبار های برف بود دوید .. در دماغه برف نیکتیا به حفر یک مغازه پرداخت . این یک کار انسانی بود زیرا بیل برف رامانند مسکه قطع می کرد وقتی که مغازه باندازه کافی بزرگ ساخت با تخته برفی اش در آن داخل شد و از داخل تو سط پارچه های برف بمسدود نمودن را هر دو مغازه اقدام نمود - زمانیکه دیوار مغازه ساخته شد یک نور خفیف آبی در داخل مغازه

الکسی تولستوی

یک

صبح

آفتابی

مترجم: دکتر خلد یاد بشرمیل

وجود داشت که بسیار گوارا و راحت بخش بود ...
نیکتیا نشست و فکر می کرد که هیچ یکی از بچه ها چنین تخته برفی خوب ندارد - او چاقوی قلمی اش را بر آورد بالای تخته فوقانی اش یک نا می را تراشید : - «وی وت»
«نیکتیا ! کجا هستی ؟» آواز ارکادی ایوانوویچ بگو شنید - نیکتیا چاقویش را دو باره در جیب گذاشت و از شکافی که بین پارچه برف وجود داشت بسوی خارج دید. پائین تر از او - ارکادی ایوانوویچ بالای یخ ایستاده بود و چار طرف را بدقت نگاه می کرد .
« کجا هستی ؟ تو دزد جوان !»

ارکادی ایوانوویچ عینکهایش را مرتب نمود و بطرف مغازه آمد اما ناگهان تا کمر بند در برف فرو رفت .

«بیا بیرون بهر طرفی که باشد ترا بیرون خواهم کشید.» نیکتیا جواب داد، ارکادی ایوانوویچ کو شید بالا شود اما دوباره در برف فرو رفت، او دستهایش را در جیب هایش گذاشت و گفت :

«اگر نمیخواهی بر آئی، پس نیا، همانجا نیکه هستی باش - مادرت همین حالا مکتوبی از شمارا

قسمت دوم

به یک بچه ایکه به نظر من بشکل لیات چنین چیزهای زیبایی را دارد تحفه دهم خریدم.» به شنیدن این سخنان ارکادی ایوانوویچ بشدت به چشمک زدن پرداخت .

«این یک تحفه خیلی کلان است پس یک درشکه مستقلی برایش بفرست - یک جزه دیگر خبرها اینست که اناپولوسوفنا با بکتیا با اطالاش ... می خواهد روزهای تعطیلش را با ما بگذراند.» «چیز دلچسپ دیگری وجود ندارد، مامی گفت و جواب تمام سوال های نیکتیا چشم هایش را پوشید و ادامه داد :

«چیزی نمی دانم.» ارکادی ایوانوویچ نیز خاموش بود، دستش را چنانچه گفت او چیزی نمیدانست .

طوریکه معلوم می شد ارکادی ایوانوویچ در تمام روز خوش بود ، دیوانه وار جواب های غلط می داد و نوشته را از جیب می کشید، چندسپری را می خواند و دهنش را کج می کرد معلوم بود که رازی در میان دارد .

در تاریکی نیکتیا بطرف مقابل حویلی بخانه های کارگران بجا نیکه دو کلکین یخ زده یک چراغ آبی دودزده را احاطه کرده بود، دوید کارگران در حال صرف نان شام بودند - نیکتیا سه بار اسبلاق کرد لحظه بعد رفیق نزدیکش میشکا کوریا شونوک .

در حالیکه بوت های بسیار کلان نمادی در پاهایش بود و جاکت پوست گوسفندی برشانه هایش داشت اما کلاه بر سرش نبود ، برآمد عقب کتج تعمیر نیکتیا باهستگی راجع بمکتوب به او گفت و پرسید که از شهر چه می آوردند؟ میشکا کوریا شونوک ، که دندان هایش از سردی لرزه داشت ، گفت :

«چیزی بسیار کلان ، بخدار است میگویم . بسیار سرد است واپس میروم ، گوش کن مامیخواهم گروه کونچان را فردا در ده بگویم می آیی ؟»
«بالکل درست است.»

نیکتیا بخانه دوید نشست و بخواندن کتاب (اسپ سواری سر) شروع کرد .

مامی و ارکادی ایوانوویچ نزدیک میزمدور نشستند و هر یکی کتابی را در دست داشتند در عقب یک بخاری بزرگ جیرجیری آواز می کشید ... تر - تر - تخته زمین اطاق دیگر در تاریکی غرغری می کرد - آدم بی سر بامتداد چمن در چارنعل بود، گیاه های بلند راه یکطرف میزد، یک ماه سرخ بالای جبیل برآمده بود .

نیکتیا احساس کرد که موهای پشت گردنش در حال انقباض است، او با احتیاط دور خورد، بامتداد کلکین عقبی یکسایه خاکی شکل گذشت . حقیقتا او آن را دید ... مامی سرش را از کتاب بالا کرد و گفت :
«باد شروع شده ، امشب برف سوزک خواهد بود.»

بدست آورد ... بسیار خوب، خلد حافظ ، من مرا جمع می کنم .
«چه مکتوبی؟» نیکتیا پرسید .
«آه ، پس اینجا هستی ...!»
«بگو مکتوب از طرف که بود ؟»
«راجع به بعضی اشخاص که برای گلستاندن رخصتی می آیند.»
کنله های برف فورا به بریدن شروع کرد و کله نیکتیا از مغازه نمایان گشت، ارکادی ایوانوویچ از ته دل خندید ...
نامه مرزوم ...
در حالیکه آنها نان چاشت را صرف می نمودند مادر نامه را تا آخر خواند . مکتوب از پدرش بود .
«ساشای عزیز!» چیزهایی را که در نظر داشتیم

نیکیتا خوابی دید - او چند بار آن خواب را دیده بود - اکنون هم عین همان خواب بود. دروازه اطاق رسم باسانی و بدون آواز باز شد. بر زمین انعکاسات آبی رنگ کلکین افتاده بود. خارج از کلکین های سیاه مهتاب با چهره سفید بنظر می رسید - یک فرس بزرگ نور... نیکیتا بر میز اوراق که بین دو کلکین واقع بود برآمده و این بود چیزی که او دیده. در دیوار مقابل که مانند برف سفید بود، رقاصه مدوری در یک صندوق ساعت، پیش و پس در گردش بود. در تاریکی می درخشید. در دیوار بالای ساعت تصویر چوگات شده مرد عبوس نما و پهلوی او تصویر یک زن سالخورده با کلاه و شال آویخته بود. آن زن با لب هائیکه به فشار بسته شده بود بطرف پائین می دید... بامتداد دیوار، از ساعت تا کتج خانه، چار چوکی خط دار قرار داشت که باز و هایش برآمده و بر چار پایه اش لم داده بود. یک کوچ بچگ کج پائین تر متصل دیوار گذاشته شده بود. آنها آنجا گذاشته شده بودند و بدون چهره ها و چشم هابوسی مهتاب، بدون اینکه تکان بخورند خیره بودند.

درین اثنا گریه از زیر کتج بیرون خزید و بر کوچ برآمد و با امتداد آن راه رفت، سیاه و لاغر بود. در حالیکه دمش بطرف پائین بود قدم می زد - از کوچ به یک چوکی خیزد و بامتداد چوکی ها بجانب دیوار رفت، خم می شد و از زیر بازو های آنها می گذشت. تاخیر چوکی ها قدم زد، بر زمین برید و در پیش روی ساعت در حالیکه پشتش بطرف کلکین بود نشست. رقاصه ساعت به جلو و عقب در حرکت بود، آدم وزن سالخورده بدقت بسوی گریه می دیدند، بعد گریه برپاهای عقبی خود استادویک پنجه اش را بر صندوقچه ساعت گذاشت و با پنجه دیگر اش می کوشید رقاصه ساعت را از حرکت باز دارد صندوقچه ساعت شبیه نداشت پنجه گریه تقریبا به رقاصه ساعت می رسید.

آخ، گاش اومی توانست فریاد بزند. اما، نیکیتا نمی توانست یک انگشتش را به حرکت آورد، نمی توانست تکلیفی بخورد، ترسناک است، خطر ناک و زود حالش بدتر خواهد شد.

نور ماه بر زمین خانه بشکل مستطیل های دراز آرام و بی حرکت افتاده بود. همه چیز در اطاق، خاموش و بسیار فشار دهنده - گریه بیشتر دراز شده رفت، سرش را خم کرد، گوش هایش را بطرف عقب فشار داد و پنجه اش را - بر رقاصه ساعت رساند. نیکیتا فکر می کرد که اگر پنجه بر رقاصه ساعت تماس کند از حرکت باز خواهد ماند و در همین لحظه همه چیز فرو خواهد ریخت، با شور و غوغا جدا خواهند شد و مانند غبار از میان خواهند رفت، و دیگر اطاق پذیرایی و نور ماه هم وجود نخواهد داشت.

ترس در قلب نیکیتا اثر عمیقی وارد کرده و در تمام وجودش لرزه انداخت، گویی که با شبح خطر ناکی روبرو شده باشد. در حالیکه نیکیتا

تمام قوایش را جمع می کرد خود را با یک فریادی ناامیدی بر زمین انداخت. نیکیتا نشست اطرافش را دید در اطاق دو کلکین بچزده بنظر می خورد. و از آنجا قرص ماه را که بزرگتر از دیگر اوقات دیده می شد می دید. بروی اطاق یک کوزه و بون هایش قرار داشت.

او خداوند، حمد خدا را ست - نیکیتا این را گفت و خود را با شتاب بروی بستر انداخت و سر را در زیر متکا فرو برد. متکا نرم و گرم بود و خواب عمیقی را در بر داشت.

وقتی که چشمانش را بست دیری نگذشت که دوباره خودش را بالای میز در همان اطاق دید، رقاصه ساعت در پرتو نور ماه در گردش بود. مردوزن سالخورده بطرف پائین بادقت می دیدند دوباره کله گریه از زیر کوچ نمایان گشت. اما نیکیتا این بار دست هایش را دراز کرد، خود را از میز انداخت و پرید و با هایش سرعت در حرکت بود. گویی پرواز می کرد و با بروی زمین خانه در حال شنا بود. پرواز با طرف خانه برایش خیلی خوش آیند بود.

وقتی که پا هایش بر زمین خورد باتکان دادن دست هایش آهسته آهسته بطرف سقف خانه بالا رفت و حالا بامتداد دیوار باتکان های نامنظم پرواز کرد و بینی اش به کتیبه پلستری اطاق تماس یافت و بالای آن کتیبه یک طبقه گرد و خال ضخیم که بوی ملایم داشت انباشته شده بود. بعد بر دیوار یک در زعفرانی را دید که مانند ولگا در نقشه معلوم می شد سپس یک میخ کپته و عجیبی بنظرش خورد که پارچه تار از آن آویخته بود و مگس های مرده روی آن دیده می شد. نیکیتا پایش را بر دیوار کوفت و آهسته بطرف دیگر اطاق جایکه ساعت آویخته بود نزدیک شد بالای صندوقچه ساعت یک گلدان برنجی گذاشته شده بود که در زیر آن چیزی هموار شده بود اما نمیدانست چه خواهد بود؟ ناگهان احساس کرد که کسی چیزی می گوید:

« بگیر چیزی که در آنجاست... این صدای بود که به گوش نیکیتا رسید.»

نیکیتا بسوی ساعت خیز زد و با دستش به گلدان حمله نمود پیر زن غضب آلود در برابر تصویرش خم گردید و سر او را در دست های خود گرفت ولی او خود را از وی جدا کرد، متعاقب آن پیر مرد تصویر دیگر خیره شد چو چو دسی اش را دور داده طوری ماهرانه بر پشت او کوفت که بر زمین افتاد، نفسک می زد - چشمانش را گشود - ارگادی ایوانوویچ نزدیک بسترش ایستاده بود و شانه های نیکیتا را حرکت می داد.

« برخیز، برخیز! نه بجه است، او گفت وقتی که نیکیتا در جایش نشست چشمانش را مالید ارگادی ایوانوویچ چند بار چشمک زد و دست هایش را با خوشی می مالید.

« رفیق جوانم! امروز درسی نخواهیم داشت...»

« چرا؟ »
 « زیرا که (چرا) جواب ندارد... برای دو هفته بازبان در ازت هر طرف می خواهی بدو، برخیز... »
 نیکیتا از بستر جسته و در زمین گرم خانه رقصید - رخصتی های عید... او کاملا فراموش کرده بود که آن روز اول رخصتی مبارک و طولانی روزه بود. زمانیکه او پیش روی ارگادی ایوانوویچ رقصید، نیکیتا چیز دیگری را فراموش کرده بود خوابش را... خوابی که قبلا دیده بود. گلدان بالای ساعت و آوازی که در گوشش نجوانمده بود.
 « بگیر چیزی که در آنجا وجود دارد... »
 خانه کپته...
 نیکیتا چاره روز با اختیار خود داشت. هر چه می خواست می کرد می توانست اما کمی خسته کن بود. در ناستا او یک خوراک جای، شیر، نان و مربا داشت مقدار زیادی از آن خورد و برای مدتی آرام نشست او در سماوار به چهره اش خیره گردید و از اینکه قیافه اش زشت و باندازه ارتفاع سماوار دراز می نمود متعجب بود، بعدا بفکرش خطور کرد که اگر یک قاشق جای را گرفته آن را بشکنند از یک پارچه اش کشتی جور خواهد شد و پارچه دیگرش برای سفر کردن استعمال شده می تواند. تا هر چه را بخواهد به آن حفر نموده می تواند.

بالاخره مادرش گفت: « نیکیتا، این وقت است که به بازی می رفتی نیکیتا با هستگی لباس هایش را پوشید و انگشتش را بدیوار می مالید بامتداد تمام راهرو تا جایکه از بغاری هابوی گرم و نرم بالای می شد رفت بسمت جنوب این راهرو، اطاق های زمستانی گرم و قابل سکونت دیده می شد. در قسمت راست، پنج اطاق تابستانی نیمه خالی بنظر می خورد و اطاق پذیرایی در مرکز آن قرار داشت در آنجا بغاری های سفالین عظیم الجسه وجود داشتند که هفته یکبار در آنها آتش افروخته می شد. چمدان های بلورین چند شاخه با کاغذ پیچانده شده بودند.

در زمین یک توده سیب جلب توجه می کرد. بوی شیرین و فاسد شده آن اطاق های تابستانی را فرا گرفته بود.

نیکیتا بشکل دروازه بزرگ دوپله بی بلوطی را باز نموده و به نواک پنجه اش از اطاق های خالی می گذشت تا از خلال کلکین های نیمه دایروی: باغ را که در زیر برف بود تماشا کند.

درختهای بی حرکت ایستاده بودند، شاخچه های سفید آن خمیده و بوته های از غوانی بهر دو طرف زینه بالاخانه زیر بار برف کج شده بودند. رد پای یک خرگوش در خیابان بسو - ضاحت نمایان بود. نیکیتا ضربه بر کلکین وارد نمود، پهلوی کلکین یک زاغ کله کته بشکل شیطان بر فراز یک شاخچه دیده می شد، از آواز آن ضربه: زاغ رمیده پرواز کرد و برف های شاخچه را با بالهایش جاروب نمود.

نیکیتا به کتج آخر اطاق رسید - در اینجا در

کنار دیوار قفسچه های غبار آلود پهلوی هم قرار داشتند و از دروازه های شیشه بی پوش کتاب های کپته را می دید. بالای بغاری دیواری فوتوی یک زن مقبول آویخته بود بصورتی که او لباس سوار کاری محفل سیاه بر تن و مقبض مخصوص سوار کاری را در دست داشت، در حالیکه دستکش هم پوشیده بود، در حال قدم زدن دیده می شد و طوری وانمود می کردید که عقب برگشته و با چشمان بزرگ و پرنفوذش با نگاه نیمه مست بطرف نیکیتا می بیند.

نیکیتا بر چوکی بسته و زنجش را بر پشتش تکیه داده بسوی آن تصویر دلربا تماشایی کرد او برای مدت درازی بطرف آن عکس پری پیکر می دید. چه در مورد شخصیت آن زن سیمین تن از زبان مادر خود بعضی چیزها شنیده بود. اجدادش سر نوشت خطر ناکی را گذاشته بودند - تصویر پیر و پدربزرگانش بالای صندوق کتاب ها آویخته بود. پدرش یک مرد پیر و لاغر بود - بینی بلند و چشم های فرورفته داشت. دست هایش را بر سینه خود چسبانده بود. در کنارش یک پارچه پاپیروس نیمه لوله شده و یک قلم ساقه شاه پربشاهده می رسید. و از سیمایی آن تصویر اندوه و حزن عمیق مطالعه می گردید.

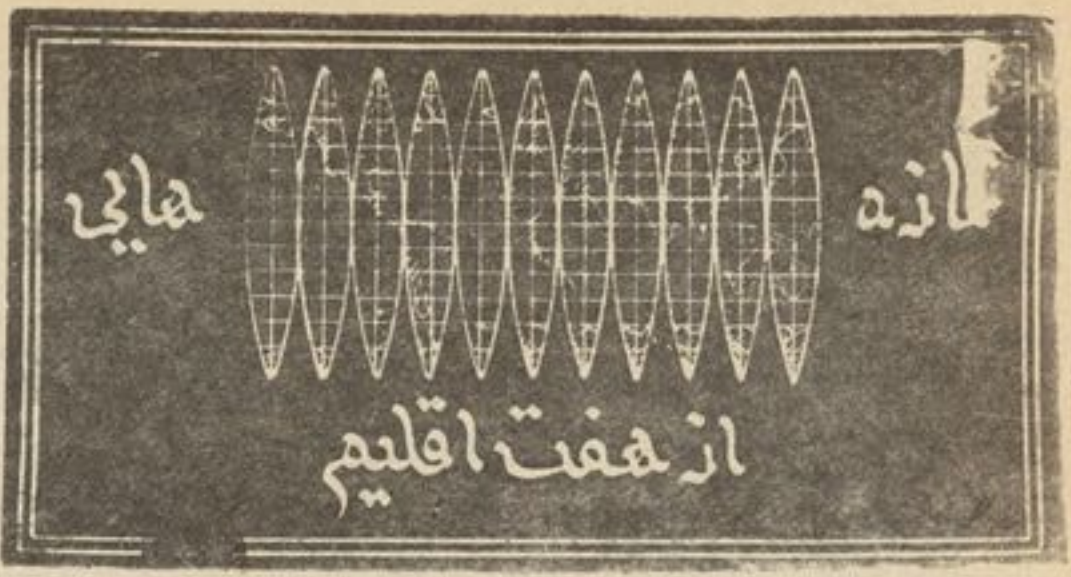
مامی برایش گفته بود که او در روز می خواهید و شب ها به نوشتن و خواندن مصروف بود. او تنها در تاریکی بقدم زدن می پرداخت شب هنگام پاسبانان گرد خانه قدم زده و زنگوله های شانرا بصدا در می آوردند تا پرنده های شبانه زیر کلکین پرواز ننموده و شخص رانه ترسانند... می گفتند که در همان روز ها باغ از گیاه های بلند پر بود. تمام خانه باستشای ایسن اطاق ها مسدود و غیر مسکون بودند خدمتکاران خانه گریخته بودند.

ازین رویداد و پدربزرگان مذکور احوال رفت آمیزی داشتند... یکی از روز ها پدر مذکور در اطاق مطالعه و نه در خانه و نه در باغ دیده شد. یک هفته کامل او را جستجو کردند اما اثری از وی نیافتند نتوانستند پنج سال بعد وارث او نامه عجیبی از سایبر یا بدست آورد. در آن نامه نوشته بود: « من آرامش را در هوشیاری جستجو کردم و فراموشی را در طبیعت یافتم... »

علت تمام این واقعات عجیب همین خانم که به لباس سوار کاری در عکس دیده می شد بود. بنابراین نیکیتا بسوی آن فوتو بدقت و حیران می دید.

زاغ دوباره بیرون کلکین نمودار گشت، وقتی که بر شاخچه فرود آمد برف ها را باشان کرد، سرش را فرود آورد، منقارش را باز کرد و آواز کشید قغ، قغ... این صدا در نیکیتا هراس تو لید نمود. اطاق خالی را ترک گفت و بچا نپ خیابان دوید.

ادامه دارد



مبارزه بی‌امان خلق انگولا برای طرد کامل نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی

با ریخ یازده نو مبر ۱۹۷۵ بود که بیرق آزادی و استقلال انگولا در لوند ایر افراشته شد و جمهو ریت خلق انگولا توأ نست در طول جبار سما لی که از پیروزی خلق آن سکاندر در مقابل قوای تبعیض طلب ، را سیزم وامبر یا لیزم با جدیت بر خورد نماید بد یتیر تب تلاش های مذبو حانه امپریالیزم توأ نست پیروزی خلق انگولا را عقیم و در شکست سازد . چار سال قبل بنا ریخ مند کره خلق انگولا مو فقی به طرح برنامه های وسیع برای ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و در نهایت جامعه فارغ از ستم گسردید و در سال ۱۹۷۷ ضمن تجلیل از جشن سالگرد پیروزی انگولا مقامات حزبی ورهبری ، حزب طبقه پیش آهنگ یعنی حزب طبقه کارگر را با ما هیت واید یولوژی کا ملا متر قسی بیش از پیش تحکیم بخشید ند . در طول این مدت که از پیروزی خلق انگولا سپری میگردد ، انگولایی های مبارز با قاطعیت با استعمارگران پنجه نرم کردند و چه بسا که در تمام ساعات پر غنای خلق انگولا افزوده شد و تغییرات انقلابی شگرفی پدید آمده است . در طول این مدت سکور اقتصادی دولت تنو به یافت چنانچه تا ماه می و چون سال ۷۹ در لوند سایر شهر های بزرگ انگولا ۱۷۷ تشبثات صنعتی در تحت کنترل دولت در آمد . در مکاتب مسلکی که به کمک اتحاد شوروی ساخته شده ، صد ها تن در شقوق فنی بمنظور تنو به چرخ های اقتصاد انگولا اساسات مسلکی را فرا میگیرند بد ینظریق تقصا نی که در شقوق حر فوی و پرسونل ما هر رو نما گردیده بود در حال تلافی است . اینک در اثر تلاش دولت ذخایر نفت تحت کنترل در آمده و از همینرو مقدار نفت انگولا بر هشت میلیون تن در سال بالغ میگردد . و این استحصال برقی ، کشف الماس ، صنعت بون فوژی و اشیای با فند گسی و ماهیگیری است

که روز تا روز اقتصاد انگولا لارا پیشتر متکی بخود میگردد . بهمین منوال است کار ساختن از قبیل سنگفرش جا ده ها و اعمار پل ها و کار های ساختن مسکن برای حل پرو بلم مسکن . در واقع مسکن به سبب جو بی میان کارگران ایجاد و تلاش برای کار بیشتر و پر ثمرتر زیاد سرور آفرین مینماید .

در جهت رسیدگی به زارعین تو چه دولت بحدی است که میزان محصولات زراعتی بخصوص شکر و قهوه دو برا سر گردید که مو لدین ودر مجموع تماما باز هم به تولید و محصول بیشتر می آند یشتند . سهم مردم در سر سبزی و ترقی مملکت تا آن اندازه است که در یگانه منطقه مساعد برای نیشکر که بنا م سر زمین قهر ما تا ن «گا گسیتو» مو سوم است (واقع در شمال لوند) در ماه اکتوبر گذشته شش نفر داو طلبانه کسار زرع نیشکر را تنظیم و زارعین را رهنمونسی میکردند . دهقانان انگولا همه با میهن پرستی به کار های مربوطه شان میرسند

مقامات رهبری و حزبی انگولا برای غنی ساختن کلتور مردم لیسان سا پر عرصه ها مشغولند از طرفی در قسمت آشنا یی کار مندان با میتود های جدید اقتصادی کار های مو رنگرفته است . تا الحال (۴۵۰) اتحادیه های دهقانی که در آن بیشتر از ۱ میلیون زارع سهم دارند ، آنجا مو جو د است . بیشتر ضروریات اولیه مردم از طریق مغازه ها و ما رکیت های دولتی فراهم آورده میشود . مساله زیاد در خورد توجه مبلول گردیده . همانا دمو کراتیزه ساختن ار گمان های دولتی محو و از بین بردن بیسوادی است تا سال ۱۹۷۹ در حدود (۱۹۰۰۰۰) انگولایی که به تمام معنی محرو م از سواد بودند اینک بد رستی خواندن و نوشتن را بلد اند بطوریکه با دسپلین

کارگری نیز مجهزاند . اما علی الر غیم اینهمه کار های انقلابی این امبر بالیزم جهانی است که لیسان سا پر ملل جهان ، انگولا را نیز راحت نگذاشته و آشکارا دخالت مینماید . مگر رژیم متر قی انگولا هر گز متزلزل نخواهد گردید چه آنچسا دسا یس امبر یا لیزم یکی بی دیگر خنثی میگردد . بسوجب یک خبر تحر یک های مسلحانه تبعیض طلبان افریقای جنوبی علیه خلق پیروز مند انگولا به تحر یک مر تجعین فزونی یافته . در ۲۸ سمبر ۷۹ هلیکو پتر های تروپ های بیگانه و ارتجاعیون ، دارایی ها و بیست نفر از اشخاص متر قی را در جنوب کتور انگولا از بین بردند . با ند های ضد انقلابی یکی بی دیگر چهره های پلید شانرا آشکارا میسازند با ند های ضد انقلاب با کمک های مادی و نظامی امریکا ، فرانسه به نخر بیات خود درین کتور ادا می دهند اما این نیرو های آزاد بخش مردم وارگان های دفاعی و کارگران داو طلب اند که قبل

از آنکه دسا یس هر تجعین وامبر یا لیست ها قوام گرفته باشد و بسر حله اجرا در آید خنثی میگردد . در ۲۰ ستمبر امور رهبری دولت و حزب کارگر نهفت خلق برای آزادی انگولا به (جوزی ادواردو دوزانتسو ز) تنو یض گردید . منا سبات حزب و مردم روز تا روز نزد یکترو بهم مر تب میگردد به اساس منا سبات دوستی میان مقامات حزبی حزب کارگر نهفت خلق برای آزادی انگولا و حزب کمونسات اتحاد شوروی پیوسته همکاری های صورت گرفته و از طرف شوروی کمک های فراوانی در بخش های مختلفی چون ماهیگیری ، ترا فیک کشتی سازی ، تحقیقات و کشفیات زیر زمینی ووسایل تخنیک بیو جب قرار داد دو سنی منعقد شده سال ۱۹۷۶ یکی بد نبال دیگر ، به انگولا صورت میگردد . همکاری و مساعدت های حزب کمونسات اتحاد شوروی با حزب کارگر نهفت خلق برای آزادی انگولا با ن همکاری کتور سوسیالیستی و صلحدوست اتحاد شوروی با سا پر کتور ها ، خد شه تا پذیر است.

هلینا قهرمان سکی روی یخ یاستاره پر درخشش ورزش در فنلاند

در مسابقه قهرمانی سکی که سال قبل در «لاتی» یکی از شهر های فنلاند بر گزار گردید ، نگاه های کاوشگرانه تعداد کثیری از ورزش دوستان بسوی مدخل سند یو م ورزشی که قرار بود با جلا ل و ایست خاص منا بقه سکی لفظاتی بعد آنجا آغاز یابد ، دوخته شده بود . در میان ورزشکاران سکی علاقمندان ورزش بیشتر به چهره های پر تحر ک ورزش «هلیم» ، «ها یو کالیستو» و «هلینا تا» در اصل دختر یک دهقان است ، از خردی تا خود آگاه به سکی متوسل و با استفاده از تخته سکی زمستان ها از خانه بکتب ، منحیث وسیله ترانسپورتی استفاده میکرد او شان در دهکده واقع در قسمت شمالی فنلاند مو فعیت دارد . هلینا فاصله راه میان خانه و مکتب را که مر قنوع بود ، برحمت می پیمود وی در کم سنی در سال ۱۹۶۳ بحدی اسناد ورزش استخدام گشت هلینا با ثبات ورزش مطلقوش را دنبال میکرد . یکی از متخصصین این ورزش



هلینا قهرمان سکی روی یخ فنلاند در حال ورزش .

کالو « می آند یشتند تا سا یرین . بایسد متذکر گردید که : هلینا از جمله سکی بازان معروفی است ، در مسابقات اخیر در شهر «لاتی» دو مدال طلا در یافت که آنهم بخاطر پنج کیلو متر پیمو دن سکی روی یخ بو سیله تخته مخصوصی نصیب وی گردید ، یکبار مدال برونز گرفت چونکه عملیه سکی روی یخ که بیست کیلو مترا احتوا میکند ، پیمو د . هلینا این سکی زن ما هرو پر آوازه در ۲۸ اکتوبر ۱۹۴۷ در نیفا لا متو لد گردیده است . هلینا که «تویو تا کالو» کمک های فراوانی را از «هلینا» دریغ ننموده ، این آشنا یی سر انجام منتج به ازدواج آندو گردید در سال ۱۹۷۱ (ریبو و ستا) ترینر ما هر سکی بازان فنلاند بطور سیستماتیک و اساسی ، اساسات ترنیری را به هلینا آموخت . (ریبو و ستا) بحدی وی را کمک کرد که هلینا برای اشتراک در بازی های المپیا بی ۱۹۷۲ انتخاب گردید . هلینا که از سال ها بود که زمستان ها تا فواصل (۴) کیلو متری را قسم عشق و ترسین

روزانه طی میکرد و فوق العاده می آید، او که سکی روی یخ و انواع دیگر سکی را خوب بلد شده بود و ابتکار را در زمینها از خود همواره نشان داده بود، آمادگی خوبی برای بازی های المپیا می ۱۹۷۲ داشت

هلینا در مسابقات برای در یافت قهرمانی مخصوص سکی در سوئیس در دوش سکی ده کیلومتری بر بالای یخ مسدال بر و نژ رادر سال ۱۹۷۴ در یافت داشت و ضمن همین مسابقات برای رسیدن به مقام قهرمانی بود که هلینا حتی بر صاحب نام تر پس قهرمان سکی فنلند (مار یا تا کایوزما) که سمبول سکی میخواندندش، سبقت جست. در واقع در همین سال بود که هلینا منجبت يك ستاره پر درخشش شناخته شده و از معروفترین سکی بازچنان در

ایسز میتا نیا فاصله پنج کیلو متر روی یخ راکه در بازده دقیقه و چهل و هشت ثانیه پیوسته بود، فقط يك ثانیه عقب مانده بود هلینا در این مسابقه دو بار مدال بر و نژ گرفت تا اینکه سر انجام لقب قهرمانی سکی فنلند را کما بعد داشت وی آرزو دارد در بازی های المپیا می ۱۹۸۰ به مقام قهرمانی سکی تکیه بزند. هلینا مدعی است که در این بازیها چهره بین المللی ورزش شناخته خواهد شد و به قهرمانی بین المللی ورزش دست خواهد یافت. بقول يك زور نا لیست فنلند هلینا برای سال های سال منجبت بهترین ورزشکارا در ندر آسمان ورزش فنلند فروزان و پر درخشش خواهد تا بید.

فعالیت های تازه هنری زمو تونو-

فسکی هنر همیشه پر آوازه فلم و تیاتر

این يك امر طبیعی است که تقریباً بسیار از هنر پیشگان معروف فلم برای اولین ظاهر شدن خویش در سینما مساعی زیادی مبذول میدارند اما هستند ستارگانی

دارد، بیم از اینکه مبادا در راه هنرش مرتکب اشتباهی گردد، اینکه سر و صدای دو ستاره ایران و علاقمندان هنرش این روزها بلند است که (زمو تونو فسکی) را



صحنه از فلمی که از روی کتاب «عملت» تهیه شده.

در آسمان سینما این هنر هنرمند و با هنر هنری دیگری که بعضی ظاهر شدن در یک فلم ویا سایر عرصه های هنری آنها بطور عادی، آنها بشهرت رسیدند و بر سکو شهرت تکیه زده اند و این چه درسی بزرگی است برای آنها تکیه استعداد دارند ولی از تبارز دادن استعداد های نهفته شان در هراس اند. (اینو کنتی زمو تونو فسکی) هنر همیشه است از همین گنگوری این مرد را چندین مرتبه مرتکب تهدید کرد در دستر مریضی افتید اما سوگند یاد کرد تا که حیا تست در راه بر آورده ساختن و رسیدن به يك هنر مردمی يك لحظه هم غفلت نمیکند. او میخواهد دست در ردیف هنر پیشگان بهترین باشد و رسیدن به چنین هدفی، مسلماً مستلزم ثبات شان در هراس اند. (اینو کنتی زمو تونو فسکی) گرچه پله های شهرت را پیوسته و لقب قهرمانی گرفته با اینهمه او بیم

را در تقدیم شپکار های جا و بدان خیل مینماید. عملش بیقین عملی است بخر دانه نامبرده اکنون چهره های دیگری را کنار خود مجال ایستادن میدهد تا باشد که انسان او در کار هنر نما می در تیا ترو فلم پختگی او را بیا بند. (فیو تو رانوو تیش) که نقش امیر اطور حوره نزاری روس را دارا ست و بهمین منوال دادن رول (ایوا-توف) در اثر معروف انون چخوف به هنر پیشه تا زه کار دیگری معنای با لا بردن و گسترش فعالیت های هنری را در تیا تری های هنری بو سیله رسانندانی چون (زمو تونو فسکی) تشکیل میدهد علی الرغم پشتکار وی و رسانیدن دیگران

به مقام های هنری، خود او مردیست در انما می امور تیا ترو فلم وارد و کار از موده. وی بود که در تیا تری لنینگراد رول احمق را در یکی از نما یشنا مه هابازی کرد. در تاریخ تیاتر اتحاد شوروی بر بالای سن ها نقش او پیروز مندانه و چشمگیر بوده است. وی در فلمی که از روی کتاب (عملت) تهیه گردیده بود، ایفا گر نقش عمده بود و در همین فلم بود که او خودش را کاملاً شنا ساند و شهرتش گسترش یافت. وی هنر مند یست صاحب کرکتر های متعدد که بازی وی در فلم کمیدی (الدا زز یانوف) بر این حقیقت هنری صحنه گذاشت. وی در فلم های متعددی

که کرکتر های متفاوتی در آنها سراغ میشد چون (شعر هابرای (دلدادمان) (کاکا فانی)، (تقصیر و کفاره)، (دختر و مادر)، (وقتی تو آنجا بودی) و همچنان در فلم های اطفال و خالصا فلم (عزیمت یسوی کاسیو پاپا) و چند فلم دیگر در تحت رژیموری رژیم روسی (نار-کو فسکی) میخا لکوف، کونسا لوفسکی گراسیموف، کرلید ها لوف، وناسوف ظاهر گردید.

دسره رودی ژاپره

و عملاً ثابت ساخت که هنر پیشه ایست کار آزر موده و چیره دست. اینکه هنر پیشه را منجبت يك هنر پیشه خوب با بد شناخت، ساده نیست و لی از زمو تونو استند دو ستاره اش چنین شناختی داشته باشند وی همواره کوشیده انسانی ترین اعمال و تجارب را در قالب اول هایش تبارز دهد یا بعبارت دیگر او پیوسته میخواهد طوری ظاهر گردد که يك زندگی خوب و انسانی را بیان کند. اکثراً پیش آمده که بسیاری از تماشاگران خودشان را در چنان موقفی یافته اند.

وی همیشه بقرار مینماید و بقرار ری او بمنظور تلاش بهتر برای خو شودی و ارضاء ذوق تماشا گرانست (زمو تونو-فسکی) غالباً خودش عالمی است برای ایجاد سوژه برای ستاره یونویسان، به نحو یکه ستارگان بخاطر او ستاره یونویسانند، زیرا او هر آن حاضرست بخاطر يك نویسنده و موف که اثر خوب و مردمی بیا فریند، چنانیکه نگارنده می خواهد ظاهر گردد و با نما می احساس منافع از زندگی بشری و انسانی را از طریق فلم و تیا تری عرضه میدارد.

وی در فلم (دختر و مادر) نقش شوهر را داشت. به عقیده رژیموری فلم (شعر دلدادگان) وی با مهارت تمام میتواند احساس نویسنده را به تماشاگر انتقال دهد و او را در قبول و پذیرش این احساس یاری بخشاید. به عبارتی دیگر او ستاره با تار و پود و عواطف تماشاگر بازی میکند قیافه (زمو تونو فسکی) اغلباً اما تیکی

است وی در فلم (چا یکو فسکی) توانست نقش يك انسان بی استعداد و غیر ماهر را ایفاء بدارد.

(ایرینا کونیشنکو) کارگر دان فلم (کاکا فانی) در مورد زمو عقیده دارد: در میان نما می هنر پیشگانی که با او شان بر خورده ام، این (زمو) است که دقیقتر بازی میکند. وی بازی میکند، بازی بدو ن کفاره و یا حسادت نگاه های او معنا همه خاص اخلاقی را بازگو مینماید.

داو بو په تالار کی دلمر دورانگو دمنعکس کولو دستگاه

دلمر دورانگو دمنعکس کولو دغه نوی لابرا توار په دی وروستو وختو نو کی دآلمان په یوه کلتوری سیمه کی دیو زیات شمیر پوهانو ننداره کوو نکو او علاقه لرو نکوپه مخکی و بنودل شوه. لکه چی دپو-هانو په یو را پور کی ویل شوی دی داو بو په تالار کی دلمر او دشمی پاتی به ۴۱ مخکی

په پای کی دیو لرخیږ نـواو تحقیقا تو څخه وروسته داو بو په تالار کی دلمر دورانگو دمنعکس کولو کو لو او را جذ بو لو دستگاه په آلمان کی جوړه او په کار واچو له شوه. دغه دستگاه چی دیوه علمی او تحقیقا تی لابرا توار بنه لری دانجنیرا نو او پوهانو له خوا د خه دیاسه دریو کلو نوڅخه وروسته جوړه او په کار واچو له شوه.

اینکه تعداد طلاق در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان نظر به سطح وسطی آن دو الی سه مرتبه زیاد میباید شد. پس ممکن است که با اعمار شهرهای بزرگ تعداد طلاق نیز زیاد شود. بر علاوه در شهرهای بزرگ زا یمان رو به کاهش است. بطورمثال در روسیه در سال ۱۹۱۳ هفت میلیون طفل به دنیا آمد اما در سال ۱۹۷۴ این رقم به چهار میلیون کاهش یافت. بنا بر این نکته مد نظر گرفته میشود که تا سال ۱۹۷۹ شهرها سر یعتر افزایش می یافت طلاق نیز به نقطه

عطف خود میرسید و در نتیجه روابط خانوادگی بکلی نابود میگردد. اما این حادثه بو قوع نسه پیوسته است. افزایش تعداد طلاق اگر ساده گفته شود فقط یک صفحه مدال را تشکیل می دهد. صفحه دیگر ازدواج جفت های جدید است. این حادثه تا اندازه زیاد سوال مضمون حساب دوره مکتب را به خاطر ما می آورد:

در اینجا سوال مطرح میشود که با افزایش طلاق تعداد جفت های که ازدواج می کنند رو به کاهش یا افزایش است ؟

در سال ۱۹۳۹ در اتحاد شوروی هفتاد و شش عشا ریه پنج میلیون نفر در سال ۱۹۵۴ هشتاد و شش عشا ریه پنج میلیون و در سال ۱۹۷۰ یکصد و هفت میلیون با هم در عقد نکاح یکدیگر بودند. از قام فوق افزایش نفوس را بدون شك

سر یع می باشد و از این لحاظ است که مردم هر چه بیشتر تا زمان ازدواج با هم خلط می باشند. قسمیکه تحقیقات نشان داده است از تجارب در این قسمت شصت و پنج فیصد مرد ها و بیست و هشت فیصد زن ها بهره مند بوده به این لحاظ او لاین عشق و او لاین تجر به جنسی همیشه به ازدواج خاتمه نه می یابد. در این مورد طبق احصایه دقیق چهار ده فیصد زن ها و چهار اعشاریه شش فیصد مرد ها مو فق به ازدواج شده اند.

قسمیکه تحقیقات نشان داده تجارب جنسی قبل از ازدواج به استحکام و مداومت آن تا ثیر منفی وارد می کند. از اینجا فور مول ذیل نتیجه می شود: تغییرات اجتماعی معمولا به این منجر میشود تا مردم در سن های بزرگتر ازدواج کنند. این عمل تجارب جنسی قبل



چه سر یعتر رشته های فامیلی را بر هم میزند؟ آیا علت طلاق این نیست که در حال حاضر مردم در سن های زیاد یا بزرگ نظر

میگویند که مردم هر چه بیشتر در یکجا معه چون احمد و مریم، محمود و زهره، با هم خلط میشوند و منا سبات مذکور که نخستینجا نی و پر شور بوده تد ریجای خود را به منا سبات ما نند بین کار فرما و کارگر، با یع و مشتری، فرما یشس دهنده و فر ما یشس گیرنده، ترا فیک و در یور و گذار می شود.

از سپو تنیک

ترجمه احمد شاه

عشق، ازدواج، تشکیل

خانواده و تحولات منتظره

از ازدواج را اضافی تر بلند برده و به نو به خود استواری خانوادگی رابر هم میزند. را بطه دیگر نیز وجود دارد و آن

به سابق با هم از دواج میکنند؟ بطور مثال نیم قرن پیش در روسیه از هر دو زن بیست ساله یکی آن ازدواج کرده اما در حال حاضر از هر پنج زن یکی آن در سن بیست سالگی ازدواج می نماید. سنین متوسط که در آن معمولا ازدواج می کنند از بیست و سه به بیست و هشت سالگی بالا رفت. نکته جالب این است که نه تنها سن اصغری ازدواج بلند رفت بلکه حد اعظمی آن نیز افزایش یافته است. در سابق فیصدی زن های

این موج بعد از اینکه منا سبات اجتماعی را احتوا نمود بتدریج طبق اظهار بعضی ها منا سبات خانوادگی را نیز در بر می گیرد. بعد از این خانواده و خانسه نمیتوانند بشکل مرکز موجودیت باقی بمانند. طبق اظهار بعضی از محققین اگر حالت بهتر آن مد نظر گرفته شود خانه بصورت محلی در می آید که در آن تعداد معین اشخاص جمعا یک یا دو مرتبه در روز نان صرف می کنند، استراحت می کنند و تحت یک سقف زندگی و چند ساعتی را سپری می کنند. آنهایی که معتقد اند فامیلی اگر امروز بر هم خورد، فردا بکلی از هم پاشیده می شود معمولا به احصائیه طلاق رجوع می کنند. در این مورد چه میتوان گفت؟

حقیقتا تعداد طلاق در جهان سال به سال رو به افزایش است در اتحاد شوروی از هر سه جفت ازدواج یکی آن به طلاق مواجه می شود در حالی که در ایالات متحده امریکا از دو جفت یکی از آن ثمره طلاق را می چشد.

آیا این بدین معنی است که در زندگی بشریت عاملی بو وجود آمد که هر



طبق بر سشهای که در اتحاد -
 شو روی صورت اگر فت هفتادو -
 شش فیصد مردم عشق وازواج
 سعادت مند ، سیزده فیصد حقوق
 مساوی ویکعشاریه پنج فیصد مردم
 ثروت را منحیت شرط ازدواج مستحکم
 وخوا شبخت از زیبا بی نمودند .
 بهان تر تیب دو سوم قسمت
 طسلا قها در اثر علل اخلاقی
 وناسازگاری های روحی بوجود
 آمده ودر حقیقت بحران ازدواج به
 انتخاب جوره (جفت) مناسب ختم می
 گردد . طوریکه چندین قرن قبل
 عمر خیام چنین گفته بود : «گرسنگی
 را باید نظریه هر چه پیش آمد خود -
 شن آمد و تنها ما ندن را نظر به هر
 که پیش آمد خود شن آمد تر جیع
 داد» طبق احصائیه که در سال
 ۱۹۷۰ در اتحاد شو روی صورت شد ؟



انگاس می دهد اما اگر در این -
 مدت نفوس شاتزده فیصد افزا -
 یش یافت به بیست و سه عشاریه
 هشت فیصد رسید . بنا با اینکه
 طلاقها صورت میگیرد تعداد ازدواج
 کنندگان روبه افزایش است .
 همیشه به ازدواج های بی متوجه
 میشویم که چندان موفق بدر نیامد
 واینکه طلاق سابق کمتر صورت
 میگیرد فت بدان معنی نیست که همه
 خو شبخت زندگی میگردند .
 در انگلستان در یکی از شهرها
 رواج عجیب وجود داشت : اگر
 کدام شخص به کلیسا بیا بدست
 به صلیب بگذارد و سوگند یاد
 کند که در طول یکسال از متاهل
 بودن خود شکایت نکند جا یزه
 مفتخر در یافت می کند . قسمیکه
 احصائیه دقیق نشان می دهد از سال
 ۱۲۴۴ تا سال ۱۷۷۲ تعداد این -
 نوع اشخاص فقط به هشت نفر
 رسید .
 بعد ها چه بوقوع پیوست ؟ بیجا
 نیست اگر در اینجا از سن -
 عجیب و غریب که در سال ۱۷۸۴
 در یکی از روزنامه های لندن به
 چاپ رسیده بود : یک مرد کنجکاو
 در شهر خود تمام مرد های متاهل
 و زنهای شوهر دار را حساب کرد
 و میخواست سا لانه احصائیه آنها
 را به چاپ رساند از محاسبه او در
 اینجا یاد آوری می کنیم .
 زنهای که از شوهر خود فرار
 کردند ۱۱۳۲ نفر .
 مرد های که از خانم های خود

بازرسی نمی کردند ۲۳۴۸ .
 شوهر هاوز نهایی که طلاق
 قانونی گرفتند ۴۱۷۵ نفر .
 خانمها و شوهرها نیکه در فضای
 دشمنی باهم زندگی می کنند ۱۷۳۴۵
 نفر .
 خانمها و شوهرها نیکه درمقا بل
 دیگران طوری وانمود می سازند
 که گویا زندگی خو شبخت دارند .
 ۱۳۲۹۷ نفر .
 خانمها و شوهرها نیکه درمقا بل
 هم دیگر بی علاقه اند ۵۵۲۴۶ نفر .
 خانمها و شوهرها نیکه را که دیگران
 خو شبخت می شمارند ۳۱۷۵ نفر .
 آنها نیکه نسبت به دیگران خوبتر
 زندگی میکنند ۱۲۷ نفر .
 آنها نیکه حقیقتا خو شبخت
 اند ۱۳ نفر .
 اصل مسأله در این نیست که
 جفت های واقعا خو شبخت بسیار
 کم است بلکه این است که چقدر
 مردم در عقد نکاح یکدیگر اندو بی یکدیگر
 علاقه نشان نمی دهند «نه می خواهند
 هم دیگر ملاقات کنند» و یا حتی
 در فضای دشمنی و خصومت زندگی
 میکنند . یا به عبارته دیگر خانواد
 هنوز به معنی عشق و آشتی نه می
 باشد .
 امروز حسب معمول ازدواج بدون
 عشق بر هم خورده ودر مرحله اخیر
 به طلاق منجر میشود . اما اینکه در
 مقابله تعداد زیاد مردم سعی می
 ورزند تا زندگی خو شبخت ایجاد
 نموده ازدواج را مسئله سازند -
 شمارند خود نشان دهند رفا هیت
 موازین اخلاقی آنها می باشد .



به یوه مصنوعی جیبیل کی دلمردورا نکو دمنعکس کو لو دستگاه
 فعالیت یوه بویه .

۳۹۵ مخ پاتی داو بویه .

ونه او ور کشا بو نه جوو او برا -
 نستل شوی دی . دلمردورا نکود
 جند بو لو او متمرکز کو لو دغه
 نوی دستگاه پخوا تردی چی دیسوه
 علمی لابراتوار و نه بنه دندان ری دگر
 ته ورا ندی شی به یوه مصنوعی
 جیبیل کی به کار و اچو له شوه .
 له دغه کار خخه مقصد داو چی
 آباداو بوتخیر او نور جوی تحولات
 ددغه دستگاه به فعالیت با ندی منفی
 اغیزه لری او که نه ؟
 پخوا تردی چی داو بو به تا لار
 کی دغه نوی دستگاه به کار و اچوله
 شی لازمه ده چی دتالاز داو بود
 سطحی دلور والی به باب یو لسی
 اندازه گیری تر سره شی .
 منظمو می دنورو سیا را تودورانکو
 دجند بو لو او متمرکز کو لو دغه
 نوی لابراتوار دو مره به زره پوری
 وچی دشلو زرو نقلیه وسایل
 او اور گا دیو به مرسته خه دپاسه
 خلوراعشاریه دوه میلیون تنه خلک
 به ۱۳۶۹ مخصوصا ترا نسیپور تی
 پرو گرامو نو کی دهغه ننداری ته
 ور غلی وو . دا خبره هم دویلو وده
 چی ۱۹۷۹ کال دجنوری دمیاشتی
 له پیل کید لوخه داگست دمیاشتی
 تریا به پوری داو بو به تا لارو نوکی
 دلمردورا نکو به باب خه دپاسه
 شپهر سوه علمی غونئی ، سیمینار -

ساختمان ووظایف قلب و احتشاء قلبی



عظمی دو باره با ازدیاد قابلیت نوزده اش (بمقابل سودیم) آغاز مینماید. و به اسن وضع نازمانی ادامه میدهد تا سودیم بداخل حجره به انتشار آغاز نماید. البته با انتشار داخل حجروی سودیم جریان دو باره برق در غشاء حجروی آغاز میگردد. و با جریان دوباره برق تمامی حجرات عضله قلبی قلب برای بار دوم میزند و این چنین حوادث یکی بر دیگر تا که شخص در قید حیات است در قلبش واقع میشود. در وقایع نورمال نظم و تعداد ضربان قلب بسیار منظم میباشد. دکتران طب برای معلوم نمودن جریان برقی قلب از الکتروکار دیوگرام (که بطور خلاصه گاهی ای.سی.جی و گاهی ای.ک.ا.جی گفته میشود) استفاده مینمایند.

باید گفت که الکتروکار دیوگرام نورمال قلب یک نمونه شناخته شده دارد. که این نمونه در هنگام عبور عادی جریان برقی از قسمت های مختلفه یک قلب نورمال ثبت گردیده است.

در صورتیکه یک قسمت عضله قلب رفت زده باشد امکان آن میرود که جریان برقی بدرستی از آن عبور ننماید که درین صورت بلا شک یک الکتروکار دیوگرام غیر نورمال ثبت خواهد گردید. و اگر کدام قسمت یک قلب بصورت غیر نورمال بزرگ شده باشد برای اینکه جریان برقی از این قسمت عبور نماید وقت زیاد میخواهد. از همین سبب است که نمونه الکتروکار دیوگرام قلب های بزرگ مرضی غیر نورمال خوانده میشود.

اینترام باید خاطر نشان ساخت که دکتران طب خصوصاً کار دیو لو گها (متخصصین امراض قلب) بعد از دیدن الکتروکار دیوگرام یک شخص بخوبی میتوانند نورمال و یا غیر نورمال بودن قلبش را تشخیص نمایند. حال از جمله تمامی امراض قلبی احتشاء قلبی را با اسباب و امراض آن از نظر میگردانیم.

این یک حقیقت مسلم است که قلب مانند تمامی اعضاء عضویت برای اجرای وظایف و بقای حیاتی به اوکسیجن و غذا (که باید از خون بگیرد) احتیاج دائمی دارد. هر چه خون بطور مداوم در داخل اجوف قلب جریان دارد مگر باید دانست که عضله قلبی اکسیجن و غذای مورد ضرورتش را مستقیماً از اجوف قلبی نمیگیرد بلکه خون بعضله قلبی توسط شریانین بالخاصه قلبی (شراینین اکلیلی و شعبات جنسی آنان) میرسد.

شراینین اکلیلی باوجود ارزش حیاتی شان مانند تمامی شریانین عضویت معروض به امراض میگردد. از جمله امراض عادی شان میتوان از تنگ شدن مجرای داخلی شان یاد آور شد. که درین مرض به حجرات عضله قلبی خون کافی نرسیده و زمانیکه به حجرات خون کافی نرسد حتمیت که میسرود. و بعد از مدت کوتاهی جای حجرات

و انگشتان یک دست تا آنرا از دست دیگران کمی دور نمایید جوف داخل انگشتان تان دوباره بحال اولی اش بر میگردد.

شاید تر دقان سوال خلق شود که آیا چه چیز باعث کنترل حرکات الیاف اکینین و میوزین میگردد؟

این یک حقیقت انکار ناپذیر است که بدون موجودیت منبه و جریان محرکه برقی بالای غشاء حجروی عضله قلبی هرگز عضله قلبی تقبض نمیکند.

هنگامیکه یک حجره عضلی در حال استرخا باشد مایع که آنرا احاطه نموده دارای مقدار زیاد سودیم بوده و چارج مثبت تر را دارا می باشد. مگر برعکس مایع داخل الحجروی آن مقدار ناچیز سودیم میداشته باشد بدین ترتیب در دو طرف غشاء یک پوتنسیال برقی (که به ولت اندازه میشود) وجود میداشته باشد.

این وضع از سبب ایجاد میشود که هر حجره یک سودیم یمن (سودیم بطور مداوم از داخل حجره بخارج حجره انتقال مینماید) دارد و در اثر آن است که مایع خارج الحجروی نسبت به مایع داخل الحجروی چارج مثبت تر میگردد. اگر بنا بر علتی غشاء حجروی در کدام قسمتی برای عبور سودیم باز گردد درینصورت سودیم بلا وقفه بطرف داخل حجره حمله ور میگردد و به این ترتیب داخل حجره چارج مثبت و خارج حجره چارج منفی میگردد (البته در قسمت غشاء باز شده) که این تغییر فوری چارج در دو طرف غشاء حجروی باعث جریان برقی در غشاء حجروی میگردد.

باید متذکر شد که این جریان برقی منطقه جوار غشاء فوق را نیز برای عبور سودیم میگذراند. و درین قسمت نیز مثل فوق خارج

حجره چارج منفی و داخل حجره چارج مثبت میگردد. اینگونه تحولات تا زمانی ادامه مینمایند که جریان برقی در امتداد غشاء حجروی و از یک حجره عضله قلبی به حجره دیگر آن جریان داشته باشد. و فقط بعد از قطع جریان برقی در یک سطح عملیه سودیم یمن دو باره آغاز میگردد. و به این ترتیب سطح که استرخا نموده دو باره تپیه گردیده و فعال میشود.

عضلات بازو، ساق و سایر اعضاء عضویت (البته عضلات ارادی) فقط زمانی انقباض می نمایند که بدستور دمساع و تکمیل اعصاب محیطی شخص قصد اجرای کاری را نماید.

که بمجرد دستور دماغ و تپیه عصبه مربوط که مامور اجرای وظیفه گردیده برای عبور سودیم گنودم میشود. مگر در عضله قلبی حادثه بکلی طور دیگر است. محرکات و منبسات که باعث تقبض این عضله میگردد توسط میکانیزم خود بخودی بوجود آمده و محتاج محرکات و دستورات خارجی نیستند. زمانیکه عضله قلبی استرخا نموده و منبسط گردید غشای

قلب عبارت از یک عضو حیاتی عضویت بوده که ساختمان عظمی دارد. این عضو وظیفه انتقال ناصاف را جهت تصفیه به ریه تان (شش ها) و وظیفه تقسیمات خون غشی از آکسیجن و مواد غذایی را تمام عضویت بعده دارد.

قلب دارای چهار جوف (دوازین و دو بطن) میباشد و همین جوف های آن اند که خون را تمامی اعضاء عضویت یمن مینمایند. و به این وسیله شان بصورت متناوب و دوامدار ادامه میدهند.

یعنی اینکه اولاً قلب انبساط نموده، خون وریدی توسط آورده های اجوف علوی و اجوف سفلی و خون شریانی توسط آورده ریسوی در آن جمع شده و بر میشود بعداً بلا وقفه تقبض نموده و محتوی اش توسط شریانین روی به ریه تان و از طریق ابهر و تمامی شریانین که در امتداد آن واقع اند تمامی نقاط عضویت انتقال مینماید.

باید یادآور شد که در اثر انقباض و انبساط قلب یک صوت وضربان تولید میشود که البته ضربان قلب نزد کاهلین نورمال هنادو دو مرتبه فی دقیقه میباشد.

راجع به ساختمان عضله قلبی میتوان گفت که حجرات این عضله بین شان ارتباط قوی داشته و در انقباض و انبساط اجوف قلبی رول مهم دارند. در هر حجره عضلی ملسونها مایکولپای تار مانند که الیاف عظمی (اکتین و میوزین) گفته میشوند وجود دارد.

و بطور متناسب تمامی طول هر حجره عضله قلبی توسط این الیاف استر گردیده است. گرچه اکتین و میوزین باهم اتصال تام ندارند مگر قابلیت لغزش بر روی همدیگر را دارند.

هنگام انقباض عضله قلبی الیاف اکتین و میوزین در هر حجره عضله بسوی همدیگر لغزیده و باهم متصل میشوند. و هم اغلب تمامی طول الیاف اکتین توسط الیاف میوزین استر گردیده و باعث کوتاهی حجره عضلی میگردد. باید متذکر شد که به دنبال هر دوره فعالیت عضلی قلبی یک دوره استرخا وجود دارد. در زمان انبساط عضلی الیاف اکتین و میوزین از هم دور میشوند و به این ترتیب رشته های عضلی بطول اولی و اصلی شان عودت مینمایند.

برای اینکه میکانیزم انقباض و انبساط قلب کمی روشن گردیده باشد. قرار شکل انگشتان یک دست تان را میان انگشتان دست دیگر تان وضمت هائی هر دو دستان تا آنرا بپلوی هم قرار دهید تا در میان دستان تان یک فضای کروی تشکیل گردد. و فکر کنید دستهای تان عضله قلبی و فضای میان شان یک جوف قلب باشد. حال اگر انگشتان تان را بطرف یکدیگر فشار دهید. بلاشک فضای داخل انگشتان تان خورد میگردد و بالعکس اگر انگشتان تا آنرا بطرف خارج کتن نموده

مرده رانسج سکار که در یمن نبودن خون و تقبض اجوف قلب هیچ رولی از آن ساخته نیست میگردد. برای اینکه قلب بتواند به خوبی ویرایشش را انجام دهد حجرات نورمال که در مجاور نسج سکار قرار دارند بشکل معارضوی بزرگ میشوند. امکان دارد گاهی

لومن (فضای داخل) یک شریان اکلیلی و یا یکی از شعبات جنسی آن آنا و بشکل تمام مسدود گردیده و باعث توقف تام جریان خون گردد. در صورت وقوع چنین وقایع حجراتیکه از شریان مسدود شده فوق خون میگیرند فوراً حیات خود را از دست داده و بلا درنگ بریض دردهای شدید صدردی پیدا شده و میگویند که مریض مصاب خناق صدردی گردیده. اگر در صورت وقوع این حادثه بکثرت زیاد حجرات عضله قلبی معروض نابودی گردند بلاوقفه باعث مرگ مریض میگردد. و اگر یک ساحه خورد قلب متاثر گردد. شخص برای مسدودت زیاد بجایش ادامه خواهد داد.

الکتروکار دیوگرام همیشه جزء حتمی در تکمیل معاینات صحی میباشد. امکان دارد الکتروکار دیوگرام غیر نورمال بودن قلب شخصی را در جریان تکمیل معاینات صحی آشکار سازد که از هیچگونه عارضه قلبی شاکی نباشد. در صورتیکه قبل از بروز امراض مرضی، احتشای قلبی نزد شخصی کشف و تحت تدای لازم قرار گیرد شفاء مریض در بعضی وقایع حتمیت.

امکان دارد دکتر اکثراً از روی معاینات روئین (عادی) تشخیص نموده تواند که آیا دردهای صدردی مریضی از باعث احتشاء قلبیست و یا از کدام عارضه عضوی دیگر. البته در چنین وقایع یک الکتروکار دیوگرام بخوبی میتواند مسئله را یک طرفه نموده و تشخیص را مطلق گرداند.

در وقایع نادر قلب بعد از احتشاء بحال اولی اش برگشته و بطور نورمال بوتفایش ادامه میدهد. گرچه در اکثر وقایع قدرت یمن نبودن قلب نظریه نورمال کما هست میباشد. مگر کاهش توان یمن نبودن قلب این معنی را نمیدهد که باید شخصی بکلی غلیل گردیده باشد. زیرا یک قلب نورمال در یک زمان معین چهار چند خون مسدود ضرورت عضویت شخص را یمن مینماید. یعنی در حالت نورمال قلب دارای یک قسوه اضافی میباشد. پس اگر ذخیره قلبی به یک چهارم حالت نورمال تقلیل یابد باز هم شخص میتواند بطور عادی فعالیت نماید مگر اینکه شخص از آرامی تام برخوردار باشد.

په هندي فلمونو کې

دغه صفحه ۲۵

ار تمش رهايي بخش...

های سرخ آن شقایق های خونین ، دو زمین مبارزه تخم می افشانند . قربانی های آن گل های سرخ ، آن جوانه های جوان بود که درخت انقلاب کبیر و مبین اکتوبر رابه باروری استواری و سترگی رساند و آتش شوروی را بنیاد نهاد کاترین ها ، نیکولای ها ، الکساندرها (برادرین) را کشتند ، اما روحیه مبارزه را نتوانستند از میان بردارند .

برندگانی که به پرواز آمده بودند ، عقابان آواره به مردن نمی اندیشیدند و از آن بیسم نداشتند ، به پرواز می اندیشیدند به رفتن و رفتن و در سرانجام رسیدن . آن عامی دانستند که برنده مردنی است و باید پرواز را به خاطر بسیارند (۹)

در سال ۱۹۰۵ ، ۱۹۰۷ ، آن گل های پراگنده آن چراغ عاان لاله های خونین که در زمستان بیداد سیاه کاران برای مدتی نه چندان زیاد خاموش شده بودند و پاشیده باهم یکی شدند ، همبسته گردیدند ، مشت یولادین محکم شدند و زمینه ی رستاخیز اکتوبر کبیر (۱۹۱۷) را فراهم کردند . و کاخ جادویی . اهریمنان رابه خاک یکسان نمودند . و برو یرانه های آن درفش سرخ آزادی و صلح را برافراشتند . درخرا به های آن دنیای نوین ، آباد و دها از استعمار را بنیاد نهادند . سرود اتحاد و همبستگی سراسر جهان را سر دادند و این شعار شان که ، کارگران جهان متحد شوید ! دیگر شعربود ، سرود بود ، شعر آزادی سرود رهایی و زندگی خواستی ، زیبا و شکوفان و سر بلند چراغ هماغه ای این سحاب روشن باد (۱۰)

سر بازان ، ارتش های فدایی ، به دنبال پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر متحد شدند ، باهم یک دست گردیدند و سرود انترناسیونالیزم راهرچه رساتر سر دادند ، حوادث خونبار جنگ دوم جهانی به ارتش شوروی رهایی بخش آموخت که به هر سرزمین که پای می نهند سرود صلح را بخوانند و پیام آوران بهاران باشند . ارتش رهایی بخش شوروی که اندکی پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر بنیاد نهاده شد . با دانش نوین مجهز گردید و هه می بیکار این ارتش صلح و آزادی در راه تحقق بخشیدن آرمان های طبقه ی کارگر است . برای دفاع از حقوق مستضعفان می ستیزد و این ارتش حتی گلوله ای را دو جهت تباهی انسان شلیک نمی کند . اشاعه دهنده اندیشه های والای مترقی است و پاسدار منافع زحمت کشان سراسر جهان .

اناره ها :

- ۱- کارو- شکمت سکوت، خون انسان مستمیده فدح پشت فدح نوش کنید .
- ۲ هکل : اندیشه چیزی است جـساری شده در زمان
- ۳- فروغ فرخزاد، چه روزگار تلخ و سیاهی

نان نیرو کرسالت را مغلوب کرده بود و بیامبران گرسنه

از وعده ماه های الهی گریختند

بوصاف باختری ، تناوران همه گویی که سنگواره شدند .

و چهره ماههه آینه عسای تیره ی مسخ

و دست ماههه چون دسته های زنگ آگین

و گام ماههه چون نبضی مسرد گان قسرون

و نام ماههگی بنده ، بنده زاد ، نلام

و چشمه ها همه چون شیشه های رنگ آگین و خشم هانا زای

و خواب ها سنگین

سینه های دروغین به چشم هاجیره

گرسنگان بیابان را ببین چگونه به تصویر نان فریفته اند

۵- فرخی یزدی ، در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت حق خود را از دهان شیر می باید گرفت

۶- احسان طبری ، یاد داشت ها فلسفی .

۷- جواهر لعل نپرو ، نگاهی به تاریخ جهان

۸- همانجا و همان کتاب .

۹- فروغ فرخزاد ، برنده مردنی است پرواز رابه خاطر بسیار !

۱۰- حافظ شیرازی ،

.....

بیچارگی نجات یافته اند یکبار دیگر در عمل

می بینیم که خواب و خیال حکمروائی جبارانه

بر مردم هرگز و به هیچ وجه بر این در

زمانی پایبندی نیست و هر که برخلاف اراده ی

مردم و خواست زمان حرکت کند مستخوش

قبر و نصب تاریخ و هر دم خوا هد شد . و

بالاخره اینکه در عمل ثابت شد که هرگز

بر مردم نی بلکه هرگز بر دزخیم مردم یعنی

امین سفک آمد و گلولی کتینش را بر رحمانه

فترد . هرگز بر امین و باند بی فر هنگش

زنده باد مردم ، زنده باد آزادی

دغه صفحه ۱۷

مردم می گفتند...

اکنون که بنا بر خواست تاریخ ، حکم زمان و اراده ی مردم ، مرگ بر امین شده است و این جانور خونخوار به سزای اعمال و افغانستان عزیز یا مرحله ی نوین انقلاب ملی سر زمین دیگر از دیدن اعضای باند جنایتکار امین و باند او خبری نیست و انسان های این علم و تحلیل حقایق در افغانستان ، حزب امین برخود نمی لرزند و از سراسیمه گی و

منحنی طبقی جی دلوهری طبقی دعیاشی او د کبستی طبقی دبدبختی اوبی چاره می سه منخ کی واقع د فعال رول ولویوی .

د دغو خلکو اعتصابونه او نا رضایتی داجتماعی او اقتصادی نابرابری په مقابل کی وی سرله دی هم خوانان اوزده کوونکی په زور او جبر سره داجتماعی او سیاسی ژوند په برخه کی راډیکالو دموکراتیکو فعالیتونو ته رابلل کیدل .

دغه راز په یو لړ زیاتو فلمونو کی د بیکاری ستونزه په تیر بیا پوهنتون د فارغ التحصیلانو د بیکاری اجتماعی برابلم ښودل کیدی اوس یوزیات شمیر خوانان د هندوستان د فلم جوړولو په سټوډیوکی د یو بیلابیلو ملی ژبو سره د دغه هیواد په مختلفو ایالاتو کی ډول ډول فلمونو په جوړولو بوخت دی اوس په هندوستان کی د فلم جوړولو په برخه کی یوزیات شمیر ستر پرابلمونه اوستونزی منخ تهراملی دی ، جی دهغی جملی څخه یوهم اجتماعی مخالفتونه او ټکرونه دی .

ریشیا هم یو فلم ډول ډول موضوعاتو په هکله تپه کیری او داسی کیسی ، تکلمونه او ټولنیز موضوعات تفسیری جی په هغه کی د ښو اوفوق العاده کسانو پولیسانو ، بد ا و

ناوړه اشخاصو (لکه داپه ماران قاچاقبران او یا اروپایی گانگسترونو) رول تمثیل شویدی . جی دغه ټوله دیکمرغی ، عدالت او قانونیت د بریالیتوب په مقصد دی .

څنی کسان ښایی دغه ډول قانونیت د تیری په مفهوم یادکی په داسی حال کی چی ښایی دغه راز په فلم کی د زور او تیری یولر نور ډولونه جی اجتماعی بیغام او مترقی محتوی خوینی څرکنده کړه په تیره بیا په دغه هکله ولری هم وړاندی شی .



نگرشی بر کتاب نور و ظلمت

نور و ظلمت

در تاریخ ادبیات ایران

تالیف : میخائیل ای. ژند

ترجمه : ح. اسد پور پیرا تو

نشریه انتشارات پیام - تهرانی

چاپ دوم سال ۱۳۵۶ هـ ش

۲۵۳۶ - ۱۹۰ ص

کسانی که به گذشته تا بنام ویر درخشش ادب زبان و فرهنگ دری از چشم انداز تاریخ در پهنه گسترده زمان علاقه دارند و می خواهند از روال آن در روند تکامل اجتماعی و فرهنگی آگاه شوند (نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران) ناگزیر هستند با خواندن این کتاب در نظر خواننده این حقیقت جلوه گر خواهد شد که مولف دانشمند و کاوشگر درخشان پژوهشهای عاقلانه بی که در ژرفنای متون باز مانده از ادب و سخنوران قرون وسطی حتی آثار اوستایی و پهلوی انجام داده است. و نتایج سودمند و درخور از زشی را که لابلای آنها دستیاب نموده. عصاره آنها تحقیقات قیمت دار را در اثر طوری فرا روی خواننده قرار میدهد که مصداق را ستین مثل (قلیل - اللفظ کثر المعنی) را بدست می دهد. زیرا کراتر های را که وی ترسیم میکند و آثاری را که تقادانه بر رسی مینماید و در زمینه نظر - یاتی را ارائه میدارد، علیرغم آنکه خیلی فشرده بحث کرده است. باز هم عقده های ذهنی خواننده را می - کشاید و معضله های را که در اندیشه تقادان کاوشگر وجود دارد تا حدودی حل مینماید.

کتاب مورد نظر، بعد از یک مقدمه و سخاوت، توام با شرح حال مختصر مولف بقلم مترجم، فزوده مبحث ادبی را از زرتشت تا جایی که در ترتیب فصول رعایت نکرده است گذشته از آن هر فصل از لحاظ اهمیت موضوع به بررسی اثر یک شاعر و یا چندین شاعر تخصیص داده شده که محتملا به انتخاب و برداشت خود مولف مر بوط می باشد.

ترجمه، کتاب بزبان سلیس و روان آمیخته با کلمات شسته و آهنگین به شیوه خوب و دلنشین که اخیرا نگارنده گان جوان به آن سبک می خواهند آثار خود را رونق دهند. پرداخته شده است. اما در بعضی موارد اشتباهات و لغزشهای آنها در انتخابات برخی کلمات رو نما گردیده که نمی توانست بر روی حبه ناسیو نالستی و شیوه نوپردازی مترجم لطمه ای وارد نماید. مثلا: کلمه «تبعید» را در مورد بودا استعمال کرده مینگارند که (باز درین زمان بود که گو تاما بودا در هندوستان به تبعید گردن نهاده و بودیسم را بنیان گذاشت. (ص ۳) تبعید - دور کردن را معنا میدهد «منتخب اللغات» در حالیکه بر شهادت تاریخ بودا را کسی از

حلقه مر بوطه او دور نکرد بلکه خود شش کناره گرفت و بر ریاضت نفس تن در داد. درین صورت بجای تبعید اگر ریاضت، گوشه گیری، متواری شدن، عزلت گزینی و در سیاست معنی ترک دنیا «پازدن» بر تعلقات مادی را میاورد، تا حدودی جمله مفهوم، محکم و مضبوط بدست می آید.

بدیهست که از هر دانشمند و محقق در خلال تحقیق و تدقیق علمی وادبی اشتباهات سی رونما میگردد. اما این نکته را نباید فراموش کرد که پژوهشگر دانشمند زرفکر و اندیشمند، برای خواننده گانی که داهیانه مطالب اثری را دنبال میکنند. آزموننده و راه گشا است. لیکن تالیف نگارنده عجز و سطحی نگر گریچ کننده و راه گم گرمیبا شد. اگر ما بخواهیم دردنیایی که زندگی میکنیم. اثر علمی ای را که خالی از اشتباه و صد در صد مورد اعتماد و قبول حلقه های علمی و تقادان ادبی باشد، پیدا کنیم. بدون تردید، دستباز کردن آن سخت و دشوار خواهد بود و آثاریکه آزرین بخش قفسه کتاب - بخانه های ما شده اند. از همان دو - حالت متذکره بیرون نیستند. در هر دو حالت مبین عمق اندیشه تعیین کننده موقف علمی و روشنگر دقت نظر و لقان آن آثار از لحاظ متن و محتوا میباشند و نشان میدهد که نگارندگان تا کدام پایه چیره دست و به چه پیمانها نارسا بوده اند.

باز در نظر گرفتن معیارهای متذکره میتوان ابراز عقیده کرد که مولف کتاب نور و ظلمت در زمره آن عده نگارندگان محسوب است که اشتباهات اندکشان برای خواننده گانی که مسایل را نقادانه بررسی میکنند از ارزش مقام علمی شان نمی کاهد و همین علت بسود که نگارنده این سطور برای آموزش مزید خویش خواست با بعضی مطالب را بانگرش نقادانه ارزیابی نماید.

نور و ظلمت از جمله آن آثار - زشمندی است که مندرجا تشمس اهمیت چشمگیر زبان و فرهنگ - ستانی ما را در روند تکامل تا ریخ بیشتر از پیشتر روشن کرده است. مولف با نکات تازه و بکری که در این کتاب آورده است، در جمله سایر آثار ادبی خود جلوه نویینی به آن داده و به رونق دادن آن عمت گماشته است که میتوانند پیمانها به پایه های علمی این کتاب بحساب آید.

چون نگارنده این سطور در لابلای کتاب به موازاتی بر خورد که نشان دادند صحت آنها با استناد اسناد و مدارک موثق لازم و واجب بود. لذا طرح این مقال را ریخت تا صورت درست آن مطالب را به خوانندگان کتاب پر از زشم نورو ظلمت تقدیم نماید. گرچه بایست اذهان کرد که:

در هر طاوس که زر پیکر است سر زشم پای کجا در خوار است در صفحه سیزده کتاب مطرح نظر این مطلب که (.... ظاهرا در دوران حکومت خسرو اول (انو شیر وان) افسانه ها و حکایات تاریخی جمع آوری و تنظیم شد. (.... آمده که ایجاب تحقیق بیشتر را مینماید. از خلال پژوهشهای گسترده که در تحلیل جزئیات و قایح ساسانی نظری صائب و اندیشه حایطدار از چنان جر یا نی یاد آور نشده است. (ایران در زمان ساسانیان چاپ چارم ۱۳۵۱ ص سیزده هشتاد و هفت - چار صد و شصت و یک ترجمه رشید یا سمی) و تنو و دوز - نولدک نیز در حماسه ملی ایران ص بیست و دو ترجمه بزاک علوی طبع تهران ۱۳۲۷ این روایت را خالی از اعتبار میدانند. بقول همین مولف منبع این روایت مقدمه ایست که با مر با یسنقر - مرزا شهزاده تیموری بر شاهنامه نبشته شده. اما یک فهرست مختصر از شاهان باستانی آریانا تدوین شده که در زمان خسروانو - شیر وان بدست آمده که دشوار است بر آن نام جمع آوری حکایات و افسانه های تاریخی را نهاد و یا آنرا چیز بزرگی مثل ماخذ تلقی کرد (ص بیست و دو همان رساله) در ص بیست و هشت را جمع به «برطخا رستا نی» میخوانیم. طخا - رستان زادگاه او است که اکنون در جنوب پاکستان و ناحیه بلخ واقع است. که اگر به نقشه موجد، آسیا هم نظر اندازی نماید، خوبتر واضح خواهد شد که طخارستان از مرز پاکستان صدها کیلومتر فاصله دارد و جزو خاک افغانستان و امروز از ولایات

این سر زمین با ستانی است و روزی گاری که از توایع بلخ سمرقند می شد باز هم در جنوب پاکستان مو قعیت نداشت و اصلا کشوری بنام پاکستان مصداق خار جی پیدا نکرده بود. طخا رستان از مناطق شمال هندو کش و از مناطق پاکستانی و شاداب افغانستان محسوب می شد.

در ص بیست و هشتم درج است که در ابو نواس (۱۶۶-۱۹۸) و تأیید سنوات متذکره در مورد تولد و مرگ شاعر عرب زبان مذکور نظر به مدارک دست داشته در دست نیست و ابو نواس بقول خطیب ابو بکر صاحب تاریخ بغداد بسال ۱۴۵ تولد شده است و در برخی منابع حتی ۱۲۶ هـ گفته شده است. را جمع به تاریخ وفات او سال معین وجود ندارد. مورخان سال های چندی را ذکر کرده اند مثل یکصد و نود و پنج - یکصد و نود و شش - یکصد و نود و هشت (اک)، نامه دهخدا آر یانا دائرة المعارف و حتی این نه در یاد او تا ریخ در باره سال وفات ابو نواس مواجه هست در آنجا که سال وفات معراج بن عمرو سدوسی عجلی ذکر میکند میگو یسد در سال یکصد و نود و پنج روز وفات ابو نواس در گذشت. ص هشتاد و چهار الفهرست، ترجمه رضا جدد طبع تهران ۱۳۴۶ و جای دیگر سال وفات او را در بگناه ننه پیش از بازگشت مامون از خراسان بسال ۲۰۰ هـ نشان میدهد و حتی به ابن قتیبه که سال فوت شاعر را سال ۱۹۹ گفته، اعتراض میکند (الفهرست ص ۲۶۶ - ترجمه رضا تجدد) درین صورت سال وفات ابو نواس را نباید بصورت ختم ۱۹۸ و سال تولدش را ۱۶۶ هـ، که عدد اخیر کلی اعتبار ندارد، تعیین کرد.

در ص ۳۶ آمده است (خر بنده ای چنان ازین شعر تاثیر پذیرفت که طی چندین سال مبارزه علیه نفوذ بیگانه شعر مزبور ستاره هنما و چراغ را هوش قسور گرفت.) منظور مولف ازین خربنده همان احمد بن عبدالله الفجستانی مقتول در سنه ۲۶۸ هـ بدست فلا مانش در نیشا پور) میباشد. که او علیه نفوذ بیگانه مبارزه کرده است. عروضی از زبان او

چنین حکایت میکنند: (.... رای من به آن جمله قرار گرفت که دست از طاعت صفار یان باز داشتم و خواب را غارت کردم و بروستانی بشت بیرون شدم و به بیسقی در آمدم، و دو هزار سوار بر من جمع شد، بیا مدم و نیشا پور بگرفتم و کار من بالا گرفت و ترقی همی کرد تا جمله خراسان خوشتر را مستخلص گردانیدم) (چهار مقاله ص ۴۳ طبع تهران سال ۱۳۳۳ بگو شش داکتر معین). احمد بن عبد اله خجستانسی از امرای طاهر یه بود. بعد از انقراض آن دودمان بخدمت صفار یان پیوست، پس از آن سر کشی کرد. با عمر و لیث در نیشا پور مصاف داد، اوراشکست و قصد فتح عراق نمود. (ص ۶۹ تعلیقات چهار مقاله از داکتر محمد معین به نقل از (ابن اثیر ج ۷ ص ۲۰۴ - ۲۷۴) طبع تهران ۱۳۳۳) و با ستناد سائر ماخذ مثل تاریخ گر دیزی (ص ۱۴۲) و تاریخ سیستان (ص ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹) بخوبی میتوان در یافت که خر بنده مذکور علیه نفوذ بیگانه مبارزه نکرده بلکه برای فرا چنگ آوردن قدرت با دودمان صفاری داخل پیکار و کار و زار بود که تا کشته شد.

ص ۳۸، طاهر یان (۲۰۶ - ۲۶۰) این تاریخ گذاری در باره طاهر یان درست نیست. زیر ا طاهر از طرف مامون در شوال ۲۰۵ به ولایت خراسان منصوب گردید، و در ربیع الاخر ۲۰۶ هـ به خراسان آمد و در جمادی الاخر ۲۰۷ در همان شبی که روز آن نام مامون را از خطبه انداخت و استقلال خراسان را اعلان کرد، وفات یافت (زین الاخبار ص ۱۳۵) طاهری با آنها دو لیت طاهری بعد از مرگ طاهر تا دوم شوال ۲۵۹ در خراسان دوام یافت و در همان سال یعقوب لیث بر نیشا پور غلبه کرد و محمد بن طاهر را بند کرد و به حکومت دودمان طاهری خاتمه داد.

(زین الاخبار ص ۱۴۰ طبع تهران ۱۳۴۷) (بگو شش حبیبی) درین صورت سال ۲۰۶ و سال ۲۶۰ نادرست است زیرا اگر در تا سیس دولت طاهری انتصاب طاهر را بحکومت خراسان در سال ۲۰۵ هـ یا اعلان استقلال

او را در سال ۲۰۷ هـ اعتبار دهیم در هر دو صورت سال ۲۰۶ اهمیت خود را میبازد.

در ص ۶۹ مطلب ذیل را می خوانیم: (در سال ۴۰۰ هـ وزیر جد یدی بر مصدر کار نشست. این رئیس الوزرا احمد بن حسن میمندی نام داشت.) مولف باز هم در تعیین تاریخ جلوس و زیر جدید بر مسند وزارت غزنه اشتباه کرده است. و برای اینکه به تاریخ درست این جلوس دستیایم سری به ترجمه تاریخ یمینی (ترجمه جرفاد قانی طبع تهران سال ۱۳۴۵ بگو شش احسان یار شاطر) بزنیم تا دیده شود که این مورخ که از معاصرین احمد بن حسن میمندی است کدام سال را اعتبار میدهد او میگوید: (و سلطان دهقان ابو اسحاق محمد بن الحسین را که رئیس بلخ بود بحساب عمال و تحصیل بقایای اموال نصب کرد و او در سنه احدی و را بعما یه به هرات رفت و بحسن تدبیر و لطف رعایت، مالی فراوان حاصل کرد، و بعد تی نزدیک حملی وافر بخزانه فرستاد، و ابوالعباس هنوز در منصب وزارت مقیم بود...) (ص ۳۳۹) و ماخذ دیگر نیز باین جریان متفق اند که (ابو العباس اسفراینی از سال ۳۸۴ تا سال ۴۰۱ وزارت محمود را میگرد.)

رک، حماسه سرای در ایران ص ۱۸۵ تألیف داکتر صفا طبع تهران ۱۳۵۲

ص ۶۹ - (قدیمی ترین و دقیق ترین افسانه در باره شاعر (فر دوسی) و سلطان محمود چند دهه بعد از مرگ شاعر توسط نویسندگان نا معلوم تاریخ سیستان ساخته شده است.) این قدیمی ترین افسانه همان گفت و شنید نیست که در حین تقدیم شاهنامه بین فر دوسی حماسه سرای بزرگ خراسان و سلطان محمود غزنوی، پیرامون شخصیت رستم قهرمان بزرگ شاهنامه، صورت گرفت که در صفحه ۷ و ۸ تاریخ سیستان و بگو شش ملك الشعرا بهار طبع سال ۱۳۱۴) درج است.

بر واضحست که تاریخ سیستان تا هنوز مولف معلوم ندارد، اما گو شش های مبسوط و عالمانه مصحح محترم آن ملك الشعرا بهار در مورد سال تألیف این اثر اراج گره کشایی کرد، و تا حدی

به کمک پژو هشیهای کاو شکرانه و زر فنگری های عالمانه مبنی بر یک مشت شواهد مورد قبول به نیاز خوانندگان پاسخ نزدیک و یقین داده و روشن کرده است که قسمت اول این تاریخ پیش از سنه ۴۶۵ هـ که سال مرگ تاج الدین ابو الفضل امیر سیستان است نبشته شده است (تاریخ سیستان مقدمه ص ۱ و یا) درین صورت بایست خاطر نشان کرد که باین مرگ فردوسی و آخرین سال تألیف قسمت اول تاریخ سیستان در حدود نیم قرن فاصله وجود دارد که چندان بعید به نظر نمی رسد. و اگر سال ختم شاهنامه را، که بقول خود مولف سنه ۴۰۰ هـ است. اعتبار دهیم باز هم فاصله مزبور نمیتواند دور تر از شصت سال باشد. لذا این روایت را نباید افسانه ساخته شده پنداشت و یا آنرا افسانه قلمداد کرد. و افسانه به آن روایات واهی گفته میشود. که اسناد و مدارک از تعیین زمان معین برای بدیدار شدن و تأیید محتوای آنها عاجز باشند. درین صورت روایت تاریخ سیستان را نمیتوان افسانه پنداشت و بر همین دیگری هم موئید تاریخی بودن آن میباشد که درین مختصر پیرامون آنها نمیتوان بحث مبسوط کرد.

صفحه ۲۷ - «او (رستم) در هر تفعتبرین قله ایران یعنی دماوند جد بزرگ کیان، یعنی کیقباد برادر آخرین پادشاه پیشدادیان را پیدا میکند.» در بیان بسال دو اشتباه مولف را دست داده است. نخست آوردن رستم قباد را از دماوند، است که به هیچ صورتی نمیتواند مورد تأیید واقع گردد، زیرا قله ها جای بود و باش نیستند و گذشته از آن در، شرحی که فر دوسی از داستان آوردن رستم قباد را از البرز کوه، میدهد، از دماوند اصلا ذکری نیست و نه هم طبری و بدعی و ثعالبی، ذکری ازین قله دارند. معلوم نیست که مولف نور وظلمت این قله را چرا ذکر کرده است. فردوسی میگوید:

برستم چنین گفت فرخنده زال که به گیر کوه بال و بغراز یال برو تازیان تا یا بلبر ز کوه گزین کن یکی لشکر همگروه (شاهنامه ۱ ص ۲۵۹ بگو شش دبیر سیا قی)

نور عوام

ظالمان دی او خپل خانونه یسی امریکي وپیر نگیانو ته خر څخه کړیدی په دی خو زموږ ټول هیواد وال پو هپری چی دغه ورا نکاران تر خو چی د خپلو با دارانو لخوا یوڅه هپوکی او . . . لاسته وانه وړی کله دا کارونه کوی !

نو موږی زیاته کړه چی : زما هیله دټولو هیواد والو څخه داده چی پس له دی ددغو پر نگیانو په چال تیرونه وخیواد خپل مترقی دولت سره دی لاس یوکړی اودغه ورا نکاران په هر ځای کی چی دی دولتی مقاماتو ته ور وسپاری .

یوبل هتی وال چی نوم یسی شاه ولی دی داسی وویل ز ما خوهم یوڅه واوره ! وایم مهربانی وکړه وروړه موږ خو ستا سو په خدمت کی یو ، وایی :

دغه کسان چی زموږ ملی سرمایه لوټوی او اور ورته اچوی ټول هغه کسان دی چی د امریکي ، مصر چین او اسرائیلو لخوا مرسته ور سره کپیری او په پا کستان کی روزل کپیری بیا دلته راخی او زموږ بیچاره خلک چی د ورخی کار کوی او د شپي خپله هغه پسی یی چی گټلی یی دی یوه دوی ډوډی خپلو ماشمو مانو ته وړی ، هغه پسر ودروری او هغه واره ما شومان چی د شپي د خپل پلار ، مور او زور څخه ډوډی غواړی نا امیده کړی . نو موږ لسی نه پس تر آخری سلگی پوری ددوی په مقابل کی درپرو او د دوی ریښی له بیخه باسو مرگ دی وی پر لوټمارانو او پرنگی کو ډاگیانو پانسی .

په دغه وخت کی یوبل ښاری چی دسودا دپیرو دلو په حال کی دی را نښ دی کپیری او داسی وایی : وروړه جانه د پنجشنبی په ورځ چی دوکانونه بندشوی وو والله می که زموږ په کور کی بی له وچی ډوډی څخه بلڅه پیدا کیده .

تاسی په دغو خو ورځو کی څه وکړل او څه شی مو وخورل ؟

هیڅ یو څو پیسی مو چی درلودی څو دانی ډوډی به مو رانیو لسی اود اوبو سره بهمو خوړله پخدا می قسم دی چی جای او بوره هم زموږ په کور کی نه وه شپه او

ورځ به مودا دعا کو له چی ای خدایه ته دغه دین خر خو نکی چی په ناما مسلمانان مگر په اصل کی اصلی بی خدایان دی زموږ له ملکه ورک کړی ، چیر ته چی وطن پلورو نکی دی او دین خر خونکی دی خدایه ! ته یی کور وران کړی او په خپل قهر اوغضب یی گرفتار کړی .

ورور جانه داڅه حال دی دغه وطن خر خونکی چی دلته د هغوی چال چلند نورته چلیپری اوس دخپلو با دارانو لخوا تقو په کپیری او دلته را لیږل کپیری . اوس چی زموږ انقلاب خپل نوی پړاو ته رسید لی دی او وینی خوږ نکی نو ټما ران له منځه تللی دی پر موږ ده چی ددغو اعمالو مخه دخپل دولت سره یو ځای ونیسو اودغه غله دخپل هیواد څخه وباسو .

یوبل نفر چی پتا یی خر خوی خان داسی معر فی کوی: زما نوم رستم دی او قابل پای کسی استو گنه لرم .

په دغو خو ور څو کسی چی بازار بندو خومره تاوان به در ته

رسید لی وی ؟

په دغه خو ورځو کی چی با زار دخائنانو او ظالما نو لخوا ترل شوی و، زموږ کار هم هسی بند و اوپه دغو ور څو کی می زر افغانی تاوان کړیدی دغه پتانی چی زما پر کرا چی بانندی وینی زما دخپلی ځمکی څخه دی چی ددو لت لخوا را کړی شویدی کومه ورځ چی سودا نه وی یو عالم تاوان کوم ولی چی دادی پسرلی نزدی دی اوبیا زموږ دکر ونندی کارو نه پیل کپیری بیا نشم کولای چی دلته را شم او خپل محصولات خرڅ کړم .

نوموږی زیاته کړه چی : زما له دغه کار څخه پنځه لس کسه ډوډی خوری چی زما ماشومان دی اوزما کشر ورور چی مکتب وایی او هم می مور او پلار. ددوی سترگی پر ما دی چی کار وکړم او دوی ته یوڅه برابر کړم نو دغه ظالمان چی با زا رونه بندوی دا خو بی له تاوان چی بیچاره گانو بانندی ظلم دی کوم ښه کار ندی دا چی کورونه سرخوی او یا دا چی موټر نو ته اور اچوی ، واره ما شومان

غولوی او خپل ناوړه اعمال چی ددوی دبا دارا نو لخوا ور ته امر شویدی په کار اچوی هیڅکله وطنیا لنه ور ته نه ویل کپیری بلکی ددوی دا کار ونه اسلا می ضد او انسانی ضد کارونه دی چی پر مخی بیایی په دغه خوورځو کی چی بازا رونه ترل شوی وه غیر لدینه چی زما کار بندو زموږ دکور اړتیاوی چی ضرورت مو ورته لرله زموږ لاس ته ته را تلله او ډیر په زحمت مو ژوند تیر کړ دغه کسان چی انسان ور ته نه ویل کپیری اصلا نه غواړی چی زموږ هیواد مخ په وړاندی لاړ شی او زموږ هیواد ترقی وکړی نو موږ پردی با ندی باور او ایمان لرو چی او س موږ ټول پو هید لی یو او هیڅکله ددغو وحشیا نو په چال چلند نه غو لیږو او س نو زموږ ټول وروڼه دبازارونو څارنه کوی او موږ په ډاډه زړه خپل کارته ادامه ور کوو او په دغو اعمالو بانندی هیڅ نه تیر وځوو .

بریالی دی وی ز موږ انقلابی دولت چی اددی هیواد د خلکسو آرامی او لوږ تیا غواړی .

بقیه صفحه ۱۵

مسو ولایت

مجله ژوندون تقدیم کیم وی خودرا محمود معرفی نمود ، او هم واقعه ۳ حوت را یک عمل وحشیانه و جنایتکارانه خواند ، در مورد مشکلا تی که مسدود بود ندکان ها برای شان پار آورده بود افزود: مدت دو روز جای تلخ و نا تن بی لنگ صرف نمودیم ، تصادفا که بوره هم در خانه موجود نبود واز بخت بدملك نیز تمام شده بود و قرار بود در جمله همه اشیا ی مورد ضرورت خانه بوره وملك نیز خریداری نمایم که واقعه ، بوقوع پیوست واز درك نداشتن این دو شی ضروری دچار مشکلات گردیدیم در همین موقع شخصی دیگری که متوجه صحبت ما بود و چون خود ش هم از این واقعه متاثر بود داخل صحبت شده گفت: همان روز خمیر نموده بودیم ، به هرنالوایی که روان کردیم می دیدیم مسدود است، دریکي از نانوایی ها که نان توزیع می نمود آندرد از دحام بود که نان به کسی نمی رسید چه رسد به اینکه نان دیگران را بیزد، مجبور مدت سه روز همین تر تیب در خانه نان تا بگسی بختیم و صرف نمودیم ، نظیر این مشکلات زیاد برای ما ایجاد شد که کدام يك را زود تر بگویم . از خریداران و از گفتنی هایشان که با ما درمیان گذاشتند تشکر نموده از ایشان خدا حافظ نموده رفتیم تا از پر چون فروشان روی بازار سخنانی بشنوم، پسرچون فر وشی را دیدم که تمام سامان و آلات از قبیل سامان

پا زی اطفال ، و اشیا ی پلاستیکی ، سنگرت شاهه و آئینه وغیره سامان را به روی سرک به روی شان گذاشته و به فروش آن مشغول است ، از او میخواهم تا خود را معرفی کند و با ما صحبتی دربارۀ خرابکا را نو چنا یتکاران بنما ید : وی خود را نورمحمد سا کن سید نورمحمد شاه مینه معرفی نمود ، وی افزود مدت شش روز که البته دو روز آن به خاطر با رندگی و چسار روز آن به خاطر مردمان خرابکا رودزد که این همه شور ماثور ویی نظمی را در شهر اداخته بود ند توانستیم به غریبی خود پر سم و هشتاد و یا نود افغانی که در روز فروش می نمودم آترا بدست بیا ورم وازین درك خپلی تا راحت و شگین بودم که بطور خرج شپاروزی فایلم را تهیه کنیم از کدام مدرک ؟ یگانا نه عایدم که از طریق فروش همین اموال بود در همان چندروز قطع گردیده بود ، پر سید م: آیا خر ید، و فروش تا ن مثل سابق جر یا ن دارد ، کسی برای تا ن مشکلات و یا آزادی نمی رسا ند ؟ با خو شی گفت : نه خیر حال خیلی خوش هستم که دو باره توانستم به کار وغریبی خود به خاطر آرام و آسوده وبدون کدام ترس می رسیم .

سیدالدین یکی دیگر از دست فروشانی بود که دريك دست خر یطه آلو پخا را ودر دست دیگر ترزو بایندپاو آلسوبخارا، رابه فروش می رسا ند صحبت نمودیم ، وی گفت : مدت پنج روز من بدون کار و بسار گشتنا ند ، کار من خر ید و فروش آلوبخا راست، و بافروش آن ویولی که بدست می آورم شش نفر رانان میدهم و تقریبا روزا نه در حدود هشتاد افغانی از درك فروش

آن بدست می آورم ، حال شما بسنجید که مدت پنج روز خساره ما به کجا می رسد؟ از او خوا ستم تا در بارۀ آتش سو زی ها و خرابکا ری ها یی که درین اوا خر بوقوع پیوست چیزی بگو ید : شروع به صحبت نموده گفت: ضروری که به مردم غربو بیچاره می رسد تمام این نقص و زیان چیست ؟ خو همه آنها از دست این مردم خرابکار و شر ادداز است که هیچ کسی را آرام نمی گذارند ، در هر جا ببینی اشاره ترا فیکي کنده شده، موتر سوخته شده ، مردم نا آرام ، فکر شان پریشان، غریب کار از غریبی مانده، پس کدام کار های خراب شان را زودتر بگو یم . از وی خدا حافظی نموده در لحظات آخر مصاحبه سرا غ یکی از روغن فروشان شهر را گرفتیم تا اوهم گفتنی های خودرا در یسن مورد با مادر میان بگذارد :

استش قدم علی سا کن شمت پر چی است وی درین مورد اظهار داشت .

هشت نفر فایلم را از درك فروش روغن نان میدهم ، سه روز دکان ما بسته بسود و هیچ پولی هم با خود ندا شتم تا درین مدت سه روز خر چ وخوراك خود را تهیه کنیم .

مجبور شدم مبلغ هزار افغانی که به سر یکی از خو یشا وندان خود داشتم ، از نزد او گرفتم ودر همین مدت آ ترا مصرف نمودم که خدا مهربان شد و واقعه به خیر گذشت وروی دشمنان ما سیاه شد ، کاری دیگری نکردند غیر از اینکه ما مردم بیچاره وغریب را سر گردان و پریشان سا ختند و حال دو باره ما دکان های خود را بساز و به کار و غریبی خود مشغول هستیم.

نقش ارتش شوروی...

«دست هائروسیه شوروی کوتاه!»

کارگران و دهقانان روسیه شوروی در مبارزه شان تنها نبودند. برادران شان (کارگران در دیگر کشورها) بکمک آنها شتافتند: هنگری ها، چکها، صربها، بلغاریاییها، جرمن ها، فرانسوی ها. حتی چینیاییها و کوریایی ها جهت خدمت به اردوی شوروی پیوستند. مردم شوروی از حمایت و کمک رفیقانه تمام کارگران جهان برخوردار گردیدند. کارگران در اروپا و امریکا از حکومت شان تقاضا نمودند تا دست های مداخله شانرا از شوروی کوتاه نمایند.

عساکر خارجی از جنگ علیه اتحاد شوروی امتناع ورزیدند. افراد قوای بحری فرانسوی بالای کشتی هایی که در ساحل سیاستوپول و اوڈیسه لنگر انداخته بود، بیرق های سرخ را برافراشتند. کارگران بر تانیایی از بار کردن کشتی هایی که اسلحه را برای گارد های سفید در گریباشوروی انتقال می دادند، امتناع نمودند همچنان کارکنان خط ریل جرمنی، واکن هایی را که مال التجاره را برای گاردهای سفید می بردند بالای سرک های فرعی منحرف ساخته و توقف می دادند. کارگران سراسر جهان جمهوری شوروی را فقط بغاطر مبارزه شان کمک میکردند. لنین میگفت:

«به مجردیکه بورژوازی بین المللی دست های شانرا علیه ما بلند کردند توسط کارگران خودشان عقب زده می شد. (۱) به نیروی ازین نمونه مبارزات مردم شوروی، کارگران بسیاری کشورها احزاب کمونیستی را تشکیل داده و علیه آنها پی که بالای شان ظلم میکردند مبارزه را برآه انداختند»
«شکوه و جلال این سالها هرگز فراموش نخواهد شد....»

اردوی شوروی دنیکن را شکست داد بعدا او کراین و قفقاز شمالی را آزاد ساخت مگر تا آنوقت کریمیا در اشغال ورتاکل جنرال گارد سفید بود زیرا قوای ضد انقلابی بولندی تهاجمی را در غرب براه انداخته بودند این سال ۱۹۲۰ بود.

گریگوری کو توفسکی :

در میان واحد های اردوی شوروی که با قوای گارد سفید در جنگ بودند، یکی هم بخش سواره نظام بود که تحت فرمان گریگوری کوتوفسکی قرار داشت. موصوف بعد از ختم جنگ داخلی به حزب کمونیست شامل گردید و یکی زندگیش را وقف انقلاب، حزب و مردم نمود. بریکارد او در جنگ بغاطر آزاد ساختن او کراین از تصرف ضد انقلابیون بولندی اشتراک داشت. در جنگ های شدید افراد او دلیری شانرا نشان دادند و مهارت و تدبیر فرماندهان شانرا که همیشه با کاردانی بر مشکلات ریسن اوضاع فایق می آمد می ستودند.

بلشویک ها طی جنگهایی که انجام دادند

تجارب زیادی بدست آورده و آبدیده شدند در میان ایشان (نیکولای استروفسکی) را می توان نام برد. کسیکه بعدها کتاب برجسته یی را بنام «فولاد چگونه آبدیده شد»، نوشت.

نیرو های گارد سفید شکست خوردند :
اردوی شوروی گروه های ضد انقلابی بولندی را دوباره بطرف غرب راندند. اکنون برایم عمده شکست دادن جنرال ورتاکل و آزاد کردن کریمیا بود و میخائیل فرو تز بغاطر فرماندهی نیروهای اردوی شوروی درین امر مهم گماشته شد. یگانه راهی که به کریمیا ارتباط داشت عبارت از تنگه خاکی (پیریکوپ) بود که در آنجا نیروهای گارد سفید دارای استحکامات قوی بودند. طوریکه در سراسر امتداد این راه که هشت کیلومتر طول داشت درخندق های عمیق موضع گرفته بودند و در عقب آن باره های بلند با چندین ردیف سیم خاردار قرار داشت.

آنها همچنان در بالای این باره ها به تعداد

بی اعتمادی بزرگترین...

تو لستم خواهش و آرزوی دخترم را ایجاب کنم فکر میکردم که برای همیشه احساسات دخترم را جریحه دار ساخته ام. از این روز آن روز صبح از پدرش پول خواستم و لسی شوهرم به این حرف من گوش نکرد و اصلا تو چیزی ننمود و بها نه آورد که پول ندارد و هنوز وقت معاش دور است در جا لیکه خوب میدا لستم او پول دارد اما نمی خواهد که بدهد بهر تقدیر جای تمام شد و او از جا یش برخواست که سوی دفتر و کارش برود بکسی دفتر خوشیش را گرفت و سوی دفتر رفت در همین حال از جیب عقب بطولتس یک فوت پنجد افغانی به زمین افتاد، آهسته بدون اینکه شوهرم متوجه گردید پول را از زمین برداشتم، ولی شوهرم متوجه شد که من چیزی را از او پنهان میکنم گفت چه چیز را می خواهی پنهان نمایی گفتم چیزی نیست و لی او بیشتر سوء ظن برد و بی اعتماد شد، من برای اینکه دروغ شوهرم در مقابل من و در برابر دخترش بر ملا نشود کوشش کردم که این پول را در وقت مساعده دوباره در جیبش بگذارم ولی شوهرم با بی اعتمادی فوق العاده که توام با عصیانیت و خشم بود به من گفت: بی اعتمادی که تو چیزی را از من پنهان میکنی آیا خط و عکس کسی هست که نمی خواهی من ببینم.

این حرف شوهرم ما تند آتش بود که نارویوم را سوزانید. دنیا دورس سرم به چرخیدن گرفت دیگر نفهمیدم که چه شد وقتی بخود آمدم خود را در زمین روی فرش اتاق افتیده یالتم، در اثر افتیدن سرم به لبه میز خورده و ترک بر داشته بود، دخترم با لای سرم گریه میکرد، خون موهای سرم را خیس نموده بود ولی دیگری از سرم از زخمی که ایجاد شده بود خون نمی آمد.

مدتی در جا یم نشستم و به حوادث گذشته فکر کردم، شوهرم رفته بود، بدون اینکه اتنا یش به من نماید، این وضع شوهرم بیش تر از پیش بر خشم من افزوده بود، سال های زندگی منتر کمان و یگانه دخترمان از پیش نظرم گذشت. بیلی پس از سالها زندگی این بود نتیجه و فا و از خود گذری.

خوب من در بدو معیبت قرار داشتم اگر برایش میگفتم که توبه من و دختر دروغ گفته یی و با اتقان فوت پنجد افغانی این دروغ تو فاش گردید و من که می خواستم احترام و شخصیت ترا در برابر دختر مان اعاده نمایم تو این تهمت ناروا و دور از اخلاق رابه من زدی، ایسا نتیجه این عمل من یا بد این طور یا داش داده شود؟

عصر شد و شوهرم با عصب خرا بوختم بی حد به منزل باز گشت، او بدون اینکه با من حرفی بزند به اتاقش رفت و مدتی در آن جا باقی ماند. برایش جای بردم ولی بدون اینکه سر بلند نمایه جای را گرفت و هیچ نگفت.

سکوتش بیشتر از پیش ادامه یا فست و این سکوت مرا عذاب میداد. بالاخره برایش گفتم که از تو این انتظار را ندا شتسم

۷۰ قبضه تفنگ نفیل سدر حدود ۱۵۰ ماشیندار را جابجا کرده بودند. از جانب غرب هم جنرال ورتاکل با تفنگ های کشتی های جنگی در بحیره سیاه مجبزه شده بود. از جانب شرق حدود این باره های مستحکم تا کنار باطلاق های کم عمق «سیواس» یا بحیره روتین - یک خلیج بحیره آرزوفسکی رسید. فرماندهی اردوی شوروی تصمیم گرفت تا از خشکه و بحر همزمان بالای «پیریکوپ» حمله کند.

حمله در شب ۷ نوامبر ۱۹۲۰ (مصادف به روز سومین جشن سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر) شروع شد. تروپ های اردوی شوروی در حالیکه تفنگ های نفیل ماشیندارها و مهمات شانرا به زحمت توسط جیلک های شناور از عقب خود می کشیدند بحیره سیواس را عبور نمودند. آنها در میان آب و گل که تا کمرشان میرسید راه رفتند و علی الرغم وزیدن باد سرد و تند بکه دایم آنها را اذیت کرده بود پائین می کشاند و با زمین می لغزیدند. بیش می رفتند و در تحت آتش قوی دشمن، اردوی شوروی از ساحل عبور کرده و ردیف سیم های خاردار را قطع نمودند. بعد از یک جنگ بیگرو شدید استحکامات

جایانی بود که تا سالهای ۱۹۲۲ ادامه داشت.

کارگران و دهقانان جمهوری جوان شوروی در جنگهای داخلی پیروز گردیدند و دولت شوروی و همین سوسیالیستی شان دفاع نمودند آنها بغاطری در جنگ برنده شدند که آنها بغاطر یک ارمان بزرگ و دوست داشتی - یعنی بغاطر آزادی خودشان می جنگیدند. آنها توسط حزب کمونیست که در راس ان لنین قرار داشت رهنمایی می شدند. کارگران و دهقانان ملیت های گوناگون در جنگ علیه دشمن با آنها پیوستند طی این مبارزات، کارگران کشور های سرمایه داری بهترین کمک های شانرا به مردم شوروی انجام دادند.

این عدم اعتماد باعث خواهد شد که زندگی خانوادگی مان از هم بپاشد. تو فکرنیکستی که کمی زیاده روی نموده یی شوهرم با همان خشم و عصیانیت گفت: تا زمانی که ندانم چه چیز را از من پنهان داشته یی هرگز نمی توانم نسبت به تو اعتماد نمایم.

گفتم: پس گوش کن تا برایت بگویم این تو بودی که بطرف منی عزت و شخصیت ترا با بهر بگویم دروغ بزرگ ترا که در پنهان یی و دخترت گفته یی جیرا ن نمایم و ترا ستم بدون اینکه تو متوجه شوی آن پول را که از جیب افتاد در موقع مساعده فر جا یش بگذارم ولی تو با بی اعتمادی و سوء ظن بی جلویی مورد که فور از ترا کت زندگی امروزی بیسن زن و شوهر است نخواستی که این دروغ ترا بشکلی از اشکال جبران نمایم.

بلی وقتیکه صبح ازت پول خواستم گفتمی که پول نداری ولی این دروغ تو همان لحظه آشکار شد و بسوت پنجد افغانی یکی از جیب افتاد، دخترت نیز آن را دید نمی خواست بگو بد که پدر تو پول داری ولی جیرا می خواهی آنرا از ما پنهان نگه داری، اما من اشاره نمودم که خا عوش با شد و همان بود که پول را برداشتم و تو مشتبه شدی که من چیزی را ازت پنهان میکنم، اما من می خواستم که تو نزد من و دخترت شرمسار و دروغگو نشوی.

الموس که این فدا کاری من باعث گردید که سوءظن ترا نسبت به من بپاشد فریاد.

و حالا خیلی متاثرم که پس از این همه سال ها و گذشت روز ها تو لستم بگردیگر خوش را بشناسیم.

بلی این جای عهد الموس است.



مترجم ایلا بشرمل

طبیعت خاصه مراحل اولیه

طفولیت

بیولوژی در سن بیرونی جملہ آنی را در یاد داشت های خود نوشت : از زمان ولادت تا پنج سالگی ام فاهمه زیادی بود ، اما از سن پنج سالگی تا حال که شصت سال دارم فقط از اندازه یک سنگ انداز ، بیشتر فاصله داشت .

حقیقتا در سال های نخست زندگی ، طفل سفر درازی را می نماید یعنی جاده را که او را به جهان انسانیت می کشاند ، قابلیت ها و مهارت های عمده انسانی را فرا می گیرد . در سن سه سالگی بمقایسه زمان ولادت : وزن دماغش سه برابر میگردد و نیمی دماغ انسان بعد از سن سه تا آخر عمر تنها جاریم

وزن آن خواهد بود . پس این در مراحل نخست زندگی است که رشد قسمت اعظم ساختمانی دماغ و بصورت عموم رسدن تمام سیستم عصبی تکمیل می شود . در همین سالها است که طفل تمام اقسام حرکات عمده را می آموزد . ایستادن ، قدم زدن و بصورت کل استعمال جسم و بازوانش را ، در همین مرحله ؛ عواطف عمده احساسات انسانی و خصوصیت های بارز شخصیت بعد کمال می رسد و پخته می شود .

کودک طریقه های عمده ارتباط بن خود و سایر مردم و جهان بیرونش را می یابد و به نشو و نما و آن ضرورت احساس می نماید ، در همین زمان است که طفل تمام خصوصیات را که وی را از حیوان متمایز می سازد کسب می کند . در هیچ بسک از سنین بعدی او بچنین تغییرات و جهش های بزرگی مواجه نمی شود و در هیچ سن بچنین پختگی متعادل و سریع نایل نمی گردد .

این حقیقت توسط معلم و نویسنده مشهور شوروی (انتون کار لیکو) در موافقت کامل با بیولوژی بهتر بیان شده است : «تهداب» تربیه اطفال قبل از سن پنج سالگی گذاشته می شود ، چیزی که شخص درین مدت به طفل انجام می دهد نود فیصد تربیه آنرا تکمیل نموده و چیزی که به تعقیب آن می آید صرف



آقای تورچنکو در کتابش «انقلاب علمی و تخنکی و انقلاب در تعلیم و تربیه» می نویسد : «تجارب روان شناسان و معلمین متعدد نشان دهنده این حقیقت است که در تشکیل شخصیت

سال های قبل از مکتب نقش قاطع دارد نه سال های دوره مکتب ... مراحل اولیه طفولیت حساس ترین ویر اخذ ترین مرحله زندگی می باشد ، از همین علت است که

توجه خاص و نقش توانای والدین در بنوقت حیاتی ، نهایت مهم و با ارزش شمرده می شود و باید به تربیه کودک سعی بیشتری بکار برد تا عضو مفید و صالحی برای جامعه خود باز آمده بتواند و هم حافظه درین وقت برای فرا گرفتن درس ها و فایده ها مساعد بوده و تا وقت ببری فراموش نمی گردد .

البته کودک جدید الولاده ؛ عکسات و خاطرات ایام بطن را که در حیات داخل رحم مادر بوجود آمده اند با خود دارد اما دماغ او ساختمان یک تیوب ساده را دارد که مشتاقانه آماده جذب انتباهات است . اولین انتباهاتیکه طفل می گیرد اساسی بوده و در دماغ تجسم می نماید و تا آخر حیات با او همراه خواهد بود . اینها در دماغ ریشه های عمیق گرفته و اثرات خود را نیاز می دهند و وظیفه ساختمانی خیلی عالی را در تشکیل شخصیت بانجام می رسانند .

ادامه همان جریان قبلی است یعنی تصفیه آن چیزهایی که انسان را می سازد . موجز اینکه کار های لازمه همیشه قبل از سن پنج انجم یافته و بعدا فرصت گرد آوری حاصل و موقع فرا گرفتن نمره و مفاد است .

این حقیقت ذریعه علم روحیات در قرن بیست بهتر توضیح گردیده ... درین اواخر روان شناسان و معلمین بیشتر و بیشتر بر اهمیت استثنائی رشد اولیه تاکید می کنند . چنانچه آنها مشاهده کرده اند ، چیزی را ، که طفل تا سن پنج سالگی راجع به خود و محیط و جهان ماحول اندوخته است مناسبه معلومات اساسی انسان است و نصف مسافه را تا اكمال اندوخته فکری اش طی نموده .

حقیقتا نخستین انتباهات دوره طفولیت یکجا با خصوصیات ولادی سیستم عصبی ، ستون فقرات و شکل شخصیت قابل توجه بوده و نقطه عطف سفر طفل را بجهان خارج رحم و برخورد او را به آن توضیح و ارائه می دارد . از همین جاست که ماه ها و سال های نخست حیات کودک یک عمر خاص محسوب می شود زیرا بلکه های دایمی در دماغ به وجود می آید و این مفکده ها در بی رسی و طرح یک تهداب مؤثر معنوی رول مهمی دارند که سرچشمه آنها عمدتا به طبقات ابتدایی قوه ذهنی مربوط است .

وظایف و مسوولیت های والدین

و معلمین در رشد ذهنی و اخلاقی

اطفال

قسمت دوم

بعضی از کودکان ناراحت به هنگام مواجه شدن بسه مشکلات راه حل شانته خالی کردن از زیر مسئولیت را پیش میگیرند و عده از آنان خواسته های دیگران را اغراق آمیز و به زور جلو می دهند . اولین قدم می تواند برای کمک به کودکان فوق العاده وظیفه شناسی و داری احسان مسئولیت برداشتن است که با آنها بشما نیم که بطور بر ای جلب توجه و علاقه دیگران از راه های دیگر استفاده کنیم و لی در این ضمن با ایستی کرد

فراوش کرد که نابخوابیم بدینوسیله از احسان مسئولیت آنان بکا هم و آن را در نظر شان بی فایده جلوه دهیم . مسلما ما نابخوابیم که سر به سر کودک گذاشته و او را به خاطر احسان مسئولیت فوق العاده خطاب نموده و از اسباب استخفاف او را فراهم آوریم ما نمیتوانیم به کودک بفهمانیم که اشتباه کردن گناه نیست حتی افراد بزرگ چون پدر کودک هم اشتباه کرده و می کنند و خواهد کرد

بقی فوق العاده وظیفه شناس و احساس در مقابل
 و تحسین دیگران عکس العمل از خود بروز
 ولی در برابر انتقاد و سرزنش دیگران
 پزیرنده و مایوس میگردند برای تشویق
 کودکان و در ضمن برای اینکه آنها را مجبور
 که برای جلب توجه مامسولیت فوق العاده
 بپذیرند و میتوانیم موفقیت های مناسب
 آنان به وجود بیاوریم احساس مسئولیت
 به بوجود می آید:

نتیجه فراوانی و کثرت کارهای
 فرساینده نیست بلکه ناشی از تمایل
 دیگری با دیگران - کمک به غیرو
 شدن با مشکلات میباید احساس
 لذت باعث میشود ما هرگز از انجام
 کارهای و خسته کننده ملول و
 ناراحت نیاشیم و برای کار خود
 قایل شویم علاقه به همکاری و کمک
 دیگران و حل مشکلات بیشتر بماند
 در کارها به ملاحظه میشود که در خانواده
 کارها به محور همکاری و احساس
 بودن در جریان است .

از گزاری انجام کاری مناسب
 کار یک به نظر او مفید میرسد
 ابتکار و توانایی و ثبات و استواری
 تر یک میکند میتواند به تقویت
 کاری در خانواده که او در آن زندگی
 کند پیش از پیش کمک کند و احساس
 اعتماد بودن را در آن محیط افزایش
 دهد اگر این وضع بخصوص بند رنج
 آرامی در کودکی بوجود آید مسا
 ی از آن خیلی خرسند با شیم .

در خانه نکات که میتواند اطفال را در
 پرورش و یاد گرفتن کمک نماید بدین
 مناسبت میشود:

وجودیت علم به این قاعده که طفلی
 بزرگ را فرا میگیرد که برای او در
 چه اول قابل اهمیت است ما با یاد
 و امل را پیدا کنیم که میل کودک را به
 تحصیل زیاد تر کند اینک به ذکر بعضی
 آنها میپردازیم .

۱) تعیین یک هدف مشخص :-
 اغلب علمای روانشناسی تعلیم را به
 توان فعالیت برای رسیدن به هدف معین
 بدانند و مقصود آنها این است که
 طفلی بداند و بفهمد که چه میخواهد
 کند بهتر و سر یعتر فرا میگیرد و اگر
 طفل نداند چه میخواهد یاد بگیرد او این
 تمیکه در راه تعلیم او برداشته این است
 که او را کمک کنیم تا هدفی برای خود
 تعیین کند .

۲) مربوط ساختن هدف با آنچه با یاد
 او گرفته شود :-
 اغلب دانشمندان روانشناسی گفته
 اند که وقتی که هدف یاد گرفتن منحصر
 به ارتقا به صنف بالاتر باشد طول

نمیگردد که کودک مقدار زیادی از آنچه
 یاد میگیرد فرا موش کند آموزش
 و وقتی موثر است که طفل با آنچه که یاد
 بگیرد بیشتر علاقه مند باشد تا به یادش
 که مستقیماً به تعلیم ارتباط ندارد و اغلب
 معلمین و معینی معتقد اند که دادن جوایز
 به جوانان بیکه اهنگ ها پرا صحیح اجراء
 میکنند موثر میباشند ولی این جوایز در
 روحیه اطفال که صرفی بخاطر پیا تو تمرین
 میکنند و از آهنگ ها و قطعا تیکه مینوازند
 لذت میبرند چندان اثری ندارد و از این
 قبیل اطفال هستند که در دروس خود واقعا
 پیشرفت میکنند .

۳) تنویق بوسیله تحسین :-
 همه دیدیم ایم و وقتی که از بچه تعریف
 و تمجید کنیم و با و بگویم « آفرین
 بر تو که این کار خوب را انجام داده ای »
 از خوشحالی لبخند میزند
 یکی از دانشمندان در این خصوص آزمایش
 جالبی کرده است . نا بیده سه دسته
 از بچه ها را برگزیده است و به هر سه

دسته بطور جداگانه یک درس معینی از
 حساب تعلیم میداد و در عرض پنج روز هر
 روز بدسته اول « آفرین » میگفت و از آنها
 تمجید میکرد دسته دوم را تو بیخ و ملامت
 میکرد و بدسته سوم چیزی نمیگفت
 به خوب و نه ضمتا هر روز مقدار پیشرفت
 هر دسته را میسنجید روز پنجم نتیجه
 بر جسته بدسته آورد دسته اول که هر
 روز مورد تشویق قرار می گرفتند پیشرفت
 شایسته ای نمودند دسته دوم که با تو بیخ
 و سرزنش مواجه بودند پیشرفتی کمتری
 داشتند اما دسته سوم که طرز کار آنها
 را مسکوت گذاشت پیشرفت خیلی جزئی
 حاصل نموده بودند در نتیجه معلوم گردید
 روی این اساس اطفال که مورد تحسین
 قرار میبرند واقعا پیشرفت شایسته ای
 مینمایند او لا اینکه تشویق و ستایش
 در اطفال که ما یل به یاد گرفتن با شنید
 اثر نیکو و پر ارزش دارد و باعث پیشرفت
 آنها میگردد ثابا هر نوع دهنما نسی
 و بذل توجه نسبت به آمیزش اطفال بهتر از
 عدم آنست .



یکی از معلمین حین آموزش نوشتن به طفل در دیده می شود

ایجاد رغبت و علاقه به یاد گرفتن :-
 والدین و معلمین مشترکاً مسئول
 افزایش میل و رغبت کودک نسبت به
 تحصیل و ایجاد شور و عشق در امر آموزش
 میباشند هر گاه هدف والدین منحصر به
 این باشد که طفل از صنفی به صنفی ارتقا
 یا بدست آوردی طفل نمره خوب گرفتن
 خواهد بود و علاوه اگر والدین نسبت
 به موضوع که کودک فراء میگیرد دایر
 علاقه کنند خود طفل نیز به آن علاقه مند
 خواهد شد خواه در مدرسه باشند یا در
 خانه . اگر طفل شخصا بخواد و میل
 داشته باشد بهتر و سر یعتر یاد میگیرد
 پدران و مادران نباید رشته تحصیل طفل را
 مانند جریان آب در نل آتش خا نه
 بداند و هر موقعیکه بخوانند آنها
 آنرا ببینند یا زیادتر کنند .

در خانه نکته دیگر بیکه عبارت از کشف
 علت و عوامل میباشند یاد آور میشود .
 این نکته را میتوانیم بوسیله در کردن
 باطن روحیه طفل و طرز تفکر او علست
 ناتوانی ظاهری او را دریاد گرفتن پیدا کنیم
 وقتی کودکی نسبت بفرا گرفتن ابراز بی
 میلی مینماید و یا اینکه از دادن توضیح
 در باره مطلبی که خوب میداند برای
 همکلاسی هایش خود داری کند قبل از اینکه
 بتوانیم با او کمک کنیم باید دلال او را
 در این کار بدانیم اغلب یک شاگرد
 با زنگوش سایر پسران و دختران را با
 گفته ها نا مر بو ط خود میخند اند مسا
 نباید عمل او را از نادانی و حماقت
 بدانیم زیرا او بالاندازه کافی عاقل و دانا ست
 او میداند چگونگی تحسین دوستانش را
 جلب کند تعریف و تمجید دوستانش را
 بر ستایش معلم ترجیح میدهد او از
 چشمک زدن هم صنف خود در مورد گرفتن
 نمره عالی از معلم خود و شب به پدر و مادر
 خویش آنرا نشان دادن لذت میبرد .

توضیح و هم تکبیر در میل تحصیل
 میتواند دخالت کنند ممکن است دانش
 آموزی از اینکه در نزد عموم مورد تعریف
 و تمجید قرار میبرد خجالت بکشد چنان
 دانش آموزی ممکن است توانایی یاد
 گرفتن خود را پنهان دارد تا دیگران از او
 تعریف نکنند و خجالت نکنند و یا اینکه
 کودکی که بخود مغرور باشد حاضر
 نیست اشتراک نماید که او نمیتواند مو
 ضوع بخصوصی را فرا گیرد لذا نظر هر
 یکند با اینکه احتیاجی بیاد گرفتن آن
 ندارد .



سرگرمی ها و مسابقات

تهیه و تنظیم از صالح محمد کپسار

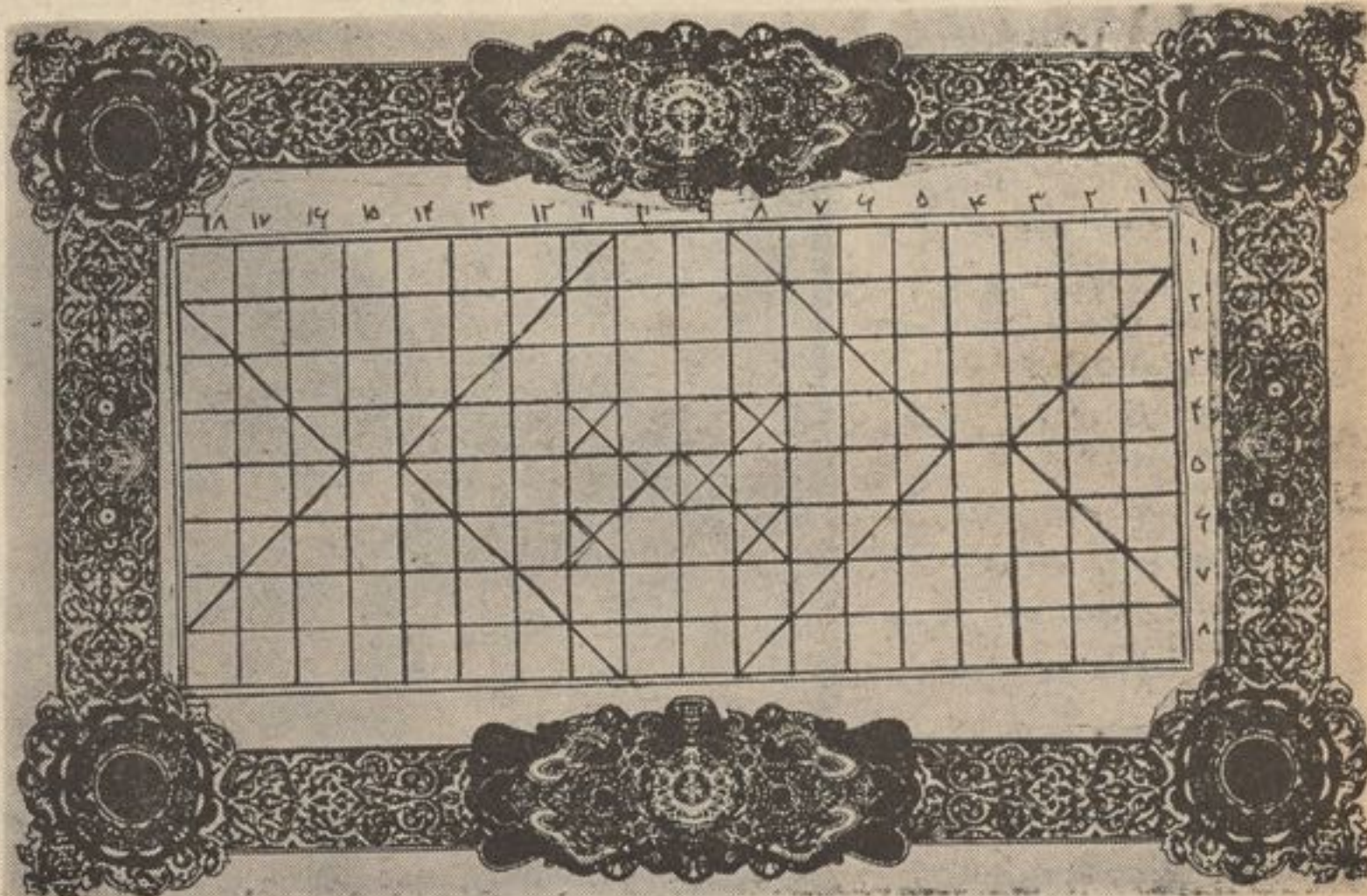
جدول کلمات متقاطع

افقی :-

- ۱- یکی از فیلسوف های جهان، مرده را دوفا سازید، وظیفه هم يك انسان -۲- از جمله برندگان است که بنام قاصد بسیار مسمی است ، یکی از میوه های بسیار خوش مزه، پول وزمین ندارند -۳- به متون نرسمیده ، بتاريخ شش جدی مرحله نون آن

عمودی:

- ۶- متوجه ساختن، زیاد نیست، صد سانتی طول دارد -۷- آخر شده، پوست پیاز را سمبول آن ساخته اند، شماره هشتم آن دریاره زمین میباشد -۸- ردیف بیچاره، مسترد شدند، منظم آن چند پروانه میباشد .
- ۷- یکی از روزنامه های کشور ما -۸- ضمیر اشاره -۹- هم برقی وهم ذغالی است، وظیفه کارگر -۱۰- از ابرها به زمین پایین میشود، دست مزد کارگر -۱۱- راه کوتاه -۱۲- فصل آن آمدنی است -۱۳- يك حرف در دو خانه،
- ۱- شهری بنام گواره انقلاب -۲- از



طرح از:- مجوبه تیموری وسامعه از لیمه مهری هرات .

این برج در کجا ست ؟
در جهان آثار تاریخی زیاد دیده میشوند مثلا در کشور مابت بامیان ، قلمه بست قلعه اختیار الدین وبه همین قسم هزاران آثار تاریخی دیگر . مایکی از آثار تاریخی جهان را که در یکی از کشور های جهان موجود است برای شما چاپ نمودیم از شما میخواهیم بنویسید که این منار در کجا وتوسط کجا ودر کدام وقت ساخته شده است .



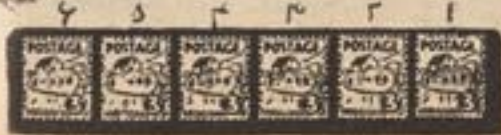
صحنه کدام جنگ ؟

در جهان جنگ های بسیار زیادی رخ داده است که در آن آن میلیونها انسان از بین رفته وخسارات مادی ومعنوی به طرفین وارد آمده است . مایکی از صحنه های این جنگ ها را برای شما چاپ نمودیم حالا از شما میخواهیم که این جنگ در کجا ودر زمان که بوقوع پیوسته است ؟



کدام يك ؟

کلکسیونری برای کلکسیون خود شش دانه تکت پوستی خرید ولی زمانی متوجه گردید که یکی از تکت هایش بادیگران تفاوت دارد آیا میتوانید آن را پیدا نموده ونمره اش را برای ما ارسال دارید .



- ۱- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۲- در بین ملهسم قرار از نویسنده گان جهان -۳- دارم به پشتو ، مورمفتموش -۱۵- ادیبان باخودم یکجاست -۱۶- اسم است، باقطع آخر راه کوتاه میشود -۱۷- تیرسر شکسته، درنده، نهری پایان -۱۸- نوصی از گلپای بسیار قشنگ .
- ۴- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۵- درجه شهرت دارد -۴- یکی از براعظم های جهان -۵- منظم با علاوه يك حرف متوسطی است، بانی ناتمام -۶- يك حرف و دو خانه،
- ۶- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۷- در بین ملهسم قرار از نویسنده گان جهان -۳- دارم به پشتو ، مورمفتموش -۱۵- ادیبان باخودم یکجاست -۱۶- اسم است، باقطع آخر راه کوتاه میشود -۱۷- تیرسر شکسته، درنده، نهری پایان -۱۸- نوصی از گلپای بسیار قشنگ .
- ۸- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۹- در بین ملهسم قرار از نویسنده گان جهان -۳- دارم به پشتو ، مورمفتموش -۱۵- ادیبان باخودم یکجاست -۱۶- اسم است، باقطع آخر راه کوتاه میشود -۱۷- تیرسر شکسته، درنده، نهری پایان -۱۸- نوصی از گلپای بسیار قشنگ .
- ۱۰- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۱۱- در بین ملهسم قرار از نویسنده گان جهان -۳- دارم به پشتو ، مورمفتموش -۱۵- ادیبان باخودم یکجاست -۱۶- اسم است، باقطع آخر راه کوتاه میشود -۱۷- تیرسر شکسته، درنده، نهری پایان -۱۸- نوصی از گلپای بسیار قشنگ .
- ۱۲- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۱۳- در بین ملهسم قرار از نویسنده گان جهان -۳- دارم به پشتو ، مورمفتموش -۱۵- ادیبان باخودم یکجاست -۱۶- اسم است، باقطع آخر راه کوتاه میشود -۱۷- تیرسر شکسته، درنده، نهری پایان -۱۸- نوصی از گلپای بسیار قشنگ .
- ۱۴- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۱۵- در بین ملهسم قرار از نویسنده گان جهان -۳- دارم به پشتو ، مورمفتموش -۱۵- ادیبان باخودم یکجاست -۱۶- اسم است، باقطع آخر راه کوتاه میشود -۱۷- تیرسر شکسته، درنده، نهری پایان -۱۸- نوصی از گلپای بسیار قشنگ .
- ۱۶- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۱۷- در بین ملهسم قرار از نویسنده گان جهان -۳- دارم به پشتو ، مورمفتموش -۱۵- ادیبان باخودم یکجاست -۱۶- اسم است، باقطع آخر راه کوتاه میشود -۱۷- تیرسر شکسته، درنده، نهری پایان -۱۸- نوصی از گلپای بسیار قشنگ .
- ۱۸- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۱۹- در بین ملهسم قرار از نویسنده گان جهان -۳- دارم به پشتو ، مورمفتموش -۱۵- ادیبان باخودم یکجاست -۱۶- اسم است، باقطع آخر راه کوتاه میشود -۱۷- تیرسر شکسته، درنده، نهری پایان -۱۸- نوصی از گلپای بسیار قشنگ .
- ۲۰- حاصل دو عنصر آن طرف یف میشود، بام میان تپه ، اتریکی
- ۲۱- در بین ملهسم قرار از نویسنده گان جهان -۳- دارم به پشتو ، مورمفتموش -۱۵- ادیبان باخودم یکجاست -۱۶- اسم است، باقطع آخر راه کوتاه میشود -۱۷- تیرسر شکسته، درنده، نهری پایان -۱۸- نوصی از گلپای بسیار قشنگ .

به سوالات ما جواب بگو و یید تا بگو ییم کیستید

این سوالات را مابرای دختران طرح نمودیم به این ملحوظ که دانسته شود چگونه دختری هستیید :

۱- کدامیک ازین سه نوع سرگرمی را بیشتر می پسندید :

الف: ورزش و گردش در هوای آزاد؟

ب- مطالعه کتابهای راکه دوست دارید؟

ج- قطعه بازی همراهی دوستان؟

۲- اگر از شما دعوت شود تا غذا را در بیرون خانه بخورید کدام یک را ترجیح میدهید :

الف- بارقا و فامیل یکجا؟

ب- تنهادر گوشه یک رستوران پرازدحام؟

ج- دودو بانامزدتان؟

۳- اگر با انتقاد یکی از دوستان ویا کدام شخصی دیگر روبرو گردید چه عکس العمل را از خود نشان میدهید :

الف- خشمگین میشوید و او را مورد دشنام قرار میدهید ؟

ب- آیا ساکت میشوید تا در فرصت مناسب آنرا تلافی کنید ؟

ج- خیلی آرام و منطقی جواب اعتراضاتش را میدهید ؟

۴- اگر بعلت یک واقعه بیش بینی نشده بایکی از دوستان خود بدخوری میکشید از او چگونه معذرت میخواهید :

الف- آیا داستانی ویا دروغی میسازید تا عذر خود را واقعی وانمود سازید :

ب- نیازی توضیحات زیاد نداشته و عذر میخواهید؟

ج- عین واقعیت را میگویید و صادقانه عذر میخواهید؟

۵- برای یک دعوت ویا دیدن دوستان چگونه لباس میپوشید :

الف- طبق معمول و بدون تکلف ؟

ب- بهترین لباس خود را میپوشید ؟

ج- گوشش میکنید که حتی المقدور آراسته و زیبا باشید ؟

۶- از میان سه مسلك کدام یک را بسیار می پسندید:

الف- روزنامه نگاری و ژورنالیستی را ؟

ب- بررسی های علمی و ادبی ؟

ج- وکالت ؟

۷- اگر در انتخاب محل زندگی اختیار داشته باشید کدام محل را می پسندید:

الف- زندگی در یک شهر بزرگ و مدرن ؟

ب- در ده آرام و دور افتاده ؟

ج- زندگی در یک شهر مدرن و کوچک ؟

۸- اخبار و وقایع روز تا چه حد علاقه دارید:

الف- خیلی زیاد ؟ زیرا میخواهید از هر موضوع باخبر باشید ؟

ب- به هیچ صورت به آن علاقه نداشته و زندگی آرام میخواهید ؟

ج- نه بسیار زیاد و نه بسیار کم بطور متوسط ؟

۹- آیا شوهر آینده تان از کدام سه تیپ ذیل باشد:

الف- شوخ ، پر تحرك و بلند پرواز ؟

ب- آرام متفكر و فیلسوف مآب ؟

ج- واقع بین و مهربان و صمیمی ؟

دقت: طریقه جواب ندادن به سوالات فوق عبارت از انتخاب یکی از سه جواب داده شده می باشد .

برای مابایک قطعه فوتوی خویش در صورتیکه موفق به انتخاب جواب درست شد پس از ار سال دارید تا بعد از هر رسمی نتیجه را برای تان چاپ نمائیم و از خواوندگان هم تقاضا میگردد تا برای پیوند این صفحه هر نوع ملاحظه دلچسپ تهیه کرده برای ما ارسال دارند ما هم به بهترین مطلب و معما و جدول جایزه میدهم.



این ستاره کیست ؟

این ستاره زیبا که شهرت جهانی دارد و در یکی از فلمها بنام قدرت آتشی در جزیره کارائیب مشغول فلمبرداری میباشد که این عکس از آن برداشته شد او درین فلم نقش یک بیوه زن را به عهده دارد و میخواهد که انتقام خون شوهرش را از قاتل او که یک میلیارد فراری است بگیرد و درین فلم چیز کابرن درین راه او را کمک میکند تا بتواند بطرز چالشی دشمنش را بدامش بیندازد خوب حالا اگر این ستاره را شناختید اسم او را برای ما ارسال دارید .



کدام نوع سپورت ؟

درین جا عده از اشخاص را میبینید که نوعی از بازی ها را اجرا می کنند از شما میخواهیم که تنها اسمای سپورتمی را که آنها مصروف آن میباشند نام بگیرید .

حل کننده جدول



عبدالوهاب نادم حل کننده جدول شماره گذشته



مربوط کدام کشور ؟

زنان هر کشور برای آرایش خود از عنعنات مخصوص خودشان پیروی می کنند . به این ملحوظ مایکی از دختران یک کشور را که با آرایش موها خوشتی رازیا ساخته چاپ نمودیم فقط برای ما بنویسید که این نوع آرایش گیسو در کدام کشور رواج دارد و در کدام فصل سال از آن استفاده می نمایند .



کدام کتاب ؟

یکی از مراجعین کتابخانه از نزد کتابدار خواهش نمود تا کتاب مورد نظرش را بیاورد کتابدار هم از قفسه آنرا برداشت آیا میدانید کتاب مورد نظر خواننده نمره چند بوده است فقط اگر دقت زیاد نمائید حتما شماره کتاب را پیدا نموده می توانید حل آنرا برای ما ارسال دارید .



این عکس چیست ؟

به این عکس خوب متوجه شوید آیا فکر خواهید کرد که از بالای تپه ها یا از ارتفاع زیاد عکس برداری شده باشد و یا امواج دریا و ششزار میباشد خوب هرچه فکر میکنید فقط از شما حل مساله را خواهیم . امیدواریم حل را بایک قطعه فوتوی خود ارسال دارید .



پدر دختر به داماد نو آشنا گفت:

دخترم بمن گفت که شما يك چیز فوق العاده هستید من فکر کردم شما پول فوق العاده دارید

خیال زن گرفتن

دو نفر از کارگران اداره ضمن خوردن جای صحبت میگردند.
او لی گفت:
تو بالاخره خیال زن گرفتن نداری؟

حالا لکه سی و پنج سال از سننت میگذرد، تا کتون کسی را جمع به این موضوع با تو صحبت نکرده است؟

چطور کسی صحبت نکرده است؟
تا حالا بیش از صد مرتبه از من تقاضا کردند ازدواج کنم.
راستی چه اشخاص چنین تقاضای کرده اند!
معلوم است که پدرم و مادرم.

ناراحتی!

اسمیت با قیاله دردم گرفته از بالای بل به رودخانه نگاه میکرد و فکر بود...

یکی از دوستانش که از آنجا عبور می کرد بدین او پیش آمد و پرسید:
- هی، اسمیت چی شده، بواسطه چی اینقدر ناراحتی!

سمیت آهی کشید و گفت:
- من به فکر زن بیچاره و مرحوم بودم...
او موقع شنا در بین همین رودخانه غرق شد.
- ولی جانم به مجردیکه او مرد فورا تسو

زن جدیدی گرفتی و ازدواج کردی؟
اسمیت سری تکالفا داد و گفت:
- درست است ولی آخرین یکی هیچوقت بفکر شنا کردن در بین رودخانه نمیباشد!!

ژوندون



از بالا به پائین:

آمادگی برای سهم گرفتن در مسابقات قهرمانی



نفر پنجمی وجود ندارد

روزنامه نگاری که برای مصاحبه با سولوا دور دا لسی نقاش معروف معا صر رفته بود از او پرسید:
به عقیده شما پنج نقاش بزرگ عصر حاضر چه اشخاص هستند؟

دا لی بدون معطلی جواب داد:

اول - دالی، دوم - دالی، سوم - دالی، چهارم - دالی.

پنجمین؟

معا سقا نه نفر پنجمی وجود ندارد.

پیاده و سوار

از شیشه موتر کشیده و با عصبانیت به عابر گفت:

- شما پیاده ها در وسط جاده راه میروید که اینطور معلوم میشود که مالک جاده هستید.

عابر ایستاد و نگاهی به راننده و موترش انداخت و گفت:

شما راننده هاشمه طوری رانندگی میکنید که راستی راستی مالک موتر اقساطی تان هستید؟

راننده ای که ظاهر برای رسیدن به مقصد خود عجله زیادی داشت بدون توجه به چراغ سرخ از چارراهی گذشت و چیزی نمانده بود که عابری را زیر بگیرد. آنوقت سرش را



پو بننده

شوونکی د زده کوونکی ته بو بننده و کیر:

احمده پلار تی ژولدی تی؟

زده کوونکی

نه بو هیرم بنونکی صاحب

سپار چی بنوونخی ته رانلم مور سرهمی

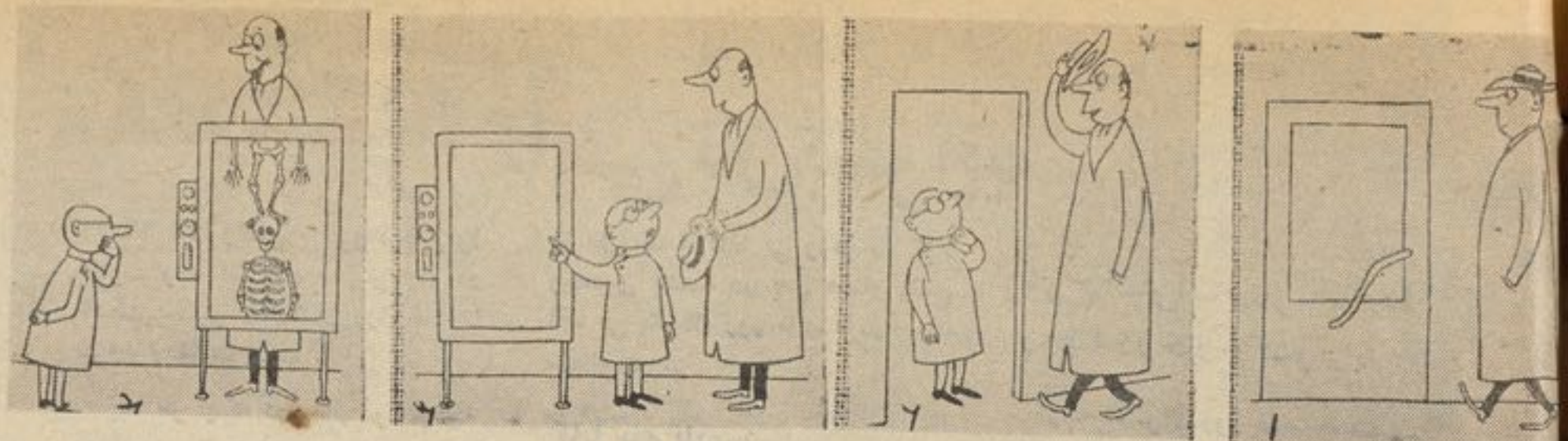
قراریکه میدانید امروز کسی موسیقی موزارت به جنگل اخته و

رانمی شنود!



سرعت، فوق العاده زیاد و مقاومت در مقابل دستگاه پولیس ترافیک!

صفحه ۵۲



از طرف راست به چپ بدون شرح

ازدواج

در کافی ری دودوست با هم صحبت میکردند...
 یکی از آنها گفت :
 - آن مرد را که پشت آن میز نشسته
 مبینی ؟
 بلی ...
 او سعادت خانوادگی مرا بهم زد .
 - عجب ... بازت فرار کرد ؟
 نه جانم ... با آشنی ما ازدواج کرد و حالا
 ناچارم غذایی را که زخم می برد ، بخورم !!



هدیه

در دهکده های جنوب ایتالیا رسم است
 که شاگردان مدرسه گاهگاهی برای معلمو
 مدیر خود هدیه می میرند . اما خانو اده
 «لوجیانو» باینکه پنج طفل بمدرسه میفرستاد
 ماهها بود که چیزی برای مدیر مدرسه
 نفرستاده بودند. یکروز دختر بزرگ «لوجیانو»
 نزد مدیر مدرسه رفت و گفت :
 - پدرم یک بزرگبرایتان میفرستد .
 یکروز گذشت ، دوروز وسه روز ... اما ازین
 خبری نشد .
 بالاخره مدیر مدرسه دختر را صدا کرد و گفت :
 - پس پدرت بزرگی میفرستد ؟
 - هیچوقت ... چون بزی را که قرار بود برایتان
 بفرستد برروز حالتش خوب شد .

۶- نکته عمده موفقیت باره کردن بزرده
 گوش تماشاچی است . وقتیکه بالای جازند
 ضربه به فشار (۱۲۰۰) دیسی بل وارد شود
 تماشاچی بکلی احساس شنوایی را از دست
 داده و موفقیت محفل از آن شفاست . تماشاچی
 باید به چشم بهم زدن مجال پیدا نکند
 تا نماند بشد چه شنیده است .



فرق کشتن

و مردن

به شخصیکه بد زشن متمول بود
 گفتند : آیا میخواهی که بد زت
 بمیرد تا میراث را ببری ؟ آن
 شخص گفت : میخواهم که او را
 بر (۱۴۰) میرسد . اینست یگانه راه آواز
 بخشنند تا طور یکه میراث او را میبرم
 خو نبها یشن را هم بگیرم .

۷- یکی از نکات این است تا حاضر منن
 شعر را درک نکنند . مفهوم ضرور نیست
 فقط شوک های مسلسل ببینند ، اینجاست که
 حصار به گریان آمده و فشار آنها به (۲۸۰)
 بر (۱۴۰) میرسد . اینست یگانه راه آواز
 بخشنند تا طور یکه میراث او را میبرم
 خو نبها یشن را هم بگیرم .

اگر میخواهید آواز خوان مو در روز

شوید

۳- هیکل را در فضای ما حول لافیدانه و آزاد
 حرکت دهید . زست ها اکت ها و حرکات باید
 غیر مترقبه صورت گیرد اما نکته عمده اینست
 که با محتویات شعر مغایرت نام داشته باشد .
 اگر راجع به عشق آواز میخواند از جست
 های سریع کار گیرید اگر موضوع خوشبختی
 باشد بطور هماهنگ از قواعد بوکس استفاده
 کند .



۴- چشم هارا طوری بیندید زیرا تماشاچی
 فکر میکند شما در دنیای عشق و رویا های
 خود غرق هستید و به آرزو های ناتمام تان
 می اندیشید .



۵- همینکه بروی ستیج حاضر شدید چاره
 موفقیت خود را بسنجید . قیافه را بخود بگیرید
 تماشاچی تصور کند چیز هایی درجانتهدارید .
 فضای را بار آورید که تماشاچیان به کف
 زدن و اداز شوند . ابتکار را خود در دست
 گیرید .

۱- وجود میکروفون ها ولودسپیکر های
 کس وزیا و آخرین سیستم .
 ۲- از صدا کشیدن طبیعی خود بهره بیزید
 وجودیکه دارای صدای زیبایی هم باشد میدانید



صدای مودروز صدای ناهنجار و گوش خراش
 است . فقط این نوع صدا هاست که سبب
 تکرانی های روحی و تشویشات عصبی میشود .
 ستوانید از صدا کشیدن بشکل نعره و زوزه
 نیز استفاده کنید .



باشتر الكدر روز نامه ها و مجلات كشور بر آگاهي تان بيفزايد.

اطلاعات و كلتور با فرو ريختن مرز تفاوت وجه اشتراك شهر و ده در خدمت بيشتر علاقمندان روز نامه ها جرايد و مجلات است .

بغا طر اينكه در سال نو كليسه روزنامه ها، جرايد و مجلات بتوانند در وازه هاي تمام مشتر كين راصرف نظر از شهري ورو ستا يي يكسان بكوبد . مد ير يت عمو تو زيـسع روزنامه ها و مجلات وجه اشتراك علاقمندان را در كليه نقاط كشور يكسان ميپد يرد . دستداران روزنامه ها، جرايد و مجلات :

شما كه بر فلل شا مخ و پر برف زند گي ميكنيد ويا در دشت هاي گسترده وو سيع حيات بسر مسي بر يد

شما كه در كابل هستيد ويا در دره هاي پر خم و پيچ ميتوا نيد با پردا خت وجه اشتراك يكسان در جمله مشتر كين روز نامه ها، جرايد و مجلات مابا شيد از داغ تر ين روينداد ها، خبر ها ، حوادت آگاهي بيايد وساعت هاسر گرم شو يد.

روز نامه حقيقت انقلاب ثور :

اگر خواهان روز نامه حقيقت انقلاب ثور ميباشيد در هر جساي كشور كه هستيد در بدل دو صد افغانی و اگر شاگرد ويا محصل باشيد با ارا نه تصديق در بدل يكصد و پنجاه افغانی يكسال بشما روزنامه ميفر ستيم .

انيس :

اگر انيس ميخواهيد در هر گوشه ميهن كه باشيد با پرداخت دو صد و بيست افغانی و اگر شاگرد و محصل هستيد باپردا خت يكصد و پنجاه و پنج افغانی يكسال روزنامه رسان درب منزل شمارا ميكو بد .

هيواد :

اگر روز نامه هيواد را بخوا هيد در هر كنار وطن كه هستيد

در بدل يكصد افغانی و اگر شاگرد و محصل باشيد در بدل هفتاد و پنج افغانی يكسال روز نامه در خدمت شماست .

كابل نيو تايمز :

اگر روز نامه كابل نيو تايمز را انتخاب كنيد در هر نقطه كشور كه باشيد با پردا خت يكهزار و شصت افغانی و اگر شاگرد و محصل هستيد با ارا نه تصديق و پردا خت دو صد و پنجاه افغانی يكسال شما مشترك ما هستيد .

مجلات و جرايد ما نيز حسب زير يكسال در خدمت شما خواهد بود.

مجله ژوندون :

سالانه پنجمد افغانی برآي متعلمين و محصلين با ارا نه تصديق چهار صد افغانی .

كهكيان و انيس :

سالانه يكصد و بيست و پنج افغانی . مجلات پكتيا ، كندهار ، ننگرهار ، بلخ ، كهپول ، آواز ، فرهنگ خلق ، هنر ، كتاب ، كو شا ني و جرايد يو لدوز ، گورا شس و سوب دردا خل كشور سالانه شصت افغانی برآي متعلمين و محصلين با ارا نه تصديق چهل و پنج افغانی .

مجله آر يانا بزبان انگليسي :

سالانه يكصد و شصت افغانی برآي متعلمين و محصلين بسا ارا نه تصديق يكصد و سي افغانی . شما ميتوا نيد در هر كز همه روزه از اول تا اخير حوت بهد ير يت عمو مي توزيع روز نامه ها و مجلات در جوار عمارت مطابع دولتي ، انصارى و ات مراجعه و اشتراك نمايد ويا وجه اشتراك تا ترا از هر كز وو لايات به حساب (٦٠٠١) واردات دولت تجويل و آويز آنرا مستقيما عنواني مد ير يت عمو مي تو زيـسع روزنامه ها و مجلات انصارى و ات كابل بفر ستيد .

شرح اشتراك روز نامه ها : و مجله در خارج كشور :

وجه اشتراك روز نامه حقيقت - انقلاب ثور ، انيس ، هيواد و كابل - نيو تايمز در خارج كشور ، هوا يسي صد دالر و زميني سي دالر .

برآي محصلين ، هوا يي هفتاد و پنج دالر زميني بيست و سه دالر .

وجه اشتراك مجله ژوندون در خارج كشور هوا يي صد دالر ، زميني سي دالر برآي محصلين ، هوا يسي هفتاد و پنج دالر ، زميني بيست و سه دالر وجه اشتراك مجله كهكيان و انيس در خارج كشور ، هوا يي پنجاه دالر ، زميني بيست و پنج دالر .

وجه اشتراك مجلات پكتيا ، كندهار ، ننگرهار ، بلخ ، كهپول ، آواز ، فرهنگ خلق ، هنر ، كتاب ، كو شا ني و جرايد يو لدوز ، گورا شس و سوب در خارج كشور هوا يي پانزده دالر ، زميني پنج دالر ، برآي محصلين ، هوا يي دوازده دالر و زميني چهار دالر .

وجه اشتراك مجله آر يانا در خارج كشور ، هوا يي دوازده دالر ، زميني پنج دالر برآي محصلين ، هوا يي نه دالر زميني چهار دالر .

مد ير يت عمو مي توزيع روزنامه ها و مجلات از آغاز سال نو با وسايل بيشتر و جدي تر در خدمت علاقمندان روزنامه ها و مجلات است تا آخر ين اطلاعات روز و داغ تر ين حوادت روز رابشما برساند و مجلات و جرايد محبوب خانواده ها را در مو قعش برآي آگاهي و سرگرمي تان تقديم كند .

وقت گرا نبهاست ، از زود ترين فرصت استفا ده نمايد تا كلكسيون تان از آغاز مر تب باشد . زيرا با ختم سال جاري ميعاد اشتراك با يسان ميبا بد .

مرجع اشتراك :

مد ير يت عمو مي تو زيـسع روزنامه ها و مجلات .

و «مونت کارلو» مصروفیت و سهم هنس-آفرینی داشته است.

عاززوری تا شیف، (متولد ۱۹۲۷): رقاصه آمریکایی که نژادش از مردم هند بود و نقشهای تازه را در باله ایجاد کرده است. اریک بلتون اورسن بروهن، (متولد ۱۹۲۸): رقاصه دنیا رکزی که کارش را از با له رویال سویدن آغاز کرده و مسر انجام از شهرت فراوانی برخوردار شد. ادری هیو رن، (متولد ۱۹۳۰): دربروکسل پرورده شد و دوره باله را در انگلستان گذراند، سپس استعدادش در رشته باله و هنر سینما طوری تبارز کرد که بعدا یکی از ستارگان معروف سینمای آمریکا و برنده جایزه ارژشمنند «اوسکار» شد.

الیزابت تایلر، (متولد ۱۹۲۲): هنسراز ختم تحصیلاتش در لندن با مرو نظریهوالدین خود در هنر باله آموزش گرفت و بسا آنها که همراه پدر هنر مند و مادر هنر پیشه خود به آمریکا رفت، بدعوت و خواهش کمپنی معروف فلمبر داری «مترو گلدن مایر» درجند فلم بر ادرزنده، ما هرا نه بازی کرد و هنر پیشه معروفی بیار آمد.

زوزف امیل (متولد ۱۹۲۳): رقاصه فرانسوی که در سال ۱۹۵۲ به استخدام و محیط او برآمد و بسال ۱۹۵۸ ستاره رقاصه شناخته شد.

ژان بییر بوئوس، (۱۹۲۳): نخستین رقاصه او برای پاریس (فرانسه) است که در سال ۱۹۶۵ بعنوان ستاره دیگری از رقاصه معروف شد.

تا اینجا بصورت کلی، نمودارهایی از مناهیم باله گزارش یافت و یک نظر عمومی بر جهات متعدد و تقارن آن افکنده شد و ضمنا چند باله معروف و برخی باله های نامدار جهان معرفی گردید که بتداوم مطالب ارائه شده در بخش دیگر پیرامون هنر باله ایجاد شوروی بحث نموده و مطالبی از بسط و گسترش آن که در حقیقت روشنگر مفاهیم سر یختر موضوع و متمم بحث مطلوب ماست، نکاتی تقدیم خواهد شد که خالی از دلچسپی نمیباشد.

باله تیاتر پادشاهی زماش وارد شد ۹ ساله بوده و بسال ۱۸۹۸ میلادی در هماغا اجرا استخدام شد و بزودی به استادی مدرسه باله آنجا منصوب گردید. فو کین از نوایغ رقاص باله محسوب گردیده و یادگارهای معنوی هنر اند و دی از او بیادگار مانده است.

رو بنشین ایدا، (۱۸۸۰ - ۱۹۶۰): رقاصه روسی که در سن پترزبورگ وقت، دنیا آمد و درونس چشم از جهان پوشید.

سر گیونا اولانووا، (متولد ۱۹۱۰): ستاره رقاص باله در بلشو تیاتر (تیاتر بزرگ) مسکو است.

یولی الکا روف، (متولد ۱۹۱۸): ناصه روسی بوده و در سال ۱۹۵۳ ستاره اول او-پرا شد.

موسوفه در پروگرا میهای با لست «رو میخوزولیت» اثر شکسپیر نقش اول را بازی نموده و مدتی عم در باله «مونه لیسز»



در تابستان ۱۶۷۸ بایرگزارای نهمین مسابقه بین المللی رقاصان جوان باله در شهر وادناوی بلغاریه یکی از شاملان مسابقه موسوم به «رینسا خیلکو» هنر پیشه تیاتر اوپرا و باله شیفنگو واقع کیف مرکز اوکراین که در باله کیزل برنده مدال طلا شد.



دختران خردسال مصروف تهرین هنر باله اند

بقیه صفحه ۲۴

سراغ هنر باله

زیب و فرمی باشد. بنابراین درجهان این هنس خیال انگیز، هنر مندان زیادی گذشته اند و هنر مندان متعددی هم وجود دارند که صحنهای «باله» را با نقشهای پذیرنده هنری شان همیشه رنگین و فریبا میسازند. معروفترین هنر مندان دنیای باله که چهره های درخشان شان در فهرست ممتازان فرار داده شده، فترده سان چنین معرفی گردیده اند که درین قسمت تنها طور موجز و تاریخ وار، از برخی آنان یاد آوری میشود:

پتی بازوزف لو سین، (۱۸۱۵ - ۱۸۹۸ م): رقاص فرانسوی اهل ما رسی که بعدا در ور سالی جان سیرد و پدرش در پرو کسل (بلجیم) معلم باله بوده و خودش در هنر باله فرا ست و مهارت زیادی داشت.

آر تورو میتل سنت لئون، (۱۸۲۱ - ۱۸۷۰) رقاص و معلم رقاص از مردم فرانسه که پدرش نیز معلم باله تیاتر بود و دریا ریس متولد شد و همه در آنجا جان داد و میراث هنس ریش بیادگار ماند.

برنویرا جانسکا او لکا، (۱۸۷۰ - ۱۹۶۲) رقاصه روسی که در سال ۱۸۸۹ از مدرسه شاهی آترمان محیطش فارغ گردیده و در تمام رولهای کلاسیک مربوط به گروه باله «مار یوس پتی» را رقاصید.

فو کین میتل، (۱۸۸۰ - ۱۹۴۲): رقاص و معلم رقاص از مردم روسیه که وقتی بدرسه

باله از مردم روسیه شوروی فارغ التحصیل هنرستان موسیقی و مدیر مجله هنری «جهان هنر» بر علاوه بالتهای متذکره، باله «شهر زاد»، استراوینسکی را نیز در برکت کرده است. یکی دیگر از بالتهای او «بوسه پر بان» نام دارد.

«دا فنیس و کرونه»، باله «راول» آهنگساز فرانسوی.

«سلیو پانو» کو پلپا، باله «دلیب» آهنگساز فرانسوی.

«دریاچه قو»، «دختر زیبا خفته» و «فندق» شکی، باله «چایکو فسکی» موسیقیدان معروف روسی.

«کلاه سه گوش» و «عشق دختر جادوگر» باله «دفا» موزیکانت هسپانوی.

«عصر طلایی»، باله «دیتری شوستا کوویچ» آهنگساز روسی که سنفونی شماره

۱۰، سنفونی شماره ۱۱، سنفونی شماره ۱۲، سنفونی شماره ۱۳، سنفونی شماره ۱۴، سنفونی شماره ۱۵، سنفونی شماره ۱۶، سنفونی شماره ۱۷، سنفونی شماره ۱۸، سنفونی شماره ۱۹، سنفونی شماره ۲۰، سنفونی شماره ۲۱، سنفونی شماره ۲۲، سنفونی شماره ۲۳، سنفونی شماره ۲۴، سنفونی شماره ۲۵، سنفونی شماره ۲۶، سنفونی شماره ۲۷، سنفونی شماره ۲۸، سنفونی شماره ۲۹، سنفونی شماره ۳۰، سنفونی شماره ۳۱، سنفونی شماره ۳۲، سنفونی شماره ۳۳، سنفونی شماره ۳۴، سنفونی شماره ۳۵، سنفونی شماره ۳۶، سنفونی شماره ۳۷، سنفونی شماره ۳۸، سنفونی شماره ۳۹، سنفونی شماره ۴۰، سنفونی شماره ۴۱، سنفونی شماره ۴۲، سنفونی شماره ۴۳، سنفونی شماره ۴۴، سنفونی شماره ۴۵، سنفونی شماره ۴۶، سنفونی شماره ۴۷، سنفونی شماره ۴۸، سنفونی شماره ۴۹، سنفونی شماره ۵۰، سنفونی شماره ۵۱، سنفونی شماره ۵۲، سنفونی شماره ۵۳، سنفونی شماره ۵۴، سنفونی شماره ۵۵، سنفونی شماره ۵۶، سنفونی شماره ۵۷، سنفونی شماره ۵۸، سنفونی شماره ۵۹، سنفونی شماره ۶۰، سنفونی شماره ۶۱، سنفونی شماره ۶۲، سنفونی شماره ۶۳، سنفونی شماره ۶۴، سنفونی شماره ۶۵، سنفونی شماره ۶۶، سنفونی شماره ۶۷، سنفونی شماره ۶۸، سنفونی شماره ۶۹، سنفونی شماره ۷۰، سنفونی شماره ۷۱، سنفونی شماره ۷۲، سنفونی شماره ۷۳، سنفونی شماره ۷۴، سنفونی شماره ۷۵، سنفونی شماره ۷۶، سنفونی شماره ۷۷، سنفونی شماره ۷۸، سنفونی شماره ۷۹، سنفونی شماره ۸۰، سنفونی شماره ۸۱، سنفونی شماره ۸۲، سنفونی شماره ۸۳، سنفونی شماره ۸۴، سنفونی شماره ۸۵، سنفونی شماره ۸۶، سنفونی شماره ۸۷، سنفونی شماره ۸۸، سنفونی شماره ۸۹، سنفونی شماره ۹۰، سنفونی شماره ۹۱، سنفونی شماره ۹۲، سنفونی شماره ۹۳، سنفونی شماره ۹۴، سنفونی شماره ۹۵، سنفونی شماره ۹۶، سنفونی شماره ۹۷، سنفونی شماره ۹۸، سنفونی شماره ۹۹، سنفونی شماره ۱۰۰.

۱۰، سنفونی شماره ۱۱، سنفونی شماره ۱۲، سنفونی شماره ۱۳، سنفونی شماره ۱۴، سنفونی شماره ۱۵، سنفونی شماره ۱۶، سنفونی شماره ۱۷، سنفونی شماره ۱۸، سنفونی شماره ۱۹، سنفونی شماره ۲۰، سنفونی شماره ۲۱، سنفونی شماره ۲۲، سنفونی شماره ۲۳، سنفونی شماره ۲۴، سنفونی شماره ۲۵، سنفونی شماره ۲۶، سنفونی شماره ۲۷، سنفونی شماره ۲۸، سنفونی شماره ۲۹، سنفونی شماره ۳۰، سنفونی شماره ۳۱، سنفونی شماره ۳۲، سنفونی شماره ۳۳، سنفونی شماره ۳۴، سنفونی شماره ۳۵، سنفونی شماره ۳۶، سنفونی شماره ۳۷، سنفونی شماره ۳۸، سنفونی شماره ۳۹، سنفونی شماره ۴۰، سنفونی شماره ۴۱، سنفونی شماره ۴۲، سنفونی شماره ۴۳، سنفونی شماره ۴۴، سنفونی شماره ۴۵، سنفونی شماره ۴۶، سنفونی شماره ۴۷، سنفونی شماره ۴۸، سنفونی شماره ۴۹، سنفونی شماره ۵۰، سنفونی شماره ۵۱، سنفونی شماره ۵۲، سنفونی شماره ۵۳، سنفونی شماره ۵۴، سنفونی شماره ۵۵، سنفونی شماره ۵۶، سنفونی شماره ۵۷، سنفونی شماره ۵۸، سنفونی شماره ۵۹، سنفونی شماره ۶۰، سنفونی شماره ۶۱، سنفونی شماره ۶۲، سنفونی شماره ۶۳، سنفونی شماره ۶۴، سنفونی شماره ۶۵، سنفونی شماره ۶۶، سنفونی شماره ۶۷، سنفونی شماره ۶۸، سنفونی شماره ۶۹، سنفونی شماره ۷۰، سنفونی شماره ۷۱، سنفونی شماره ۷۲، سنفونی شماره ۷۳، سنفونی شماره ۷۴، سنفونی شماره ۷۵، سنفونی شماره ۷۶، سنفونی شماره ۷۷، سنفونی شماره ۷۸، سنفونی شماره ۷۹، سنفونی شماره ۸۰، سنفونی شماره ۸۱، سنفونی شماره ۸۲، سنفونی شماره ۸۳، سنفونی شماره ۸۴، سنفونی شماره ۸۵، سنفونی شماره ۸۶، سنفونی شماره ۸۷، سنفونی شماره ۸۸، سنفونی شماره ۸۹، سنفونی شماره ۹۰، سنفونی شماره ۹۱، سنفونی شماره ۹۲، سنفونی شماره ۹۳، سنفونی شماره ۹۴، سنفونی شماره ۹۵، سنفونی شماره ۹۶، سنفونی شماره ۹۷، سنفونی شماره ۹۸، سنفونی شماره ۹۹، سنفونی شماره ۱۰۰.

«سیا فت شکیوت»، باله «روسل» موسیقیدان روس ماتیک و امیرسیو نیست فرانسوی.

«عصر فولاد»، باله «پرو کفیف» آهنگساز روسی، باید متذکر شد که «سر گس» پرو کفیف «سنفونیهای ارزنده و مشهوری دارد. مانند سنفونی های کلاسیک «دورما

زور ایوس ۲۵» و «سویت سمیت»، موسیقی کلم «ستوان کیچه»، او برای «سه نارنج

محبوب» و «سنفونی کودکانه» «پرو گوسن» و غیره. درین میان از خاطر نباید بدور برد

که «الکسندر کنستانتینویچ گلزونوف» موسیقیدان مشهور شوروی نیز با لتهای

گوناگونی تصنیف کرده است.

«آفرینش جهان» و «کارنیوال ایگس» با لتهای «در یوس میلیود» آهنگساز

فرانسوی.

برخی از باله های نامدار:

به اصطلاح هنر باله، هنروران ایس-سرگرمی سرور انگیز را بنام «باله رین» یا «باله گولز» یعنی (دختران باله) و (دختران رقاصه هم

یاد میکنند) و باله روی یسخ نیز عبارت از هنر نما یی روی یخ مصنوعی است که توسط

یک نفر مرد جوان و یک زن هنر مند با اتو گاهی هم بوسیله یکی از آنان اجرا شده

میتواند البته موضوع هنرنمایی یا نمایشخانه آن از خود ساختمان و تعمیرات اختصاصی دارد

که از نگاه مشخصات خویش بسیار جالب و بر

بقیه صفحه ۲۹ احتیاجات غذای اطفال

- ۱- غذای متمم به سویه محیطی تهیه شده باشد.
 - ۲- قیمت آن ارزان باشد.
 - ۳- مزه آن خوب باشد و مقدار آن مناسب باشد.
 - ۴- طریق یختن آن بسیار ساده باشد.
- مغذای تهیه شده مقدار کافی پروتین و کالوری داشته باشد تا احتیاجات طفل را تکافی نماید.

بقیه صفحه ۲۸

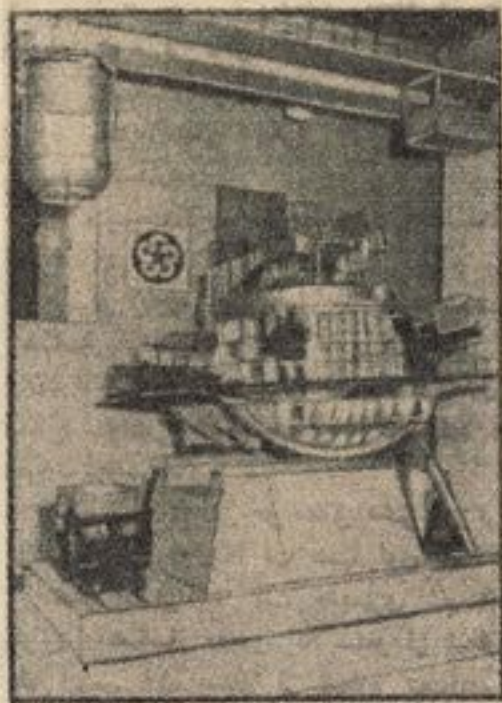
یکنوع سپورت

اعضای خانوادهمیشه به سپورتهای راحت کننده و فرحت بخش ترجیح میدهند. طبق تجارب گذشته جوانان و کودکان به ورزشهای امتحانی و رقابتی علاقه و دلچسپی فراوان دارند در حالیکه بیش از هفتاد فیصد خانوادها متاهل و بزرگسالان بهر دو نوع سپورت آزاد و ورزشهای داخل فیس علاقه نشان میدهند. در بسیاری از کشورهای جهان مصارف گزاف کلب های سپورتی از طرف دولت برداشته میشود که در اینصورت والدین و اطفال ضرورت ندا رند در بدل استقاده از فعالیت های ورزشی درجمنایومها و کلبهای ورزشی

فیس و اجرت بپردا زند، وقتی از پدران و مادران دو خانوادها در مورد اینکه از دو نوع ورزش آزاد و رقابتی کدام یک را دوست دارند پرسش بعمل آمد در پاسخ اظهار داشتند که ایشان با هر دو نوع سپورت علاقه مند هستند. یکی از عللیکه چرا جوانان در اثنای دوره تحصیل و آموزش به انواع واقسام مسابقات ورزشی تما یل دارند اینست که انجام همچو مسابقات در بلند بردن سطح استعداد و تکامل قوای روحی و فکری جوانان رول مهمی را بازی مینماید. دو تن از جوانانیکه در یکی از کلبهای سپورتی عضویت داشتند در برابر سوا لی اظهار داشتند: ما بیش از همه به شطرنج و کر مبور علاقه مند هستیم و بعد از آن به ورزش آباز می.

بزرگترین های رنگارنگ جهان

ترجمه ع. س.



بزرگترین

دستگاه

ذوب فولاد

بزرگترین ذوب کننده فولاد در جهان در این اواخر توسط علمای اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان ساخته شده است. این دستگاه پلازمایی در نوعیت خود بی نظیر بوده و جهت جدیدی را در تکنالوژی فلزات باز مینماید.

این دستگاه پارچه های فلز را به فولاد با کیفیت عالی تبدیل میسازد.

درین دستگاه که حرارت به (۱۷-۱۵) هزار درجه میرسد امکان میدهد تا در ظرف (۹۰) دقیقه (۳۰۰) تن فولاد عالی و با نیاز با کیفیت و مقاومت بلند بدست آید. این دستگاه در یک سال قریب (۶۰) هزار تن فولاد عالی بدست میدهد.

تونل های یخچالی برای کاهش مشکلات ترافیکی

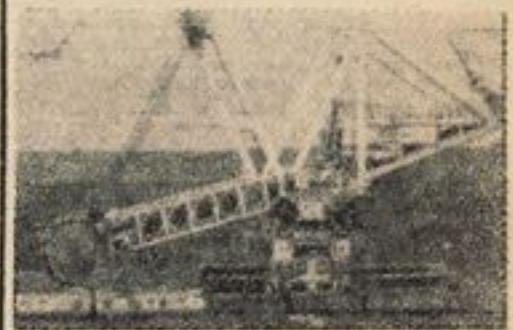
کارگران در پروژه قبلی در مدت کمتر از شش هفته و با به عبارت دقیق تر در مدت چهار هفته کار متواتر انجام داده اند.

ساختمان سریع تونل سازی از سیستم تونل سازی آمریکایی اقتباس گردید چنانچه سوم قسمت سطح فوقانی تونل یک متر عمق داشته از زیر حفر گردید به مجردیکه مواد اضافی کنده شده بدور گردید سقف آن را با مواد آهنی و سیمی حلقه زده و به ضخامت بیست سانتی متر مواد کاتکریتی زود خشک شونده بکار بردند اما قسمت های باقیمانده تونل با عین طریق انجام یافت.

دانشمندان و متخصصین میدان سازی و راه سازی عقیده دارند که چنین روشی دو فایده دارد یکی اینکه به اسرع وقت کار آن تکمیل میگردد و طرف دیگر نهایت اقتصادی و کم مصرف است. همچنان علاوه بر آن لیز-دوایی قسمت های درون تونل با کمک صخره ها مواد سنگی که در اثر کندن کاری نمایان میشود بزودی امکان پذیر میباشد.

این همه نوآوری و ترفیفات اجتماعی که در جهان رونق میگیرد مستلزم زحمات شیروزی خلق ها بوده برای اینکه بتوان دامنه فعالیت دهنه جمعی اجتماعی را هرچه وسیعتر و گسترده تر سازیم لازم است که علاوه بر آن در راه صلح و آرامی که شرط عمده و اساسی پیشرفت ها، ترقیات و تکامل اجتماعی اند مبارزه مداوم و خستگی ناپذیر صورت گیرد زیرا در صورت عدم فضای صلح و آرامی امکان فعالیت و ترفیفات اجتماعی کمتر امکان پذیر بوده تلفات و تسایعات بزرگ در جامعه بشری رونق میگیرد.

دانشمندان و متخصصین در مورد اظهار عقیده می نمایند که باید برای نیل بسوی جامعه شکوفایی، عدالت برابری و ترقی اجتماعی نیروهای صلح دوست و مبارز گردیم آمده علیه دشمنان بشریت مبارزه بی امان شان را تا آخرین لحظه یعنی محو و نابودی شان ادامه دهند تا باشد در سراسر جهان فضای صلح و همزیستی را ایجاد نمایند.



نیر و مندترین

شاول

در

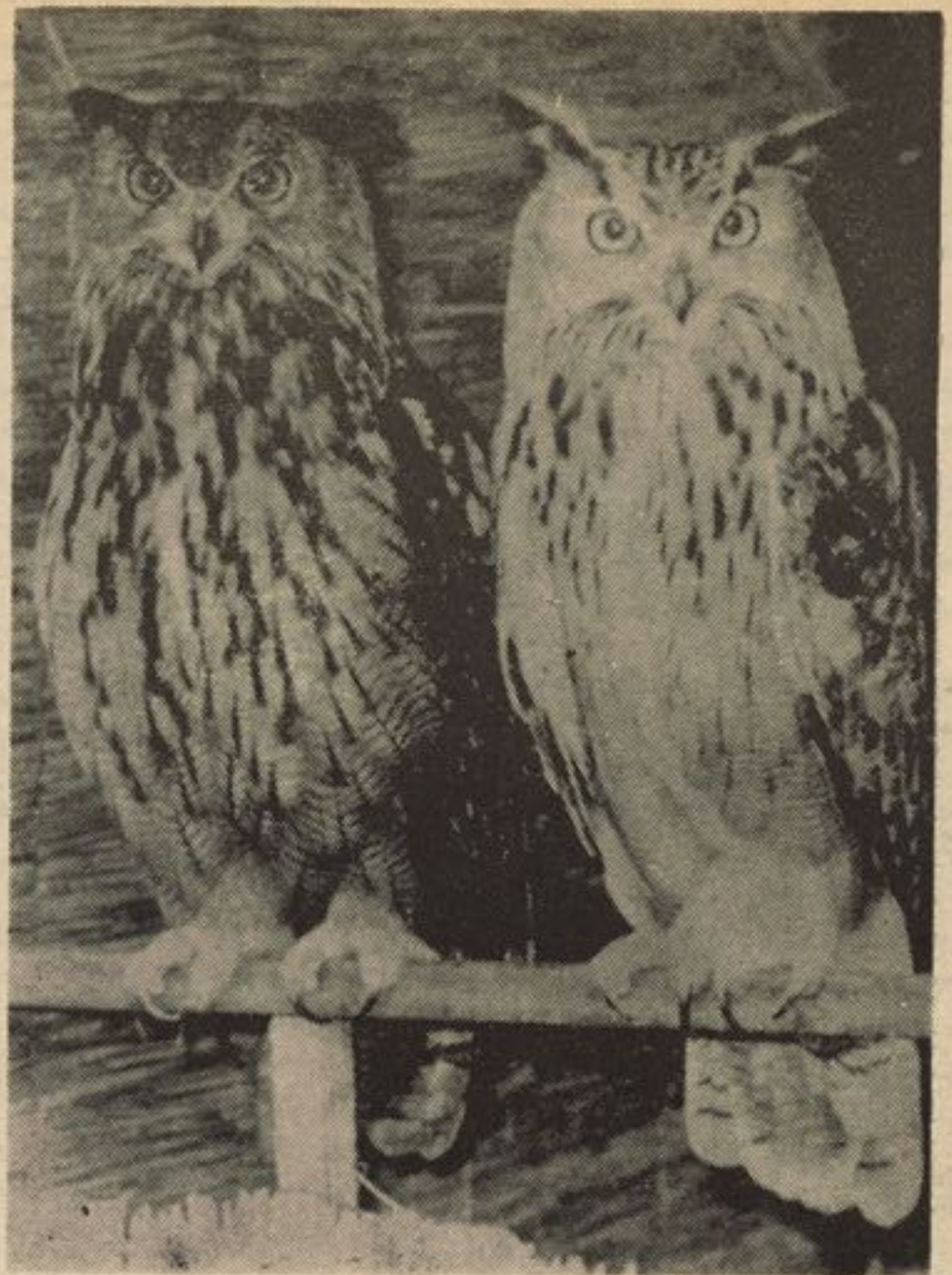
جهان

نیرو مندترین شاول که قطر به تمام خواص خود از دیگران برتری های خاص دارد شاول روری است که توسط علمای اتحاد شوروی ساخته شده و در یک ساعت پنج هزار تن سنگ ذغال استخراج مینماید.

این شاول که بنام (ا، ر، س، ر، د ۵۰۰) یاد میشود طبقه ذغال را تا ارتفاع سی متر استخراج مینماید و دارای ساختمان مخصوصی میباشد که به کمک آن قطار ها را بر مینماید. قطار ها از دو جانب به شاول نزدیک شده و یک واگون را در طرف نیم دقیقه برمیکنند. وزن شاول مذکور به (۹۰۰۰) تن روزن ساختمان بار کننده آن به (۹۸۰) تن میرسد.

با تکثیر و پرو ر شس پر ند گان سرو کار دارند و در تمام فصول سال جفت های نسل (باز) و بوم را در آتیا نه ها تحت مرا قبت قرار میدهند . چنانکه در را پور تذ کار رفته از شروع سال جاری تا اکنون از تخمها و بیضه ها نیکه جهت نسل گیری و آتیا نه های مرا کز زو لوژیکی ارو پا گذاشته شده بود بتعداد یکصد جفت آماده پر واز گرد یده و بیش از هشتاد جفت

دیگر آن در آینده قر ین آما ده پر واز خوا همد شد . یکی از عوامل بزرگی که باعث معدوم گشتن نسل پرند گان میشود سر از یر شدن سیلاب ها و وزیدن باد های موسمی بوده است . طبق را پور یکه در زمینه انتشار یافته در طول سال گذشته از هر چهار جفت پر ند گانیکه برای تکثیر و احیای نسل به آتیا نه های معینه گذاشته شده بود صرف یک جفت آن جان به سلامت برده است .



نسل بوم در حال از بین رفتن است

از دیاد آثار هنری مربوط

به انا تومی انسان

آثار رسامی و نقاشی از ازمه قدیم توجه هنر مندان را خود معطوف داشته است و اما تحول بزرگی که بصورت یک جنبش هنری در ساحات مختلف عرض الامم نموده است در ساحات طب و انا تومی انسان توجه دکتوران و دانشمندان را بخود معطوف کرده است ، یک تن از رسامان معروف و چیره دست ایتا لسی اخیراً دست به ابتکار جدیدی زده و آن عبارت از تهیه آثار هنری که مراحل مختلف یک کودک را از هنگام التاح الی ولادت بصورت مصور درجوات هنرهای معاصر تمثیل و باز گو می کند . آثار این هنر مند و رسام چیره دست چندی قبل در یکی از سالون های فرهنگی شهر هامبورگ به نمایش گذاشته شد . بیش از هفتاد هزار نفر از آن دیدن کرد . این رسام وارثیست که لیوناردو و لسی

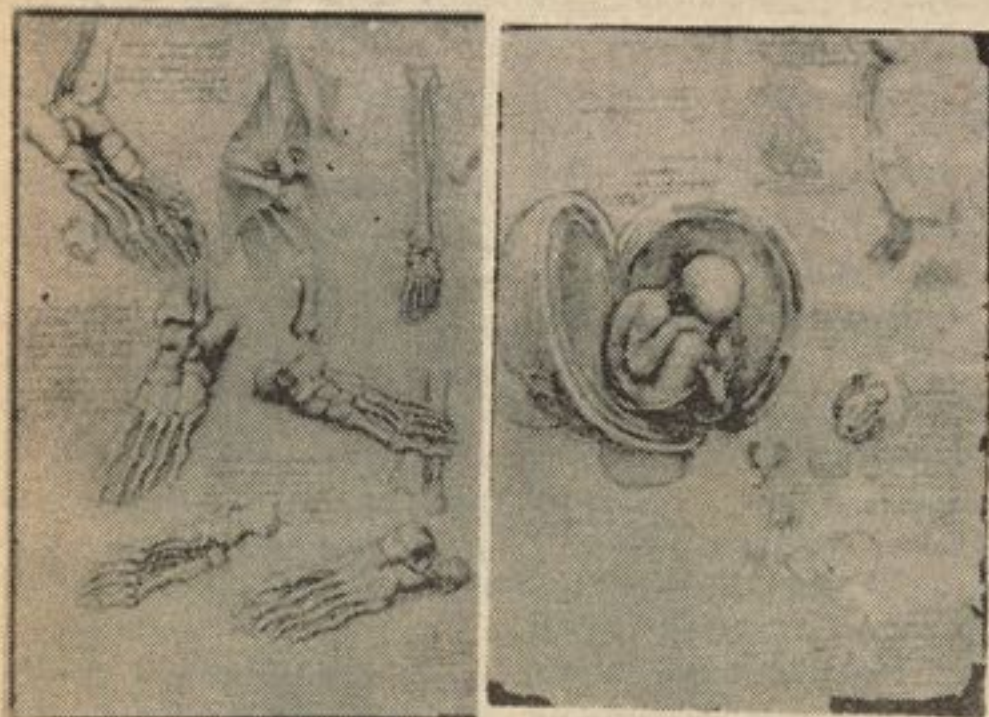
نام دارد کاحال آثار خویش را که مربوط به انا تومی انسان میباشد در بیش از سی مرکز فرهنگی به نمایش گذاشته است . وی عقیده دارد که فعالیت های هنری یک رسام و یا نقاشی نبایستی همیشه متوجه هنر های زیبا و آثار رومانیک و فانتزی باشد ، بلکه این وظیفه رسام است تا در خدمت مردم قرار گیرد و بناسی از این مفکوره رسامان میتوانند در آثار خویش صحنه های مختلف امور طبیی، زراعتی روستایی ، فرهنگی ، صنعتی ، تحقیقاتی و امثال آنرا ترسیم و مجسم سازند . توقع میرود آثار این رسام در آینده قریب در شهر های شرق دور و امریکای لاتین نیز به نمایش گذاشته شود .

احصائیه گیری دقیق از پرندگان

آنا نیکه با پرو ر شس و نگهداشت انواع و اقسام پرندگان سرو کار دارند در هراس اند تا مبادا در اثر وقوع حوادث جوی و سهل-انگاری شکار چیان نسل بر خی از پرندگان مانند (بوم) و امثال آن معدوم واز بین برود . بمنظور از زیبا بی بهتر ایسن موضوع اخیرا یک سلسله تحقیقات علمی پیرامون مهاجرت پرندگان و فیات آنها از طریق وقوع حوادث طبیعی وهم چنان شکار شدن تحت نظر عده از دانشمندان و پرند شناسان در آلمان فدرال شروع گرد یده است . بر طبق این گزارشات باشه (باز) و بوم از زمره آن دو نوع پرندگان نایاب قلمداد شده اند که بزرگترین رقم شکار را در ارو پای مرکزی نشان داده و نسل آنها

سال بسال در حال محو گرد یدن است . علاقمندان این دو نوع پرندگان از مدت های متمادی به اینطرف در تلاش اند تا احصائیه گیری دقیقی را در مورد ایسن پرندگان بعمل آورده عوامل معدوم شدن نسل آنها را بصورت علمی از زیبا بی نمایند . طوریکه در تازه ترین راه و راهور احصائیه گیری پرندگان تذکار رفته در حال حاضر از جمله یکصد و سی جفت پرندگان شکاری که در حدود هشتاد سال در ارو پای مرکزی زیست مینمود صرف بیست و چهار جفت آن باقی مانده است .

برای اینکه نسل این نوع پرندگان دوباره احیا گرد یده باشه از چند سال به اینطرف فعالیت های پیگیری در مورد تکثیر نسل آن بعمل آمده است . دانشمندان و علاقمندانیکه



نموداری از انا تومی انسان که در یک پارچه رسم مجسم و منعکس گرد یده است .



نمونه اسلحه‌هایی که دشمنان خلق ما از خارج جهت کشتار مردم مافرنساده بودند و از نزد نوکران مزدور آنها در داخل کشور بدست آورده شد

بقیه صفحه ۱۰

عده‌ای از اخلال‌گران

قرار اطلاعات بدست آمده، شبکه‌های تخریبی ارتجاع سیاه داخلی به رهنمایی نمایندگان معلوم الحال و فروخته شده به دستگاه‌های جبار و جبارنگر امیر یا لیستی به اساس پروگرام سازمان جاسوسی سی. آی. ای. و دیگر شبکه‌های جاسوسی کشور‌های امپریالیستی و همکاری نزدیک جنایت‌پیشگان مصر و اسرائیل، بازم مذبحخانه و لوجخانه به مقصد چور و جابل و آتش‌افروزی می‌خواستند عملیاتی

قرار اطلاعات بدست آمده، شبکه‌های تخریبی ارتجاع سیاه داخلی به رهنمایی نمایندگان معلوم الحال و فروخته شده به دستگاه‌های جبار و جبارنگر امیر یا لیستی به اساس پروگرام سازمان جاسوسی سی. آی. ای. و دیگر شبکه‌های جاسوسی کشور‌های امپریالیستی و همکاری نزدیک جنایت‌پیشگان مصر و اسرائیل، بازم مذبحخانه و لوجخانه به مقصد چور و جابل و آتش‌افروزی می‌خواستند عملیاتی

بقیه صفحه ۱۳

ارتش آزاد بیخس اتحاد شوروی

صلح و ترقی اجتماعی است، زیرا دولت سوسیالیستی ما همتا با جنگ و تجاوز و اشغالگری در تضاد و تقابل قرار دارد. در جوامع سوسیالیستی هم نظریه دولت به تیب نوین و غیر استعماری وجود دارد قوای مسلح نیز به تیب نوین و صلح‌گمتر میباشد. ولی ناگفته نماند که از نظر گام آید یا سوئی علمی پروتاریا دولت و قوای مسلح برای همیشه در جامعه باقی نمی‌ماند، یعنی در یک سنتز عالی جامعه به عدمیت می‌گرایند. از سخنان فوق مستفاد می‌گردد که قوای مسلح جزاینتک دولت بوده و همان‌نان که با ظهور دولت پیمان آمده است همپای نابودی دولت و از بین رفتن همه امکانات جنگ و تجاوز امیر یا لیستی که این خود بستگی به نابودی قلمی امیر یا لیست در مقیاس جهان دارد نیز از میان می‌رود.

اولین قوای مسلح آزادیبخش، صلح‌جو و انقلابی بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتوبر ۱۹۱۷ در سرزمین پهناور شوروی وجود آمد که با همه اشکال و انواع سازمان

داری، فیدالی و بورژوازی در منافات‌تزی و همه جانبه پسر می‌برد. در اتحاد شوروی ارتش آزادیبخش شصت و دو سال قبل تاسیس گردید که طراح و موجد آن رهبر انقلاب اکتوبر بود. در طی همین شصت و دو سال، ارتش آزادیبخش اتحاد شوروی به نحوی پیگیر، قهرمانانه و خستگی‌ناپذیر علیه انواع تجاوزات و اشغالگری‌های قوت‌های استعماری و امپریالیست بین‌المللی یکبار کرده و میکند ارتش آزادیبخش اتحاد شوروی که وارد شصت و دومین سال تاسیس خود میشود همین حالا نه اینکه در اتحاد شوروی، بلکه در سراسر جهان از طرف خلق‌های جهان و همه نیروهای ملی و مترقی، ترغیب و صلح‌پسندگیتی از آن استقبال به عمل آمده و شصت و دومین سالروز تاسیس آنرا جشن گرفتند، ارتش آزادیبخش اتحاد شوروی همانند حزب و دولت اتحاد شوروی دارای خصلت نیرومند، آزمون‌شده و واقعاً استوار انترناسیونالیستی میباشد این ارتش در طی شصت و دومین سال خود در برابر انواع مظالم فاشیسم،

های نظامی و قوای مسلح در جوامع برده تجاوزات و تحریرات قوای استعمار و امپریالیسم جهانی چه در داخل کشور شوروی و چه در خارج آن، قهرمانانه یکبار کرده و راه ملیون انسان‌افزارندو زحمتکش را بصوب صلح و سعادت گشود و هموار کرده است.

ارتش آزاد بیخس اتحاد شوروی در دوران جنگ اول و دوم جهانی، همچنان در برابر تمام تحریکات و اشغالگری‌های امپریالیسم بین‌المللی و در راس آن امپریالیسم خون‌آشام آمریکا و دستیاران جنگ‌افروز جینی آن چنان مبارزه کرده و از خودچنان شهادت و شهیدان نشان داده است که در تاریخ جهان نظیر ندارد.

ارتش قهرمان در طی شصت و دو سال خود یکروز، یکساعت و یکلحظه عم علیه منافع خلق‌ها و مصالح کشورهای جهان به فکر تجاوز، مداخله، جنگ، افروزی و اشغال نبوده، نیست و نخواهد بود، این ارتش قهرمان اتحاد شوروی است که سوابق طولانی مبارزه را علیه فاشیسم، کلوئیالیسم، نیوکلویالیسم و امپریالیسم داشته و دارد و بالاخره این ارتش قهرمان اتحاد شوروی است که هر کجا به کمک خلق‌های جهان می‌شتابد و در امر خشنی کردن توطئه‌ها و دسائیس ارتجاع و امپریالیسم متبورا نه رسالت بین‌المللی خویش را ایفا میکند زیرا ارتش اتحاد شوروی تنها دارای خصلت ملی‌نیست بلکه دارای خصلت انترناسیونالیستی نیز میباشد.

اکنون از شصت و دومین سالروز تاسیس ارتش قهرمان اتحاد شوروی در سرزمین ما وقتی تجلیل بعمل می‌آید که انوار شمس انقلاب ثور، در همه گوشه و اکناف کشور ما می‌تابد و خلق قهرمان، آزاده و سلحشور افغانستان در کار و یکبار انقلابی سرگرم بوده که از یک طرف علیه دشمنان داخلی و خارجی خویش یکبار می‌نمایند ولی از جهت دیگر در راه اعمار جامعه دموکراتیک و نوین شان مشغول اند. و شصت و دومین سالروز تاسیس این ارتش در کشور ما وقتی صورت می‌گیرد که بخشی از قطعات کوچک آن جهت خشنی کردن تحریکات و تجاوزات بیشتر ما نه مداخله جو یا نه قوای ارتجاع منطقه و امپریالیسم بین‌المللی و در راس امپریالیسم جهانخوار و درو به افول آمریکا به کمک خلق متحدین و قهرمانان ما شتافته و دوش بدوش از دوی رزمنده افغانستان در راه دفاع از اشغال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها شجاعانه یکبار میکند.

اما بنا بر موجودیت این قطعات کوچک ارتش رزمنده و قهرمان شوروی در افغانستان تمام مرتجعین، کهنه‌گرا یا ن، امپریالیست‌ها و رهبری جنون‌زده چین همه با یک صدا فریاد بر می‌آورند که گویا اتحاد شوروی در افغانستان مداخله نظامی کرده است و تحت نام به اصطلاح مداخله شو روی در افغانستان سروصداهایی عجیبی را بره انداخته و بدین ترتیب می‌خواهند در قدم اول بر ما هیت و خصلت و زندقی و تجاوز

کارانه شان برده استوار کشیده و تانیا از نظر خلق‌های جهان را منحرف سازند که بتوانند تحریکات و توجا و زات بشیرم و مداخله گرانه خویش را که همین اکنون به کمک محافل ارتجاعی پاکستان و امریزهای همین کشور در برابر وطن، خلق و انقلاب ما صورت می‌گیرد برده بوشی نمایند، اما باید گفت که نه امپریالیسم و نه غمناک‌ها و جواسیس آن نمیتوانند که روی چنایات، خیانت‌ها و وحشیگری‌ها و اعمال جنگ‌افروانه و ضد انسانی خویش برده بکشند و همچنان به هیچ وجه قادر نخواهند شد که دیگر به کشور ما جای پای برای شان بیاهند اینجا انقلاب ثور به پیروزی رسیده و خلق‌ها همه بیدار و آگاه اند ما هیئتوسینای دشمنان داخلی و خارجی شان را به خوبی می‌شناختند.

خلق ما که همواره با اتحاد شوروی روابط نیک همجواری دارند به خوبی درک کرده و میداند که اتحاد شوروی تاکنون اندکترین گامی هم علیه وطن و منافع شان برنداشته و بر نخواهد داشت. این امپریالیسم جهانخوار و درنده خصال جهانی، بویژه امپریالیسم آمریکا است که علیه منافع کشورهای این جهان عمل میکند چنانچه تاریخ یک و نیم قرن کشور ما موید آنست که استعمار و امپریالیسم در برابر خلق قهرمان افغانستان از هیچگونه تجاوز و ظلم و تحمیل جنگ هادریخ نکرده است.

اینکه آقای کارتر و رهبران جنون‌زده چین موجودیت قطعات کوچک نظامی اتحاد شوروی را در کشور ما «مداخله شوروی» عنوان داده است نه تنها بر چسب محض و داعیه بی‌بنیاد است بلکه پشت چنین داعیه‌ها اغراض شوم و نيات پلید دشمنان داخلی و خارجی ما مضمحل میباشد. اتحاد شوروی هیچگاه در امور داخلی کشورها مداخله نمیکند و ارتش آزادیبخش آن تاکنون بیاد ندارد که در یک کشور دست تجاوز یا زیده باند. تاریخ بهترین گواه است که یگانگی نیروی متجاوز، مداخله‌گرو ضد انسانی همانا امپریالیسم میباشد. آقای کارتر بسک بار سر به گردن ببرد و بیاد آورد که تجاوز کاران در ویتنام قهرمان چه کسانی بودند، متجاوزین بر کشورهای دیگر هند و چین کیا نند؟ اسرائیل را حیث مرتکب درنده جهان عرب کدامین قوت‌ها تبارز داده است و همین اکنون در افغانستان از مرزهای پاکستان کدامین عناصر با چه نوع سلاح علیه انقلاب خلق ما دست به تحریک و تجاوز می‌زنند و بالاخره در امریکای لاتین، در افریقا و دیگر گوشه‌های جهان کدام قوت‌ها مشغول تخریب، توطئه، جنگ‌افروزی و تجاوز میباشد، بدیسی است که همه این عملیات را در کشورهای جهان امپریالیسم بین‌المللی و در راس امپریالیسم آمریکا مرتکب شده و هرروز مرتکب می‌گردد.

بهر صورت نه اتحاد شوروی و نه قوای مسلح آن هیچکدام خصلت تجاوزکارانه ندارند و به چنین افروزی قهرمان، آزادیبخش و صلح‌دوست هزار شاد باش.

دوست مهربان یارپور!

«تمثیلی از یک انسان فریب خورده» را
دقیقانه مطالعه کردیم و این چند نکته را علاوه
میکنیم که در نگارش داستان و بکار برسم
کلمات داستانی، دست درازی دارید که بسیار
میتوانید از این توانایی استفاده برید و به
داستان رنگ هنری بزنید. چیزی که مورد
خرده گیری و انتقاد است متن و سبک نگارش
داستان است که درست انتخاب نگردیده
است. داستان از مقطع گنگ زندگی یک
شخص غیر نمونه و تپیک شروع میشود و
بدون منطقی داستانی، داستان پرورش می یابد
و قهرمانان داستان از آغاز تا انجام قصه غیر
مشخص اند و خواننده با آنها آشنایی و درد
دلی پیدا نمیکند و حسی روشن نیست که
خواننده از کدام پرسوناژ حمایت و دفاع کند
و علیه کدام ضدقهرمان برخیزد و دشمنی ورزد.
در داستان شما اصلا پیامی وجود ندارد که به
خواننده پیشکش شود و یا خواننده خود از
متن قصه بیرون بیاورد... داستان شما بیشتر
به یک حکایت و روایت میماند منتهی با این
تفاوت که پرسوناژ قصه شما بی پدر و بی
مادر اند، نه زمانی دارند مکانی.. و بالاخره
نه روابط و ضوابطی. در داستان شما مردی
مرمی را بخوابگاه مرمی می خواباند تا مردی
رافتش زمین کند... ولی خواننده از اینکار
کوچکترین آگاهی نمی برد که چرا او را
میکنند و برای چه به جنگش می شتابند...
و از این گفته ها بسیار.

دوست گرامی بشیر احمد، از کارته پروان!

داستانگونه بی شمارا که بنام «زندگی»
نوشته اید، خواندیم. در داستان شما اصول
و اسلوب داستان نویسی مراعات نگردیده
است و قصه بی عشق و درس خوان مکتب رو
به شکل یک گفتگوی روزنامه بی باقی مانده
است که باید چنین نمی بود و بایست از شرح
و بیان هنری برخوردار می بود... مشوره بی
مادر این زمینه ایست که کتابهای قصه و داستان،
قصه نویسان و داستانسرایان بزرگ ادبیات را
بخوانید و بعدا سری به کتابهای داستان -
نویسی بزنید. عجلانا در باب همینگونه
داستانها، در چند شماره قبل مجله، در صفحه
جواب به نامه ها، نکاتی چند گفته ایم که
خواندنتش بکار شما آید. یک بار به خواندن
بگیریدش... خدا مددکار تان.

دوست عزیز نعمت الله نیک بین معلم
صنف دوازدهم لیسه رستاق!

سلام علیکم، نامه پر لطف شما رسید و
آرزومندیم که همکاری خود را با ما ادامه
دهید. غم نداشتن استاد را در دل نگه دارید و
زمانه را استاد برحق و سزاوار خود بگیرید که
بسیار پند میدهد و بسیار می آموزاند.
هر که ناموخت از گذشت روزگار
هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

در مطلب ارسالی شما رابه عنوان «زندگی»
چيست؟ و «ترانه خلق قهرمان» از نظر
گذرانیدیم و به خلق ایمان آوردیم که همه
چیز است و به نا باوری افتیدیم که «خلق»
برگشت ناپذیر است. یعنی چه؟ این چه معنی
میدهد؟ و چرا به اظهار این مطلب با بفتشاریم
که «خلق سنگ است». مگر این تعریف
ها آیا القای درست معنی میکند؟ از این نوع
شعار گویی لب بر بندید و فقط آثار با ارزش
اجتماعی را بخوانید تا معلومات شما بیشتر

گردد و وسعت نظر شما عمیقتر.. زمانیکه
از زندگی حرف میزنید این چنین نگویید که
«زندگی ارباب وزیعی نیست، زندگی مرگ
نیست، زندگی عشق نیست...» یاری به
اجتماع قدم گذارید، میان مردم زندگسی
کنید، و دردها را پیدا کنید و از مردم بیاموزید...
به این ترتیب دیده میشود که این گونه
شعار ها بدرد زندگی نمی خورد و این گفتنی
ها شمارا شاعر نمی سازد. به انتظار نامه های
دیگرتان.

دوست گرامی عبدالرحی غروب!

بپذیرید سلام مارافیز. خیلی خرسندیم
که همکاری را با مجله ژوندون آغازیده اید.
یکی از آرزو های ما آنستکه علاقمندان مجله
آنچه میخواهند به مراد دل و مقصد برسند.

اگر مادرین مامول موفق بوده باشیم دست
کم نیم کار را انجام داده ایم. دوست عزیز
جدول متقاطع شمارا مرور کردیم و جهت
ارزیابی برای نشر در مجله، آنرا به تصدی
صفحه سر گرمیها و مسابقات سپردیم که
از نظر بگذرانند و هرچه زودتر در نشرش
بکوشد و شمارا از مایوسی نجات بدهد.
به آرزوی همکاری تان.



سلام به خوانندگان عزیز

بعد از دعای سلامتی به حق شما می آغازیم
به جواب نامه های این هفته:
دوست گرامی سید رحیم «رحیم»
سلام علیکم، چطور استید: امیدواریم
که خوب باشید. اگر دیرتر به نامه تان پاسخ
ارایه میکنیم، دلیلش را کثرت نامه های
ارسالی علاقمندان مجله بدانید...

دوست ارجمند مطلب شما را زیر عنوان
«نکات جالب از اعلامیه حقوق بشر» خواندیم،
آرزومندیم که در همکاریهای آینده و همینگونه
در تحقیق و تتبعی یک مطلب، از ذکر ماخذ
و منابع، در پایان نوشته تحقیقی و علمی
و یادار کاوش و اقتباس مسایل اجتماعی،
خود داری نورزید. زیرا یاد آوری و تذکر
منابع و ماخذ نوشته، به مطلب تحقیقی و
اقتباسی شما اعتبار بیشتری می بخشد. در
برداشت مطلب ارسالی خویش از کتب مورد
استفاده، دچار اشتباهاتی گردیده اید که
ذکرش را خالی از فایده نمیدانیم و جست
و گریخته اشاره گذرا و دشنازده می نمایم:
باید علاوه شود که اعلامیه بی جهانی حقوق

بشر شامل یک مقدمه و سی ماده میباشد که
بعضی ماده های آن از چند جزء فرعی
تشکیل گردیده است، بصورت مثال ماده
یازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر را میخوانیم:
ماده (۱۱) هر متهم به بزهکاری بی گناه
محبوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک
دعوی عمومی، که در آن تمام تضمینهای لازم
برای دفاع او تامین شده باشد، قصصیر او
قانونا محرز (احراز شده، گرفته شده) گردد.
(۲) هیچکس برای کردن یا نکردن عملی
که در موقع ارتکاب به موجب حقوق ملی یا
بین المللی جرم شناخته نمی شده است،
محکوم نخواهد شد. همچنین مجازاتی شدید
تراز آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان
تعلق می گرفت در باره کسی اعمال نخواهد
شد.

دوست عزیز! در ماده دوم چنین

نکاشته اید: «کلمات و عبارات این سند فقط
در باره یک فرد بشر صورت حقیقت دارد»
و بالاخره ما ندانستیم که این فرد بشر، که
منظور اعلامیه بی جهانی حقوق بشر است،
کیست؟ و چرا تنها شامل حال یک فرد باشد؟
بهر حال، اگر مواد اعلامیه بی جهانی حقوق

بشریه «یک فرد بشر» تعلق و بستگی میداشت
یک رویه نمی ارزید. و هیچکس زمره
آنها سر نمی داد و به هیچش می پنداشت،
اما اینگونه نیست. از اعلامیه بی جهانی حقوق
بشر با مقدمه و سی ماده آن «هرکس میتواند
بدون هیچگونه تمایز، مخصوصا از حیث
نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی
یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع
اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر،
... بهره مند گردد.»

با نظر داشت مطالب بالا، از نشر گزیده
«نکات جالب از اعلامیه حقوق بشر» صرف نظر
می کنیم و انتظار مطالب دیگر شمارا می بریم
که خالی از عیب و نقص باشد. اگر جواب
ما رابه انتقاد خویش خوانده باشید حداقل از
پشیمانی نجات می یابید و با ما همنوا میشوید،
مگر با آنهم بخاطر رعایت نظر شما، مجله
ژوندون را آدرس زدیم که ببینیم به این
آدرس، چه مطلب میفرستید... راست
میگزیید «صرف بین ما خودت بود» ولی من آنرا
به ملای عام انداختم، معذرت میخواهم، خدا
حافظ دوست عزیز..

دوست مهربان اس. جنش!

ما هم سلام میگوییم، کاش که از دوسال
به اینطرف همکاری می بودید و مطالب جالب
و خرافاندنی میفرستادید و مجله خود را رنگ و
روغن بیشتری میزدید.

دوست عزیز! اطلاع مطالب فرستاده بی
تانرا از شماره (۴۷) بگیرید که ذکرش،
بار دیگر زاید می نماید...

دوناامه ارسالی دیگر تان را که هر دو حاوی
حل سوالات صفحه سر گرمیها و مسابقات
است به تصدی صفحه سر گرمیها و مسابقات
سپردیم که جوابات شمارا، ارزیابی کند و
آنکاه نام و فوتوی شما همکار عزیز ما را به
نشر رساند، موفق باشید.

دوست ارجمند عزیزه رسولی!

سلام میگوییم. مضمون ارسالی شما زیر
نام «محرور و ابودی کامل بیسودی وظیفه سر
انسان بشر دوست است» به اداره رسید و

خرسندیم که همکاری قلمی خویش را ادامه
میدهد. در یکی از شماره های آینده نوشته
شما رابه نشر می رسانیم. به امید همکاریهای
دیگرتان، کامکار باشید.

رفیق عزیز نادر، از جوهری در ملتون!

پارچه شعر ارسالی شما رسید و آنرا
سپردیم به تصدی صفحه دوستان که با در
نظر داشت نوبت بجایش اقدام ورزد.



مدیر مسؤول: شیر محمد کاوه
معاون: محمد زمان نیکرایی
آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده

آدرس: انصاریات،

مقابل ریاست مطابع دولتی

تیشون دفتر: ۶۶۸۴۹

دولتی مطبعه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**